

پڄنگها.

کومانها

و ياسها

آندر آس پالوتسی هو آرت

ترجمه: رقيه بهزادی





# پچنگ‌ها، کومان‌ها و یاس‌ها

آندرآس پالوتسی هوآرت

ترجمه: رقیه بهزادی

تهران - ۱۳۷۵

این اثر ترجمه‌ای است از:  
**András Pálóczi Horváth**  
**Pechenegs , Cumans , Iasians**  
**Steppe peoples in medieval Hungary**  
**Printed in Hungary, 1989**

**فهرست‌نویسی پیش از انتشار**

Palocz- horvath, Andras.

**پالوتسی - هوروات، آندراس**

پچنگ‌ها، کومان‌ها و یاس‌ها / آندراس پالوتسی هوآرت : ترجمه رقیه بهزادی -. تهران : وزارت امور خارجه ، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵.

پنج، ۲۱۳ ص: مصور، نقشه... (مباحث آسیای مرکزی و قفقاز؛ ۱۷)

ISBN 964- 6056- 14- 8

بها: ۵۵۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)

Pechenegs, Cumans, Iasians: Steppe Peoples

عنوان اصلی:

in Medieval Hungary.

۱. قوم شناسی - مجارستان ۲. پچنگها - مجارستان ۳. قبچاقها - مجارستان ۴. یاسها - مجارستان ۵. مجارستان - آثار تاریخی ۶. مجارستان - تاریخ - ۱۰۰۰-۱۶۹۹. الف. بهزادی، رقیه، ۱۳۱۱- مترجم ب. ایران. وزارت امور خارجه. موسسه چاپ و انتشارات. ج. عنوان.

۹۴۳/۹۰۲

DB ۹۱۹ / پ ۲ پ ۳

م ۷۵-۸۸۶۷

کتابخانه ملی ایران

این کتاب با استفاده از تسهیلات حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.

**پچنگها، کومانها و یاسها**

تألیف: آندراس پالوتسی هوآرت

ترجمه: رقیه بهزادی

چاپ اول: ۱۳۷۵

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

حروفچینی و صفحه آرای، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

**مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه**

مجمع بزرگ کتاب: تهران، خیابان آیت اله طالقانی بعد از تقاطع بهار، شماره ۵۱۷

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳ تلفن: ۷۵۰۶۱۰۰-۳، ۷۶۸۵۸۲-۳، فاکس: ۷۵۰۶۰۴۴

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۵۷۷۰۱۹-۲۰، فاکس: ۲۵۷۱۰۱۹

فروشگاه شماره ۳ و فروشگاه شماره ۵ (شعبه فروش کتابهای خارجی): انتهای خیابان شهید باهنر

میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فروشگاه شماره ۴: خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

فروشگاه شماره ۶ نمایندگی آذربایجان شرقی: تبریز، خیابان طالقانی، جنب مصلی تبریز، تلفن: ۶۷۳۷۷

فروشگاه شماره ۷: خیابان امام خمینی، ساختمان شماره ۲ وزارت امور خارجه

فروشگاه شماره ۸ نمایندگی اصفهان: اصفهان، روبروی هتل عباسی، مجتمع فرهنگی تجاری عباسی

## «فهرست مطالب»

پیشگفتار.....	پنج
پچنگ‌ها و مجارها.....	۱
کومان‌ها و یاس‌ها.....	۴۵
اقامتگاههای کومان‌ها در هنگری.....	۶۷
یاس‌ها: زبان، اصل و منشاء و زیستگاه آنها.....	۷۷
سواران کافر به جای پادشاهان مسیحی.....	۸۷
دین و هنر.....	۱۲۹
اردوگاههای بیابانگردان و دهکده‌های ثابت.....	۱۴۷
گاه‌شناسی.....	۱۶۱
فهرست تصاویر.....	۱۶۵
لوح‌ها.....	۱۷۳

## مقدمه

به همان نسبت که میهمانانی از اراضی و سرزمینهای گوناگون می‌آیند، زبانها و رسوم گوناگون، نمونه‌های آموزنده و سلاحهای متفاوتی را با خود می‌آورند، و همه اینها کشور را می‌آرایند و به شکوه دربار می‌افزایند و بیگانگان را از خودپسندی و غرور باز می‌دارند، زیرا کشوری که تنها یک زبان و یک رسم دارد ضعیف و بی‌مایه است.

(اندرزهای اشتفن مقدس برای پسر خود)

## پیشگفتار

اثر حاضر ترجمه‌ای است از کتابی که یکی از اعضای آکادمی علوم بوداپست و استاد دانشگاه آن شهر به من در سفری که به مناسبت سمپوزیوم قوم یاس به مجارستان رفته بودم، دادند. کتاب مشتمل بر مطالبی در مورد اقوام مهاجر بیابانگردی است که از سدهٔ دهم تا سیزدهم وارد حواشی غربی استپ اوراسیایی و حوزهٔ کارپات شدند. در پایان سدهٔ نهم، قومی به نام پچنگ در غرب رود ولگا اقامت گزیده بودند؛ در اواسط سدهٔ یازدهم غزها و پس از آنها کوهان‌ها ظاهر شدند. در نیمهٔ اول سدهٔ سیزدهم، اتحادیهٔ نیرومند طایفه‌ای کومان - قبیچاق بر اثر لشکرکشیهای عظیم مغولان به غرب درهم شکسته شد.

در آغاز هزاره، دولت روبه استحکام هنگری در چند مورد، گروههایی از اتحادیه‌های طایفه‌ای بیابانگرد را که در حال تجزیه بودند، پذیرفتند و آنها را اسکان دادند و از میان آنها، سواره نظام سبک اسلحهٔ ارتش ثابت پادشاه را، که برطبق فنون بیابانگردان می‌جنگیدند، سازماندهی کردند. این مردمان که به تازگی وارد هنگری شده بودند از امتیازات دسته‌جمعی برخوردار بودند و روش زندگی و آداب و عقاید کفرآمیز دیرین خود را تا مدتها حفظ کردند و سرانجام به تدریج در آنجا سکونت اختیار نمودند و عیسویت را پذیرفتند و بالاخره در جامعهٔ مجار مستحیل شد. در این کتاب مؤلف از منابع مکتوب، یافته‌های باستان‌شناختی و مجموعهٔ غنی تصاویر آن زمان استفاده کرده است، تا اصل و منشأ، تاریخ و بقایای فرهنگی مهمترین گروههای نژادی شرقی، یعنی پچنگ‌ها و کومان‌های ترک زبان و یاس‌های ایرانی زبان، را که در قرون وسطی وارد هنگری شدند، به ما معرفی کند. مؤلف با استفاده از نتایج پژوهشهای باستان‌شناختی اخیر، به انضمام بعضی از کاوشهای شخصی خود، در واقع تصویری از اوضاع اقامتگاهها، هنر سپاهیگری برجسته، پوشش، دین و هنر این اقوام را به دست داده و مرحلهٔ همگونی آنان را ترسیم کرده است.

خوشوقتم که سپاسگزاری صمیمانه خود را نسبت به آقای دکتر مرتضی صفاری ابراز بدارم.

رقیه بهزادی



## پچنگ‌ها و مجارها

سلحشوری اهل یکی از قبایل برجسته سرزمین پچنگ‌ها<sup>۱</sup> آمد، و او را تونوزوبا<sup>۲</sup>، پدر اورکوند<sup>۳</sup> می‌نامیدند که قبیلهٔ تومای<sup>۴</sup> [توموی]<sup>۵</sup> از اخلاف اوست. شاهزاده تاکسونی اقامتگاههایی را در بخشهای که می<sup>۶</sup> تا رود تیسای<sup>۷</sup>، جایی که دهکدهٔ آباد - رو<sup>۸</sup> قرار دارد، به آنها بخشید.

بدین ترتیب است که آنونی موس<sup>۹</sup>، وقایع نویس شاه بلای سوم، در فصل آخر کتاب خود گزارش کرد که تاریخ Gesta Hungaronum، براساس سنت خانوادگی، یعنی از زمان نیاکان پچنگی قبیلهٔ تومای بود که آنها در زمان فرمانروایی شاهزاده تاکسونی، میان سالهای ۹۵۵ و ۹۷۰ میلادی، مهاجرت کردند. اموال و صومعهٔ این قبیلهٔ ویژه در ساحل چپ رود تیسای میانی واقع بود، ولی از نواحی آrpادی<sup>۱۰</sup>، اقامتگاههای گستردهٔ پچنگ‌ها باید دورتر از ساحل رود و در طول جویبارهایی که از بویوک هیلز<sup>۱۱</sup> فرو می‌ریزد، یافت شود.

تونوزوبا (به زبان هنگریایی Diszo-apa «خوک - پدر») نخستین برخورد مجارها با پچنگ‌ها نبود. پیش از اشغال هنگری، قبایل مجاری در شرق حوزهٔ کارپات می‌زیستند و دو حملهٔ اصلی پچنگ‌ها را تحمل کردند - که هر دو آنها توسط کنستانتین هفتم Constantine VII پورفوروگنیتوس<sup>۱۲</sup>، امپراتور بیزانس (۹۱۲-۹۵۲ میلادی) در کتاب De Administrando Imperio، که در حدود سال ۹۵۰ میلادی تألیف گردیده، شرح داده شده است. برطبق روایت،

1. Pechenegs
3. Urcund
5. Thomoy
7. Tisza
9. Anonymus
11. Bukk Hills

2. Thonuzoba
4. Tomaj
6. Kemey
8. Abad-rev
10. Arpadian
12. Porphyrogenitus



نخستین حمله‌ها معروف به جنگ کنگر - پچنگ<sup>۱</sup> پیش - مجارها، نزدیک مسیر میانی رودهای ولگاودون بود، که در نتیجه آن، بخشی از آنها به سوی اتلکوز<sup>۲</sup> در غرب دون، به حرکت درآمد، در حالی که بخش دیگر، به ماورای قفقاز مهاجرت کرد. (تصویر ۱). برخورد قاطع در پایان سده نهم در ۸۹۵ رخ داد، پچنگ‌ها از ولگاودون گذشتند، آتشی بر مجارهای اردوزده باریدند، زمانی که فرماندهان لشکر آنها، که مرکب از دو تومن<sup>۳</sup> (تقریباً ۲۰/۰۰۰ نفر) بودند، برای حمله به پایگاههای مرزی بلغارستان در اواسط حوزه کارپات، رفته بودند. با بیرون راندن از اتلکوز، قبایل مجار به ترانسیلوانی گریختند، در حالی که اقامتگاههای پیشین آنها به دست پچنگ‌ها افتاد.

خاطره تلخ حمله پچنگ‌ها به صورت یک عنصر اسطوره‌ای در صفحات تاریخ‌نویسان کهن هنگریایی درآمد. داستان چنین است که، مجارها در طی مهاجرت خود به ناحیه‌ای رسیدند که، عقابهای بسیاری در آن بود. آنها نتوانستند آنجا بمانند «زیرا عقابها از درختها، به مانند حشرات پردار، به پایین هجوم آوردند و رمه و اسبهای آنها را بلعیدند». این نمایش تمثیلی از شکست، یکبار مفهوم مستقیمی داشت، زیرا نامی که مجارها به پچنگ‌ها داده بودند - بشنیوک<sup>۴</sup> - هماهنگی داشت با کلمه Beše که واژه‌ای قرضی و دارای اصل ترکی بود و به معنای «پرند پرستش» بود. (نام اصلی قومی پچنگ<sup>۵</sup> در واقع صورت مصغر از اسم شخصی Bece در ترکی کهن مشتق شده بود. در ادبیات زبان انگلیسی برخی اوقات با نام بیزانسی یونانی Patzinak روبرو شده‌ایم.) برای چندین دهه، ترس از پچنگ‌ها بر رؤسای مجاری، در تصمیم آنها در مورد سیاست خارجی تأثیر گذاشته و در مورد انتخاب هدفهای آنها درباره نهب و غارت با چنین گستردگی، حتی سیاست ماهرانه بیزانس، به فکر متحدی برای حمله بر علیه پچنگ‌ها به وسوسه افتاده بود، که بدان وسیله بتواند سرزمینهای آنها را دوباره اشغال کند.

در اواسط سده دهم، دو نسل بعد از شکست به یادماندنی، شاهزاده تاکسونی<sup>۶</sup>

1. Kangar-Pecheneg

3. Tumen

5. Becenek

2. Etelköz

4. Besenyok

6. Taksony

در جستجوی متحدی جهت همسایه نیرومند شرقی بود، همسری را که از سرزمین بشه<sup>۱</sup> اختیار کرده بود، با مخاطراتی که در پس آن قرار داشت، بازگرداند و هم به منظور تقویت نیروهای باوفای ارتش خود و هم جهت محافظت از مرزهای غربی بود که بسیاری از پچنگ‌ها را در کشور خود اقامت داد. در همین زمان بود که نخستین مهاجرنشین پچنگی در جنوب رود لیتا<sup>۲</sup>، و در ناحیه باتلاقی اطراف دریاچه فرتو<sup>۳</sup> اقامت گزیدند. تاریخ نویسان هنگریایی زمان آن را به پایان سده یازدهم مربوط می‌دانند.

### اقوام سرزمین پچنگ‌ها

تا سال ۸۹۵، قبایل پچنگ در استپهای سرسبز، که در طرف شرق رود ولگا و شمال دریای کاسپین و دریای آرال قرار داشت، ساکن بودند. نام آنها در گزارشهای سده هشتم، که توسط نماینده اویغورها به تبتی نوشته شده، آمده است. آنها در استپهای باز و جنگلی سیبری غربی، همجوار اقوام به هم پیوسته یک فرهنگ مشابه مانند - قبقاق‌ها (قبیچاق<sup>۴</sup>) یا کومان‌ها<sup>۵</sup> و کیماک‌ها<sup>۶</sup>، که همه آنها به یک نوع زبان ترکی مشابه به هم سخن می‌گفتند - در حالی که در جنوب شرقی، به طرف رود سیر دریا (سیحون) جایی که غزاها<sup>۷</sup>، یا اوزها<sup>۸</sup>، از گروه اوغوز - ترکی<sup>۹</sup> بودند، می‌زیستند. در ناحیه دریای آرال، پچنگ‌ها به وسیله یک ناحیه وسیع بی‌سکنه لم‌یزرع، که سفر در آن چند روز به طول می‌انجامید، از یک تمدن عظیم شهری از خوارزم جدا شده و سکنه آن، بعد از حمله اعراب در سده هشتم، به اسلام گرویده بودند. در بخش سفلی ولگا، پچنگ‌ها در مجاورت امپراتوری خزرها قرار داشتند و قاعدتاً، هدف خوبی برای حمله خزرها جهت به دست آوردن برده بودند. پچنگ‌ها، از قبقاق‌ها نیز دقیقاً به مانند تجار شهرهای

1. Beše

3. Ferto

5. Cumans

7. Ghuzz

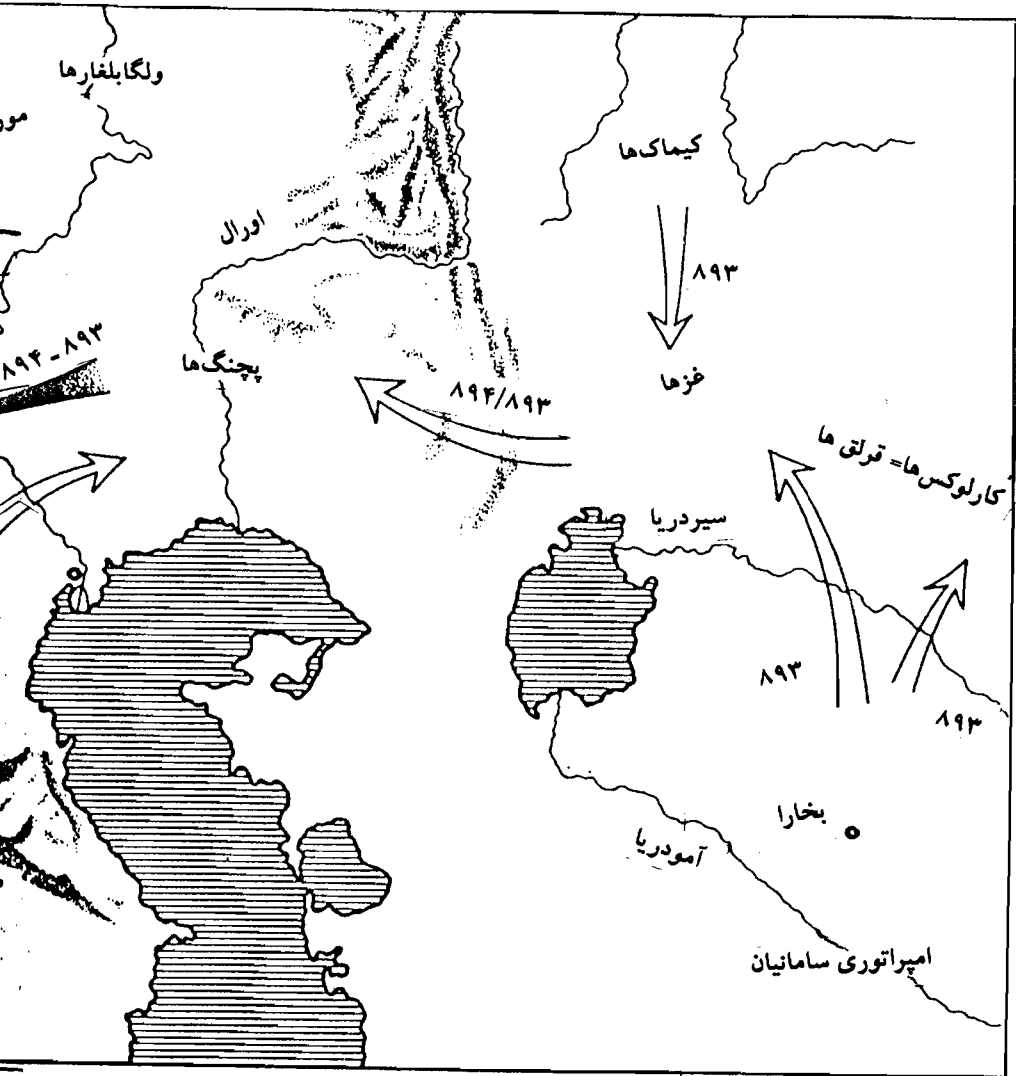
9. Oghuz-Turkic

2. Leitha

4. Qipchaqs

6. Kimak

8. Uzes



۱. مهاجرت پچنگ‌ها و محل طوایف آنها در استپ اروپای شرقی در سده دهم .



آسیای مرکزی، که از نواحی آنها می‌گذشتند، شکایت داشتند. اگر چه، کاملاً روشن است که تاخت و تازهای از این دست، متقابل و دوجانبه بوده است.

رویدادهایی که به مهاجرت اقوام استپی در پایان سده نهم سرعت عمل بخشید، در آسیای مرکزی، در سال ۸۹۳ اتفاق افتاد. امیر اسماعیل بن احمد، دومین فرمانروای سلسله سامانی، در این اواخر ناحیه رودهای آمودریا (جیحون) و سیر دریا را از آن خود ساخته و شروع به جنگ بر ضد «ترکان» همسایه‌های استپی (یعنی غزها)، کرده بود. امیر ممکن است که اساساً برای تبلیغ کیش خود دست به چنین کاری زده بود، اما نتایج عمل سریع او، باعث آن شد که از اعتلای منظور او کم شود. او خاتون Katun همسر ترک خاقان<sup>۱</sup> را در دست داشت و ده هزار زندانی اسیر کرده بود در حالی که اسبان بی‌شمار گوسفندان و شترهایی به دست آورده بود و نیروهای او با بار و گنجهای بسیار بازگشته بودند. غزهای شکست خورده و غارت شده از جانب شمال نیز به وسیله کیماک‌ها مورد حمله قرار گرفتند، و بعد از اتحاد با خزرها، نیروهای بازمانده خود را بر علیه پچنگ‌ها ترتیب دادند. لشکرکشی احتمالاً در سالهای بعد، یعنی ۸۹۴ میلادی رخ داد، از آنجا که ایجاد اتحاد با خزرها جهت انجام کارها لازم بود.

در نتیجه، حمله پچنگ‌ها باعث از دست رفتن چراگاهها و بخش عمده‌ای از احشام آنها شد. برای آنها فقط یک راه خطرناک باقی مانده بود: آنها دورتر به طرف غرب به سوی استپ بروند تا از دست رفته‌های خود را به بهای رویارویی با مجارها به دست آورند. این آن مطلبی بود که در پس حمله به اردوگاه مجارها در سال ۸۹۵ میلادی قرار داشت. پچنگ‌ها یک هم پیمان بدیهی برای اتحاد در بلغارها یافتند، که او در آن زمان با مجارها می‌جنگید. مبارزه موفقیت‌آمیز، راه را برای یک یا نیم قرن از تسلط بر استپ شرق اروپا، هموار ساخت. از اینجا نه فقط می‌توانستند راه تجاری شرق به غرب را تحت نظارت در آورند، بلکه همچنین راههای آبی شمال به جنوب را نیز به دست گرفتند و از این رو توانستند دسترسی اسلاوهای شرقی را به دریا قطع کنند و پایگاهی برای گسترش ارتباط میان قلمرو شاهزادگان روسی و بیژانسی به دست آورند.

جاده‌ای که روس - اسکاندیناوی<sup>۱</sup> (وارانگی<sup>۲</sup>) دریانورد به قسطنطنیه پیدا کرد، پایین رود دنیپر بود و از میان قلب منطقه پچنگ‌ها عبور می‌کرد. بنابراین، مبارزین پچنگی می‌توانستند در کمین به انتظار بنشینند، تا یک حمله ناگهانی بر مسافرینی که مجبور بودند به ساحل رود بروند، انجام دهند. دولت بیزانس به سرزمین پچنگ‌ها، که آنها آن را پاتزیناکیا<sup>۳</sup> می‌نامیدند، نفوذ کرد و با فرستادن یک کشتی نیرو بر رودهای بزرگ و نیز سفیرانی که حامل هدایایی از جانب امپراتور بود برای جلب نظر رهبران پچنگی، جهت نظارت سیاسی بیزانس گسیل داشت.

منابع ما، از نقطه نظر نواحی گسترده اقامتگاه پچنگ‌ها تا غرب و کارپات و دانوب سفلی، اتفاق نظر دارند. بر طبق اخبار کنستانتین پورفوروگنیتوس<sup>۴</sup>، اتحادیه طایفه‌ای آنها در سده دهم مشتمل بر هشت قبیله بود، و رودخانه دنیپر به صورت یک حصار طبیعی بین بخشهای شرقی و غربی قرار داشت. کنستانتین همچنین نامهای نواحی قبایل منفرد را فهرست می‌کند، اگرچه به طور قابل درکی درباره قبایل غربی، که به بیزانس نزدیک بوده‌اند، اطلاعات دقیقی ارائه کرده است. گیازی چوپون<sup>۵</sup> در دانوب سفلی، در حاشیه بلغاریا قرار داشت؛ قبیله چابوکسینجیلا<sup>۶</sup> نزدیک هنگری امروز، اطراف رودهای سرت<sup>۷</sup> و پروت<sup>۸</sup>؛ یابدیرتیم<sup>۹</sup> در طول رودهای بوگ<sup>۱۰</sup> و دنیستر<sup>۱۱</sup> و همسایه برخی قبایل اسلاوی؛ کره‌بوها (قره‌بوها)<sup>۱۲</sup> نزدیک دنیپر، در مجاورت روسها قرار داشتند. هیچ نوع اطلاع موثقی درباره سرزمینهای بیابانگردان و چهار قبیله‌ای که در شرق دنیپر بودند (مانند کوآرتزیتزور<sup>۱۳</sup>، سیروکالیب‌ها<sup>۱۴</sup>، بوروتالمات<sup>۱۵</sup> و بولات ژوپون<sup>۱۶</sup>) در دست نیست. اما چراگاههای آنها ممکن است، از امپراتوری خزر در شمال، تا دون میانه و سراسر

1. Rus-Norse

3. Patzinacia

5. Giazichopon

7. Sereth

9. Iabdiertim

11. Dniester

13. Kouartitzour

15. Borotalmat

2. Varangian

4. Constantine Porphyrogenitus

6. Chabouxingyla

8. Prut

10. Bug

12. Charaboi

14. Syroukalpi

16. Boulatzopon

ناحیه به سوی ولگا، گسترش داشته است.

بدین ترتیب پچنگ‌ها همسایگان خزرها، حتی بعد از مهاجرت آنها به درون اروپا، باقی می‌مانند. در آخرین سالهای سده نهم، دژهای کنار دانوب با پادگانهای قومی در هم آمیخته بود - که در میان آنها، جنگجویان پچنگ، در روزگاران نخستین، در آنجا اقامت گزیده بودند - جایی که دیگر برای دفاع از حاشیه شمال غربی از سرزمین خزرها در برابر حملات مجارها نبود، بلکه در مقابل مهاجرت اخیر پچنگ‌ها بود. گورهای تپه‌ای یا کورگانهای<sup>۱</sup> خزری از سده دهم و یازدهم که در استپ میان دون سفلی و ولگا کشف شده، می‌تواند گواه حضور سکنة مهم بیابانگرد، که شاید گروهی از آنها دارای اصل پچنگی بوده‌اند، باشد. تا جایی که بتوان قابل اعتبار دانست از رساله‌های جغرافیدانان ایرانی پایان سده دهم، مانند حدودالعالم «مرزهای جهان» به عنوان یک مأخذ دریافت می‌شود که، می‌بایستی جایی مانند ناحیه خزر - پچنگ‌ها که وی به آن استناد می‌کند، وجود داشته باشد.

برخی مشاهدات همزمان در رابطه با ارتباطات داخلی یا ساختار اجتماعی پچنگ‌ها وجود دارد. منبع مهم ما درباره این مطالب، قبلاً براساس کار دانشمند امپراتوری بیزانس کنستانتین پورفور و گنیتوس بود، که گنجینه پایان ناپذیر اطلاعات درباره تاریخ اروپای شرقی در سده دهم است. سه طایفه‌ای که نقشی در اتحادیه داشتند عبارتند از: چابوکسینجیلا، یا بدیرتیم و کوآرتزیتزور، که کلاً به عنوان کین‌گیرها شناخته شده بودند. این کلمه، بر طبق نظر کنستانتین به معنای «جنگجوی شجاع، اشراف زاده» بوده و (لاسلوراشونی<sup>۲</sup> پیشنهاد کرده است که ترکهای آسیای مرکزی با کلمه کین‌گیر<sup>۳</sup> در معنای «شجاع» در ارتباط بوده‌اند. کنگر در منابع پیش از سده ششم ظاهر می‌شود. ایرانیها جنگی بر علیه آنها در ناحیه قفقاز در سال ۵۴۱ میلادی انجام دادند. نمی‌دانیم که دو قوم ترک زبان، یعنی پچنگ‌ها و کنگرها چگونه مخلوط شده و آمیخته‌اند، اما قابل قبول است اندیشیدن درباره این که زمانی در طی سده‌های ششم و نهم، کنگر به عنوان

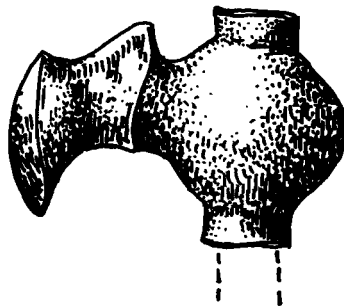
1. Kurgans

2. Laszlorasonyi

3. Kingir

فاتحین، تشکیل یک اتحاد قبایل پچنگ را دادند که آنها را در جایگاه قبایل رهبری کننده قرار می‌دهد. اتحادیهٔ قبیله‌ای کنگر - پچنگ شروع به بازی در نقش یک استقلال سیاسی در استپ، فقط از پایان سدهٔ هشتم، به دنبال انقراض امپراتوری ترک، نمودند.

روش نظام مرکزی قبایل، زمانی که هنوز در شرق ولگا بودند، موجودیت یافت. هشت گروه به چهل بخش تقسیم شدند، یعنی، هر گروه شامل هفت طایفه، و هر کدام با یک «حاکم پایین‌تر» در رأس خود بود (در روزگار فتح هنگری، مجارها، همچنین، به طور متوسط دارای پنج طایفه بودند، در درون چارچوب هر یک از قبیله‌های خود). این طایفه‌ها طولی نکشید که بر اصول اتحاد اجتماعی پایه ریزی شدند و بر اساس بستگی خویشاوندی بود، اما هسته مرکزی نظام ناحیه‌ای برپایهٔ اشرافیت طایفه‌ای قرار داشت (تصویر ۲ و ۳). قدرت در دست اشراف طایفه قرار گرفت که از مردم عادی جدا بودند و از طبقهٔ آنها بود که رجال انتخاب می‌شدند.



۲. چوبدستی (دسته تازیانه؟) از استخوان به شکل سر پرنده، از گور یک جنگجوی بیابانگرد.

۳. دستهٔ سیمین تازیانهٔ یک سوارکار از یک گور بیابانگردان در سارکل.



کنستانتین درباره پچنگ‌ها چنین می‌نویسد:

قوانین و اصول کهن ... معزول می‌کند آنها را از قدرت برای انتقال طبقه‌های خود به پسران و برادران، این کافی خواهد بود برای آنهایی که در قدرت برای حکومت کردن جهت زندگی خود به تنهایی، وقتی که بمیرند، یکی از عموها یا پسر عموها باید انتخاب شوند، به طوری که طبقه نباید در یک شاخه از خانواده جلو برود، اما پهلوی به پهلوی ارث می‌رسد و به طور متوالی با افتخار.

(De Administrando Imperio, Transl.R.J.H. Jenkins)

این نظام وراثت تا حدی تحت تأثیر اصل ارشدیت از طریق شجره شناسی قرار داشت. وراثت از طریق پیوستگی فرزند ارشد انجام می‌گرفت و به اخلاف مستقیم توجه نمی‌شد. نظام وراثت مزبور را نیز می‌توان نوع مشخصی از دموکراسی تلقی کرد که در درون یک طبقه اشرافی قرار داشت که هدف آن تثبیت قدرت بود. در تجزیه و تحلیل جوامع ترک، گرایش دیگری مشاهده شده است که به منزله مانعی بر سر راه پیدایی قبایل سلطه جو و تحکیم قدرت آنان بود؛ بدین معنا که قبایلی که مدعی برتری قدرت بودند، بر اثر پیوندهای ازدواج بر سر کار آمدند و بدین ترتیب نظام رهبری را ادامه دادند.

یک نظام واحد نه تنها به وسیله ساختار منظم روش گروهی، بلکه از طریق نامگذاری گروه‌ها نشان داده می‌شود. نخستین عنصر این نامهای مرکب، رنگ و عنصر دوم نام رهبر گروه مورد نظر است. لاسلوراشونی<sup>۱</sup> ترجمه‌های زیر را از نامهای رنگها به دست می‌دهد: گیازی<sup>۲</sup> = رنگ جلگه، چابوکسین<sup>۳</sup> = دارچینی یا رنگ پوسته درخت یابدی<sup>۴</sup> = سفید درخشان، قره<sup>۵</sup> = سیاه. کوآرتزی<sup>۶</sup> = خاکستری متمایل به آبی، سیر و Syrow = خاکستری، بور و Boru = خاکستری تیره، بولا<sup>۷</sup> = پیسه، ابلق. برای تعبیر نامگذاری طوایف ساکن استپ دو راه وجود دارد

1. Laszlorasonyi

3. Chabouxin

5. Chara

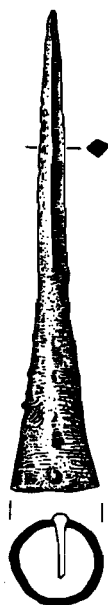
7. Boula

2. Giasi

4. Iabdi

6. Kouartzi

و این مطلب از آگاهی ما از رسوم برمی‌آید. به عقیده گیولانمت<sup>۱</sup> آنها حاکی از رنگهای اسبهاست یا به عبارت دیگر، آنها نامهایی بود که به اسبانی با رنگهای مختلف داده می‌شد. طوایفی که این گونه اسبها را پرورش می‌دادند، سرانجام، نامهای آنها را بر خود می‌نهادند. این بدان معناست که ملتزمان نظامی در پیرامون رؤسای گروهها، اسبانی را با توجه به رنگ مشابه آنها انتخاب می‌کردند. گیورگی گیورفی<sup>۲</sup> با اشاره به رسوم بیابانگردان عقیده دارد که نامگذاری براساس رنگ اشاره به علایمی دارد که آنها را به نیزه‌ها می‌بستند (تصویر ۴)، تا واحدهای جنگی را در نبرد از یکدیگر متمایز سازند. این علامت حاکی از نام گروه بود و همچنین منصبی را که رئیس قبیله به عهده داشت، نشان می‌داد. در میان نویسندگانی که طرز استفاده پچنگ‌ها را از علایم یادآور شده‌اند باید از گردیزی نام برد که یک مورخ ایرانی سده یازدهم بود. وی می‌گوید که «آنان پرچمها و نیزه‌هایی دارند که در صحنه نبرد آنها را بالای سرنگاه می‌دارند».



۴. پیکان آهنین برای نفوذ در جوشن، از سرزمین «سیاه کلاهان» از اخلاف پچنگ‌ها.

علی‌رغم این واقعیت، که هیچ یک از منابع ما از یک رهبر عالی مرتبه برای همه گروه‌ها نام نمی‌برد، و لااقل تا زمانی که وارد اروپا شدند، چنین وضعی داشتند. القاب گوناگونی که به وسیله نامهای گروهی حفظ شده، حاکی از یک نظام «درباری» یا برتری رؤسای قبیله‌ای بوده است. در پایان سده نهم، و نیمه اول سده دهم، برتری و تفوق در میان پچنگ‌ها، بنا به رسم تقریباً همه قبایل بیابانگرد در این مرحله از تکامل، احتمالاً رئیس گروه یابدیرتیم<sup>۱</sup> بوده است. کنستانتین این نام را در جایگاه اول، در فهرستهای هم رؤسای قلمرو، و هم رؤسای طوایف، ذکر می‌کند. همچنین تنها گروهی است که نام آن به مقامی اشارت ندارد، بلکه معنایی متناسب با کلمه کنگر<sup>۲</sup> دارد، زیرا ارتیم<sup>۳</sup>، به معنای دلیری و مردانگی و فضیلت است، که در واقع، صفات، شایسته‌ای برای رهبر یک قبیله بیابانگرد به شمار می‌رود. بخش اول این نام به معنای سفید یا درخشانده نیز در طرز تفکر اقوام استپی حاکی از تمایز و تشخیص است. گفته می‌شود که این گروه یعنی «کنگر»، محفوظ‌ترین محل را در میان پچنگ‌ها، در غرب رود دنیپر، در اختیار داشت و اردوگاههای آنها، بر اثر وجود قلعه‌هایی در ساحل راست رود دنیستر در مقابل حملات احتمالی مجارها، بلغارها یا بیزانسی‌ها حفظ می‌شد. نام گروه گیلا<sup>۴</sup> در مجاورت آن، که نیز دارای سهم برجسته‌ای بود، شاید در لقب مشهور گیولا در میان مجارها همسانی داشته باشد.

در سده دهم میلادی، پیوندهای اتحاد طایفه‌ای سست شد. گروههایی که از خود دارای چراگاهها و اغنام و احشام و لشکرهایی شده بودند، تا اندازه زیادی به خودمختاری دست یافتند. با افزایش جمعیت و جدا شدن احتمالی بعضی قبایل و ورود طوایف دیگر از شرق، نظام طایفه‌ای که در بالا ذکر شد، به تدریج تغییر یافت؛ تا اواسط سده یازدهم در منابع، اشاره‌ای حتی به سیزده گروه شده است. در این دوره میان دو تن از رؤسای گروه‌ها یعنی تیرک<sup>۵</sup> (توراخ<sup>۶</sup>) بر سر رهبری اتحادیه کشمکشی در گرفت. در ۱۰۴۸ که گن<sup>۷</sup>، پسر بل چر<sup>۸</sup>، که در رأس دو طایفه

1. Iabdiertim

3. Ertim

5. Tirek

7. Kegen

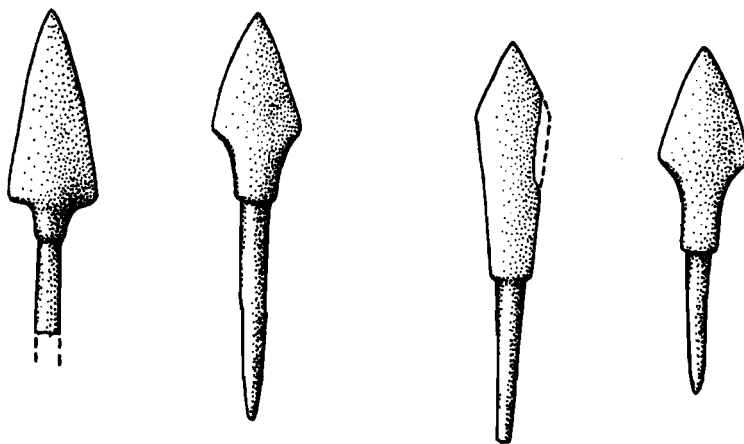
2. Kangar

4. Gyla

6. Tyrach

8. Belcer

مخالف، که نام آنها سابقاً ذکر نشده بود (بلرمانیس<sup>۱</sup> و پاگومانیس<sup>۲</sup>) به قلمرو بیزانس گریخت و به آیین عیسوی درآمد. تعقیب‌کننده او یعنی توراخ که اندکی بعد، هنگامی که از امپراتور بیزانس شکست خورد، عیسویت را پذیرفت. اما حتی پس از این حوادث، یک قدرت موروثی مرکزی که قادر به ایجاد وحدت در میان همهٔ گروه‌ها باشد به وجود نیامد (تصویر ۵).



۵. پیکانهای برگ مانند از محل اقامت پچنگ‌ها، میان دنیستر و مصب دانوب.

فرمانروایی طبقهٔ اشراف در جوامع بیابانگرد قرون وسطایی، از ترکان گرفته تا مغولان، مورد حمایت یک عدهٔ دائمی از ملتزمان نظامی بود که در زمان جنگ، گروه منتخب لشکر را تشکیل می‌دادند و فرماندهان نظامی از میان آنها انتخاب می‌شدند. نمایندگان چنین طبقهٔ نظامی در میان پچنگ‌ها در سدهٔ دهم، در نگهبانان و قوای مددکاری دیده می‌شد که از سربازان خارجی در بیزانس و امیرنشینان روسی در میان لهستانی‌ها و مجارها و همان گونه که پیش ازین

مشاهده شد، از خزرها نیز ترکیب می‌شدند. جنگجویان گروه تلمات<sup>۱</sup>، ظاهراً از این لحاظ افراد متهوری بودند، چنان‌که این مطلب با توجه به تکرار نام آنها در شماری از کشورها، به چشم می‌خورد. مردانی که عمر خود را در خدمت نظام می‌گذراندند، در حملات غارتگرانه بی‌شماری که بر ضد کشورهای مجاور صورت می‌گرفت، پیشقدم بودند و در این کار اصرار می‌ورزیدند. هدف از این مبارزات، غیر از کسب غنایم و به دست آوردن برده برای تجارت، گرفتن باج و اخذ «پول حفاظتی» بود. بدین ترتیب، بیشتر این جنگها می‌بایستی به صورت اقدامات طراحی شده‌ای باشند که مورد موافقت رؤسای گروه، و بر طبق موقعیت زمانی انجام می‌گرفت. دسته‌هایی از این گونه افراد به طور منظم، به روسها، بلغارها و از طریق بلغارستان، به بیزانسی‌ها حمله می‌بردند و هنگامی که بیزانس مرزهای امپراتوری را در سدهٔ دهم به حدود دانوب رساند، پادگانهای خود آنها نیز به طور مستقیم مورد حملهٔ پچنگ‌ها قرار می‌گرفت.

پچنگ‌ها پیوسته درگیر مبارزات میان دولتهای مجاور بودند. مثلاً در ۹۶۲ کیف را در محاصره گرفتند و سپس از ۹۶۵ به طرفداری از اسویاتوسلاو<sup>۲</sup> امیرکیف، در جنگ علیه خزرها، یعنی دشمنان دیرین او شرکت جستند. پچنگ‌ها همچنین در لشکرکشی این امیر به بالکان در ۹۶۸ همراه او رفتند، ولی هنگامی که اسویاتوسلاو خبر یافت، که پایتخت او از سوی گروه دیگری از پچنگ‌ها مورد تهدید قرار گرفته است، لشکرکشی به بالکان را متوقف ساخت. امیر مزبور در بازگشت از لشکرکشی خود در ۹۷۲، به دست گروههای پچنگی افتاد که از آنها اجازهٔ عبور از سرزمینشان را نیافته بود. کوریا<sup>۳</sup> رهبر پچنگ‌ها، اسویاتوسلاو را به قتل رساند و دستور داد که از مجموعهٔ اوجام آبخوری بسازند.

دربارهٔ اختلاف شدید میان مجارها و پچنگ‌ها در دهه‌های بعد از غلبهٔ مجارها بر هنگری، شواهدی در دست نیست. اراضی این دو قوم به وسیلهٔ سرزمینی که در کارپات شرقی قرار داشت و ظرف چهار روز طی می‌شد، از یکدیگر فاصله داشت. این سرزمین گردنه‌هایی

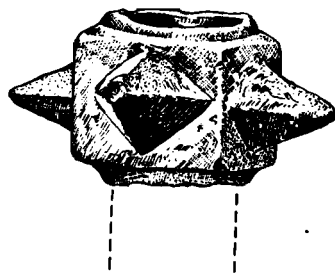
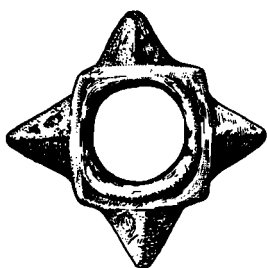
1. Talmat

2. Svyatoslav

3. Kuria

داشت که از مقابل حملات پچنگ‌ها موانع وحشتناک‌تری به شمار می‌رفت، تا دشت سفلی دانوب. در ۹۳۴، گروهی از پچنگ‌ها به عنوان متفق در یک لشکرکشی غارتگرانه مجارها به خاک بلغار و بیزانس، شرکت جستند. بنا به گفته مسعودی جغرافیدان عرب در سده دهم، تدابیر جنگی پچنگ‌ها بود که برای لشکرهایی مرکب از ترکان، در نبرد قاطعی بر ضد بیزانس، پیروزی قطعی به دست آمد. در حالی که قوای مجارها در جناحهای چپ و راست قرار داشتند، پچنگ‌ها توصیه کردند که یک فوج سواره نظام مرکب از صد کماندار، در هر دو جناح قرار گیرد (تصویر ۶). این سواره نظام سپس به تناوب به خطوط بیزانسی‌ها حمله بردند و پیوسته تیراندازی کردند و در این ضمن در مقابل لشکر دشمن به سوی مخالف می‌تاختند. بدین ترتیب، به اطراف می‌چرخیدند، تا این که بیزانسی‌ها صفوف خود را شکستند و به حمله پرداختند. در اینجا بخش عمده قوای مجارها که در انتظار بود، خطوط خود را بر روی مهاجمان گشودند، اما بی‌درنگ بر آنها باران تیر باریدند و صفوف را تنگتر کردند و به پیروزی دست یافتند. مسعودی شرح زنده‌ای از فنون بیابانگردان را به دست می‌دهد، هر چند در تعیین اندازه قوا مبالغه کرده است. تدابیر اولیه جنگی بر ضد بیزانسی‌ها در واقع، به وسیله واحدهایی جامه عمل به خود پوشید، که تعداد آنها به مراتب کمتر بود.

شاهزاده خانم آناکومننا<sup>۱</sup> (۱۰۸۳-۱۱۴۸)، دختر الکسیوس کومننوس<sup>۲</sup> (۱۰۸۱-۱۱۱۸)، امپراتور بیزانس، می‌نویسد که جوخه‌های پچنگ‌ها مرکب از کمانداران،



۶. گرز آهنین با چهار پره - سلاح سواره نظام سبک اسلحه که در ناحیه پچنگ‌ها متداول شد

حملات خود را تحت پوشش سدّی از ارابه‌های سرپوشیده آغاز کردند. به احتمال قوی، این مطلب درباره‌ی گروه‌هایی از پچنگ‌ها بود که به حوزه‌ی دانوب علیا، از متصرفات بیزانس، همراه با تمامی خانواده و اغنام و احشام خود وارد شدند.

استفاده‌ی سریع از حملات متناوب، مستلزم تمرین و انضباط عالی بود. پچنگ‌ها نیز در به کار بردن شیوه‌های دیگر جنگ بدوی مانند فرار تصنعی، حمله از کمینگاه، و عقب نشینی سریع، موفق بودند و این در صورتی بود که کوششهای آنها، نتیجه‌ی مطلوب را به دست نمی‌داد. آنان هرگز از نزدیک نمی‌جنگیدند، مگر آن که قصد داشته باشند که صفوف دشمن را در هم بشکنند. سپاه پچنگ‌ها به تمامی، مرکب از سواران سبک اسلحه بود. سلاحهای عمده آنها عبارت از کمانی بود که آن را با استخوان مستحکم کرده بودند و همچنین تیرهای لوزی شکل و صاف و نیزه داشتند (تصویر ۶). آنان جوشنی از چرم برای حفاظت بدن می‌پوشیدند و همچنین یک گرزویک تبر کوچک و شمشیری برای جنگ تن به تن همراه داشتند (تصویر ۷).



۷. شمشیری به سبک شرقی از سده‌های یازدهم - دوازدهم.

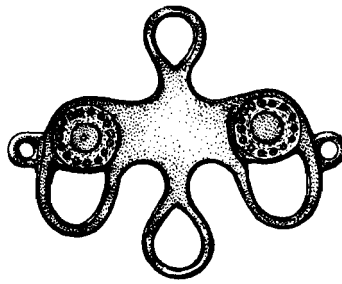
در واقع، نبرد تن به تن جزو نوع مبارزه لشکریهای بیابانگرد آن زمان نبود و به ویژه در مقابل سواره نظام مسلح بیزانس، یا روس‌های سنگین اسلحه به کار نمی‌رفت. لشکریهای بیابانگردان به شهرهای برج و بارودار، یا به دژها به طور مستقیم حمله نمی‌بردند، بلکه سعی می‌کردند اهالی این محل را با ایجاد قحطی، به تسلیم وادار کنند.

چوپانی، که اساس معیشت پچنگ‌ها را تشکیل می‌داد، در استپهای پرآب جنوب روسیه، دارای اوضاع و احوال مناسبی بود. پچنگ‌ها پس از آن که در پایان سده نهم از غزا شکست خوردند، به تعداد اغنام و احشام خود افزودند، و بدون تردید گله‌هایی که از مجارها گرفتند، در این امر مؤثر بود. در اواسط سده دهم، آنها به جایی رسیدند که، توانستند به طور منظم اسبها و اغنام و احشام خود را به روس‌ها بفروشند. در مراکز زمستانی خود واقع در دره‌های رودها، به کشاورزی می‌پرداختند و بدین ترتیب، نیازهای خود را تأمین می‌کردند. آناکومنا درباره یکی از این گروههای پچنگ‌ها می‌گوید که آنان به سوی سرزمینهای جنوب رود دانوب حرکت کردند و پس از آن که این ناحیه را به باد غارت دادند، و چندین شهر کوچک را اشغال کردند، ضمن وقفه‌ای که در مبارزه پیش آمد، به کشت گندم و ارزن پرداختند. در حوزه رود (دون) پچنگ‌ها بر اقامتگاههای سالتوو - مایاتسکایا<sup>۱</sup>، تسلط یافتند و کشاورزی پیشرفته آنان را تحت نظر گرفتند. این کشاورزی در نیمه دوم سده دهم - به احتمال در زمان لشکرکشی امیر اسویاتوسلاو بر ضد خزرها دچار نقصان شد - ولی محصولات آن، به اقتصاد محدود بیابانگردی کمک کرد و در پیشرفت پچنگ‌هایی که در آنجا اقامت گزیدند، مؤثر افتاد.

بازرگانان شهرهای کریمه، که تحت تسلط بیزانس بودند، پوست، حیوانات و عسل را از پچنگ‌ها خریداری می‌کردند و کالای اخیر احتمالاً نوعی باج تلقی می‌شد که از مردم جنگل نشین اخذ می‌گردید. در عوض، بزرگان پچنگ، با علاقه‌ای که به زندگی باشکوه و جلال داشتند، پارچه‌های ابریشمی و زربفت و سیم بافت و یراقهای زرین، و تزیینات گلابتون‌دار را برای جامه‌های خود و همچنین چرم را از بیزانس خریداری می‌کردند (تصویر ۸). گذشته از این،

1. Saltovo-Mayatsraya





#### ۸. زینت مشبک کاری شده لباس به شکل پرنده از منطقه ولگای سفلی

فلفل را که به وسیله کاروانهایی از خاور دور حمل می‌شد، ابتیاع می‌نمودند. فقراتی از اینها، به اضافه کیسه‌های پر از سکه‌های طلا، می‌بایستی جزو هدایایی باشد که از سوی امپراتور برای آنها فرستاده می‌شد. مراکز تجاری عمده، براساس گواهی توزیع مسکوکات بیزانسی، از سده دهم تا سده دوازدهم، در شرق اروپا عبارت از کریمه، تمار - تارکان<sup>۱</sup> در دریای آزوف و کیف بود و رودهای بزرگ حاکی از راههایی به سوی شمال به شمار می‌رفت. پچنگ‌ها از طریق بازرگانان ولگا بلغاریا و خوارزم با جهان اسلام در تماس بودند. خز و پوستهایی که برای لباسهای زمستانی آنان لازم بود از طریق همسایگان شمالی آنها تأمین می‌شد. جزو اینها می‌توان از بورتاها<sup>۲</sup> نام برد، که در منطقه ولگا ساکن بودند و به سبب داشتن پوستهای کمیاب روباه مشهور بودند.

میراث باستانشناختی طوایف پچنگ در اقامتگاههای عمده آنان، عبارت از تعداد نسبتاً کمی از یافته‌های گوری آنهاست، اقامتگاههای آنها در منطقه دون - دونتس<sup>۳</sup>، در کرانه دریای آزوف، و شبه جزیره کریمه، دنپرسفلی و دنیستر، مولداوی و والاشی قرار داشت، پچنگ‌ها مدت صد و پنجاه تا دویست سال در این نواحی ساکن بودند. تعداد یافته‌های قابل انتساب به آنها، بی‌نهایت اندک است و این وضعیت تشخیص گروه‌های پچنگی را از بقایای باستانشناختی دیگر اقوام استپی همان ناحیه، دشوار می‌سازد. بررسی باستانشناختی یافته‌های بیابانگردان،

1. Tamar-Tarkan

2. Burtas

3. Don-Donets

مربوط به اوایل قرون وسطی، معمولاً ما را قادر می‌سازد که دوره تاریخی هر یافته گوری را براساس نوع جنس و آداب تدفین، از حیث مکان و زمان، تشخیص دهیم. اما این امر، در تشخیص میان یافته‌ها، از حیث ملاحظات نژادشناسی، مؤثر نبوده و در همه مکانهای مورد علاقه، جریان پژوهش با همان شدت و حدّت، ادامه نداشته است.

یافته‌های گوری از سده‌های دهم تا یازدهم در منطقه ولگای سفلی، که دارای جمعیتی مرکب از نژادهای مختلف بوده، متمرکز شده است. این منطقه، تا پایان سده دهم، هنوز جزو امپراتوری خزرها به شمار می‌آمد. در اینجا، در خارج از اقامتگاههای پجنگ‌ها، اشیایی پراکنده شده است که، آنها را از ویژگیهای این دوره می‌دانند نظیر قالبهای مشبک کاری شده پرنده مانند و اشیای برگ مانند. این اشیاء در میان بیابانگردان به عنوان تزیینات معمول متداول بود و احتمالاً توسط صنعتگران آلانی<sup>۱</sup> در حوزه دریای خزر، یا در شمال قفقاز ساخته می‌شد (تصویر ۹). در چندین مورد، می‌توان گفت که زنان اشرافی بیابانگرد از آنها به عنوان اشیای آرایشی استفاده نمی‌کردند و حتی گاهی آنها را در حالت شکسته یا آسیب دیده و به عنوان جزئی از جامه خود، به کار می‌بردند: این مشبک کاریهای مفرغی، با طرحهای جانوری یا گیاهی (طرح اخیر حاکی از «درخت زندگی» بود)، شاید به عنوان تزیینات حاشیه‌ای به کار می‌رفت.

نابود شدن اقامتگاههای زراعی در اراضی واقع در شمال دریای سیاه، حاکی از مهاجرت عظیم اقوام در پایان سده نهم است، یعنی عزیمت مجارها و ظاهر شدن پجنگ‌ها. این خود



۹. آویز برگ مانند، با طرحی به شکل «درخت زندگی».

عبارت از دوره‌ای است که در طی آن، اقامتگاههای گروه رومنی - بورشه‌وو<sup>۱</sup> با سوریانس<sup>۲</sup> همگون بود، و در منطقه شمالی استپ جنگلی واقع در میان دون و دنیپر از میان رفت. اقامتگاههای دیگری مربوط به فرهنگ سالتوو<sup>۳</sup> در سوی شمال نیز، چنین وضعی را داشتند. طوایف اسلاوهای شرقی که در غرب رود دنیپر می‌زیستند، (اولی چی‌ها<sup>۴</sup> و تیورست‌ها<sup>۵</sup>) مجبور شدند که به طرف شمال عقب نشینی کنند. بعضی از اقامتگاههای مربوط به تمدن بالکان و دانوب، واقع در میان رود دنیستر و منصب دانوب نیز به دنبال هجوم پچنگ‌ها، متروک ماندند. تنها گورهای اشراف و طبقه جنگجو را، که همراه اسبها و زین و یراق و سلاحهایشان دفن شدند، به طور مسلم می‌توان جزو بقایای پچنگ‌هایی دانست که در این زمان، بر استپ مستولی شدند (تصویر ۱۰). هنوز نتوانسته‌اند تاریخ وضع نژادی گورهایی را تعیین کنند که از درون آنها اشیای غیر مشخص، اندکی به دست آمده است یا خالی بوده‌اند. بنا به گفته اس. آ. پلت‌نوا<sup>۶</sup> پچنگ‌ها مردگان خود را در تابوتهای چوبی می‌گذاشتند و آنها را طوری دفن می‌کردند



۱۰. گور اسب پچنگی از استپهای کریمه. پوست اسب، با جمجمه و استخوانهای دو پای جلو، که هنوز به هم پیوسته و در بخش چپ جسد شخص متوفی با میخ طویله‌ای که در دهان اسب قرار داده شده است و مرد متوفی چاقویی از آهن و چخماق در دسترس خود دارد.

1. Romni-Borshevo

2. Severians

3. Saltovo

4. Ulichians

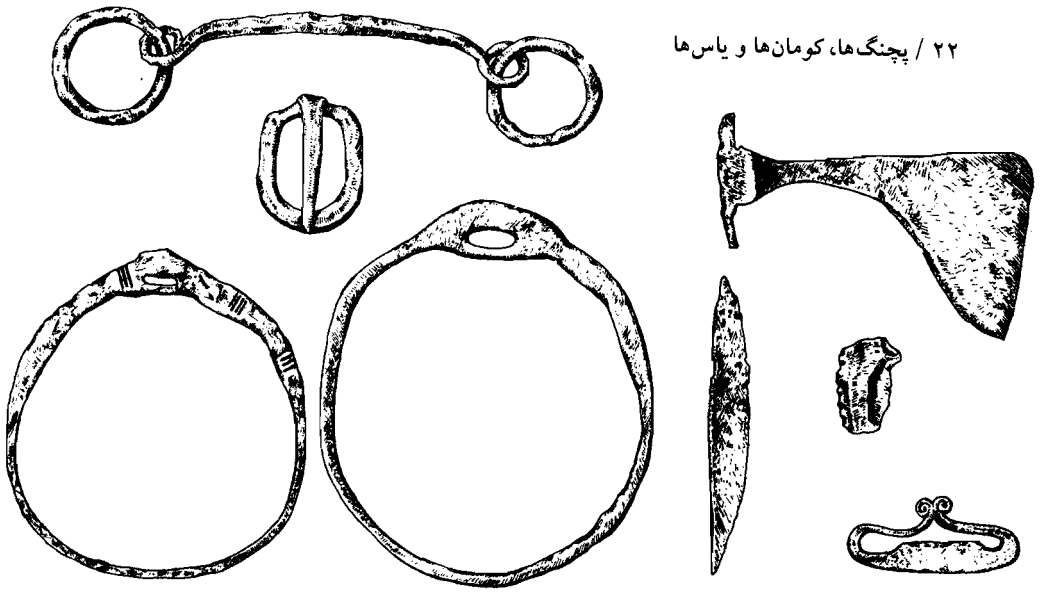
5. Tiversti

6. Pletneva

که صورت آنها به سوی غرب باشد و معمولاً آنها را در گوری می‌گذاشتند که در یک کورگان پیشین مربوط به عصر مفرغ یا دوره سارمات‌ها بود. همچنین تپه کوچکی بر فراز گور تعبیه می‌کردند. بقایای اسب قربانی شده طی مراسم سوگواری، یعنی پوست‌کنده شده آن جمجمه و استخوانهای ساق سفلی پای اسب، به انضمام زین و یراق آن را یا در طرف چپ جسد می‌گذاشتند، یا آنها را بالای سر جسد دفن می‌کردند. رسم اخیر ظاهراً با رسم طایفه غز مطابقت داشته است و این موضوع از شرحی حاصل می‌شود که ابن فضلان به دست داده است. وی می‌گوید که غزها گور را با تخته چوبهایی می‌پوشاندند، که بر فراز آن، یک شقه از گوشت اسب را قرار می‌دادند و گاهی آن گوشت را ریز ریز می‌کردند. مدتها پیش از پیدایی پجنگ‌ها، دفن انواع مختلف بخشهایی از اسب، در جلگه شرق اروپا، متداول بود. عناصر دیگری از تشریفات به خاک سپاری حاکی از عقاید دیرینه است. تاکنون، یک رسم تدفینی منحصرأ منسوب به پجنگ‌ها شناخته نشده است.

ابزارها و سلاحهای عمده‌ای که جنگجوی استپی با خود به جهان دیگر می‌برد، نه تنها گواه نظام عقیدتی بیابانگردان است، بلکه حاکی از صنعتگری پجنگ‌هاست. در میان بقایای اشیای فلزی سنتی بیابانگردان، دهنه‌ها، رکابها، قلابها، دشنه‌ها، پیکانها، تبرزین نیز دیده می‌شود (تصاویر ۱۱ و ۱۲). قیچی از ویژگی یافته‌های گورهای زنان پجنگی است. پجنگ‌ها بودند که از ولگا دهنه اسب را به غرب بردند. این دهنه، اندکی راست یا منحنی بود و پس از آن که به استپهای جنگلی یا غرب سیبری برده شد در آن، تغییراتی وارد آوردند، تا برگردان اسب را بدان وسیله آسانتر سازند. همچنین نوع تازه‌ای از رکاب مدّور ساختند که برای استفاده با چکمه‌هایی دارای کفی نرم، متناسب‌تر باشد. خطوطی که بر روی رکابها هست (از ویتانستی<sup>۱</sup>)، به فنی شبیه است که از آن در فلزکاریهای مجار مربوط به دوره غلبه، شباهت دارد.

ثروت فراوان اشراف قبیله‌ای همراه با اغنام و احشامشان، که بر اثر گرفتن خراج و حمله به همسایگان افزایش می‌یافت، به وسیله گردیزی یا عبارت زیر توصیف شده است:



۱۱. تزیینات اسب: میخ طویله‌ای ناپوسته، یک جفت رکاب بیضی، و قلاب تنگ اسب (از ویتانستی<sup>۱</sup>، رومانی).

۱۲. تبر، یک وسیله آتش زنه و چاقویی آهنین از تجهیزات یک سوار کار پچنگی.

«پچنگ‌ها ثروتمند هستند و اسبان، گله‌ها و گوسفندان فراوان و همچنین ظروف طلا و

نقره دارند.» این ثروت را بهتر می‌توان ارزیابی کرد. هنگامی که قلابهای سیمین و طلاکاری شده

کمربندها و زینت آلات حلقه مانند و آویزها و گردنبندها و انگشتری‌ها را مشاهده می‌کنیم، به

وجود آن ثروت آسانتر می‌توان پی برد. این موضوع را نیز با دیدن زین و یراق اسب، که به سبک

شرقی بود، بهتر می‌توان دریافت.

یکی از غنی‌ترین گورهای مردان مربوط به دوره متأخر بیابانگردان و در ۱۹۰۴ در

گایفکا<sup>۲</sup> در حوالی ورونژ<sup>۳</sup>، در بخش وسطای رود دون، پیدا شده است. این قسمت، شمالی‌ترین

بخشی بود که به اشغال پچنگ‌ها درآمد. سکه‌های طلا از بازیل دوم<sup>۴</sup> امپراتور بیزانس

(۹۷۶-۱۰۲۵ میلادی) و وارث او کنستانتین، که بعدها به کنستانتین هشتم (۱۰۲۵-۱۰۲۸

میلادی) شهرت یافت، مربوط به آغاز سده یازدهم است. بعضی از اشیای سیمین طلاکاری شده

و اشیای دیگر، که آنها را جزو زین و یراق به حساب می‌آورند، شاید جزو البسه بوده باشد، مانند

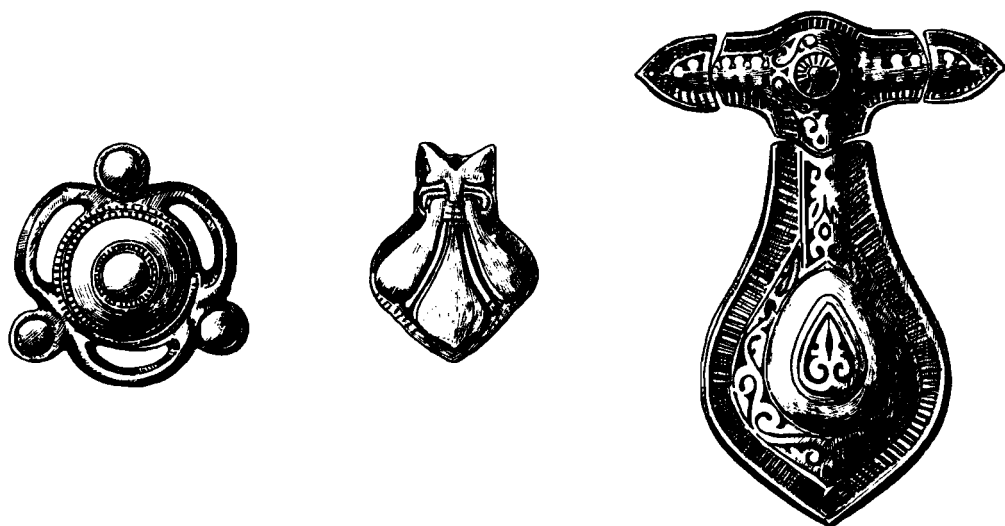
1. Vitanesti

2. Gayevka

3. Voronezh

4. Basil II

قلاب کمربند، و قلاب چکمه. تزیینات مرکزی زین و یراق عبارت از اشیای بزرگ برگ‌ی شکلی است با زنگوله‌هایی که آنها را روی پیشانی و سینه اسب می‌گذاشتند (تصویر ۱۳). همچنین



۱۳. تزیینات افسار از نقره طلاکاری شده از گایفکا<sup>۱</sup>، ابزاری به شکل برگ، با زنگوله و رکاب.

اشیای تزیینی کوچکتري با زنگ که بر روی بینی حیوان قرار می‌دادند. در جاهایی که تسمه‌های زین و یراق از یکدیگر عبور می‌کرد، تسمه‌هایی به شکل صلیب می‌گذاشتند. پایه‌های سه گانه تسمه را احتمالاً برای به هم پیوستن تسمه سینه و تنگ اسب به کار می‌بردند. طرحهایی به صورت ریشه‌های پیچیده با شکلهای نخل که آنها را با نوار و به هم می‌یافتند و همچنین ردیفهای به هم پیوسته برگ مانند، حاکی از هنری ممتاز است که ریشه‌های بیزانسی و شمالی و استپی را در آن، می‌توان یافت. این نقشمایه‌ها در روسیه، در نیمه اول سده یازدهم متداول شد، طرح و تزیین قلاب کمربند و اشیای قلب مانند، عناصری هستند که از استپ نشأت گرفته‌اند. زینت آلات زین و یراق اسب، که از لحاظ طرح و گونه تزیینات به یافته‌های گایفکا شباهت دارد، در بخش سفلی رود دنیپر (کامنکا<sup>۲</sup>، کوتوفکا<sup>۳</sup>، استرو - شوتسکویه<sup>۴</sup>، گوروژنو<sup>۵</sup>) و در کریمه سارائیلی - کیات<sup>۶</sup> به دست آمده است.

1. Gayevka

2. Kamenka

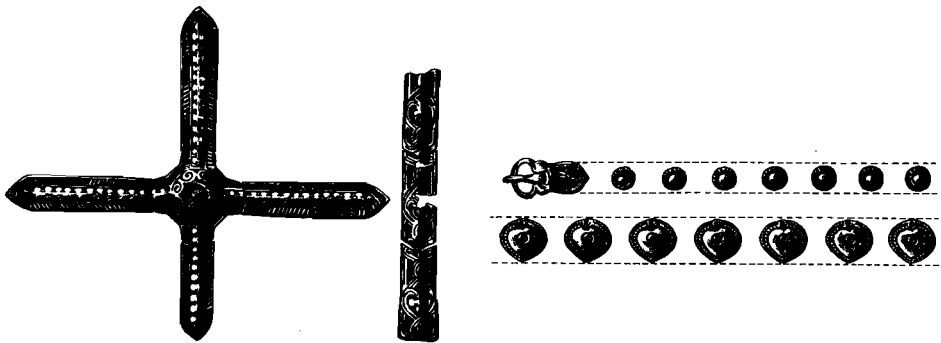
3. Kotovka

4. Staro-Shvets Koye

5. Gorozhenko

6. Saraili-Kiyat

تأثیر هنر شمالی‌ها بر نوارهای به هم بافته بدون تردید نمایان است. هنر استپی به صورت ناب تر با طرح‌های نخل مانند ساده و نقشمایه‌های حاشیه‌ای، با مهره بر روی اشیایی از زین و یراق اسب دیده می‌شود و به نوعی شباهت دارد که در شرق و لگا شامل بخش چپ رود (بیکوو<sup>۱</sup>، کالینوفکا<sup>۲</sup>، نوونیکولسکویه<sup>۳</sup>)، و جنوب اورال‌ها (نژنکا<sup>۴</sup>) و شمال دریای آرال (چلکار<sup>۵</sup>) دیده شده است. تردیدی نیست که هنر فلزکاری پچنگ‌های منطقه دون و دنیپر، در سنت‌های استپی غرب سیرری ریشه داشت و این موضوع درباره شکل‌ها و موارد استفاده از اشیاء، صدق می‌کند. همچنین باید تأثیرات هنر بیزانس و روسیه و شمال اروپا را در منطقه دریای سیاه در نظر گرفت. پیوندهای آشکار میان صنایع دستی اراضی واقع در شرق و غرب ولگا، با این واقعیت قابل توجه است، که در سده دهم یکی از گروه‌هایی که از جرگه عمده پچنگ‌ها جدا شد، به موجودیت خود در منطقه اورال، در درون اتحادیه طایفه‌ای غز ادامه داد. در میان طوایف اسب سوار، ابداعاتی از حیث تجهیزات و اسلحه صورت گرفت (تصویر ۱۴).

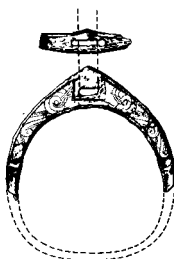


۱۴. یافته‌هایی از گروه گایفکا شامل قلاب تنگ اسب، تزئیناتی به شکل نخل و اشیای مدور کوچک و قلب مانند که شاید تنها برای تزئین کمر بند و زین و یراق به کار می‌رفته است. شیء صلیبی شکل، یک انشعاب چهارگانه از تسمه‌های افسار را می‌پوشاند، که وابسته به آن بود. ردیف اشیای زینت شده با نوارها و تزئینات برگ نخلی به هم پیوسته، احتمالاً از بند یک کیسه است.

1. Bikovo
3. Novonikolskoye
5. Chelkar

2. Kalinovka
4. Nezhenka

در میان منابع باستانشناختی عصر پچنگ‌ها باید از گورهای تپه‌ای سارکل<sup>۱</sup> نام برد. در طی ۸۳۰-۸۴۰ میلادی، خزرها با کمک بیزانس، قلعه سارکل را در ساحل چپ رود دون بنا نهاد. افراد پادگان آن، که از میان مزدوران بیابانگرد فراهم شده بود، پس از ۹۶۵ در آنجا باقی ماندند. در این زمان، بر اثر لشکرکشی شاهزاده اسویاتوسلاو، امیر بزرگ کیف، به سلطه خزرها پایان داد. کاوش گورهای تپه‌ای در مجاورت آن قلعه، گورهایی را نشان می‌دهد که بیشتر متعلق به مردان است. (۸۲ تا ۸۳ درصد گورها از آن مردان است). اینان ظاهراً جنگجویانی بودند که از قلعه محافظت می‌کردند. در یک گروه از گورهای تپه‌ای، که با بقیه فاصله زیادی داشت، اشیای صنعتی نوع پچنگی مانند دهنه‌ها و رکابهای مدور، آویزهای برگ مانند، مشبک کاری، قرصهای پنج‌پر و قیچی‌ها، یافت شده است. بررسیهایی که درباره مجموعه‌های این گروه به عمل آمده است نشان می‌دهد که افراد، اروپایی مانند ولی با کله‌های کوتاه و از نوع معروف به «پامیری» که از استپ قزاقستان در غرب سیبری نشأت گرفتند، بیشتر بودند. بنابر این، می‌توان منطقاً به حضور افراد پچنگ، در میان بیابانگردانی که در آنجا در خدمت خزرها و بعدها روس‌ها زیستند و درگذشتند، پی برد. با وجود این، باید اعتراف کرد که این خود یک پادگان نظامی با زمینه نژادی مخلوط بود، که گورستان آنها، ما را قادر نمی‌سازد که هیچ جنبه خاص فرهنگی پچنگ‌ها را مشخص کنیم. اشیای مفرغی و فلزی گرانها، که از این گورستان به دست آمده، شامل کالاهای مناطق مختلف خزری، آلانی، خوارزمی، روسی و بلغارهای ناحیه ولگا بوده است (تصویر ۱۵).



۱۵. تسمه رکاب از استخوان و تسمه مزین با تزیینات مسی از محل سکونت «سیاه کلاهان» از سده دوازدهم.



آگاهی ما دربارهٔ ساختار اجتماعی پچنگ‌ها، در حال حاضر بی‌نهایت مختصر است. می‌توان تصور کرد که اشرافی که همراه زین و یراق مجلل اسب به خاک سپرده شده‌اند، شامل رؤسای طوایف و همچنین رؤسای جزء قبیله بودند. بیشتر اطلاعات باستانشناختی ما، مربوط به ملتزمان نظامی دائم است، که شمار آنها در زمانی که هنوز در سرزمین اجدادی در غرب سیبری می‌زیستند، در حدود ۵۰۰۰ جنگجو بود. این نکته از گزارشی که از یکی از سفرای اویغوری در دستنوشته‌ای به سال (۷۵۰-۸۵۰ میلادی) در تون هوانگ<sup>۱</sup> کشف شده است، به چشم می‌خورد. تا سدهٔ دهم، پچنگ‌ها، پس از آن که به محیطی قدم نهادند که از لحاظ جغرافیایی و اقتصادی سودمندتر بود، بدون تردید، به آن نیرو افزودند. اما دربارهٔ تعداد نسبی جمعیتی که به کار تولیدی اشتغال داشت، هیچ‌گونه آگاهی در دست نیست. هرگاه جوامع بیابانگرد دیگری را الگوی خود قرار دهیم، در میان گروه اخیر می‌توان از گله‌دارانی نام برد که جزو طبقهٔ متوسط آزاد و طبقه خدمتکار و اسیران جنگی بودند. صنعتگران خارجی که جزو آنان به شمار می‌رفتند، در مراکز فرماندهی رؤسا به کار اشتغال داشتند و جوامع کشاورز از اسلاوها و آلان‌ها و مانند آنها تشکیل می‌شد (تصویر ۱۶).



۱۶. کلاهخود باتزیینات پیچک و برگ‌نخلی از گوریکی از اشراف بیابانگرد در منطقهٔ رود روس<sup>۲</sup> (سدهٔ دوازدهم)

1. Tun Huang

2. Ros

در پایان سدهٔ دهم و آغاز سدهٔ یازدهم، تغییرات عمده‌ای از لحاظ قدرت در شرق اروپا به وقوع پیوست. امپراتوری خزرها در برابر حملات روس‌ها و غزها منقرض شد و کیف روسیه تحت فرمان اسویاتوسلاو (۹۶۱-۹۷۲) و امیر ولادیمیر اول (۹۸۰-۱۰۱۷)، بر اثر ایجاد وحدت در میان اسلاوهای شرقی، به صورت دولت عمده‌ای درآمد. امپراتوری بلغارها قربانی سیاست توسعه طلبی بیزانس شد، که از اراضی واقع در جنوب دانوب تا شرق بلغارستان در ساحل مقابل پچنگ‌ها، ایالت مرزی تمه<sup>۱</sup> از پاریس تریون<sup>۲</sup> را ایجاد کرد. در آغاز هزارهٔ اول، مجارها و لهستانی‌ها دولتهای تازه‌ای بنیان نهادند و ملتهای خود را به آیین عیسوی غربی درآوردند. در میان پچنگ‌ها، که گرفتار اقتصاد بیابانگردانهٔ خود بودند، اوضاع و احوال برای تشکیل دولت مساعد نبود، و روابط آنها با اسویاتوسلاو و رویدادهای سالهای ۱۰۴۸-۱۰۴۹، فروپاشی اتحادیهٔ قبیله‌ای آنها را آشکار می‌سازد.

هنگامی که موج جدید مهاجرتی اقوام بیابانگرد در اواسط سدهٔ یازدهم به اروپا رسید، پچنگ‌ها قادر نبودند از فشاری که توسط غزها از شرق بر آنها وارد می‌آمد، جلوگیری کنند. برای مردم روی هم رفته، امکانی وجود نداشت که به سوی مناطق دیگر مهاجرت نمایند و بنابر این، به تدریج در حلقهٔ محاصرهٔ دولتهای اقوام ساکن در پیرامون خود قرار گرفتند. از ۱۰۴۸ به بعد، گروهی از پچنگ‌ها به طور مداوم وارد سرزمین بیزانس شدند و بیشتر آنها در پاریس تریون به عنوان نگهبانان مرزی سکونت اختیار کردند. شورشهای این مهاجران نظامی در ایالات مرزی و حملات خویشاوندان پچنگ‌ها، که در شمال امپراتوری برای الحاق به آنها وارد می‌شدند، دهها سال گرفتاری برای بیزانس به وجود آورد، و این دولت تا سال ۱۰۹۱، نتوانست ضربتی قاطع بر آنها وارد آورد. در این سال بود که در کوه لوونیون<sup>۳</sup> نزدیک مصب رود ماریتسا<sup>۴</sup>، یک لشکر از پچنگ‌ها با کمک کومان‌ها، تقریباً از میان رفت. بقایای پچنگ‌ها، که اکنون مجبور بودند به حاشیهٔ غربی استپ بگریزند، آخرین حملهٔ خود را بر بیزانس در ۱۱۲۲ انجام دادند، ولی به

1. Theme  
3. Levunion

2. Paristrion  
4. Maritsa

وسیلهٔ امپراتور جان دوم کومننوس، سرانجام شکست خوردند (به یادبود این پیروزی بود که جشن معروف به «جشن پچنگ» در قسطنطنیه برپا شد). سپس دولت بیزانس پچنگ‌های شکست خورده را دوباره در منطقهٔ سوفیا - نیش - اسکوپجه<sup>۱</sup> و بخشهای دیگر بالکان، اسکان داد.

در پایان سدهٔ یازدهم و آغاز سدهٔ دوازدهم، امیر نشینان روسی شروع به اسکان دادن عناصری از اقوام بیابانگرد گوناگون در منطقهٔ رود روس<sup>۲</sup>، در جنوب کیف کردند. این اقوام شامل پچنگ‌ها، غزها، برندها<sup>۳</sup>، و سایر گروههای نژادی که تحت فشار کومان‌ها از استپ رانده شده بودند، می‌گشتند. سنتهای پچنگی هنوز در یافته‌های باستانشناختی، مربوط به سدهٔ دوازدهم به چشم می‌خورد. روس‌ها این مردم را، قره‌نیه کلوبوک‌ها<sup>۴</sup> («سیاه کلاهان») می‌نامیدند که بسیار جالب توجه است.

### پچنگ‌ها در هنگری

مسافری در هنگری در سدهٔ دهم می‌توانست گروههای نژادی گوناگونی را با اصل و منشأ شرقی مشاهده کند. حتی پیش از آن که مجارها وارد این کشور شوند، طوایف مخالفی از کاوارها<sup>۵</sup>، که از امپراتوری خزر جدا شده بودند، به آنها پیوستند. (کلمه کاوار<sup>۶</sup> خود به معنای «شورش» است) مجارها آنها را به صورت گروهی منحصر به فرد و به عنوان یاران نظامی و تحت فرماندهی مرکزی خود درآوردند. ترکیب این قوا، که منعکس‌کنندهٔ تصویر نژادی امپراتوری خزر بود، شامل آلان‌ها، بلغارهای ولگا، خوارزمیان و به صورتهای کوچکتر، خزرها بود که خود آنها از نژاد ترک به شمار می‌رفتند. از اطلاعات موجود چنین برمی‌آید که مشخص‌ترین عنصر نژادی در میان طوایف کاوار، بدون تردید، خوارزمیان بودند، که معمولاً در

1. Sofia-Nis-Skopje

2. Ros

3. Berend

4. Chernye Klobuki

5. Kavars

6. Kabar

هنگری با نام کالیز<sup>۱</sup> شناخته می‌شدند. همچنین گروهی آلان‌های مسلمان، بلغارهای ولگا، و کالیزها وجود داشتند که در ادوار بعد وارد کشور شدند (مثلاً، پیشه‌وران خوارزمی، ممکن است همزمان با پجنگ‌ها در هنگری ساکن شده باشند).

خوارزمیان در حیات اقتصادی خاقان نشین خزرها نقش مهمی داشتند و حتی برای خود خاقان نگهبانانی تدارک می‌دیدند. بنابر این، جای تعجب نیست که با توجه به این سوابق در هنگری نیز کالیزها وظایف ویژه‌ای داشته باشند و از سده یازدهم به بعد، در ضرابخانه سلطنتی خدمت می‌کردند. پیشه‌وران آنان در تقاطع راههای مهم، نزدیک شهرهای تجاری و در مراکز بازرگانی بین‌المللی اقامت می‌گزیدند. از آنجا که این گروه در داد و ستد بی‌رقیب بودند، و بر اثر سفرهای خود، آگاهی‌هایی از جهان داشتند، فرمانروایان هنگریایی آنان را به خدمت دولت جدید می‌گماشتند، بدین ترتیب کالیزها، علی‌رغم مسلمان بودنشان، مورد توجه این دولت عیسوی قرار داشتند و به صورت مدیران امور خزانه پادشاه به کار می‌پرداختند. علاوه بر آن، از لحاظ نظامی سهم مهمی داشتند و می‌دانیم که در سده دوازدهم کالیزها نگهبانان مرزی بودند و در ارتش پادشاه می‌جنگیدند. به سبب نقش اقتصادی مهم و نیروی پیوند دهنده آیین اسلام بود که آنان توانستند هویت نژادی خود را طی قرن‌ها حفظ کنند، در صورتی که بیشتر کوارها تا پایان سده دهم، با مجارها از لحاظ زبانی و فرهنگی یکی شده بودند (تصویر ۱۷).

تکامل دولت هنگریایی و ورود جامعه هنگریایی به جرگه کشورهای عیسوی اروپا، همراه با تغییراتی در ساختار ارتش بود. بر طبق نیازهای جدید تدابیر جنگی، شاهزاده گزا<sup>۲</sup> (۹۷۲-۹۹۷)، و شاه اشتفن<sup>۳</sup> اول (۹۹۷-۱۰۳۸) ارتشی را که به سبک بیابانگردان بود، تغییر داد و آن را به صورت نیرویی مبارز به گونه غربی، درآورد. هسته مرکزی این ارتش، سواره نظام کوچک و سراپا مسلّحی تحت فرمان شوالیه‌های غربی بود. در طی دوره سلسله آرپاد<sup>۴</sup>، بخش اعظم ارتش از پیاده نظامی متشکل می‌شد، که مجهز به اسلحه سبک بود و همچنین از تیروکمان

1. Kaliz

2. Geza

3. Stephen

4. Arpad

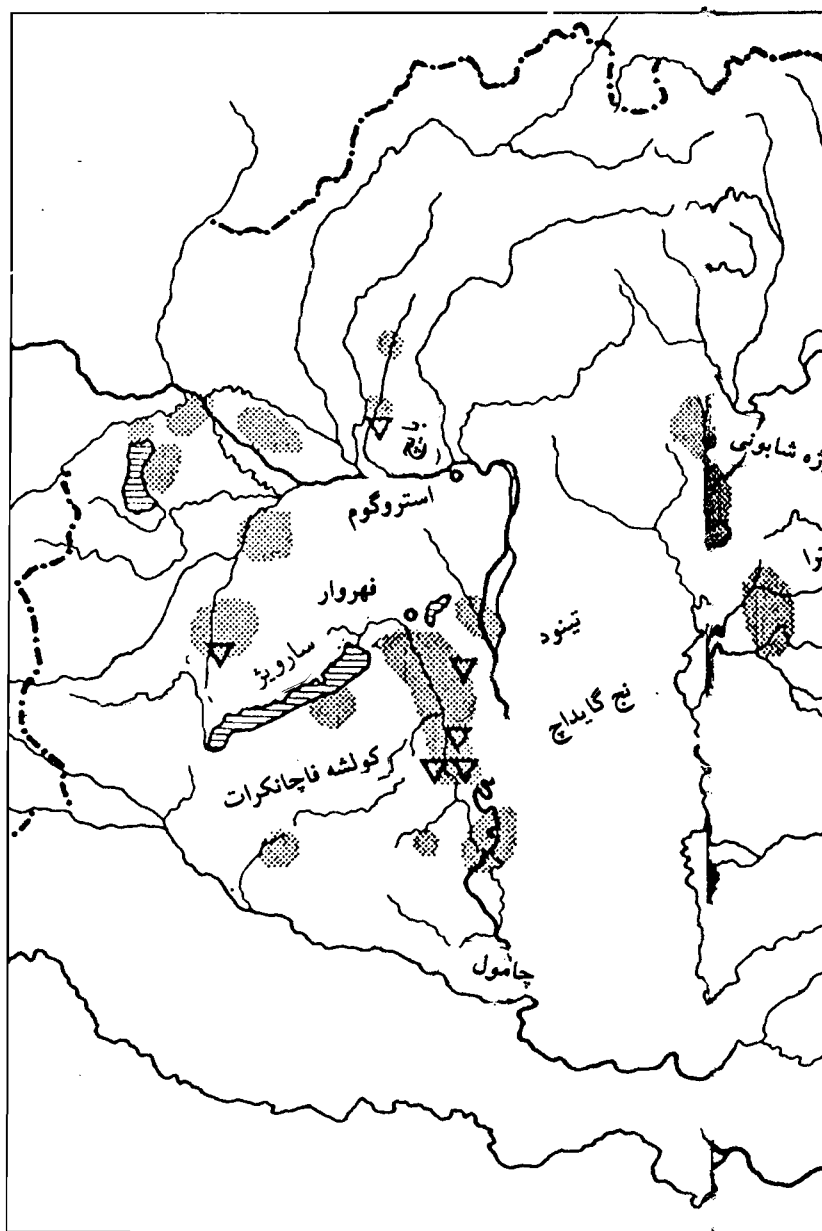


۱۷. اردوگاههای اعطا شده به پچنگ‌ها در هنگری در عصر آریادی

۱) گروههایی از اقامتگاههای تأیید شده به وسیله شواهد و اسناد و نامهای جاها با اصل و منشأ پچنگی

۲) یافته‌های باستانشناختی منسوب به پچنگ‌ها

۳) مرکز قبیله‌ای پچنگ‌ها



وسلاحهایی که در نبرد تن به تن به کار می‌رفت استفاده می‌کردند. با وجود این، فرمانروایان کشور سعی می‌کردند بعضی از جنبه‌های آزمایش شدهٔ تشکیلات نظامی بیابانگردی و فنون جنگی را حفظ کنند به طوری که ارتش هنگری هنوز دارای طلایه دارانی از سواران سبک اسلحه بود، که به سبک بیابانگردان می‌جنگیدند. افراد این گروه را از میان مهاجران نظامی برمی‌گزیدند. در زمان اشغال هنگری، کاوارهای مجار در هنگری بودند که این طلایه داران را تشکیل می‌دادند، اما تا زمان تأسیس دولت هنگری بیشتر کاوارها، همراه با خدمتگزاران نظامی از گروه‌های دیگر، به صورت گروه‌های کوچک به نقاطی که از لحاظ نظامی اهمیت داشتند، اعزام شدند تا قدرت سلسله را تأمین کنند. این نکته بدان معنا نیست که سواره نظام سبک اسلحه، بدون یک پایهٔ اجتماعی پایرجا ماند، زیرا در طی بازسازی، آنان را به سکلرها<sup>۱</sup> ملحق ساختند. سکلرها بیشتر به محافظت مرزها اشتغال داشتند. همچنین آنها را به پچنگ‌ها، که به تازگی وارد شده بودند ملحق نمودند. سکلرها که جزو اتباع متفق هنگریایی در طی فتح این کشور به شمار می‌رفتند، و به صورت دسته‌های بزرگ زندگی می‌کردند، حتی پس از بازسازیها و سکونت‌های مجدد، دارای گروهی از افسران بودند، که در سدهٔ یازدهم بر آنها فرمان می‌راندند. یکی از قبایلی که چنین افسرانی را پرورش می‌داد، دارای اصل و منشأ پچنگی بود (راموش بشنیو<sup>۲</sup>). از سکلرها تعهد می‌گرفتند که در زمان جنگ سربازانی هم به عنوان پیشقراول و هم پسقراول تربیت کنند و این وضع، تا پایان قرون وسطی ادامه داشت.

از طلایه داران پچنگی و سکلری هنگریایی برای نخستین بار در ۱۱۱۶ میلادی سخن به میان آمده است. در ۱۱۴۶ آنان نیرنگ تظاهر به گریز را، بر ضد ژرمن‌ها در نبردی در کنار رود لیتا<sup>۳</sup> به کار بردند و این امر، ظاهراً برای مورّخی که بعدها دربارهٔ آنها نوشت نامفهوم بود:

«پچنگ‌های شیریر و سکلرهای قابل تحقیر همگی، ناگهان مانند گوسفندانی از برابر گرگان رو به فرار نهادند، زیرا همان گونه که مرسوم بود، آنان در صفوف مقدم ارتش هنگریایی قرار داشتند.»

[Chronicon Pictum [Illuminated Chronicle], سدهٔ چهاردهم)

1. Szeklers

2. Ramus Bessenijew

3. Leitha

امکان دارد که این نیرو در چند مورد از اراضی خود پچنگ‌ها تا آغاز سدهٔ سیزدهم، جابه‌جا شده باشد، زیرا در سنت مجاری سخن از ورود بیشتر از یک بار پچنگ‌ها به میان آمده است. اسقف هاترویگ<sup>۱</sup> در کتاب افسانهٔ اشتفن مقدس از گروهی از پچنگ‌ها یاد می‌کند که از ناحیهٔ بلغارستان به پانونیا<sup>۲</sup> وارد شدند و «سوار بر ارابه‌هایی بودند که پر از طلا و نقره و جواهرآلات بسیار بود». این شرح باعث می‌شود که ورود بعدی آنها را، که در ۱۰۵۰ صورت گرفت، به زمان سلطنت شاه اشتفن بازگردانیم که تاریخ متأخرتری است، اما هنوز می‌توان تصور کرد که گروه‌های کوچکتری از پچنگ‌ها، بین ۱۰۲۷-۱۰۳۶، در هنگری ظاهر شده بودند، زیرا در آن دوره، این قوم در جنوب دانوب سفلی، به طور منظم، لشکرکشی‌هایی که هدف آنها نهب و غارت بود، دست می‌زدند. گروه‌های کوچکی ممکن است بین ۱۰۴۰ تا ۱۰۵۰ در نتیجهٔ جنگ قبيله‌ای میان پچنگ‌ها و سپس جنگ پچنگ‌ها با بیزانس به هنگری رسیده باشند. اما تاریخ بزرگترین موج مهاجرت را می‌توان به بعد از ۱۰۵۵ نسبت داد، در زمانی که پچنگ‌ها از استپ‌های واقع در شرق دنیپر به سبب حملهٔ غزها جابه‌جا شدند. در دهه‌های بعد، پچنگ‌ها به ویژه در مرز دانوب امپراتوری بیزانس، فشار بیشتری وارد آوردند و این امر هنگامی افزایش یافت که غزها در حواشی غربی استپ ظاهر شدند. پس از یک دورهٔ کوتاه تسلط غزها، سراسر استپ اروپای شرقی تحت استیلای کومان‌ها در دههٔ میان ۱۰۷۰ تا ۱۰۸۰ درآمد، هر چند بقایای گروه‌هایی از پچنگ‌ها تا مدت بیشتری در مولداوی باقی ماندند.

خودمختاری پچنگ‌ها، در بخش سفلی دانوب، بر اثر شکست آنها در نتیجهٔ غلبهٔ یک ارتش بیزانسی - کومانی<sup>۳</sup>، در ۱۰۹۱، به پایان آمد. با از دست رفتن چراگاه‌های پچنگ‌ها، پراکندگی گروه‌های پچنگی به سوی امیرنشینان روسی، هنگریایی و بالکانی نیز در این زمان به سر رسید. بدین ترتیب، پچنگ‌هایی که در ۱۱۲۲ به بیزانس هجوم بردند، تحت سیطرهٔ کومان‌ها بودند و پس از شکست سختی دیگر، گروهی از آنان به دربار شاه اشتفن دوم (۱۱۱۶-۱۱۱۳) در

1. Hatrvig

2. Pannonia

3. Byzantine-Cumanian



هنگری پناه بردند. این پادشاه کوشید از اتباع پچنگی خود برای تحکیم قدرت خویش در کشور استفاده کند، ولی تأثیر این عمل ایجاد نارضایی در میان اشراف هنگریایی بود.

حضور پچنگ‌ها در هنگری را می‌توان به نقاط عطفی در تاریخشان و به محلهایی که در آنجا پراکنده بودند، پیوند داد. اکثر پچنگ‌هایی که به این کشور در سدهٔ دهم وارد شدند، شاید در تشکیل دولت هنگری شرکت فعال داشتند و برای دولت مرکزی کار می‌کردند. گزا<sup>۱</sup> و اشتفن آنان را همراه با جنگجویان قبیله‌ای آنان و همچنین گروههایی از مهاجران دیگر را در سراسر هنگری اسکان داد. جمعیت‌های مجار همسایه، به بعضی از محلهای که پچنگ‌ها در آنجا باقی ماندند نام بشنیو<sup>۲</sup> دادند. این امر ممکن است اصل و منشاء نامهای تولماچ<sup>۳</sup> ارتم<sup>۴</sup> چيور<sup>۵</sup> و بی<sup>۶</sup> باشد که نامهای اقوام پچنگی را حفظ کرده است. محلهایی که افراد پچنگی که در بخشهای شرقی دروازهٔ هنگری به سوی غرب و در ترانسیلونی در آن به کارگماشته شدند، شاید جزو نواحی پیشین خارج از منطقهٔ تیسا باشد. اما برخلاف نظریهٔ نسبتاً رایج، که دربارهٔ آن، اسناد و مدارک کافی وجود ندارد، تنها بخش کمی از پچنگ‌ها به دفاع از مرزها گماشته شدند.

تعداد اقامتگاههای کم و بیش به هم پیوسته‌ای در نواحی زیر به وجود آمد: در بخش سفلی را با Raba و در کنار شعبهٔ آن به نام مارکال<sup>۷</sup> (نواحی گیور<sup>۸</sup>، و، و سپرم<sup>۹</sup>)؛ در طول رود سارویژ<sup>۱۰</sup> (نواحی فیر<sup>۱۱</sup> و تولنا<sup>۱۲</sup>)؛ و همچنین احتمالاً اراضی باتلاقی کنار دانوب در سارکوز<sup>۱۳</sup> (نواحی تولناو، بودروگ<sup>۱۴</sup>)؛ مسیر وسطای رود تیسا در دامنه‌های بویوک<sup>۱۵</sup> (نواحی هوش<sup>۱۶</sup> و بورشود<sup>۱۷</sup>)؛ سرزمینهای باتلاقی رود شارث<sup>۱۸</sup>، در پیرامون رود کوروش<sup>۱۹</sup> ناحیهٔ بکش<sup>۲۰</sup>)؛ و در

- 
- |             |            |
|-------------|------------|
| 1. Geza     | 2. Besenyo |
| 3. Tolmacs  | 4. Ertem   |
| 5. Csur     | 6. Bay     |
| 7. Marcal   | 8. Gyor    |
| 9. Veszprem | 10. Sarviz |
| 11. Fajer   | 12. Tolna  |
| 13. Sarkoz  | 14. Bodrog |
| 15. Bukk    | 16. Heves  |
| 17. Borsod  | 18. Sarret |

طول رود هارانگود<sup>۲۱</sup> جنوب مصب ماروس<sup>۲۲</sup> (ناحیه چاناد<sup>۲۳</sup>). این نواحی باتلاقی که رودهایی قابل کشتیرانی از آنها می‌گذرد، از لحاظ کشاورزی ارزش زیادی نداشتند، ولی برای اقامت پجنگ‌ها مناسب بودند، زیرا زندگی آنان متکی بر پرورش اغنام و احشام بود. پایدار ماندن اقامتگاههای آنان، با اتخاذ کلماتی از زبان خودشان برای نامیدن رودها، دریاچه‌ها، تپه‌ها و سایر جنبه‌های جغرافیایی نواحی آنها آشکار می‌شود. مثلاً چامول<sup>۲۴</sup>، (چامور<sup>۲۵</sup>)، به معنای گل‌آلود یا محل باتلاقی، بالکانی<sup>۲۶</sup> (بالکان<sup>۲۷</sup>) به معنای «محل باتلاقی»؛ توکای<sup>۲۸</sup> به معنای «انحنای رود»؛ جنگل در انحنای رود؛ توبه<sup>۲۹</sup>، تبه<sup>۳۰</sup> به معنای «تپه»؛ بوگور<sup>۳۱</sup> به معنای «پشته»؛ چات<sup>۳۲</sup> و چات<sup>۳۳</sup>) به معنای «چشمه، چاه» و مانند آنها. نامهای محلی پجنگی در جاهای دیگر نیز یافت می‌شود و در سراسر هنگری؛ در خارج از محلهایی که در فهرست بالا آمد، پراکنده هستند.

گروههای گوناگون اقامتگاهها احتمالاً نتیجه چندین موج مهاجرت بود، ولی عجلتاً، تعیین تاریخ تأسیس آنها امکان پذیر نیست. نخستین مدارک موجود برای بیشتر اقامتگاهها، اسناد مربوط به سده‌های سیزدهم و چهاردهم است؛ تا آن زمان، نگاشتن اسناد قضایی پجنگ‌ها، به سبب خودمختاری آنان و کندی متحد شدنشان کمتر مورد لزوم بود. پجنگ‌ها، در عوض زیستن بر روی اراضی سلطنتی و برخورداری از آزادی دسته جمعی، مجبور شدند به خدمت نظامی پادشاه درآیند و تحت نظارت مستقیم وزیر اعظم او با لقب پالاتن<sup>۳۴</sup> (نادور<sup>۳۵</sup>) قرار گیرند. ساختار اجتماعی آنان مانند ساختار اجتماعی سکرها هنوز منعکس کننده اوضاع و احوال سده یازدهم بود. آنان از خود رهبرانی (کومش<sup>۳۶</sup>) داشتند که متصدی یک طبقه جنگجو

19. Körös

21. Harangod

23. Csanad

25. Camur

27. Balqan

29. Tope

31. Bögör

33. Cat

35. Nador

20. Bekes

22. Maros

24. Csamul

26. Balkany

28. Tokay

30. Tabe

32. Scat

34. Palatine

36. Comes

(میلش<sup>۱</sup>)، شبیه سربازان هنگریایی رعایای یوباج<sup>۲</sup> همچنین مشابه افراد عادی پچنگی بودند. برخلاف سکله‌ها، طبقه‌ای از افسران بیگانه، بر آنان فرمانروایی نمی‌کردند. از آغاز سده سیزدهم، اعضای طبقه نظامی پچنگ، سعی می‌کردند القاب اشرافی و مالکیت خصوصی را به دست آرند. ضمن آن که بعضی از آنان، در این راه توفیق یافتند، بسیاری از افراد آزاد تا سطح طبقه رعیت تنزل پیدا کردند. باید دانست که در طی سده چهاردهم پچنگ‌ها با یک وضع قضایی ویژه، که بر طبق رسوم باستانی وظیفه حمل اسلحه را به عهده داشتند، در جنوب رود ماروش<sup>۳</sup> در ناحیه چاناد<sup>۴</sup> می‌زیستند. بنا بر سند منتشر شده‌ای به وسیله شاه لویی اول در ۱۳۶۹، و تأیید شده به وسیله شاه سیگسموند<sup>۵</sup>، ولادیسلاو<sup>۶</sup> دوم و دیگران، در موارد متعدد تا ۱۴۹۵، می‌دانیم که اشراف پچنگ وابسته به دهکده بشنیو<sup>۷</sup> از پرداخت عشاریه معاف بودند، و املاک آنها به وسیله پادشاه حفظ می‌شدند. امورشان به طور مستقیم به وسیله کارگزاران پادشاه حل و فصل می‌گشت. مثلاً در ۱۳۴۷، گریگوریوس بشنیو<sup>۸</sup>، که با افراد قبیله خود، بر روی زمینهای موروثی در بخش فیر<sup>۹</sup> ساکن شده و فرمانروای (کومش به زبان مجاری ایشپان<sup>۱۰</sup>) همه پچنگ‌ها بود، از طرف پادشاه از حوزه قضایی، به ویژه حوزه بخش لیپتو<sup>۱۱</sup>، دادگاههای معمول خارج شد.

اگر چه آگاهی قابل اعتمادی درباره نیروی سواره نظام سبک اسلحه پچنگ‌ها در دست نیست، کوشش می‌شود که این مطلب را از تعداد نیروهای سکله‌ها، تخمین بزنیم. هر اجتماع منظم سکله، به شش قبیله و بیست و چهار دودمان تقسیم می‌شد و هر دودمان موظف بود، صد سوار تدارک ببیند، در رأس این افراد، فردی غیرنظامی وجود داشت، که از میان افراد آزاد انتخاب می‌شد. با توجه به اندازه‌های نسبی اقامتگاههای دو قوم، پچنگ‌ها جمعیتی نسبتاً کوچکتر را تشکیل می‌دادند، و حداکثر شاید چند هزار نفر سواره نظام به جنگ می‌فرستادند، حتی اگر هم گفته شود آنان سهم بیشتری در اعزام سربازان ساده چوپان پیشه داشتند. با وجود این، به نسبت میزان جمعیت اندک آنان، این نیروی نظامی بیشتر در سده دوازدهم اهمیت عمده‌ای داشت و

1. Miles

3. Maros

5. Sigismund

7. Besenyo

9. Feyer

11. Lipto

2. Yobbagy

4. Csanad

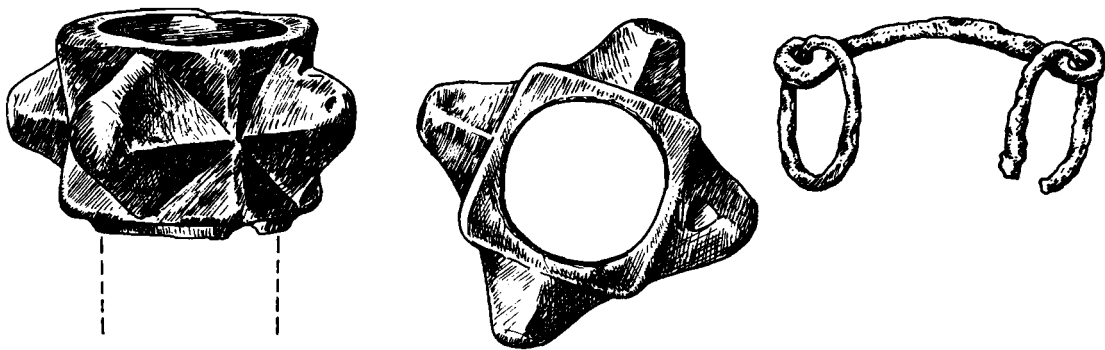
6. Wladislaw

8. Greygorius Bessenyo

10. Ispan

ادامه وضع ممتاز آنان، به همین سبب بود.

منابع آن زمان، اطلاعاتی درباره تجهیزات پچنگ‌ها در اختیار ما نمی‌گذارد، و چند یافته باستانشناختی، تنها حاکی از آن است که جامه‌ها و سلاحهای شرقی با وجود آنان در حوزه کارپات، دوباره ظاهر شد. میخ طولیه و زنجیری به سبک پچنگ‌ها با لگام منحنی در یک اقامتگاه سده دهم در دهکده بایچ - فارکاشد<sup>۱</sup>، در بخش کوماروم<sup>۲</sup> (اکنون بایچ - ولکانوو<sup>۳</sup> چک واسلواکیا) در ساحل چپ رود ژیتوا<sup>۴</sup> (ژیتوا در چک واسلواکیا) کشف شد؛ در چند کیلومتری آنجا ژیتوابشنیو<sup>۵</sup> (اکنون بشنو<sup>۶</sup>، چک واسلواکیا) قرار دارد. از دهکده‌ای از کارگزاران درباری پچنگ از ۱۲۰۹ و ۱۲۱۴ اشارات مستندی در دست است. گورهای اشراف پچنگ و مدفون به شیوه کافران، در مزرعه تینود<sup>۷</sup> در فیر<sup>۸</sup> در پایان سده نوزدهم یافت شد (تصاویر ۱۸ و ۱۹)؛



۱۸. میخ طولیه و دهنه منحنی برای کوزه اسب از (بایچ<sup>۹</sup> در چک واسلواکی).

۱۹. گرز آهنین چهارپره از سورنی وار<sup>۱۰</sup> (تورنوشورین<sup>۱۱</sup>، رومانی) در منطقه پچنگ‌ها از دانوب سفلی. این یک نوع پیشرفته‌تر از گونه پچنگی در سده دوازدهم است.

1. Bajcs-Farkasd
3. Baycs-Vlkanovo
5. Zsitvabesenyó
7. Tinod
9. Bojes
11. Turnu Severin

2. Komarom
4. Zsitva
6. Besenov
8. Feyer
10. Szorenyvar

کالاهای گوری عبارت از لگام اسب، رکاب و دو شمشیر بودند (لوح‌های ۱ و ۲).

استفاده از چکمه‌هایی با کفی نرم و به سبک بیابانگردان را می‌توان از لگام باریک و مدورزی استنتاج کرد که نمونه‌های مشابه آن، در جای دیگر در طول رود سارویژ<sup>۱</sup> (کولشد یتاوهج<sup>۲</sup>) کشف شده است. لگام دیگری از همان گونه از سده سیزدهم یا چهاردهم نیز جزو آثار صنعتی قرون وسطایی بود که در سابرندک<sup>۳</sup> در مجاورت گروهی از اقامتگاههای پچنگ‌ها در پیرامون رود مارچال<sup>۴</sup> به دست آمد. می‌توان حدس زد که خود پچنگ‌ها بودند که کشاورزان مجار را با این نوع رکاب آشنا ساختند.

مشاهده میخ طویله و زنجیر سیمین از تینود با گونه بندهای مرصع، که حتی برای لگامها غیرعادی بود و اشراف مجار در دوره «غلبه» خواهان آن بودند، نوشته گردیزی را درباره شکوه و جلال بلند پایگان پچنگ به خاطر می‌آورد. طرح گونه بندها و روشی که بدان وسیله اجزای لگام به هم متصل می‌شد، این لگام را جزو گونه‌های متأخرتری از نمونه‌های مجاری که تا پایان سده هفدهم متداول بود، درمی‌آورد (تصویر ۲۰).

شمشیر بلند، سلاح گروههای نخبه لشکرهای بیابانگرد بودند و اشراف می‌توانستند آن را با خود به جهان دیگر ببرند<sup>۵</sup>. دسته و ضامن یکی از شمشیرهای از تینود با مفرغ مزین شده بود (تصویر ۲۱). شکل شمشیر حاکی از تکاملهایی در اسلحه سازی استپی در طی سده یازدهم است: استفاده گسترده از کلاهخود و جوشن و تأکید بیشتر بر نبرد تن به تن، منجر به محکم ساختن و منحنی کردن شمشیرها و افزون به وزن آنها گردید. چندین شمشیر دیگر که در هنگری از دل خاک بیرون آمد، به همین مرحله تکاملی تعلق دارد، ولی متأسفانه اصل و منشاء آنها معلوم نیست (تصویر ۲۲).

گرز مفرغین یا آهنین ستاره شکل، که از آسیای مرکزی نشأت گرفت، بر روی استپ و در دوره پچنگ‌ها ظاهر شد و سلاح سرباز عادی در نبرد تن به تن بود، به زودی در شرق اروپا، و

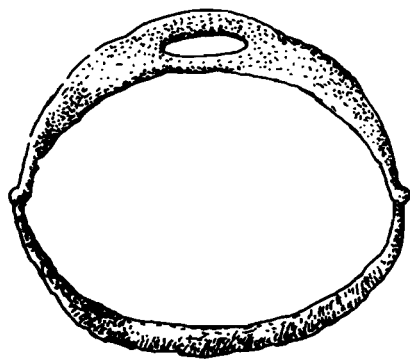
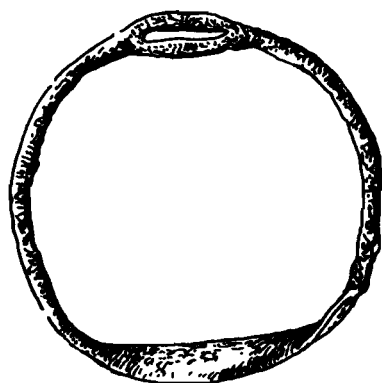
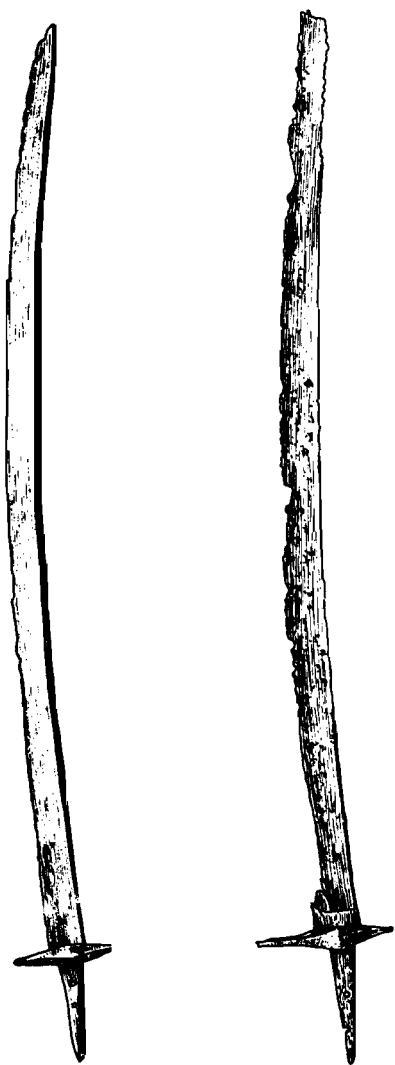
1. Sarviz

2. Kolesd Itatohegy

3. Csabrendek

4. Marcal

۵. مقصود نویسنده این است که شمشیر بلند را در گور اشراف می‌نهادند - م.



۲۰. رکابهای پچنگی (از طرحهای گزاناچی):

الف) تینود، ب) کولشدايتاتوهج<sup>۱</sup>.

۲۱. شمشیر شماره ۱ از تینود.

۲۲. شمشیر شماره ۲ از تینود، با ضامن صلیبی شکل و دسته‌ای دارای آثاری از روکارهای مسی.

بالا‌تر از همه، در گونه‌های سبک و گذرای پیاده نظام مورد استفاده قرار گرفت. کلمه هنگریایی برای گرز یعنی بوژوگانی<sup>۱</sup>، یک کلمه استعاره‌ای از زبان ترکی قبیجاقی است (بوژگان<sup>۲</sup> به معنای «خرد کننده») است و بدین ترتیب شاید یا از لهجه پیچنگ‌ها یا کومان‌ها آمده باشد. اما بر اثر پژوهشهای لاسلوکوواج<sup>۳</sup>، دانسته شده است که این ابزار در هنگری پیش از کومان‌ها وجود داشت، و بدین ترتیب، جنگجویان پیچنگ بودند که در گسترش آن سهم داشتند. به نظر می‌رسد که اقوام در این دوره به ندرت این سلاح را با جسد در گور می‌نهادند. بیشتر گرزهایی که در هنگری پیدا شده یافته‌های پراکنده‌ای بوده است. چندین نمونه از نواحی اقامتگاهی پیچنگ‌ها (ناج کای داج<sup>۴</sup>، فاچان کرت - کایمادی - سی گت<sup>۵</sup>، فوزشابونی<sup>۶</sup> و غیره) در موزه‌ها نگهداری می‌شود.

اطلاع بر تاریخ اقامتگاههای پیچنگ‌ها از پژوهشهایی حاصل می‌شود که در منطقه شارویژ، در جایی که بیشترین اقامتگاهها قرار دارد، انجام گرفته است. تعداد سی و چهار محل پیچنگ‌ها را می‌توان از اسناد مکتوب به دست آورد. رود شارویژ که به دانوب می‌ریزد، از دشت مژوفولد<sup>۷</sup> می‌گذرد و از شمال به جنوب جریان دارد؛ درّه باتلاقی آن، پر از درختان بلوط است و در دو سوی آن، پرتگاههایی از خاک نرم قرار دارد و در برابر آن، دشت خشکی گسترده است. در اعصار تاریخی، نه درّه و نه دشت، دارای جنگل بیشتری نبود. این منطقه در طی دوره «غلبه» در حدود ۹۰۰ میلادی به اشغال مجارها درآمد و جزو زمینهای قبیله فرمانروا شد. گورستانهایی برای رهبران قبایل و افراد عادی آزاد، تقریباً به نسبت متساوی و به تعداد زیاد، کشف شده است. بیشتر دانشمندان، تاریخ ورود پیچنگ‌ها را به این منطقه، که نزدیک سه کشفه‌وار<sup>۸</sup>، مرکز شاهزادگان مجار و بعدها، به صورت مقر پادشاهان آنها درآمد، در پایان سده دهم می‌دانند. اما، با ملاحظات از تاریخ اقامتگاهها، می‌توان تاریخ نزدیکی به اواسط سده یازدهم را به دست داد.

1. Buzogany

3. Laszlo Kovacs

5. Facankert-Kaymadi-Sziget

7. Mezofold

2. Buzgan

4. Nagykydacs

6. Fuzesabony

8. Szikesfehervar

تسلسل اردوگاههای پچنگی، با دهکده‌های مجارها در میانه آنها، به انضمام یک جمعیت مخلوط نیز با توجه به نامهای محلها معلوم می‌شود.

بعضی از دهکده‌های سابق پچنگ‌ها نام شخصی یک مالک قبیچاق - ترکی را حفظ کرده است (مانند توبورچوک<sup>۱</sup>، آلپ<sup>۲</sup>، چچه<sup>۳</sup>، وایتا<sup>۴</sup>، تابا<sup>۵</sup>، کایداج<sup>۶</sup>، و غیره در صورتی که گروه دیگری احتمالاً عبارت از اقامتگاههای پیشین مجارهاست، که پیش از آنکه به تصرف پچنگ‌ها درآیند، وجود داشته بودند، مانند (اورش<sup>۷</sup>، بشنیو - شاگ<sup>۸</sup>، کالد<sup>۹</sup>، سرد<sup>۱۰</sup>، و غیره). این نیز حاکی از آن است که پچنگ‌ها تنها به تعداد زیاد هنگامی وارد هنگری شدند، که نظام دهکده‌ای مجارها پیش از آن، برقرار شده بود. نامهای گذرگاههای مجاری آنها از نام جمعیت‌های مجار گرفته شده است و هیچ یک از آنها اصل و منشاء پچنگی ندارد. چاباچوربا<sup>۱۱</sup> نشان داده است که محل‌های این دهکده‌های کوچک، از عصر آرپادی، که بیشتر آنها یک یا دو هکتار مساحت دارند، بر روی زمین بسیار نزدیک به هم واقع بودند. بر اثر این موضوع، وی حدس زده است که لاقل در چند مورد، با اقامتگاههای موجود در یک زمان سروکار نداریم، بلکه با یک مرحله انتقال دهکده‌ها به محل‌های جدید، بعد از یک دوره نسبتاً کوتاه، روبرو هستیم. از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که یک روش زندگی نیمه ثابتی وجود داشته که در آن گله‌داری دارای اهمیت بوده است، اگر چه بر روی قلمروهایی که مجارها در پیرامون آنها بودند، اقامتگاههای دائمی پچنگ‌ها در سده دوازدهم، شروع به تکامل کرده بود. تا سده سیزدهم، هنگامی که تعداد زیادی از اقامتگاههای پچنگ‌ها در منابع ما ذکر می‌شود، احتمال دارد که جمعیت‌ها کمابیش، همگون شده بودند و این موضوع در مورد زبان آنها نیز صدق می‌کرد.

تا مدتی در طی سده یازدهم، هنگریایی‌ها هنوز شاهد مراسم تدفین کافران پچنگ‌هایی

1. Toborcsok

3. Cece

5. Taba

7. Ors

9. Kald

11. Csaba Csorba

2. Alp

4. Vayta

6. Kaydacs

8. Besenyő-Sag

10. Szered



بودند که در میان آنها اقامت داشتند. در قبالة تأسیس صومعه سازد<sup>۱</sup> به تاریخ ۱۰۶۷، سخن از راهی به میان می‌آید که به گورهای پچنگ‌ها<sup>۲</sup> در مرز سیهالوم<sup>۳</sup> در (دهکده بورشود<sup>۴</sup>) منتهی می‌شد. در زمانی که این سند تنظیم شد، بیست مستخدم سوار کار هنگریایی و ده پچنگی بر روی ملک مورد بحث اقامت داشتند. چرا باید از یک گورستان پچنگی به عنوان نام مرز ذکر به میان آمده باشد؟ بر روی استپهای شرقی، پچنگ‌ها مانند سایر قبایل بیابانگرد در قرون وسطی، تپه‌هایی بر روی گورهای خود برافراشته، یا مردگان خود را در کنار یک گورگان موجود دفن کرده بودند. بنابر این، گورستانهای آنها شامل گروههایی از تپه‌هایی بود که مساحت‌های وسیعی را در بر می‌گرفت و از فاصله دوری قابل رؤیت بود. کلمه ترکی کورگان به معنی گورتپه مانند، که در کلمه کورهای<sup>۵</sup> قابل تشخیص است و به ویژه در دشت هنگری آلفولد<sup>۶</sup> متداول بود، از طریق یکی از زبانهای قبیچاقی - ترکی (پچنگی یا کومانی) به هنگری انتقال یافت.

گزاناچی<sup>۷</sup>، دانشمندی برجسته در اوایل این قرن زیرکانه تشخیص داد که چندین جای تدفین اسب، با سلاحها و زین و یراق شرقی، که به زمان پس از اقامت مجارها و درآمدن به آیین عیسوی مربوط می‌شود، به عنوان بقایای بیابانگردان و عمدتاً پچنگ‌ها و کومان‌هایی است که در قرون وسطی وارد هنگری شدند. از آن زمان، کوششهایی که بیشتر به عبث بوده، برای تشخیص دادن میراث باستانشناختی پچنگ‌ها به عمل آمده است. هنوز هیچ گروه مهمی از یافته‌ها را در مواد باستانشناختی سده‌های دهم تا دوازدهم، خواه متکی بر جنبه‌های فرهنگی (گونه‌های صنعتی، رسوم تدفین) خواه الگوهای اقامتی را، نتوانستند به پچنگ‌ها نسبت دهند. بعضی از دانشمندان فرض کرده‌اند که جماعتی از پچنگ‌ها جزو گروههای نژادی شرقی بودند، که همراه با مجارها، در پایان سده نهم، وارد هنگری شدند. اما پیوستگی این گروههای فرضی به صورت یک جامعه مجاری شاید تا زمانی تکمیل شده باشد که پچنگ‌ها به تعداد

1. Szazd

3. Szihalom

5. Korhany

7. Gezanagy

2. Ad Speulturas Bissenorum

4. Borsod

6. alföld

بسیار سکونت اختیار کردند، به طوری که آنها را نمی‌توان به پچنگ‌های ممتاز سده‌های یازدهم تا سیزدهم پیوند داد. بنا به گفته ایشتوان بونا<sup>۱</sup> گنجینه‌ای که در اواسط سده یازدهم در زمین مدفون شد و در ۱۹۰۲ در داروفالوا<sup>۲</sup> (دراشبورگ، اتریش<sup>۳</sup>)، از دل خاک بیرون آمد شاید از آن یکی از رؤسای پچنگ، یا یک گروه نژادی روسی بوده باشد، که در دروازه غربی هنگری به وظیفه مرزبانی اشتغال داشت. این گنجینه شامل جواهر آلاتی بود که در منطقه کیتف و ولهی نیا<sup>۴</sup> در سده‌های دهم و یازدهم ساخته شده و بدین ترتیب، از استپها نشأت نگرفته بود.

پس در هنگری آثار باستانشناختی اندکی مربوط به فرهنگ استپی و اصلی پچنگ‌ها وجود دارد. شمار نسبتاً اندک ساکنان، توضیح کمی در این باره به دست می‌دهد. عامل دیگری که مخالف وجود آثار هنری دیگری از فرهنگ آنان می‌باشد، موقعیت تاریخی است. نخستین گروه از پچنگ‌هایی که وارد شدند در محیطی اقامت گزیدند که هنوز غیرمسیحی بود. ولی آنان مردمی تابع و به عنوان ملتزمان نظامی امیر هنگری بودند. بنابر این، به زودی زمانی فرارسید که آنان مجبور شدند، همراه با اشراف و طبقه جنگجوی مجار به آیین مسیحی درآیند. این امر درباره طبقه تومای<sup>۵</sup> صادق است. تونوزوبا<sup>۶</sup> و همسرش هنوز ایمان نیاورده بودند ولی پسرشان اورکوند<sup>۷</sup> غسل تعمید یافت و همان گونه که ذکر شده است «تا ابد با عیسی زیست». ساکنان بعدی از دوره‌ای وارد شدند که عیسویت در هنگری به طور محکمی ریشه دوانده بود و آداب کافران شامل مراسم تدفین باستانی در اردوگاههای آنان - جاهایی که در میان هنگریایی‌ها پراکنده بود به طور روزافزونی نابهنگام و نابجا به نظر می‌آمد. پچنگ‌ها علی‌رغم تأکید مجدد امتیازات خودشان، مانند سایر مهاجران پیشین کشور سلطنتی هنگری به سرعت در راه همگونی گام برداشتند.

1. Istvan Bona

2. Darufalva

3. Drassburg, Austria

4. Volhynia

5. Tomay

6. Thonuzoba

7. Urcund



## کومان‌ها و یاس‌ها

پیش به سوی خورشیدن طلوع کننده،  
به دست راست به سوی خورشید نیمروز،  
در پشت سر به سوی خورشید غروب کننده،  
به شمال به سوی نیمه شب،  
هر کسی بر من می‌نگرد.  
(بخشی از کتیبه سنگ یادمانی برای کول - تگین<sup>۱</sup> شاهزاده ترک)

### از آسیای مرکزی تا حوزه دانوب

وقایع نگار ارمنی به نام متیو<sup>۲</sup> (متا) اهل ادسا<sup>۳</sup> (رها)<sup>۴</sup> نکته زیر را درباره سالهای ۵۱-۱۰۵۰ میلادی نگاشته است:

قوم مار به سوی سرزمین مردان زرد پیش رفتند، آنها را تارومار و منهزم ساختند، که در نتیجه آن، مردان زرد به غزا و پچنگ‌ها حمله کردند؛ و همه این اقوام به یکدیگر پیوستند و با خشم بسیاری بر رومی‌ها تاختند.

این آگاهی که شامل حوادث چندین دهه است به طور تحسین آمیزی پیوستگی حرکت‌های اقوامی را نشان می‌دهد که در دشتهای اوراسیایی، در طی سده یازدهم، صورت گرفت. پچنگ‌هایی که ناگهان بر سر رومیان شرقی (بیزانسی‌ها) فرود آمدند، به توسط غزاها به سوی غرب رانده شدند. فرمانروایی زودگذر آنان بر ناحیه استپ توسط مردان زرد یا کومان‌ها به پایان رسید. در پشت سرکومانها باز اقوام ناشناخته دیگری وجود داشتند که پیش از آن بر خاور دور

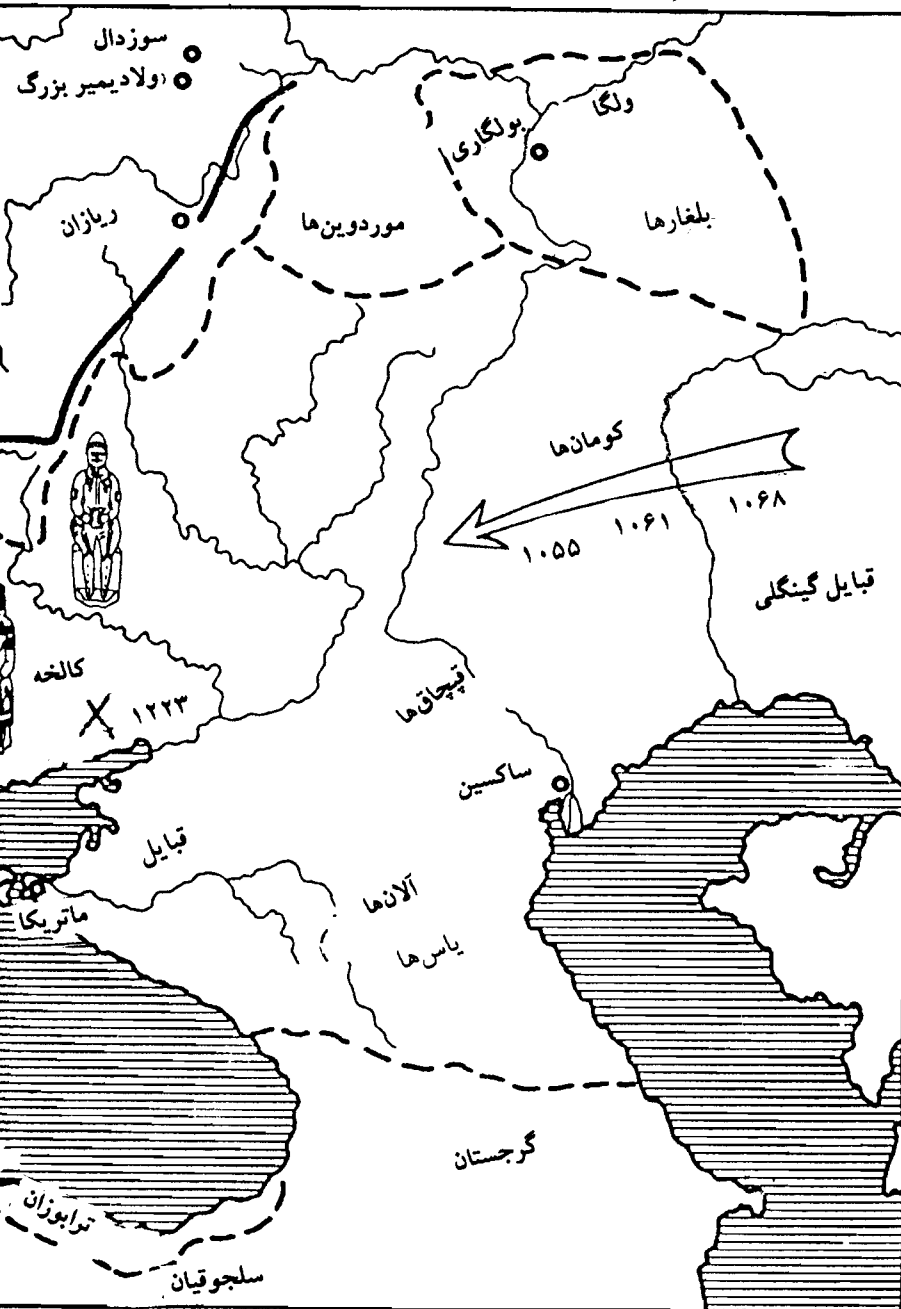
---

1. Kul-Tegin

2. Matthew

3. Edessa

4. Roha

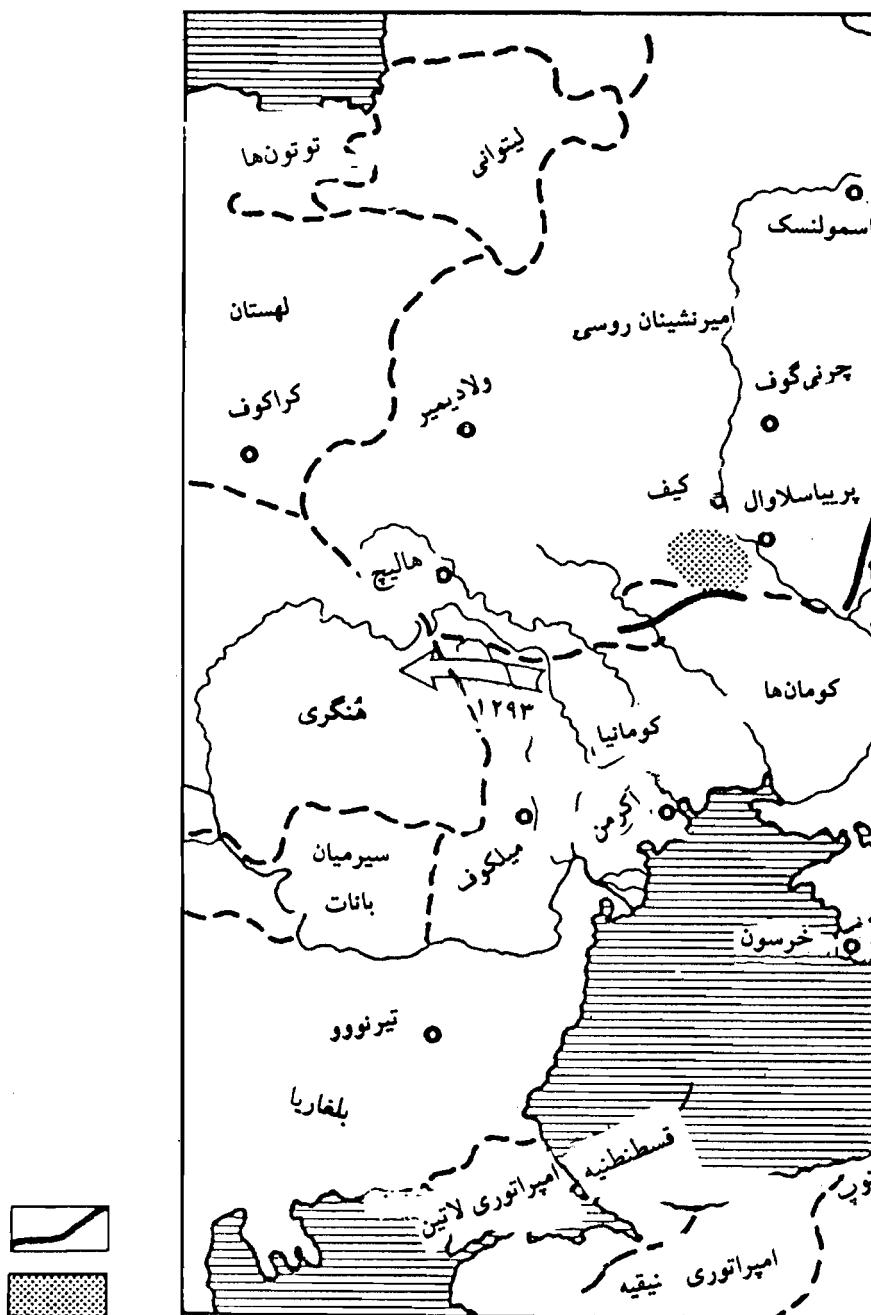


۲۳. اروپای شرقی در آغاز سده سیزدهم:

(۱) مرزهای شرقی و جنوبی امیرنشینان روسی در ۱۰۵۵.

(۲) محل اتحادیه «سیاه کلاهان» از چرنیه کلوبوکی.

(۳) محل اقامتگاه مرکزی کومان‌ها و جایگاه عمده پراکندگی تندیسهای نیاکان آنها.



مستولی شده بودند.

این کومان‌ها<sup>۱</sup> از کجا آمده بودند؟ اتحادیهٔ نیرومند طوایف آنها چگونه به وجود آمد؟ برای پاسخ به این پرسشها، باید از رسالهٔ «تبارالحيوان» که در سال ۱۱۲۰ میلادی توسط شرف الزمان طاهر مروزی، پزشک دربار سلطان سلجوقی کمک بگیریم. این نویسنده در رسالهٔ خود نیز دربارهٔ نژادهای بشر و بعضی ملتها بحث می‌کند:

به آنها [ترکان طایفهٔ کون<sup>۲</sup> (قون)] تعلق دارد؛ این طایفه از سرزمین کیتای (قیتای)<sup>۳</sup> می‌آمدند و از کیتای - خان<sup>۴</sup> می‌ترسیدند. آنها عیسویان نسطوری و از سرزمین خود، در جستجوی چراگاه مهاجرت کرده بودند. اکین جی بن قوچکار<sup>۵</sup>، خوارزمشاه جزء آنان بود. طایفهٔ کون به وسیلهٔ قومی موسوم به کای (قای)<sup>۶</sup> تعقیب می‌شد که چون بی‌شمار و مقتدرتر از آنان بودند، آنها را از این چراگاههای [جدید] بیرون رانند. سپس به سوی سرزمین شارها<sup>۷</sup> به حرکت درآمدند و شارها به سرزمین ترکمان‌ها مهاجرت کردند و ترکمان‌ها، به نوبهٔ خود، به بخشهای شرقی سرزمین غز نقل مکان نمودند، سپس ترکان غز به سرزمین بجانک<sup>۸</sup> نزدیک کرانه‌های دریای ارمنی حرکت کردند.

(تبارالحيوان. از روی ترجمهٔ مینورسکی).

برخی از اطلاعات امروزی مسلماً از اکین جی بن قوچکار<sup>۹</sup> اخذ شده است که او از نژاد کومان‌ها بود و از سال ۱۰۹۴ تا زمان وفات خود به سال ۱۰۹۷ برخوارزم، که جزو امپراتوری ترکان سلجوقی بود، حکومت کرد. منبع دیگر او ممکن است شرح سفیری از ختای<sup>۱۰</sup> (ختیای<sup>۱۱</sup>، چیتان<sup>۱۲</sup>) بوده باشد که تقریباً یک قرن پیش از آن، از دربار سلجوقی دیدار کرده و شرح

1. Cumans

3. Qitay

5. Akinji b. Qochqar

7. Shari

9. Akinji Ibn Qochqar

11. Khitay

2. Qun

4. Qitay-Khan

6. Qay

8. Bajanak

10. Qitay

12. Chitan

او توسط دانشمندان اسلامی به دقت مورد تحقیق قرار گرفته بود.

از مطلب یاد شده معلوم است که حرکت‌هایی از این سلسله توسط چیتان‌های مغولی زبان آغاز شده، که امپراتوری خود را در شمال چین، در آغاز سدهٔ دهم، بنیان نهادند و در حدود سال ۹۸۶ ناحیهٔ شمال غربی پکینگ<sup>۱</sup> را به تصرف درآوردند. از آن پس بود که کومان‌ها پیشروی خود را به سوی غرب از انحنای عظیم شرقی رود هوانگ - هو<sup>۲</sup>، (زرد)، و از خاستگاه اجدادی خود، آغاز کردند. در منطقهٔ کوه‌های نان - شان<sup>۳</sup> قوم ترک زبان دیگری به نام شارها<sup>۴</sup> به آنها پیوستند که دارای اصل و منشاء هند و اروپایی بودند (آنها شبیه اقوامی بودند که به اویغورهای زرد یا سفید مشهورند و ممکن است نام آنها با اشاره به رنگ روشن موهایشان باشد. آنها با هم به حاشیهٔ کوه‌های تیان - شان<sup>۵</sup> پیش رفتند و در حدود ۱۰۱۲ از دروازهٔ ژونگاریا<sup>۶</sup> گذشتند و وارد سرزمین قرلق‌ها<sup>۷</sup> و اوغوزهای مسلمان شدند. در سالهای بعد، یک اتحادیهٔ قبیله‌ای در منطقهٔ شمال غربی سیر - دریا<sup>۸</sup> تشکیل شد و قبچاق‌های غرب سبیری که سومین گروه نژادی بودند به کومان‌ها و شارها پیوستند.

در سدهٔ دهم، طوایف قبچاق در سرزمین علفزاری میان رودهای توبول<sup>۹</sup> و ایشیم<sup>۱۰</sup> ساکن شده بودند. این نواحی بخشی از منطقهٔ کیماک<sup>۱۱</sup> را تشکیل می‌داد که به سوی غرب از کوه‌های آلتایی امتداد داشت. اتحادیهٔ کومان - شار - قبچاق به زودی سیطرهٔ خود را به طرف بخش اروپایی کوه‌های اورال گسترش دادند و سپس در ۱۰۵۰ باز هم غزها را به سوی نواحی غربی‌تر راندند. در ۱۰۵۴، به دنبال غزها، کومان‌ها نیز برای نخستین بار در مرز امیر نشینهای جنوبی ظاهر شدند. هفت سال بعد مجدداً پیدا شدند، هر چند شاهزاده و سه ولود<sup>۱۲</sup>، اهل پره‌تیا

1. Peking

3. Nan-Shan

5. Tien-Shan

7. Karlux

9. Tobol

11. Kimak

2. Huang-Hu

4. Shari

6. Dzungarian Gate

8. Syr-Darya

10. Ishim

12. Vsevolod



سلاول<sup>۱</sup> موفق شد عهدنامه صلحی با آنها منعقد سازد. نیروی نظامی غزها بر اثر لشکرکشی نافرجامی در بالکان کاهش یافت و این امر سرانجام راه را برای کومان‌ها باز کرد. در ۱۰۶۸ آنها بر شاهزادگان روسی فایز شدند و طی چند سال بعد، همه نواحی از غرب دنیپر تا دانوب سفلی را به تصرف درآوردند.

نویسندگان ایرانی و عرب سرزمین گسترده‌ای را که اکنون در تصرف کومان‌ها بود صحرای قبیچاق می‌نامیدند. تسلط آنان تا استپهای غرب سیبری، که محل سکونت قبایل ترک زبان بود، ادامه داشت. به نظر می‌رسد که یک همگونی سریع از لحاظ زبان و فرهنگ در میان ساکنانی با اصل و نژاد متفاوت وجود داشت. معلوم است که گویش کومان‌ها جزو گویش ترکی - قبیچاقی<sup>۲</sup> و احتمالاً به سبب کثرت افراد طوایف قبیچاق در درون اتحادیه بوده است. اما به این اتحادیه غالباً با اسم جمع کومان - شارها<sup>۳</sup> اشاره می‌کنند. کومان به معنای «زرد روشن، رنگ پریده»، یا معادلهای آنها در زبانهای بیگانه مختلف (در بیزانسی کومانوی<sup>۴</sup>؛ در لاتینی<sup>۵</sup>، روسی پولووک<sup>۶</sup> [پولووتسی<sup>۷</sup>]؛ آلمانی<sup>۸</sup>؛ ارمنی<sup>۹</sup> و غیره است). زبان هنگریایی نام گروه نژادی را حفظ کرده است که در آغاز از خاور دور حرکت کرد: کون<sup>۱۰</sup> (لاتینی کون‌ها<sup>۱۱</sup>) را حفظ کرده است. گیولانمت<sup>۱۲</sup> هم نام کومان<sup>۱۳</sup> و هم کومن<sup>۱۴</sup> را از ریشه «qu رنگ پریده» مشتق می‌داند، که در زبانهای ترکی شرقی یافت می‌شود.

از نامها و وضع همه قبایل کومان - قبیچاق<sup>۱۵</sup>، که در استپهای سرسبز شمال دریای سیاه ساکن بودند، اطلاعی در دست نیست. بقایای بعضی از مراکز قبیله‌ای، از طریق اطلاعات عرضه

1. Pereiaslavl  
3. Cuman-Shari  
5. Cumani  
7. Polovtsy  
9. Khardes  
11. Cuni  
13. Kuman  
15. Cuman-Kipchak

2. Kipchak-Turkish  
4. Kumanoi, Komanoi  
6. Polovec  
8. Falben  
10. Kun  
12. Gyula Nemeth  
14. Koman

شده توسط وقایع نگاران روسی، و مقایسه آنها با یافته‌های باستانشناختی منسوب به آنها، تصویری مبهم از اقامتگاههای آنان به دست می‌دهد. در اواخر سده یازدهم و آغاز سده دوازدهم، رهبری سیاسی در دست قبایل ساکن در غرب دنیپر بود. منابع مکتوب تعدادی از نامهای اشراف کومانی از جمله بونک<sup>۱</sup> (یا بونیاک<sup>۲</sup>) خان را ذکر می‌کند که مشهورترین شخصیت آنان بود. او بود که با توگورکان<sup>۳</sup> در ۱۰۹۱ لشگری را رهبری کرد که به بیزانسی‌ها بر ضد پیچنگ‌ها کمک رساند. بخشی از این لشکر، بعد از پیروزی در کوه لوونیون<sup>۴</sup> به سوی هنگری بازگشت و منطقه ترانسیلوانی و تیس<sup>۵</sup> را به باد غارت داد. شاه لادیسلاس (مقدس)<sup>۶</sup> آنها را نزدیک تمه شوار<sup>۷</sup> (اکنون به نام تی می‌شوار<sup>۸</sup> در رومانی) شکست داد و دوباره، در دانوب سفلی، بر نیروی تازه نفس کومان‌ها، که به تلافی برضد هنگری به حرکت درآمده بودند، غلبه کرد. در ۱۰۹۹، یک لشکر کومانی به سرکردگی بونک در ناحیه پرژمیشل<sup>۹</sup> به دعوت روسها ظاهر شد و با استفاده از روشهای نظامی بدوی موفق شد که یک سپاه هنگریایی به سرکردگی کولومان بثوچلرک<sup>۱۰</sup> را به دام بیندازد و نابود کند. فعالیتهای کومان‌های غربی در طی این دوره از اهمیت خاصی برخوردار بود، و چپاول و غارتهای آنها در نواحی بیزانس و هنگری و روسیه و لهستان موجب اضطراب و تشویش فراوان شد.

کوششهای تجزیه طلبانه قبایل مختلف و افزایش قدرت رؤسای قبایل به زیان خان آنها، نشان می‌دهد که چگونه طی نیمه اول سده دوازدهم، اتحادیه کومان به دو شعبه غربی و شرقی تقسیم شد که میان آنها شاهزاده نشینهای روسیه موفق شدند، قطعه باریکی را به موازات دنیپر به خود اختصاص دهند. سرزمینهایی که به توسط ادریس<sup>۱۱</sup> در اواسط قرن دوازدهم، به آنها به عنوان کومانیای «سفید و سیاه» اشاره شده است، احتمالاً با این دو گروه بندی طایفه‌ای می‌تواند

1. Bonek

3. Tugorkan

5. Tisza

7. Temesvar

9. Przimysl

11. Idris

2. Boniak

4. Mount Levunion

6. (St.) Iadislav

8. Timisorara

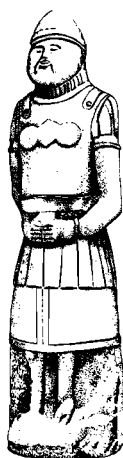
10. Coloman Beuclerc

همسان باشد.

اتحادیه کومان‌های شرقی، ناحیه بزرگتری را در اختیار داشت و مدارک و یافته‌های باستانشناختی نیز تأیید می‌کنند که بخش اعظم جمعیت را کومان‌ها تشکیل می‌دادند (تصویر ۲۴). چندین اقامتگاه در کنار نواحی سفلی دنپیر و در ساحل شمالی دریای آزوف، در حوزه دونتس، از دون سفلی و در منطقه رود کوبان شناخته شده است. در جنوب، استپهای شبه جزیره کریمه و بنادر تجاری ثروتمند دریای سیاه که پیش از این تحت سیطره بیزانس بود، به تصرف کومان‌ها درآمد. در طرف شمال، در منطقه ولگا، قلمرو کومان‌ها تا زمینهای بورتاها<sup>۱</sup> و بولگاریای ولگا امتداد داشت. خانهای آنها در طرف چپ ساحل دونتس اقامت داشتند که به خوبی در برابر حمله روسها حراست می‌شد. این خانها سعی می‌کردند ثروت خود را، نه فقط از طریق غارت و تاخت و تاز، بلکه همچنین به وسیله گردآوری منظم خراج از شهرها و از افراد ساکن تحت سیطره آنها از طریق نظارت بر راههای استپی آنها که از میان استپها می‌گذشت به دست آورند - و این خانها به بازرگانان، حتی در زمان جنگ، اجازه تردد می‌دادند. و همچنین به ثروت خود با استخدام و به کارگیری تعداد زیادی از صنعتگران در مرکز فرماندهی خویش



۲۴. تندیس یکی از زنان اشرافی کومانی .



۲۵. تندیس یک نجیب زاده کومانی. این نقش یک جوشن چرمی را بر روی خفتان نشان می‌دهد که آن را بر روی شانه‌ها با قلاب بسته‌اند، سه دایره فلزی روی سینه، باعث حفاظت بیشتر می‌شد.

می‌پرداختند هم منابع مکتوب آن زمان و هم مدارک باستانشناختی به اختلافات عظیم موجود در توزیع ثروت و به اختلافات شدید طبقاتی اشاره دارد. نیروی قبیله‌ای و حکومت اشرافی طایفه‌ای مورد حمایت طبقه جنگجو بود که کومان‌ها آنها را نوگرها<sup>۱</sup> یا نوکورها<sup>۲</sup> می‌نامیدند، نوگرها (نوکرها) نیز به عنوان مزدور، در سرزمینهای خارجی مانند دربار گرجستان، سیبری، بلغاریا و سپس خود هنگری حضور به هم می‌رساندند.

در اواخر سده دوازدهم، وقتی که کونچک خان<sup>۳</sup> از رأس قبایل شرقی، دو شاخه را دوباره به هم پیوست، به نظر می‌رسد که جامعه کومانی آماده ایجاد یک قدرت مرکزی است. کونچک از اصل جانشینی بر اثر ارشدیت منصرف شد (پس از مرگش مقام خانی به پسرش انتقال یافت) و سعی کرد موقعیت سلسله خود را از جمله با عقد ازدواج با امیرنشینهای روسی تقویت کند. اما همچنانکه رویدادهای بعدی نشان داد کونچک و جانشینانش گامی قطعی به سوی یک سازمان دولتی برنداشتند، زیرا کاری برای در هم شکستن رؤسای طوایف و قبایل یا از میان بردن ساختار

1. Nogers

2. Nokors

3. Konchek Khan

قبیله‌ای نکردند و بدین ترتیب هرگز قادر نبودند نیروی کافی تهیه کنند تا با آن بتوانند یک نظام رعیتی شخصی برقرار سازند. گذشته از این، تکامل مستقل جامعه کومانی بر اثر هجوم مغول قطع شد؛ بدین ترتیب، نه فقط سازمان دولتی از میان رفت، بلکه بقای ملت کومانی به مدت چندین دهه دچار تزلزل شد (تصویر ۲۵).

چنگیز خان بعد از لشکرکشی پیروزمندانه خود در چین شمالی به سوی غرب روی آورد. حمله او در ۱۲۱۹ آغاز شد و در طی چند سال به تاخت و تاز به سرزمین وسیع دولت نیرومند خوارزم، که جهان اسلامی را متحد ساخته بود، پرداخت و بدان وسیله جوامع عالی آسیای مرکزی را تحت انقیاد خود درآورد. اگرچه این پیروزی به یک وقفه موقتی در کنار دریای کاسپین انجامید، سواران مغول به زودی در منطقه دریای سیاه ظاهر شدند. چنگیزخان در پایان عملیات جنگی در ترکستان، دو نفر از مردان جنگی مورد اعتماد خود به نام یبه<sup>۱</sup> و سوبه‌دی<sup>۲</sup> را برای شناسایی زمینهای کومان‌ها گسیل داشت. لشکر مغول که در حدود دو تومان<sup>۳</sup> (تقریباً بیست هزار نفر) بودند، از قفقاز گذشتند. در حالی که نه گرجی‌ها و نه چرکس‌ها (سیرکاسی‌ها)<sup>۴</sup> و نه کومان‌ها، و نه آلان‌ها نتوانستند مانع ورود آنها شوند، مغولان قوای عظیم ترکومان‌ها را که در برابر آنها صف آرایی کرده بودند نابود ساختند. بدین ترتیب، مغولان که اراضی طوایف شرقی کومانی را به تصرف درآورده بودند پیش رفتند و به غارت شهر ساکسین<sup>۵</sup> در کنار ولگا و ایستگاه تجاری ژنوسه<sup>۶</sup> در سودک<sup>۷</sup> (سولدائیایا)<sup>۸</sup> در شبه جزیره کریمه پرداختند. کوتن خان که اکنون با افرادش به منطقه عقب رانده شده بودند، سپاهی تازه از کومان‌ها فراهم آورد و، از طریق داماد خود، مشتیشلاو<sup>۹</sup> اهل گالیچ<sup>۱۰</sup> با شاهزادگان روسی عهدنامه‌ای منعقد ساخت. رویارویی قطعی در ۱۶ ژوئن ۱۲۲۳ در کنار رود کالکا<sup>۱۱</sup>، نزدیک دریای آزوف، روی داد. به سبب فقدان تدابیر

1. Jebe

3. Tumen

5. Saxin

7. Sudak

9. Mstislav

11. Kalka

2. Subedi

4. Circassians

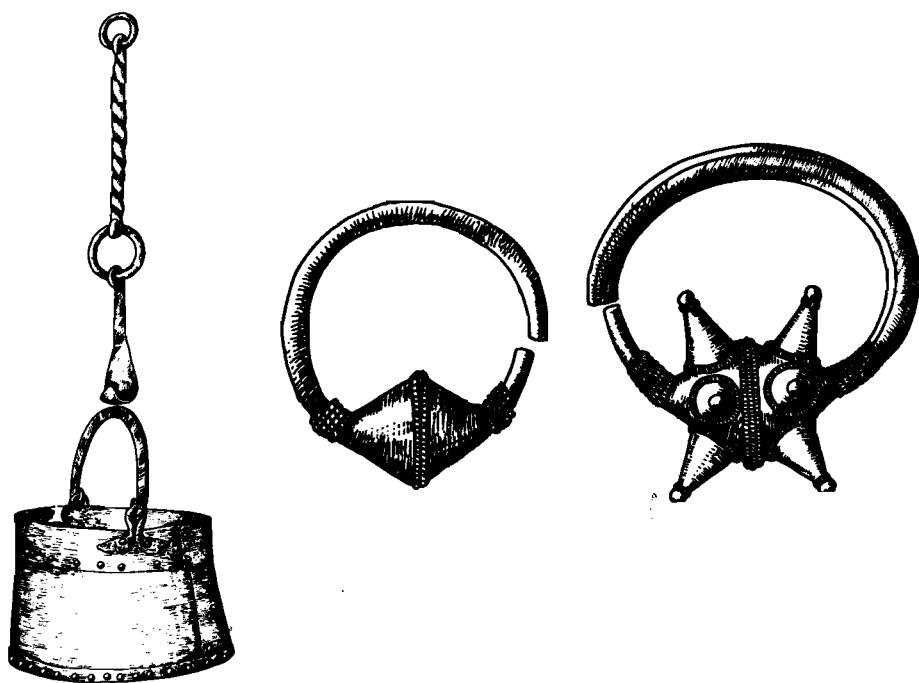
6. Genoese

8. Soldaia

10. Galich

جنگی هماهنگ، قوای نامنظم روسی و کومانی از لشکر با انضباط مغول شکستی سخت خورد. مغولان بی‌درنگ به این عملیات که ماهیت آن جنبهٔ اکتشافی و مقدماتی داشت ادامه ندادند و به انقیاد کومان‌ها نپرداختند و به جای آن به مرکز فرماندهی خود در آسیای مرکزی بازگشتند. بعد از رفتن آنها، بنا به گفتهٔ ابن‌اثیر، آن ساکنانی که هنوز زنده مانده بودند، دوباره به سرزمینهای خود بازگشتند و طولی نکشید که پوست روباه و سنجاب خاکستری و سگ آبی دوباره در مراکز تجاری کریمه با منسوجات و پارچه‌هایی که از طریق دریا از جهان اسلامی وارد می‌شد مبادله گردید (تصویر ۲۶).

البته مغولان، کمتر قصدی در مورد ترک متصرفات خود نداشتند. در ۱۲۲۹، بعد از مرگ چنگیز، سپاهی مجدداً به رهبری سوبه‌دی با هدف مطیع ساختن کومان‌ها و بلغارهای ولگا و



۲۶. گوشواره‌های مربوط به سده‌های دوازدهم و سیزدهم و وابسته به رسوم استپی.

۲۷. دیگ مفرغی با زنجیر آن.

سایر اقوام دوباره ظاهر شد. مغولان شکستی بر کومان‌ها، که بر ضد مغولان تجهیز شده بودند، در کنار رود اورال (یائیک<sup>۱</sup>) وارد آوردند، اما کوتن خان در کنار دریای سیاه بر آنها پیروز شد و آنها را وادار به عقب نشینی به پشت رود اورال و سپس به مرزهای امپراتوری مغول کرد (تصویر ۲۷). خان جدید یعنی اوگدی<sup>۲</sup> (اوکتای)، باتو<sup>۳</sup>، یکی از نوه‌های چنگیزخان را به عنوان فرمانروای بخشهای غربی امپراتوری به کار گماشت و او را در رأس سپاهی عظیم به اروپا فرستاد. صفوف این سربازان، حتی بر اثر ورود بردگانی که در طی لشکرکشی اسیر شدند، افزایش یافت. پس از آنکه با تو و سوبه‌دی بلغاریای ولگا و با شقیر (مانگا هنگاریا<sup>۴</sup> «هنگری بزرگ») یعنی سرزمین اصلی طوایف مجارهای شرقی را منقاد ساختند، لشکرکشی عظیم خود را در شرق آغاز کردند. بعد از تصرف و چپاول یک سلسله از شهرهای روسیه (ریازان<sup>۵</sup>، مسکو، ولادیمیر، سوزدال<sup>۶</sup>، یاروسلاول<sup>۷</sup> و غیره)، پیش از بازگشت به طرف جنوب، آنها در ۱۲۳۸ یکبار دیگر به مقابله کومان‌ها شتافتند.

در چنین وضعی، کوتن خان دیگر قادر به تهیه سپاه کافی نبود، زیرا ساکنان استپا به طور دسته جمعی به غرب گریخته بودند. و بدین ترتیب، بدون هیچ ادعایی در مورد مقاومت جدی وی و خویشاوندش به بلای<sup>۸</sup> چهارم شاه هنگری پناه بردند. کوتن حاضر شد آیین کاتولیک را بپذیرد، اما شاه هنگریایی آزادی آنها را تأمین کرد و پس از آنکه بین فرستادگان آنها شرایط صلح تعیین گردید، کومان‌ها در سال ۱۲۳۹ از طریق رادنا<sup>۹</sup> در ایستر<sup>۱۰</sup> وارد هنگری شدند. مراسم استقبال که شایسته چنین شاهزاده‌ای بود، به وسیله روگریوس<sup>۱۱</sup> از رؤسای مذهبی نجواراد<sup>۱۲</sup> در ترانسیلوانی (اکنون اورادآ<sup>۱۳</sup>، رومانی) به عمل آمد. شاهد عینی وقایع نگار مغولان چنین شرح

1. Yaik

3. Batu

5. Ryazan

7. Yaroslavl

9. Radna

11. Rogerius

13. Oradea

2. Ogedi

4. Manga Hungaria

6. Suzdal

8. Bela

10. Easter

12. Nagyvarad

داده شده است:

شاه باشکوه و تجمل واقعی برای ملاقات با او [کوتن] به مرز سرزمین خود حرکت کرد و به او به اندازه‌ای امتیاز و افتخار بخشید که اهالی کشور نظیر آن را تا آن زمان ندیده بودند. سپس از آنجا که آنان [کومان‌ها] به راحتی نمی‌توانستند به سبب تعداد بسیارشان در آن محل بمانند و به علت آن که مردمانشان سخت خشن بودند و از فرمانبرداری اطلاع نداشتند، و نمی‌بایستی مردم هنگری را بیازارند، خود نیز از آنان نرنجند، وی [شاه بلای چهارم] یکی از رؤسای خود را بر آنها گماشت تا آنان را به مرکز کشورش رهبری کند ...

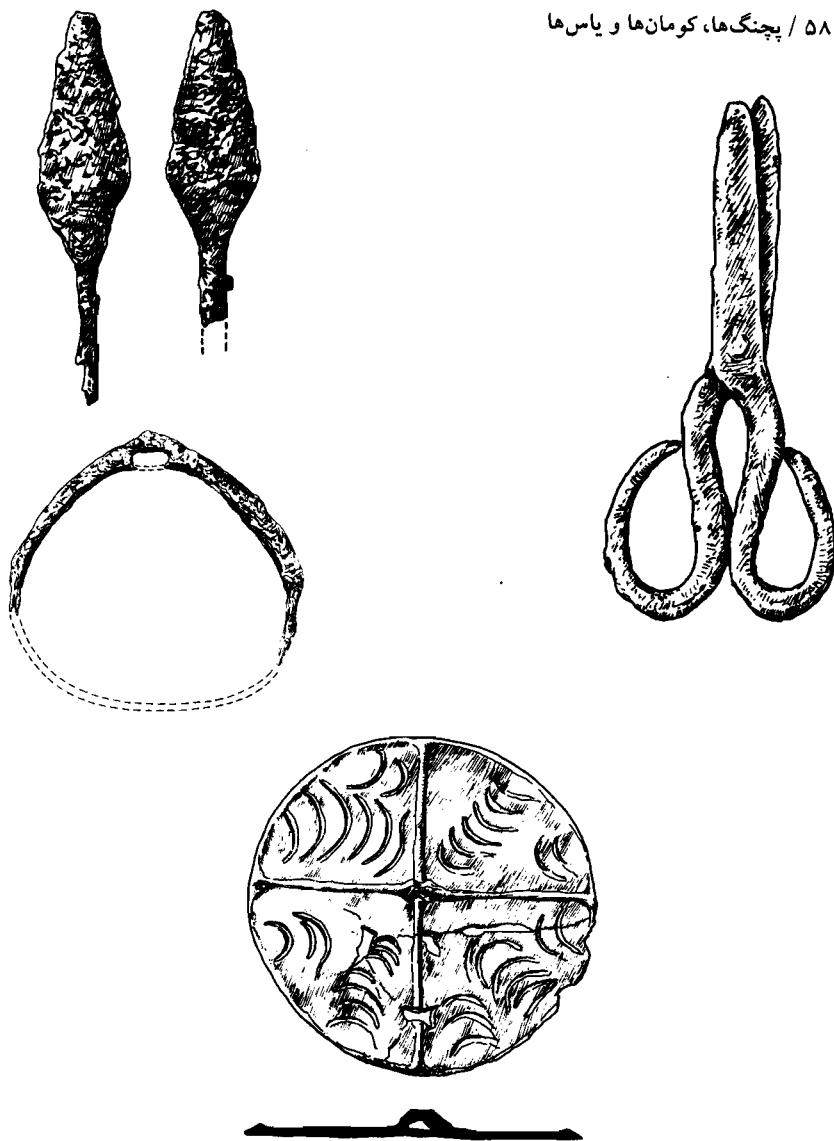
در واقع، فرار فقط تنها راه انتخاب واقعی بود که در دسترس کوتن‌خان قرار داشت از زمان جنگی که در کنار رود کالکا<sup>۱</sup> اتفاق افتاد، مغولان مالکیت سرزمین کومانیا<sup>۲</sup> را به عنوان ملک مسلم خود و کومان‌ها<sup>۳</sup> را به عنوان اتباع خویش می‌دانستند. بعد از پانزده سال مبارزه با مهاجمان، سرنوشت رئیس کومان‌ها، حتی اگر تسلیم شده بود، ناامید کننده به نظر می‌آمد. معلوم بود که مغولان پیوسته در مجازات کومان‌ها، به خاطر مخالفتشان با آنها، بی‌رحم بودند و فرمانروایان آنها را تا آخرین دم تعقیب می‌کردند و هر نوع تدبیری برای اسیر کردن آنها به کار می‌بردند، تا فردی از آنان به عنوان کانونی برای تجدید مبارزه توسط قومی مغلوب در نیاید. توجه مغولها صرفاً متوجه کوتن نبود، زیرا فقط عده‌ای از کومان‌ها با او گریخته بودند و مردم باقی مانده که از نهب و غارت جان به سلامت به در برده بودند، به آن اندازه بی‌شمار بودند، که همراه با سایر عناصر قبچاقی زبان «اردوی زرین» تلفیق شوند و به زودی بر دیگر گروههای نژادی شامل تعداد کمی از فاتحان بر سایر گروههای نژادی تفوق یابند. اردوی زرین عبارت از کشور جدیدی بود که مغولان از سرزمینهای غرب سیبری و شرق اروپا تشکیل داده بودند (تصاویر ۲۸ و ۲۹ و ۳۰).

1. Kalka

2. Cumania

3. Cumanian





۲۸. قیچی، بخشی از لوازم زنانه .

۲۹. آیینۀ مفرغی، به گواهی تندیسهای سنگی گوری، زنان کومانی اشیایی را با خود حمل می‌کردند که مانند این شیء از کمر بند آنان آویخته بود .

۳۰. پیکانها و رکاب از یک گور کومانی در منطقهٔ دون (اوشترگوژه‌سک) .

ارتباط میان حکومت هنگری و کومان‌ها به خاطر حمله مغول در ۱۲۲۳ نزدیکتر شده بود. در این زمان بود که راهبان فرقه دومینیکن<sup>۱</sup> شروع به تبلیغ در خاک کومان‌ها کردند. بعد از نخستین ناکامی و زجر و تعقیب به وسیله کافران، راهبان فرقه دومینیکن شروع به پیشرفت فراوانی کردند و آن در زمانی بود که در ۱۲۲۷ بورتز<sup>۲</sup> (بورج<sup>۳</sup> «قرض») خان کومان‌ها که در غرب دنیپر می‌زیست، تصمیم گرفت که خود و مردمش را غسل تعمید دهد و تابعیت پادشاه هنگری را بپذیرد. به احتمال قوی، آنچه که رخ داد این بود که یکی از قبایل کومانی از اتحادیه‌ای که بر اثر تهدید مغولان در حال تجزیه بود، جدا شد. روبرت<sup>۴</sup> سراسقف اهل استرگوم<sup>۵</sup> شخصاً غسل تعمید دسته جمعی را در مولداوی انجام داد - به موجب یک منبع ۱۵۰۰۰ نفر را به آیین مسیح درآورد. دوک پسر بزرگ شاه آندروی<sup>۶</sup> دوم (۱۲۰۵-۱۲۳۵) در این مراسم حضور داشت، این شخص به عنوان Rex Junior «پادشاه جوانتر» حاکم نواحی شرقی هنگری بود که به تازگی به هنگری واگذار شده بود. طولی نکشید که لقب شاه کومان‌ها<sup>۷</sup> به فهرست عناوین خانواده سلطنتی هنگری افزوده شد. کلیسای هنگری نیز اختیارات قانونی خود را در ۱۲۲۹ با تشکیل اسقف نشین جدید کومانیا افزایش داد که شامل مناطق ماورای کارپات<sup>۸</sup> میان اولت<sup>۹</sup> و سرت<sup>۱۰</sup> بود. مقر آن در میلکو<sup>۱۱</sup> در کنار رودی به همین نام بود که در سرت جریان دارد. از نامه‌ای که توسط باتوخان برای بلای چهارم فرستاده شده است معلوم می‌شود که مغولان از این حوادث آگاه بودند و برای آنها، این حقیقت که شاه هنگری کومان‌ها را تحت حمایت خود گرفته است، بهانه‌ای کافی برای حمله به هنگری بود. حمایت او از قوم کوتن فقط برای افزایش علاقه آنان به انتقام‌گیری بود. کومان‌ها با روش زندگی بیابانگردی خود نمی‌توانستند با اوضاع ملوک الطوائفی هنگری بسازند و ناگزیر میان اهالی هنگری و کومان‌ها پیوسته اختلافاتی روی می‌داد.

1. Dominican

2. Bortz

3. Borc

4. Robert

5. Esztergom

6. Andrew

7. Rex Cumaniae

8. Trans-Carpathian

9. Olt

10. Sereth

11. Milko

هنگامی که پادشاه کومان‌ها با اشراف و فرماندهان خود در حول و حوش هنگری به گردش پرداخت از آنجا که گله‌های بی‌شماری داشتند به چراگاه‌ها و زمینهای کشت شده و باغها و باغهای میوه و تاکستانها و سایر املاک مردم هنگری آسیب فراوان رساندند.

(روگریوس: کارمن میزرا بل<sup>۱</sup>)



۳۱. گروهی از کومان‌ها در حال گریز. زنان را در ارابه‌ای حمل می‌کنند که آن را با یک چادر یا سایانی پوشانده‌اند.

تا نیمه اول سده سیزدهم، تعداد زیادی دهکده در درون هنگری ایجاد شده بود، و در بخش داخلی، دیگر اراضی غیرمسکون وجود نداشت، که کومان‌ها به طور دسته جمعی در آن اقامت کنند (تصویر ۳۱). بنابر این، شورای بزرگ، یا مجمع عمومی از اشراف بزرگ هنگری در کومونوستور<sup>۲</sup> در سرم<sup>۳</sup> تشکیل یافت و تصمیم گرفت به منظور پایان دادن شکایات کومان‌ها را در بخشهای مختلف کشور پراکنده سازند. درباره طرح این پراکندگی اقامتگاهها اطلاعی در دست نیست، به جز این که طایفه خودخان در ناحیه پشت<sup>۴</sup> نزدیک به دربار سلطنتی املاکی دریافت داشت. بلای چهارم<sup>۵</sup> (۱۲۳۵-۱۲۷۰) کومان‌ها را به عنوان متفقین نظامی جهت تقویت قدرت

1. Carmen Miserable

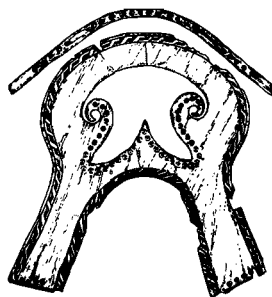
2. Komanostor

3. Szerem

4. Pest

5. Bela IV

مرکزی خود به شمار می‌آورد و برای آنها امتیازات و احترامی که برای میهمان بود قایل شد، به طوری که آنان می‌توانستند حامیان مسلح مقام سلطنت باشند (لوحهای ۳ و ۴). حکومت اشرافی هنگری، که امتیازات آنها اخیراً کاهش یافته بود، با حسادت به افزایش نفوذ کومان‌ها می‌نگریست - وضعی که دارای نتایج مصیبت باری شد (تصویر ۳۲).



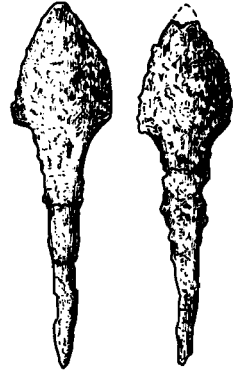
۳۲. قوس جلویی زین با نقش نخل مانند، بریده شده و تزئیناتی حکاکی شده از استخوان مربوط به نوارهای به هم بافته و طرحهای «نقطه و دایره»، و نیز تسمه‌ای از حاشیه قوس عقبی زین، همچنین با نقشمایه «نقطه و دایره» (گور متعلق به سده دوازدهم یا سیزدهم در منطقه رود روس<sup>۱</sup>). بازسازی متکی بر اجزای باقی مانده نشان می‌دهد که زین، دارای یک قوس بلند جلویی و مستقیم، مانند قوس گونه‌های ختایی - مغولی بوده است.

در مارس ۱۲۴۱ مغولها پس از آن که گالیچ<sup>۲</sup> را به تصرف درآوردند و به دروازه هنگری رسیدند، بخش اعظم سپاه به رهبری باتو و سوبه‌دی موانع مرزی را در گردنه ورک<sup>۳</sup> از میان برداشتند، و نیروهای پالاتن مستقر در آنجا را تارومار کردند و به درون کشور ریختند. هنگامی که شاه، با اعضای شورا شبانروز مشغول شور جهت جستجوی روشی برای دفاع بود، مردم به مخالفت با کومان‌ها برخاسته بودند، زیرا حضور آنها را در کشور باعث بروز همه مشکلات خود می‌دانستند. کومان‌ها به داشتن روابط پنهانی با روس‌ها، برای ویران ساختن هنگری مظنون شده بودند، آنها به منزله جاسوس به شمار می‌آمدند، زیرا گفته می‌شد، طلایه دارانی که توسط

1. Ros

2. Galich

3. Vereck



۳۳. کلاهخود و پیکانهای برگ‌ی شکل به سبک روسی از یک گور کومانی در مولداوی

مغولان تا شهر پشت به عنوان جاسوس فرستاده شده بودند، در میان صفوف خود افرادی از کومان‌ها داشتند (تصویر ۳۳).

در اثر واکنش نسبت به این بدگمانی شاه بلا مجبور شد کورتن و خانواده او را تحت حمایت دربار درآورد و او را در یکی از قصرهای سلطنتی در ناحیه پشت جای دهد، در اینجا بود که خود او و لشکریانش اقامت کرده بودند. در چنین وضع آشفته‌ای، گروهی از مردم هنگری و سربازان ژرمنی به تحریک دوک فردریک بابنبرگ<sup>۱</sup> اهل اتریش، به قصر حمله بردند و مهمانان سلطنتی کومان را قتل عام کردند. اینان که بدون یار و یاور مانده بودند، نمی‌توانستند بجنگند، زیرا بلا نتوانست به آنها کمکی برساند.

با شنیدن این خبر، کومان‌ها که بر ضد مغولان وارد ارتش شده بودند، شورایی تشکیل

1. Frederick Babenberg

دادند و تصمیم به ترک هنگری گرفتند. آنها به سوی جنوب راندند و از طریق دانوب - تیسسا، همه شهرهای سر راه خود را غارت کردند و در راه با مردم هنگری درافتادند و به خاطر قتل فرمانروایشان از آنان انتقامی بی‌رحمانه گرفتند (تصویر ۳۴). دولت سلطنتی هنگری در بدترین لحظه ممکن، بخش عمده‌ای از سواره نظام سبک اسلحه خود را از دست داد.

در ۱۲ آوریل ۱۲۴۱، ارتش هنگری نزدیک دهکده موهی<sup>۱</sup> در کنار رود سایو<sup>۲</sup>، از مغولان شکستی سخت خورد و تقریباً نابود شد و خود پادشاه به سختی توانست جان به سلامت به در برد. بخش شرقی هنگری به دست مغولان افتاد. در اول فوریه ۱۲۴۲ مغولان از روی دانوب منجمد گذشتند و به ویران ساختن بخش غربی کشور پرداختند و در این ضمن یک لشکر دو هزار نفره برای تعقیب بلا<sup>۳</sup> فرستادند. هنگری از آن رو از انهدام کلی نجات یافت که قوای مغول، به مجرد شنیدن خبر وفات خان بزرگ خود به نام اوکتای (اوگودای)، بازگشتند و هنگری را ترک گفتند به طوری که باتو خان و اشرافی که در لشکرکشی شرکت داشتند، به قراقروروم بازگشتند تا در انتخاب رهبر جدید خود حضور یابند.



۳۴. مینیاتور از کرونیکون پیکتوم<sup>۴</sup>، که یک جنگجوی تاتار را در جامه کومانی نشان می‌دهد

1. Muhi

2. Sayo

3. Bela

4. Chronicon Pictum

در سالهای بعد، سیاست بلای چهارم اصولاً مبتنی بر تقویت و قوای دفاعی کشور در مقابل از سرگرفتن احتمالی حمله مغولان بود. وی شروع به یک برنامه وسیع قلعه سازی کرد و یک سلسله اقداماتی را آغاز نمود تا به مالکان اراضی و همچنین اقدام به زمینداران کلیسایی به منظور ساختن قلعه‌های سنگی، برای مقاومت در مقابل مغولان، کمک کند. همچنین اقدام به تقویت شهرکها و اقامتگاههای واقع در محلهای محفوظ کرد. ارتش بازسازی شد و فرمانهایی به منظور افزایش سربازان مجهز به سلاحهای جدید صادر گردید. به اشراف کوچتر نیز آزادی بیشتری داده شد تا پادگانهای خصوصی برپا کنند. دفاع از اراضی جنوب در طول رود دانوب، به فرقه «بیمار خانه یوحنا مقدس از اورشلیم» سپرده شد. روابط نزدیکی با شاهزاده نشینهای روسی برقرار گردید؛ بر طبق پیمانی با گالیچ<sup>۱</sup>، چاپارخانه‌ای تشکیل یافت، تا به موقع، خبرآمدگی نظامی مغولان را اعلام کند.

بلا در ۱۲۴۶ به منظور افزایش نیروهای خود، دوباره از کومان‌ها کمک خواست. این افراد بعد از ترک هنگری، در نقطه‌ای در بخش سفلی دانوب در بلغارستان، اردو زده بودند. حوادث آن کشور شاید عامل مؤثرتری در بازگشتن کومان‌ها بود، زیرا موقعیت آنها در بلغارستان، پس از هرج و مرجی که بعد از مرگ تزار کولومان آسن<sup>۲</sup> اول پیش آمد (۱۲۴۱-۱۲۴۶)، متزلزل شده بود. این تزار که سالانه به مغولان باج و خراج می‌پرداخت، بر اثر توطئه اشراف بویارها<sup>۳</sup> به قتل رسیده بود.

در ۱۲۴۷، سفیران بلای چهارم در دربار خان مغول، که به تازگی انتخاب شده بود، با این خبر بازگشتن که گویوک<sup>۴</sup>، به محض دریافت این عنوان، از سرگیری مبارزه بر ضد اقوام غرب را اعلام کرده بود، هر چند احتمال دارد که پادشاه این خبر وحشت انگیز را از دربار یان گالیچ شنیده باشد. بلا به منظور استفاده از کمک کومان‌ها برای خود و کشورش، ترتیب ازدواج اشتفن پنجم

1. Galich

2. Koloman Asen

3. Boyars

4. Guyuk

پسر خود، با دختر پادشاه جدید کومان‌ها را فراهم ساخت (لوح ۵). این دختر پس از یافتن غسل تعمید، الیزابت نام گرفت:

در این جشن عروسی ده تن از کومان‌ها گرد آمدند و بر طبق رسم خود، با شمشیرهایشان سگی را به دو نیم کردند و بر روی آن سوگند یاد نمودند که از اراضی مجارها مانند حامیان خود پادشاه بر ضد تاتارها و اقوام بربر دفاع کنند.

(John of Plano Carpini: *Itinerarium et Historia Mongolorum*, Appendix to Luxemburg MS.)





## اقامتگاههای کومان‌ها در هنگری

بلای چهارم کم جمعیت ترین نواحی مسطح هنگری، در مجاورت رودهای دانوب، تیس، کوروش<sup>۱</sup>، ماروش<sup>۲</sup> و تمش<sup>۳</sup> را به عنوان جایگاههای کومان‌ها در بازگشت آنها به کشور تعیین کرد. گیورگی گیورفی<sup>۴</sup> تخمین زده است که پنجاه تا هشتاد درصد دهکده‌های این منطقه در طی هجوم مغولان به کلی متروک شد، هر چند در نیمه اول سده سیزدهم، مانند سایر نواحی هنگری جمعیت فراوانی داشته بودند. در قانون ۱۲۷۹ که به طور قطع محل‌هایی را برای سکونت تعیین کرد و متکی بر شناخت وضع موجود بود به کومان‌ها اجازه داده شد بر روی املاک و اراضی سلطنتی اشراف و کوتوالان، که متروک مانده بود، اردو بزنند (لوح ۶). اما زمین‌هایی که دارای حق امری و رقبی<sup>۵</sup> بودند (یعنی آنهایی که دارای نقاط جنگلی و ماهیگیری بود) و دهکده‌های مسکونی در تصرف مالکان خصوصی باقی ماند، همچنین به اراضی پراکنده کلیسا تعرض نشد. دولت هنگری در توزیع این زمینها دخالت نکرد، و به کومان‌ها اجازه داد که امور داخلی خود را تا مدت‌ها به طور مستقل اداره کنند. از همان آغاز، آنها تحت رژیم حقوقی پلاتین<sup>۶</sup> بودند، هر چند بر طبق خودمختاری خودشان دعای حقوقی میان کومان‌ها با حضور یک نفر قاضی از طایفه مدعی علیه تسویه می‌شد. هرگاه اشراف کومانی طرف دعوی نمی‌توانستند به توافق برسند، حق داشتند از پادشاه استیناف کنند که به نوبه خود نیز در حضور یک نفر قاضی از طایفه مدعی علیه به داوری می‌پرداخت.

تقسیمات اجتماعی کومان‌ها، که ساختار قبیله‌ای آنها در هنگام ورودشان به هنگری

1. Koros

2. Maros

3. Temes

4. GyorGy Gyorffy

5. Usufructuary

۶. Palatina مربوط به سلطنت - م.

تجزیه شده بود، تا اندازه‌ای به تفصیل، در منابع مکتوب شرح داده شده است. طبقه اشراف اربابهای کومان‌ها بودند، یعنی رؤسای قبایل که نماینده اشراف قبیله به شمار می‌آمدند و به زبان کومانی بگ<sup>۱</sup> یا بی<sup>۲</sup> خوانده می‌شدند، و آنها بودند که به عنوان فرماندهان نظامی<sup>۳</sup> و قضات برگزیده هر قبیله خدمت می‌کردند. این طبقه حاکمه که از لحاظ سیاسی فعال بودند، نماینده منافع کومان‌ها در مورد امور قوم خود به شمار می‌رفتند، و آنها بودند که برای نخستین بار از دریافت قطعاتی زمین در خارج از حوزه قبیله خود استفاده کردند. همچنین می‌بینیم که آنها در حوادث تاریخی عمده، مربوط به نیمه دوم سده سیزدهم شرکت داشتند ژیهان<sup>۴</sup> (ژیهانوس<sup>۵</sup>) دوک کومان‌ها، که در ۱۲۵۵ از او نامی به میان آمده است و قلمرو او ممکن است نزدیک تیسا بوده باشند، و همچنین آربوز<sup>۶</sup> (آربوس<sup>۷</sup> به «هندوانه») و همچنین رؤسای تورتل<sup>۸</sup> (تورت - اوغول<sup>۹</sup> «پنج پسر») و کمنچه<sup>۱۰</sup> (کمان کوچک) که به قول مورخان قاتل شاه لادیلان<sup>۱۱</sup> چهارم در ۱۲۹۰ بود، شاید از طریق الیزابت، ملکه کومانی به خانواده آریاد وابسته بوده باشند. سربازان کومانی که از سوی بلای چهارم در ۱۲۶۴، برای جنگیدن علیه پسر خود او به نام دوک اشتفتن اعزام گشتند، تحت رهبری یکی از رؤسای قبایل به نام منک<sup>۱۲</sup> (مانگ<sup>۱۳</sup> به معنای «نشان تولد») رهبری می‌شدند. فرمانده عالی کومان‌ها در دهه‌های ۱۲۶۰ و ۱۲۷۰ آلپبرا<sup>۱۴</sup> (البوره<sup>۱۵</sup> به معنای «شترگندم گون») بود که همراه با اوژور<sup>۱۶</sup> در شورای بزرگی در تتنی<sup>۱۷</sup> شرکت جست که مقررات قانون ۱۲۷۹ را درباره سکونت کومان‌ها تنظیم کرد. در مباحثات مقدماتی برای این امر، اوژور و طولون<sup>۱۸</sup> («ماه تمام، بدر») از منافع کومان‌ها دفاع می‌کردند.

1. Bag

3. Capitanus

5. Zeyhanus

7. Arbus

9. Tort-O'ul

11. Ladislas

13. Mang

15. Al-Bura

17. Tateny

2. Bey

4. Zeyhan

6. Arbuz

8. Turtel

10. Kemenche

12. Menk

14. Alpra

16. Uzur

18. Tolon

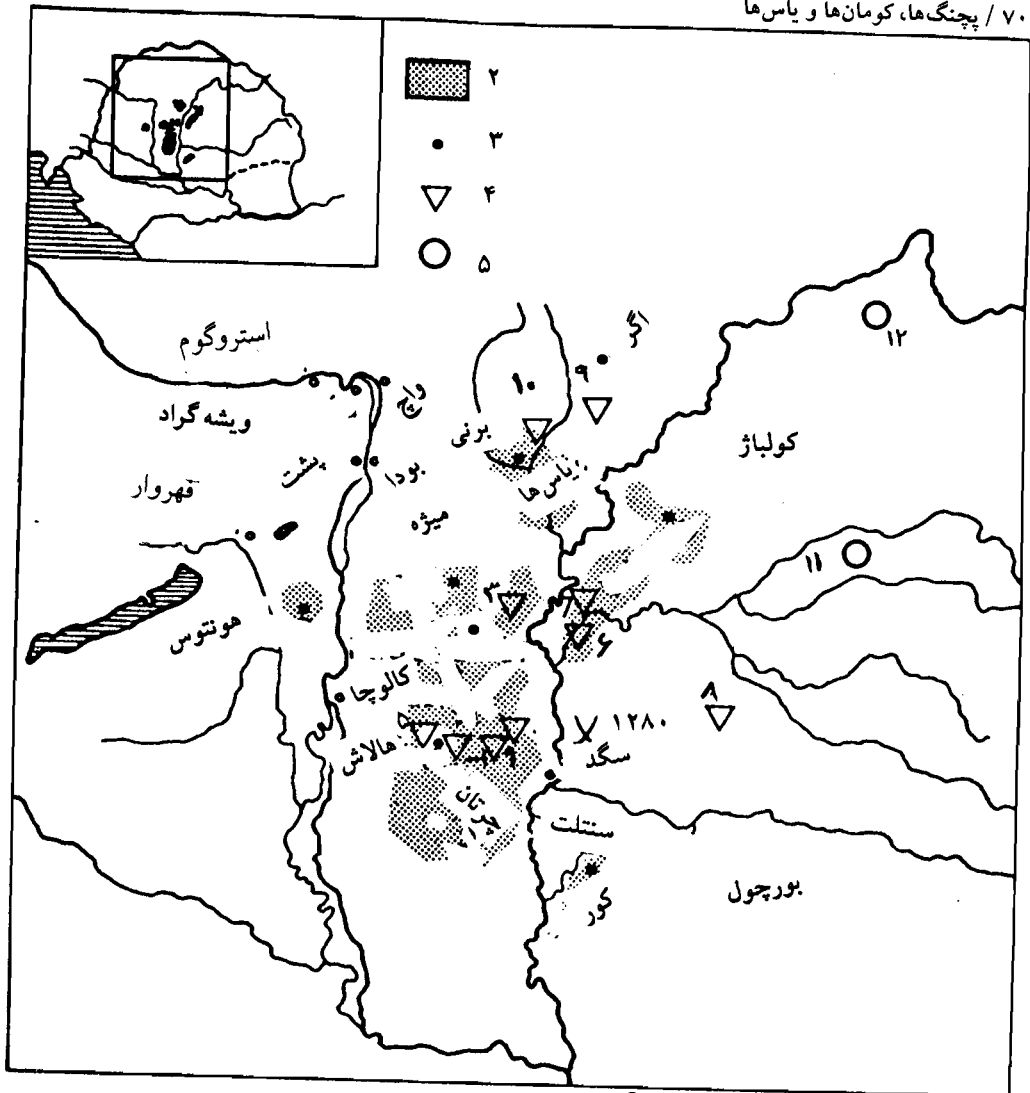
اشراف و همچنین افراد کمابیش متمول از طبقه متوسط دقیقاً از همان امتیازات هنگریایی بهره‌مند می‌شدند و همچنین در قبال پادشاه ملزم بودند به عنوان شوالیه خدمت کنند. آزادی جمعی و الزام خدمت نظامی نیز در آغاز مربوط به طبقه متوسط آزاد بود که شامل بخش اعظم جامعه کومانی می‌شد، اما به همان نسبت که ملوک الطوائفی بیشتر استحکام می‌یافت، این طبقه به تدریج به صورت روستاییان درآمدند. همچنین یک طبقه بی‌شمار خدمتکار وجود داشت که شامل افراد آزادی می‌شدند که اغنام و احشام و ثروت خود را از دست داده بودند و همچنین شامل اسیرانی می‌گردید که بیشتر آنها مسیحی بودند. این مسیحیان، در طی حملات کومان‌ها به اسارت درآمده و به عنوان نیروی کار جهت اقتصاد چوپانی بیابانگردی، برای افزایش صفوف روستاییانی که قادر به کشت زمین در نواحی مسکونی کومانی بودند به کار گرفته شده بودند. این ساختار اجتماعی شبیه ساختار اجتماعی دو قوم مهاجرنشین نظامی دیگر از ناحیه آrpادی<sup>۱</sup> (یعنی پچنگ‌ها و سکلرها)<sup>۲</sup> می‌شد و قدیمتر از آن بود که در هنگری در سده سیزدهم در نقاط دیگر رواج داشت.

رهبران کومانی بنابر عادت دیرینه ترکان، افراد فراری را به هفت واحد سازماندهی می‌کردند، که از سوی منابع هنگریایی «خویشاوندان یا قبایل» نامیده شدند. مساکن هر یک از این قبایل تا اندازه‌ای به توسط گیورگی گیورفی تعیین شده است، با این اطلاع که، قبایل در میان کومان‌ها از لحاظ اجتماعی از ساختارهای متکی بر سلطنت، تا ساختارهای متکی بر زمین تکامل یافتند. بدین ترتیب، اگر چه منابع اطلاعات مستقیمی درباره موقعیت قبایل و حدود نواحی اقامت آنها به دست نمی‌دهد، از اسناد سده پانزدهم درباره محله‌های واحدهای اداری (سک<sup>۳</sup>) به معنای «اقامتگاه» (کرسی) که بعدها پدید آمد، اطلاعاتی در دست است: با ردیابی زمان مهاجرت اولیه کومان‌ها، می‌توان تا اندازه‌ای با اطمینان مناطقی را تعیین کرد که جای سکونت چهار قبیله مذکور بود که سه تای آنها نیز در میان قبایل کومانی - قبیچاقی شرقی نخستین، جای داشتند که در «اردوی زرین» تحت استیلای مغولان باقی مانده بودند (تصویر ۳۵).

1. Arpadian

2. Szekelers

3. Szk



۳۵. مناطق مسکونی کومانی و یاسی در هنگری:

(۱) کشور سلطنتی هنگری در اواسط سده سیزدهم.

(۲) نواحی مسکونی طوایف کومانی و یاسی در سده چهاردهم.

(۳) مراکز کومانی و یاسی در سده پانزدهم.

(۴) گورها: کومانی: ۱. کیجوشپوستا<sup>۱</sup>، ۲. چولیوش<sup>۳</sup>، فلشوسنت کرالی، ۴. بالوتاپوستا<sup>۵</sup>. کیش کون هالاش - اینوکا<sup>۶</sup>، کونسنت مارتون، ۷. هوموک، ۸. بانکوت، ۹. اردوتلک<sup>۱۰</sup>. یاس برین.  
(۵) یافته‌های قرون وسطایی دیگر با اصل و منشأ شرقی: ۱۱. آرتاند - ژوملین پوستا<sup>۱۲</sup>، ۱۲. دمچر.

1. Kigyospusztá

2. Kiskunhalas-Inoka

3. Artond-Zomlinpusztá

طایفه بورچول<sup>۱</sup>، که در ناحیه تمش<sup>۲</sup> میان رودهای ماروش و تمش اقامت داشت، از بقایای قبیله‌ای تشکیل یافت که از آغاز در منطقه دونتس<sup>۳</sup> اقامت کرده بودند. طایفه مزبور در تواریخ روسی از سده یازدهم تحت عنوان بورچه ویچی<sup>۴</sup> (مردم فلفلی<sup>۵</sup>) شناخته شده‌اند و نمایندگان باقی مانده آنها در شرق (بورچ - اوپلو<sup>۶</sup>) در میان طوایف قبچاق از «اردوی زرین» بودند. یکی از سلطانهای ممالیک مصر در پایان سده سیزدهم، یکی از اخلاف کومانی این طایفه بود. یک واحد اداری مستقل در زمینهای واگذار شده به این طایفه، ایجاد نشده، زیرا این یکی از محلهایی بود که کومان‌ها، پس از نبرد هود - تو<sup>۷</sup> (دریاچه هود) آن را ترک کرده بودند.

طایفه چرتان<sup>۸</sup>، که نام آن به معنای «اردک ماهی» است و ناحیه‌ای را در فلات شنزار و دانوب - تیساکه از بخشهایی از بلوکهای پشت<sup>۹</sup>، فیر<sup>۱۰</sup>، سولنوک<sup>۱۱</sup>، چونگراد<sup>۱۲</sup> و بودروک<sup>۱۳</sup> متزع شده بود، در اختیار داشتند. در فهرستی از طوایف قبچاق در سده چهاردهم، طایفه چرتان را به عنوان طایفه متقابل خود، پیش رو داشتند. اقامتگاه وسیع آنها در سده پانزدهم به صورت مقر هالاش<sup>۱۴</sup> (هالاش سک<sup>۱۵</sup>) تکامل یافت و در آغاز، جمعیت هالاش به عنوان مرکز اصلی جمعیت مجار بود. این شهر، پیش از این، به عنوان مرکز فرماندهی کونچک<sup>۱۶</sup> در اواسط سده چهاردهم به شمار می‌رفت (رئیس قبیله معادل ایشپان<sup>۱۷</sup> هنگریایی بود).

طایفه اولاش<sup>۱۸</sup> (اولاش<sup>۱۹</sup> به معنای متحد ساختن)، که میان رودهای تیساک و کوروش<sup>۲۰</sup> متعلق؛ هوش - اوپوار<sup>۲۱</sup> و بلوکهای خارجی سولنوک بودند، با اولاشه ویچ<sup>۲۲</sup> ها، در تواریخ

1. Borchol
3. Donets
5. Pepper-People
7. Hod-To
9. Pest
11. Szolnok
13. Bodrog
15. Halas-Szek
17. Ispan
19. Ulas
21. Heves-Uyvar

2. Temes
4. Burcevic
6. Burc-Oyly
8. Cherthan
10. Feyer
12. Csongrad
14. Halas
16. Konchek
18. Olas
20. Koros
22. Ulasevici

روسی، یکسان شناخته شده‌اند. از این گروه‌ها، عده‌ای در میان طوایف ترکمن و در آناتولی در سده‌شانزدهم ظاهر شدند. از نیمه سده پانزدهم سرزمین طایفه اولاش<sup>۱</sup> مقر کولباز<sup>۲</sup> گردید و مرکز آن در کولباز سالاش<sup>۳</sup> تعیین شد. آغاز این مقر را می‌توان شبکه املاکی دانست که عملاً شامل همه ناحیه کومان‌های بزرگتر (نج کونشاگ<sup>۴</sup>) می‌شد و به خانواده اشرافی کومانی چونج‌هاژ<sup>۵</sup> و خویشاوندان آنها تعلق داشت و در پایان سده چهاردهم نیز شامل خود کولباز سالاش می‌شد. از این مالکیت دسته جمعی املاک، در بسیاری از دهکده‌ها و درجات وابستگی که به وجود آمد، به نظر می‌رسد که معقول است حدس زده شود که این املاک از متصرفات اخیر نبودند، بلکه املاک موروثی به شمار می‌آمدند که حقاً به طایفه تعلق داشتند، و لاقل طی سه یا چهار نسل در دست این خانواده، باقی مانده بودند. طایفه کورها<sup>۶</sup> یا کول‌ها<sup>۷</sup> (کویور<sup>۸</sup> به معنای «اندک») که اقامتگاه آنها در ناحیه‌ای در جنوب رود ماروش<sup>۹</sup> در ناحیه چاناد<sup>۱۰</sup> واقع بود، طایفه متقابلی در شرق نداشت. سرزمین آنها بعدها به صورت مقر سنتلت<sup>۱۱</sup> درآمد.

اعضای «طوایف» کومان در هنگری از گروه‌هایی از ساختار اجتماعی تشکیل می‌شدند که در شرق وجود داشته بود، و خاطره آن به صورت نامهای طوایف به وسیله طبقات جنگجو حفظ شده است. می‌توان حدس زد که پیوندهای اصیل خونی در داخل هر طایفه احتمالاً محدود به طبقه اشرافی بود که «طوایف نجبا» را تشکیل می‌داد مانند آنهایی که در جوامع فئودالی پیشین شناخته شده و شامل مجارهای زمان «فتح» و مغولهای سده‌های دوازدهم و سیزدهم بودند.

تشکیلات اقامتگاهی، خود به خود اطلاعاتی کافی درباره شناخت سه طایفه دیگر، که به موجودیت خود ادامه دادند در اختیار ما نمی‌گذارد. بر طبق دومین قانون کومان‌ها در ۱۲۷۹،

1. Olas

3. Kolbazzallas

5. Csunegyhaz

7. Kool

9. Maros

11. Szentelt

2. Kolbaz

4. Nagyunsag

6. Koor

8. Qoyur

10. Csanad

اراضی واقع در میان رودهای کوروش و ماروش نیز به اقامتگاه کومان‌ها تعلق داشت. این منطقه در التقای نواحی بکش<sup>۱</sup> و چاناد<sup>۲</sup> و ژراند<sup>۳</sup>، جایی است که می‌توان آن را محل اقامت طایفه‌ای گمنام دانست، که در ۱۲۸۰ با شورشیان کومانی همدست شد. این شورشیان پس از شکست سختی که در نبرد دریاچه هود<sup>۴</sup> خوردند، به والاشی گریختند تا به خویشاوندان شرقی خود، تحت تسلط مغولان، بپیوندند. طایفه بورچول نیز در این زمان هنگری را ترک گفت و بدین ترتیب، در هیچ یک از دو منطقه یک «تشکیلات اقامتگاهی» تکامل نیافت، تنها تعدادی از خانواده‌های پراکنده که باقی ماندند، خاطره حضور کومان‌ها را در این نواحی، حفظ کردند.

کومان‌هایی که در ناحیه فیر<sup>۵</sup> در اراضی میان دانوب و رود شارویژ<sup>۶</sup>، که در آغاز سده پانزدهم، اساس اقامتگاه مستقل هونتوش<sup>۷</sup> را بنیان نهادند، به عنوان طایفه‌ای جداگانه به شمار می‌آیند. شانزده کوچ نشینی که اقامتگاه را تشکیل می‌دادند، در این دوره در سرزمینی واحد بودند، اما هیچ سندی مربوط به حضور پیشین کومان‌ها در این ناحیه در دست نداریم. در طی سده پانزدهم، تعدادی مرافعه میان اعضای اشرافی کومان‌ها بر سر این املاک وجود داشت. از درجات خویشاوندی آنها استنتاج می‌شود، که تقسیم اراضی در حدود اواسط سده چهاردهم انجام گرفت، به عبارت دیگر، تا آن زمان سراسر منطقه تحت استیلای یک خانواده منحصر به فرد اشرافی قرار داشته بود. این طایفه احتمالاً در آغاز میان دانوب و تیسا ساکن شده بودند، زیرا هنوز املاک در آنجا در دوره متأخرتر داشتند. اما در نیمه اول سده چهاردهم، اقامتگاههای خود را اندکی به سوی غرب، انتقال دادند. یعنی به سوی ساحل دیگر دانوب، که در آنجا تشکیلات ملوک‌الطوایفی به وجود آمد.

برای تعیین هفتمین قبیله کومانی تعدادی امکان را باید مورد بررسی قرار داد. گذشته از آنهایی که پیش از این ذکر شد، چندین نام قبیله در اسناد (ایلونچوک<sup>۸</sup> «مارکوچک») دیده می‌شود. اما اینها نامهای واحدهای اجتماعی بزرگتر نیستند که درباره آنها سخن گفته می‌شود،

1. Bekes  
3. Zarand  
5. Feyer  
7. Hontos

2. Csanad  
4. Hod  
6. Sarviz  
8. Ilunchuck



بلکه بیشتر نامهای نیاکانی بود که حاکی از شجره نامه خانواده‌های اشرافی کومانی ویژه است و، نیاکان عبارت از اشخاصی تاریخی هستند. مثلاً ایشپان<sup>۱</sup> (کوم‌ها<sup>۲</sup>) بوته مر<sup>۳</sup> نمونه شاخص طبقه متوسط ثروتمندی بود که جای اشراف را گرفت در ۱۳۴۳ وی خود را از طایفه ایلونچوک به معنای «مارکوچک» اعلام کرد و تأکید نمود که تبار او ربطی به وجه تسمیه «رسمی» قبیله او ندارد. وی موفق شد که برای خانواده خود امتیازاتی به دست آورد و خود را از حوزه قضایی رؤسای کومانی رها سازد. وی از سوی نوه‌های خود به عنوان نیای قبیله ذکر شده است.

ایشپان کومچگ<sup>۴</sup> (کونچاک<sup>۵</sup> «شلوار») که در ۱۳۴۷ رئیس قبیله چرتان<sup>۶</sup> به شمار می‌رفت، یکی از نیرومندترین رهبران کومانی این دوره به شمار می‌رفت. خانواده او احتمالاً از طریق شاهزاده خانم الیزابت همسر اشتفن پنجم به خانواده سلطنتی هنگری وابسته بود. وی سعی کرد قلمرو وسیعی را که تحت اختیار داشت، به صورت املاک فتودالی یکپارچه‌ای درآورد و بدین ترتیب، می‌توان فهمید که چرا اخلافش او را مؤسس طایفه‌ای جدید می‌دانستند. بنابر این، خانواده‌های زمیندار فتودال را نمی‌توان طایفه‌ای دانست که در جستجوی آن هستیم.

ناحیه‌ای را که می‌توان برای این قوم ناشناخته کومانی سده سیزدهم در نظر گرفت، سرزمین واقع در میان دانوب و تیساست که وسیعترین قلمروهای کومان‌ها تا زمان غلبه ترکان عثمانی بود. دو واحد اداری کوچک اقامتگاههای کچکمت<sup>۷</sup> و، میزه<sup>۸</sup> در طی سده پانزدهم، در بخش شمالی این منطقه ناگهان تشکیل شدند. اما، بر اثر کاوش درباره تاریخ مالکیت و اقامت در این نواحی، مجبوریم نتیجه بگیریم که نواحی مزبور نمی‌تواند از تشکیلات قبیله‌ای کومان‌ها تکامل یافته باشد.

می‌توان تصور کرد که یاس‌ها<sup>۹</sup> بودند که هفتمین قوم گمشده کومان‌ها را تشکیل می‌دادند. درست است که تاریخ ورود آنها را به هنگری نمی‌دانیم، و در منابع راجع به یاس‌ها تا

1. Ispan

3. Buthemer

5. Koncak

7. Kecskemet

9. Iasians

2. Comes

4. Ispan Kumcheg

6. Chertan

8. Mizse

آغاز سده چهاردهم سخنی گفته نمی‌شود، اما از آن به بعد، آنها به عنوان مهاجران کافر دیگر، با همان مرتبه و امتیازات ظاهر می‌شوند و مانند کومان‌ها مجبور بودند برای پادشاه خدمات نظامی انجام دهند. این نکته شاید برساند که یاس‌ها همراه کومان‌ها وارد کشور شدند و غلبه مغولان ظاهراً یاس‌ها را نیز جا به جا کرده بود. درباره سکوت طولانی منابع هنگریایی راجع به موجودیت آنها می‌توان تصور کرد که مهاجران یاسی از میان جمعیتی برخاستند که در استپهای اروپای شرقی تحت استیلای کومان‌ها می‌زیستند. بدین ترتیب، آنها به عنوان کوچ‌نشینان نظامی که جزو کومان‌ها بودند، وارد هنگری شدند و تا مدتی طولانی موقعیت آنها در حقوق عرفی مورد توجه ویژه نبود. در مطالب زیر، از این فرضیه آغاز خواهیم کرد که ضمن اعتراف به فقدان شواهد مستند، قضیه ورود یاس‌ها در کشور را نمی‌توان مختم دانست و هویت هفتمین طایفه کومان‌ها مبهم باقی می‌ماند.

ضمن بررسی اهمیت تاریخی هر گروه نژادی، اطلاعی درباره آمار جمعیت آنها ضرورت دارد. تعداد گروه‌های کومانی که در ۱۲۳۹ وارد هنگری شدند، تنها به وسیله یک نویسنده معاصر به نام روگریوس<sup>۱</sup> روحانی شهر نج واراد<sup>۲</sup> ذکر شده است. اما، رقم چهل هزار خانواده‌ای که او به دست می‌دهد، به مراتب مبالغه آمیز است و اگر چه در بعضی از آثار اساتید از آن استفاده شده است، باید آن را با احتیاط تلقی کرد. شمار کومان‌هایی که در ۱۲۴۶ پس از هجوم مغول از بلغارستان به هنگری بازگشتند، باید با معیارهای دیگری تخمین زده شود.

با کمک اسناد بعدی، امکان دارد حدود اقامتگاههای کومان‌ها و یاس‌ها را در اوایل سده چهاردهم با دقت نسبی، بازسازی کرد. بدون توجه به قلمروهای پراکنده مسکونی مردم هنگری تبار، و این خود سرزمینی دارای قریب ۸۵۰۰ مایل مربع وسعت بود. در تحت شرایط قرون وسطایی، چنین ناحیه‌ای چه اندازه جمعیت را می‌توانست در خود جای دهد؟ باید به خاطر داشت که اراضی اعطا شده برای اقامت کومان‌ها بیشتر نسبتاً ریگزارهای غیر حاصلخیز و چمنزارها یا اراضی باتلاقی مناسب برای چراندن حیوانات بود. اما این امر نشان می‌دهد که باید جمعیتی را کمتر از حد متوسط برای این سرزمین فرض کرد. اما یاس‌ها در مقابل، زمینهایی در

1. Rogerius

2. Nagyvarad

دره‌های زاجواوتارنا<sup>۱</sup> دریافت داشتند، که برای کشاورزی مناسب‌تر بود. پیش از حمله مغول، کثرت جمعیت در «دشت بزرگ» (آلفولد<sup>۲</sup>) روی هم رفته به پای حدّ متوسط ۹ نفر در هر کیلومتر مربع می‌رسید و شاید بیش از آن بود. با ملاحظه مجموع کومان‌ها و یاس‌ها و با توجه شایسته به موقعیتهای آنها، واقع‌گرایانه به نظر می‌رسد که رقم پایین‌تر از ۶ تا ۷ نفر در هر کیلومتر مربع پیشنهاد شود. بنابر این می‌توان جمعیت پنجاه تا شصت هزار نفر را برای ناحیه مورد نظر در پایان سده سیزدهم تخمین زد، که با احتساب اندازه خانوادگی پنج نفر، به معنای ده هزار تا دوازده هزار خانواده است. تخمین مشابهی درباره شمار خانواده‌های کومانی و یاسی که به طور دائم ساکن بودند، از فهرست منابع درآمد سلطنتی زده می‌شود، اما از نقطه نظر مردم شناسی، باید در نظر گرفت که در ۱۲۸۰ بخشی اعظم دو طایفه کومانی، که در اراضی جنوبی کوروش سکونت داشته بودند، پس از شورش و شکست یافتن در نبرد دریاچه هود از کشور گریخته بودند، و حال آن که آنهایی که به اسارت درآمدند، امتیازات خود را از دست دادند و به رعیت مبدل شدند. این ضایعه را می‌توان به طور معقول سی درصد دانست به طوری که شمار کلی آنهایی که در آغاز وارد هنگری شدند ممکن است بین هفتاد تا هشتاد هزار نفر بوده باشند.

پس شمار خانواده‌هایی که به هنگری مهاجرت کردند چه بود؟ شرایط جنگ که منجر به این واقعه شد و سالهای بدون اقامتگاه ثابت احتمالاً، منجر به جمعیتی شد که از لحاظ مردم شناسی نوع ویژه‌ای نداشت و دارای خانواده‌های ناپیوسته بود، به طوری که نمی‌توان رقمی بیشتر از ۴ را به عنوان اندازه متوسط خانواده در نظر گرفت. بنابر این، به عقیده من، می‌توان رقم ۱۷۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ خانواده را احتساب کرد که، شامل طبقه بردگانی می‌شد که بخشی از آنان دارای اصل و نسب بیگانه بودند. این رقم محاسبه شده، به مراتب کمتر از آن است که روگریوس به دست می‌دهد؛ باوجود این، هنوز درباره گروهی از مردم سخن گفته می‌شود که با معیارهای قرون وسطایی قابل توجه بود و در نیمه دوم سده سیزدهم، هفت تا هشت درصد جمعیت کلی هنگری بود که تقریباً نیمی از جمعیت خود را بر اثر تاخت و تازهای مغولان و خشکسالی و طاعون ناشی از آن، از دست داده بود.

1. Tarna

2. Alfold

## یاس‌ها: زبان، اصل و منشاء و زیستگاه آنها

نام نژادی یاس‌ها برای نخستین بار در ۱۳۱۸، به صورت صفت لاتینی یازونیکه<sup>۱</sup> در منابع هنگریایی ظاهر می‌شود و نشان می‌دهد که این قبیله از یک دختر اسیر به وجود آمد. سندی از ۱۳۲۳، نخستین دلیل حضور تعداد قابل توجهی از این قوم را در کشور به دست می‌دهد (لوح ۷). این سند نامهای هجده یازونش<sup>۲</sup> را مشخص می‌کند که ظاهراً نمایندگان برجسته طبقه متوسط مهاجران تازه بودند، اینان از طرف خود و خویشان و هم پیمانانشان از شاه چارلز روبرت<sup>۳</sup> تقاضا کردند که آنان را از تحت فرمان و حوزه قضایی (پسران کورگه<sup>۴</sup> و دیگران) بیرون آرد، و آنان را به عنوان یاس‌هایی که به طور مستقیم به عنوان سرباز در خدمت او بودند، به شمار آرد. پادشاه با توجه به مهارت‌های نظامی آنان با این تقاضا موافقت کرد و همچنین به متقاضیان مزبور و تمامی طایفه آنان اجازه داد که از آن به بعد، رهبر یا قاضی خود را تعیین کنند. از متن این سند استنتاج می‌شود که این یاس‌ها مدتها در هنگری اقامت کرده بودند و در ارتش ثابت پادشاه خدمت می‌کردند، و در این مورد می‌کوشیدند خود را از تحت نظارت رهبرانشان، یعنی اشراف قبیله، رها سازند. هویت کورگه و پسرانش، که پیش از این حق قضاوت در طایفه را داشتند ناشناخته است، هر چند بررسیهای زبان شناسانه حاکی از آن است که خود این نام دارای اصل و منشاء ترکی بوده است.

یک دهه بعد، در حدود ۱۳۳۳-۱۳۳۴، از نخستین رهبر یاسی به نام ساندور<sup>۵</sup> آگاه می‌شویم. می‌دانیم که خدمتکار او به نام پل سکله<sup>۶</sup>، نزد ایشپان<sup>۷</sup> از ناحیه سولنوگ بیرونی،

---

1. Yazonice

2. Yazones

3. Charles Robert

4. Keverge

5. Sandur (Sandrini Capitanei Jazinorum)

6. Paul Szekler

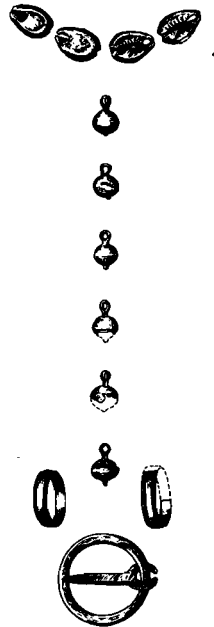
7. Ispan

برضد یکی از کومان‌ها به نام اشتفن<sup>۱</sup> شکایت کرده بود، که مقداری از اموال او را دزدیده بود. از یک نفر ساندور یاسی<sup>۲</sup> در اسناد مربوط به ۱۳۳۵ نیز یاد شده است، در زمانی که وی با ملتزم مسلح خود در ویزیگراد<sup>۳</sup> در خدمت پادشاه بود.

هیچ یک از این اسناد ذکر نمی‌کند که یاسی‌هایی که به آنها اشارت دارد در کجا مقیم بودند. در آغاز، کوچ نشینان یاسی در شمال غربی بودا<sup>۴</sup> در مرزهای پیلش<sup>۵</sup> و نواحی استرگوم<sup>۶</sup> ساکن بودند. در ۱۳۲۵، از یاسی‌های مقیم پیلش چابا<sup>۷</sup>، در شکایتی علیه راهبه‌های جزیره بودا در حضور پادشاه یاد شده است. هنگامی که مرزهای دهکده کستولچ<sup>۸</sup> در ۱۳۳۳ ممیزی می‌شد، معلوم گردید که یاس‌ها زمین را در دو نقطه ویژه شخم می‌زنند. اقامتگاه یاس‌ها در اینجا (یاس فالو<sup>۹</sup>) تا ۱۴۱۴ وجود داشت، و زبان ساکنانش در تهیه یک واژه نامه لاتینی - یاسی<sup>۱۰</sup> در ۱۴۲۲ مؤثر بود (لوح ۸). کوچ نشینان یاسی دیگری در نواحی دورتر به سمت شمال در کوماروم<sup>۱۱</sup>، نوگراد<sup>۱۲</sup> و بارش<sup>۱۳</sup> یافت شده است و به احتمال قوی، به سبب مجاورت نسبی آنها به دربار سلطنتی بوده است. گیورگی گیورفی تحقیق کرده است که منطقه میان رود تمش<sup>۱۴</sup> و دانوب سفلی ممکن است جزو نخستین اقامتگاههای یاسی بوده باشد، و یکی از شواهد وجود این منطقه نام محل ماکسوند<sup>۱۵</sup> (۱۳۷۰): موکسوند<sup>۱۶</sup> بوده است که در این منطقه یافت می‌شود و مطابق نام یک فرد یاسی به نام موکزون<sup>۱۷</sup> است، که در ۱۳۲۳ به او امتیازاتی اعطا شد. نخستین نکته درباره یاس‌ها، در ارتباط با ناحیه‌ای که امروزه یاساگ<sup>۱۸</sup> (سرزمین یاس‌ها) نامیده می‌شود در ۱۳۶۶، به چشم می‌خورد. یاس‌های مورد بحث ساکنان دهکده‌ای بودند که

- |                |                             |
|----------------|-----------------------------|
| 1. Stephen     | 2. Sandur Jazonim-Jazsandur |
| 3. Visegrad    | 4. Buda                     |
| 5. Pilis       | 6. Esztergom                |
| 7. Pilis Csaba | 8. Kesztole                 |
| 9. Jaszfalu    | 10. Latin-Ias               |
| 11. Komarom    | 12. Nograd                  |
| 13. Bars       | 14. Tames                   |
| 15. Makszond   | 16. Moxond                  |
| 17. Mokzun     | 18. Jaszag                  |

بعدها آروک سالاش<sup>۱</sup> نامیده می‌شدند. این افراد در مرزهای جوامع موجود در پای تپه‌های ماترا<sup>۲</sup> به علت وجود چراگاه ساکن بودند. آپاتی سالاش<sup>۳</sup> و نج سالاش<sup>۴</sup> مکانهای دیگری در همان منطقه هستند که جزو نخستین جایگاههای یاد شده<sup>۵</sup> مربوط به یاس‌ها می‌باشند (۱۳۱۹). تا سده<sup>۶</sup> پانزدهم، کوچ نشین‌های یاسی در طول رودهای زاجوا و تارنا حلقه<sup>۷</sup> ارتباط جوامعی را تشکیل می‌دادند که «مقر» مستقل اداره<sup>۸</sup> عمومی با مرکز آن در برنی سالاش<sup>۹</sup> را به وجود آوردند. (تصویر ۳۶). زمینهایی که این جوامع بر روی آنها تکامل یافتند، پیش از آن، متعلق به کلیسا یا اشراف هنگری بود، و در بسیاری موارد، اقامتگاههای یاس‌ها نیز نامهای محلی مجار را، که پیش از آن موجود بود، برخورد نهادند.



۳۶. صدفهایی از یک گردنبند، دکمه‌های بند جوراب، حلقه‌های انگشتری و یک قلاب کمر بند از یافته‌های یک گور در یاسدوژشا<sup>۶</sup>.

1. Arokszallas
3. Apati-Szallas
5. Berenyszallas

2. Matra
4. Negyszallas
6. Yaszdozsa

حرکت تعداد بسیاری از یاس‌ها به این ناحیه، به عقیده گیورگی گیورفی، نتیجه ساکن شدن مجدد و عمدی بوده است که به عقیده او به اواسط سده چهاردهم باز می‌گردد. با وجود این، می‌توان تصور کرد (اگر چه سندی در حمایت از این مطلب در دست نیست)، که یاس‌ها قبل از آن تاریخ در آنجا اقامت داشته بودند. مهمترین گواه این مطلب، بر اثر کاوشهایی به دست آمده که به وسیله لاسلوشلمتسی<sup>۱</sup> در نج سالاش<sup>۲</sup> به عمل آمده است. گورستانی که در آن بقایای مشخص جامه‌های شرقی و آداب بت پرستان محفوظ مانده است، در آنجا در سده سیزدهم ایجاد شد. کلیسایی به سبک گوتیک، با یک سالن دراز و بزرگ و سه پایانه محرابی که سه ضلع از یک هشت ضلعی را تشکیل می‌داد، در زمین مخصوص دفن اجساد، احداث گردید.

علی رغم جنبه‌های تاریخ اقامتگاه یاس‌ها<sup>۳</sup> که هنوز مبهم و مورد بحث است، به نظر می‌رسد یاس‌هایی که به طور دائم در این منطقه می‌زیستند و این نام را به آن ناحیه دادند، اخلاف گروهی بودند که در ۱۳۲۳ به آنها امتیازات سلطنتی اعطا شد (لوح ۷). امتیازات قبلی که یاس‌های هنگری از آنها برخوردار شده بودند، به وسیله شاه سیگسموند<sup>۴</sup> در ۱۴۰۷ و از طریق جانشینان او در چندین مورد بعدی تأیید شد. این امتیازات، عبارت از حق قضاوت رهبران آنها در مورد امور آنان و مسافرت به هر نقطه سرزمین، بدون مانع و همچنین معافیت از پرداخت باجهای قایقرانی و راهداری بوده است. در منابع سده‌های چهاردهم و پانزدهم، به یاس‌ها به طور مرتب با عنوان فیلیستینی<sup>۵</sup>‌ها یعنی مردمان کم فرهنگ و مادی اشاره شده است. استفاده از این نام باستانی توراتی شاید در رابطه با دین کفر آمیز آنان یا لاقلاً یکی از ویژگیهای آن بوده باشد. بررسی آثار زبانشناختی موجود (نامهای شخصی، اسامی مشترک و مانند آنها به طور مسلم نشان داده است که یاس‌ها به یک لهجه فارسی سخن می‌گفتند که بسیار شبیه گویش نژاد آلانی<sup>۶</sup> کهن در قفقاز بوده است (و امروز اوستی<sup>۷</sup> نامیده می‌شود). نام نژادی یاس<sup>۸</sup> که از سوی اهالی هنگری به آنها داده شده است، در روزگار باستان به طور اشتباه با یازیگ‌های<sup>۹</sup> سارماتی که اصل

1. Laszlo Selmeeczi

2. Negyszallas

3. Jaszag

4. Sigismund

5. Philistei

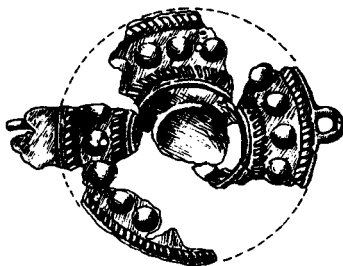
6. Alanic

7. Ossetian

8. Jasz

9. Jazyges

و نسب آنها ایرانی بود یکی دانسته شده است. این گروه در عصر تسلط امپراتوری روم بر پانونیا در دشت هنگری ساکن بودند. بعضی از دانشمندان نسبتاً به صورت فخر فروشانه کوشیده‌اند که توضیح دهند که آن نام از کلمه یاس<sup>۱</sup> هنگریایی به Iyas<sup>۲</sup> به معنای «تیرانداز» گرفته شده است. اما یانوش ملیک<sup>۳</sup> نشان داده است که کلمه یاس که به صورت یک کلمه مقتبس از روسی یا اسلاو جنوبی وارد زبان هنگریایی شد، از همان نام نژادی آس<sup>۴</sup> و مربوط به اوست‌ها گرفته شده است. درباره اصل و منشاء قوم آس یافته‌های کارولی تسه‌گلدی<sup>۵</sup> را می‌توان ذکر کرد. در سده دوم پیش از میلاد، طوایف آسی وابسته به شاخه شمالی اقوام ایرانی دولتی صحرانشین در نواحی شمالی سیحون میانه تأسیس کردند، که در منابع چینی این رود به صورت کانگ چو<sup>۶</sup> و در اوستا کنگه<sup>۷</sup> نامیده شده است. در سده اول میلادی، منطقه‌ای که از قفقاز به سوی شمال امتداد داشت و اقامتگاه طوایف آلان (مردم فارسی زبان دیگر) بود، تحت تسلط امپراتوری کانگ چو درآمد. در دوره‌های بعد، طوایف آسی ممکن است به این سرزمین آلانی مهاجرت کرده و دو گروه وابسته به تدریج به یکدیگر پیوستند. در یک کتاب مربوط به سده نهم تحت عنوان «کتاب راه‌ها و حکومت‌های سلطنتی» اثر الجیهانی<sup>۸</sup>، چهار طایفه بزرگ آلانی ذکر شده‌اند، که دوتای از آنها دوگ - آس<sup>۹</sup>، تووال - آس<sup>۱۰</sup> نام نژادی آس را با خود دارند (تصویر ۳۷).



۳۷. قلاب کمر بند سیمین مطلا از یاسدوژا، این یکی از یک جفت از چنین قلاب کمر بندی بوده که آن را به جامه یا کمر بند پارچه‌ای می‌دوختند

1. Iyas<sup>۲</sup>

3. As

5. Cang Chu

7. Al-Dzaihani

9. Tuval-As

2. Janos Melich

4. Karoly Czegledy

6. Kangha

8. Dugs-As



اتحاد نیاکان آس‌ها را با کومان‌ها می‌توان به چند طریق بررسی کرد. در آغاز، در زمانی که طوایف کومان برای نخستین بار به اروپا مهاجرت کردند، شاید از خوارزم و همراه گروه‌هایی بیرون آمدند که از نزدیک وابسته به آس‌ها بودند، هر چند شمار افراد این گروه‌ها نمی‌تواند زیاد باشد. از میان آنها، گروه‌هایی که برای تاریخ استپ اروپای شرقی در قرون وسطی اهمیت داشتند، جمعیت آلانی - آسی<sup>۱</sup> بود که با کشاورزی و دامپروری و صنایع پیشرفته، سرانجام در کوهپایه‌های شمالی قفقاز ساکن شدند و در سده‌های هشتم و دهم تحت نفوذ خان نشین<sup>۲</sup> خزر قرار گرفتند. قومی با اصل و نسب آلانی در منطقه جنگلی دون - دونتس<sup>۳</sup> در بخش شمالی قلمرو خزرها اقامت، و با کشاورزی خود به تکامل اقتصادی ناحیه کمک کردند. فرهنگ اقامتگاه‌های قوم سالتوو - مایاتسکایا<sup>۴</sup>، در این نقطه از جهان در سده دهم، بر اثر لشکرکشی اسویاتوسلاو<sup>۵</sup> فرمانروای کیف متوقف شد و از لحاظ باستانشناختی، سرنوشت بعدی آن قوم را نمی‌توان ردیابی کرد. در پایان سده یازدهم، آلانیا<sup>۶</sup> تحت تسلط اتحادیه طوایف کومانی درآمد و علایق اقتصادی مشترک، بیابانگردان و آلان‌های اسکان یافته را به روابط نزدیکتر مجدد وادار کرد.

می‌دانیم که در آغاز سده یازدهم، جمعیت نسبتاً مهمی از یاس‌ها در شهرهای کوچ نشینان در منطقه دونتس ساکن بودند، و در آنجا بدون تردید، طبقه‌ای را تشکیل می‌دادند که مشغول به کشاورزی و صنایع دستی و تجارت بودند. یاس‌های هنگری، شاید گروه مشابهی از کوچ نشینانی بوده باشند که، تا مدتی میان کومان‌ها زیسته بودند، یا جزو فراریانی به شمار می‌رفتند که منطقه قفقاز را، پس از بزرگترین لشکرکشی مغولان به غرب، ترک گفتند. گروه‌هایی از مزدوران یاس‌ها در مبارزاتی که بر سر قدرت در بالکان، در نیمه اول سده سیزدهم درگرفت، به خدمت بلغارستان و بیزانس درآمدند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از یاس‌ها نیز در مولداوی و والاشی، پس از هجوم مغولان ساکن شدند، و در ۱۲۸۳ به دستور امپراتور بیزانس، جای آنها را

1. Alanic-As

3. Don-Donets

5. Svyatoslav

2. Khaganate

4. Saltovo-Mayatskaya

6. Alania

برای دفاع از امپراتوری عوض کردند. هنگامی که فرمانروای هنگری (نادور<sup>۱</sup>) به نام میکلویش کونت<sup>۲</sup> شهر بلغاری ویدین<sup>۳</sup> را گرفت. یاس‌ها جزو کسانی بودند که به دست او گرفتار شدند. اما آنان را به عنوان بیگاران بر روی املاک خود به کار گماشت. بنابر این، آنها را نمی‌توان اجداد یاس‌هایی دانست که بعدها، از امتیازات سلطنتی برخوردار شدند.

با ارزشترین سند زبانشناختی یاس‌ها در هنگری کتاب نفیسی است که در سندی در دهکده یاس فالو<sup>۴</sup> در تپه‌های پیلش<sup>۵</sup> نوشته شده است. این کتاب لغت، که به وسیله گیولانت<sup>۶</sup> مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، دارای چهار صد لغت روزانه است، که بیشتر آنها نامهای حیوانات و محصولات و مواد غذایی، با نام لاتینی و بعضی موارد، معادلهای هنگریایی آنها است. متصدیانی به این دهکده در رابطه با مرافعه‌ای بر سر حقوق مالکیت رفته بودند، اما کتاب لغت مزبور که به سرعت فراهم آمده بود، دیگر مورد نیاز آنان، جهت مراوده با اهالی ده نبود. نوعی سلام (Daban Horz Nachechsa) به معنای «روز بخیر آقا...» فهرستی از مواد غذایی را به دنبال دارد (مانند خوف<sup>۷</sup>، فیت<sup>۸</sup>، بزا<sup>۹</sup> به معنای «نان، گوشت و آبگوشت»)، نوشابه‌ها (فانا<sup>۱۰</sup> به معنای شراب، دان<sup>۱۱</sup> به معنای «آب»، اوراش<sup>۱۲</sup> به معنای «نوشابه تخمیر شده نظامیان»، معروف به بوژی<sup>۱۳</sup> کومانی<sup>۱۴</sup>)، و محصولات دانه‌ای (مانند کریچ<sup>۱۵</sup> به معنای «جو»، هووار<sup>۱۶</sup> به معنای «ارزن»). همچنین نامهای ظروف (تاباک<sup>۱۷</sup> «ظرف» چوقان<sup>۱۸</sup> «دیگ») و نامهای جانوران (باه Bah «اسب»، فوس «گوسفند»، شچا<sup>۱۹</sup> «بز»، واش<sup>۲۰</sup> «گوساله»، دیچه‌گا<sup>۲۱</sup> «گاو» و غیره). مؤلف این

- |             |                 |
|-------------|-----------------|
| 1. Nador    | 2. Miklos Kont  |
| 3. Vidin    | 4. Jaszfalu     |
| 5. Pilis    | 6. Gyula Nemeth |
| 7. Khevef   | 8. Fit          |
| 9. Baza     | 10. Fana        |
| 11. Dan     | 12. Oras        |
| 13. Boza    | 14. Cumanian    |
| 15. Karbach | 16. Huvar       |
| 17. Tabak   | 18. Chugan      |
| 19. Saca    | 20. Vas         |
| 21. Dicega  |                 |

کتاب لغت به احتمال قوی، یک نفر بومی یاس زبان با اطلاعات خوبی دربارهٔ زبان هنگریایی بوده است. لغتهایی که معنا شد و از نزدیک وابسته به لهجه‌های ایرانی قفقاز به ویژه گویشهای اوستی معاصر است. بنابر این، در طی نیمهٔ اول قرن پانزدهم، زبان یاسی هنوز متداول بود، حتی در کوچ نشین نسبتاً مجزایی مانند این کوچ نشین.

یک مجموعهٔ شواهد زبانشناختی مهم، که دارای اهمیت کمتری نیست، به وسیلهٔ نامهای شخصی فراهم می‌شود. از نامهایی که در ۱۳۲۳ در عریضه‌ای برای دریافت امتیاز آمده است و پیش از این به آن اشاره شد، چهارده نام عیسوی دیده می‌شود و بقیه نامهای شخصی و نام خانوادگی غیر عیسویان است. بعضی از نامهای شخصی غیر مسیحیان را می‌توان با ارجاع به نامهای انسانی تعبیر کرد که در زبانهای ایرانی وجود دارد و مشخص شده است که معانی آنها با نظام نامهای شخصی آلانی - اوستی<sup>۱</sup> تطابق دارد بدین ترتیب، کلماتی مشاهده می‌گردد که حاکی از رابطه است مانند فوردوه<sup>۲</sup> از کلمهٔ اوستی فورت<sup>۳</sup> به معنای «زاده کسی» و نامهایی که به ویژگیهای جسمانی و عقلانی دلالت دارند، مانند گوبول «توله سگ» و نامهایی که حاکی از شجاعت و قدرت است و نامهایی که هدف از آنها در آوردن طفل تازه به دنیا آمده تحت حمایت بخت و اقبال نیکوست مانند هورژ «خوب» یا «سعادت، یا کامروایی»، کورمان<sup>۴</sup> به معنای «قربانی»، (یعنی کودکی که در جشن قربان به دنیا آمده)، آمبولتان<sup>۵</sup> به معنای «من برنده شدم». بعضی از نامها در اصل، ترکی و شاید کومانی باشند مانند چاماژ<sup>۶</sup>، پاکان<sup>۷</sup>، کورگه<sup>۸</sup>. یاس‌هایی که در نزدیکی پیلش چاپا<sup>۹</sup> که در سند سال ۱۳۲۵ از آنها یاد شده همچنین دارای نامهای شخصی غیر عیسوی هستند مانند: چاتارچ<sup>۱۰</sup>، ژودک<sup>۱۱</sup>، بیک<sup>۱۲</sup>، کاراچین<sup>۱۳</sup> (نوکر بیک) و چیاوچ<sup>۱۴</sup>

1. Alanic-Ossetian

3. Furt

5. Ambulatan

7. Chakan

9. Piliscsaba

11. Zudak

13. Karachin

2. Furduh

4. Kurman

6. Chamaz

8. Keverge

10. Chatharch

12. Byk

14. Chywach

که بعضی از آنها ممکن است. نیز اصل و منشاء ترکی داشته باشند.

مقوله معنایی آن کلمات یاسی که با زبانهای ایرانی قابل تعبیر است گواه تصور دوگانه درباره جهان است. لاسلوسابو<sup>۱</sup>، بر اثر مطالعات نژادشناسی خود پیشنهاد کرده است که، قبول این تصورات نشان می‌دهد که چگونه عقاید شخصی و تعدادی از رسوم وابسته به جادوگری، که در میان جمعیت‌های محاصره‌کننده هنگری دیده نمی‌شود، فقط در عقاید مختصر یاساک<sup>۲</sup> حفظ شده است. به عبارت دیگر، یاس‌ها علی‌رغم تماس تاریخی متمادی آنها با اقوام استپها، هرگز آیین شمنی را نپذیرفتند.

بعضی از آثار زبان و فرهنگ یاس‌های نخستین، حتی پس از حرکت آنها به سوی دره‌های زاجواوتارنا و درآمدن آنها به آیین عیسوی، و تشابه تدریجی زبان آنان به مجاری، باقی ماند. اختلاف در نامگذاری یاس‌ها و جوامع نزدیک، حتی در نیمه سده شانزدهم و در مناطقی که تحت تسلط حکومت عثمانی درآمد، هنوز آشکار بود. در یک فهرست مالیاتی برای ایالت هاتوان<sup>۳</sup>، لایوس فیکته<sup>۴</sup> توانسته است، گروهی از نامهای خانوادگی را از یاساک تشخیص دهد، که با یاسهای کهن و لهجه یاس‌ها ارتباط دارد. اینها استفاده از نامهایی را نشان می‌دهد که در آغاز، به صورت نامهای شخصی کافران بود، و بعدها به صورت نامهای خانوادگی درآمد. مانند بگداشا<sup>۵</sup>، بوشونگا<sup>۶</sup>، بکسان<sup>۷</sup>، بودون<sup>۸</sup>، فوتون<sup>۹</sup>، گران<sup>۱۰</sup>، گرایچ<sup>۱۱</sup>، گرایان<sup>۱۲</sup>، کاشکان<sup>۱۳</sup>، مهشر<sup>۱۴</sup>، سابوران<sup>۱۵</sup>، و غیره. نامهایی از این دست، تقریباً به طور انحصاری، در مکانهایی به چشم می‌خورد که محل اقامت یاس‌ها بود و گواه تداوم این جمعیت در قرون وسطی به شمار می‌رفت.

1. Iaszlo Szabo

3. Hatvan

5. Bagdasa

7. Bakszan

9. Foton

11. Gerisc

13. Kaskan

15. Szaburan

2. Jaszag

4. Lajos Fekete

6. Bosonga

8. Bodon

10. Garan

12. Graban

14. Mahser



## سواران کافر به جای پادشاهان مسیحی

در اینجا نیزه‌ها می‌شکنند، در اینجا

شمشیرها کند می‌شوند بر روی

خودهای پولو وشت‌ها<sup>۱</sup>

(داستان حمله ایگور)

واحدی از مزدوران کومانی در ارتش هنگری، پس از ورود آنها به این کشور یافت می‌شدند، در هنگامی که در ۱۲۴۶ بخشی از نیرویی را تشکیل می‌دادند، که به مقابله فردریک دوم دوک اتریش و استیریا<sup>۲</sup> حرکت کردند و نزدیک «شهر جدید وینر نوشتات»<sup>۳</sup> از او شکست خوردند. خود فردریک در زمره کسانی بود که در این نبرد کشته شد - شهرت دارد که وی بر اثر اصابت تیری از سوی یک نفر کومانی به قتل رسید ... و، از آنجا که افراد ذکور سلسله بابنبرگ<sup>۴</sup> با مردن او از بین رفتند، یک سلسله کشمکش برای تصرف اتریش و استیریا و در واقع برای تسلط بر اروپای مرکزی درگرفت. سواران بلائی چهارم، با درجات مختلفی از موفقیت، سعی کردند جای پای در دهه ۱۲۵۰ در استانهای مزبور بیابند، ولی بارون‌های اتریش و استیریا ترجیح دادند یک شاهزاده چک به نام اتوکار پرمیشل<sup>۵</sup> را به عنوان رهبر خود انتخاب کنند، که پس از مرگ پدر بر تخت سلطنتی بوهیم نیز نشست.

در لشکرکشی‌هایی که تقریباً همه ساله در می‌گرفت، مزدوران کومانی را برای مقاصد تهدید آمیز به کار می‌بردند، آنان نیز در اتریش و استیریا و در مولداوی به تاخت و تاز پرداختند،

---

1. Polovsti

2. Styria

3. Wiener Neustadt

4. Babenberg

5. Ottokar Premysl

کلیساها و صومعه‌ها را به باد غارت دادند و ویران کردند و بخشی از جمعیت را به اسارت بردند. اما اوتوکار به تدریج موفق شد هنگریایی‌ها را از دوک نشین بیرون براند و در نبرد کروینس برون<sup>۱</sup> نزدیک رود موراوا<sup>۲</sup>، به پیروزی قاطعی دست یابد و این خود بدان مفهوم بود که بلای چهارم می‌بایستی از ادعاهای خود نسبت به استیریا چشم‌پوشد. در طی دوره کوتاه حکومت هنگریایی‌ها بر این استان، کومان‌ها جزو کسانی بودند که در ازای خدمات نظامی خود، زمین دریافت می‌داشتند: مثلاً می‌دانیم که یک نفر کومانی در مجاورت گراز<sup>۳</sup> با همسر خود می‌زیست، و درآمد ۱۳۰۰ تاکستان خود را به یک صومعه بندیکتین<sup>۴</sup> در آدمونت<sup>۵</sup> فروخت.

بلای چهارم در مقابل تقاضاهای پسرش شاهزاده اشتفن، مجبور شد که در ۱۲۶۲ کشور سلطنتی هنگری را تقسیم کند. بخشی از این کشور در شرق رود دانوب که شامل ناحیه مسکونی کومان‌ها بود، به صورت یک دوک نشین خودمختار به اشتفن که لقبهای «پادشاه جوان»<sup>۶</sup> و «فرمانروای کومان‌ها»<sup>۷</sup> را داشت، واگذار شد. (تصویر ۳۸). با وجود چندین بار تجدید عهدنامه‌های صلح، روابط میان پدر و پسر همچنان تیره بود و سرانجام، در ۱۲۶۴ جنگ داخلی



۳۸. دو طرف مهر اشتفن با عنوان «پادشاه جوان». روی مهر، این فرمانروای بر تخت نشسته را با عصا و جسم کروی نشان می‌دهد. پشت مهر، یک اسب سوار مسلح را، با سپری دارای نقش شیری در حال حمله و همچنین پرچم سه گوشه را در آن می‌توان دید.

1. Kroissen Brunn

2. Morava

3. Graz

4. Benedictine

5. Admont

6. Rex Junior

7. Dominus Cumanorum

برپا شد و در سال بعد، به پیروزی اشتفن و برقراری وضع به صورت سابق منجر گردید. طی این کشمکش، کومان‌ها به حمایت از فرمانروای جدید خود برخاستند، بلکه از پادشاه طرفداری کردند؛ می‌دانیم که حتی در ۱۲۶۲ رهبران‌شان به اشتفن توصیه کرده بودند، که با پدر خود به توافق دست یابد. نظریه آنان با توجه به این واقعیت توجیه می‌شود که سوگند وفاداری آنان، آنها را در وهله اول به بلا و وابسته می‌ساخت و بدین ترتیب هرگاه آن سوگند را نقض می‌کردند، ممکن بود جایگاههای خود را در هنگری از دست بدهند و از آنجا طرد شوند و اشتفن که از مقاصد کومان‌ها، حتی قبل از شروع مخاصمات آگاه بود، سعی کرد آنان را با هدایای گرانبها به سوی خود جلب کند. از شرحهای باقی مانده مربوط به سال ۱۲۶۴، در مورد شرایط کالا و وام از سوی وام دهنده سلطنتی به نام سیرولاموش<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که از مجموع مبالغی که بلای چهارم کنار گذاشته بود، تا وفاداری پیروان خود را تداوم بخشد، یا افرادی را به طرفداری خود تشویق کند، یازده درصد جهت خرید هدایایی برای کومان‌ها خرج شد، حتی در فهرست وظیفه خوارانی که منسوجاتی به ارزش ۱۳۴ مارک نقره دریافت داشته بودند، نام کومان‌ها جلوتر از نام خانواده‌های بارون‌ها و روحانیان می‌آمد. تنها الیزابت همسر اشتفن سهم بیشتری دریافت داشت. این نسبتها تا اندازه‌ای ما را با نیروی نظامی کومان‌ها آشنا می‌سازد.

مخاصمات میان دولت هنگری و چک، پس از مرگ بلای چهارم، (۱۲۷۰) از سر گرفته شد. یکی از وقایع مهم، عبارت از تصمیم شاهزادگان امپراتوری مقدس در ۱۲۷۳ بود، که نه تنها اوتوکار دوم بسیار مغرور و نیرومند را به امپراتوری مقدس روم، که متصرفات اتریشی او را از وی گرفته بودند، برنگزینند، بلکه دوک رودولف<sup>۲</sup> سویسی، از خانواده هابسبورگ را، که نسبتاً متواضع بود، بدان مقام انتخاب کنند. هر دو فرمانروا خود را آماده نبردی می‌ساختند و موفقیت هر یک از آنها به سیاستی مربوط می‌شد که پادشاه هنگری در پیش می‌گرفت. لادیسلاس<sup>۳</sup> چهارم (۱۲۷۲-۱۲۹۰) پس از مدتی تردید، به طرفداری از رودولف اول قیام کرد و به منظور تقویت این اتحاد، ازدواجی میان برادر جوان لادیسلاس و دختر رودولف صورت گرفت. در ۱۲۷۶

1. Syr Wullamus

2. Duke Rudolf

3. Ladislas



رودولف با حمایت قوای هنگریایی و کومانی نبرد موفقیت آمیزی را به منظور به اجرا درآوردن ادعاهای قانونی خود آغاز کرد، که در نتیجه آن، اوتوکار مجبور شد که از رودولف اطاعت کند و از متصرفات خود در اتریش، استیریا، کارینتیا<sup>۱</sup> کارنیولا<sup>۲</sup> چشم ببوشد. پادشاه بوهم که در صدد انتقام‌گیری بود، از هیچ اقدامی به منظور جلب موافقت هنگری به عنوان متفق خویش خودداری نکرد. اما لادیسلاس چهارم سوگندهای خود را نقض نکرد و در واقع، اشراف هنگری نیز از آن تهدید ضمنی علیه خود در وضع شامخی که اوتوکار برای خویش ایجاد کرده بود آگاهی داشتند، و در ۱۲۷۸ قوایی برای کمک به رودولف فرستادند.

نبرد قاطع برای تسلط بر استانهای شرقی امپراتوری مقدس روم در ۲۸ اوت ۱۲۷۸ در مجاورت دهکده دورنکروت<sup>۳</sup> نزدیک رودموراوا<sup>۴</sup> (مارچ<sup>۵</sup>) درگرفت که گاهی آن را نبرد مارچ فلد<sup>۶</sup> می‌نامند. این واقعه به پیروزی درخشان رودولف و قتل اوتوکار منجر شد و راه را برای شش قرن و نیم حکومت سلسله هابسبورگ هموار ساخت. اهمیت این نبرد در تاریخ جهان، ما را بر آن می‌دارد که توجه بیشتری به مسیر آن، و به ویژه به نقشی که قوای هنگریایی و کومانی در آن بازی کردند، معطوف داریم. توالی حادثه‌ها، همان گونه که دانشمند اتریشی به نام آندره آس کوسترنیک<sup>۷</sup>، با بررسی دقیق منابع مکتوب موجود، یعنی تاریخچه‌ها و اسناد به عمل آورده است، از قرار زیر است.

هر دو فرمانروا قوای خود را به سه گروه تقسیم کردند، به طوری که صفوف تشکیل شده به صورت مثلث درآمد. قوای پادشاه بوهم در ساحل راست و مسطح رود موراوا، و در گوشه شمالی نبرد مجتمع شد. در طلیعه قوا، ارتشی مرکب از اهالی بوهم و موراویا به رهبری میلوتا<sup>۸</sup> و در پشت سر آنها، شوالیه‌های براندنبورگ<sup>۹</sup> میسن<sup>۱۰</sup> تورینگیا<sup>۱۱</sup> و باواریا<sup>۱۲</sup> تحت فرماندهی

1. Carinthia

3. Durnkrut

5. March

7. Andreas Kusternig

9. Brandenburg

11. Thuringia

2. Carniola

4. Morava

6. Marchfeld

8. Milota

10. Meissen

12. Bavaria

اوتوکار قرار داشتند. در این فوج دوم بود که هزار سوار یا قریب آن، با اسبهای جوشن پوش خود، که قوای عمده ضربتی را تشکیل می دادند، متمرکز بودند. (لوح ۱۱) اوتوکار تصور می کرد که نیروی این سربازان پیشتاز قادر خواهد بود که به سرعت به پیروزی دست یابد؛ سومین صف مسلح مددکاران سیلیزیایی و لهستانی، که اسلحه کمی داشتند، فقط به صورت قوای ذخیره بود. امپراتور رودولف که از سمت جنوب با آنها رودرو بود. تنها توانست سیصد سوار سنگین اسلحه را به کار بگمارد و در حدود دو هزار شوالیه از قلمرو آلمانی و سوییسی خود و تعدادی از متفقین کوچکتر را گرد آورد. بنابراین، هنگامی که لادیسلاس چهارم را، با لشکر عظیم او، مرکب از مددکاران هنگریایی و کومانی مشاهده کرد، که به کمک او می آیند بسیار شاد شد. کوسترنیگ<sup>۱</sup> تخمین زده است که قوای هنگریایی او می بایستی در حدود ۲۰۰۰ سوار بوده باشد - تقریباً معادل صفوف اوتوکار - و اگرچه بخشی از آن به شیوه غربی مجهز بود، تعدادی از سواران سنگین اسلحه را با خود داشت (باید به خاطر سپرد که مجموع قوای سه پادشاه از آنچه در بالا نشان داده شد، زیاده تر بوده است زیرا در تحت اوضاع و احوال قرون وسطایی جنگ، هر شوالیه مسلحی همراه با لافل چهار تا پنج تن ملازم مسلح به صحنه جنگ می رفت). هنگریایی ها نخستین صف از صفوفی را تشکیل می دادند که در کنار رودولف بودند، و همراه با تعدادی اتریشی که ساز و برگ آنان بیشتر بود - در حدود ۱۱۵۰ شوالیه - و حال آنکه رودولف در سومین صف مرکب از ۱۱۵۰ نفر فرمان می راند و سواران سنگین اسلحه به آنها مدد می رساندند. طلیعه سپاه را کومان ها تشکیل می دادند، که صبح زود شروع به حمله، سربازان بوهمی و موراویایی کردند که بدون حرکت در برابر اردوگاه آنها صف کشیده بودند. کومان ها از پهلوی به صورت دسته های کوچک و به دور از آتش توپخانه دشمن، آنان را با باران تیر به ستوه آوردند، تا آنکه سرانجام توانستند صفوف آنها را در هم بشکنند. در این لحظه لشکر هنگریایی تحت فرمان ماته چاک<sup>۲</sup> و قاضی القضاة ایشتوان گوت کلد<sup>۳</sup> پیش رفتند و در حالی که پادشاه جوان آنها از تپه مجاور به نبرد می نگریستند تقریباً خط مقدم بوهمی ها و موراویایی ها را شکافتند و صفوف آنها

1. Kusternig

2. Mate Csak

3. Istvan Gutkeled

را به هم زدند و آنها را مجبور به فرار کردند. بنا به گفتهٔ تاریخنگاران اتریشی سواران سنگین اسلحهٔ هنگریایی، برخلاف تعداد کمتر و سلاحهای سبکتر خود، در صحنهٔ نبرد به ابراز شجاعت پرداختند.

اکنون دومین صفوف در هر دو طرف، آمادهٔ نبرد شدند. سواره نظام سنگین اسلحهٔ ژرمنی به رهبری اوتوکار، اتریشی‌ها را چندین کیلومتر به طرف جنوب و به سوی آن خط دفاعی راند، که در طول رودی به نام وایدنباخ<sup>۱</sup>، صف کشیده بود. در این ضمن، هنگریایی‌ها دشمن را به اردوگاه خود، که کومان‌ها شروع به غارت آن کرده بودند، عقب راندند. این در زمانی بود که رودولف وارد کارزار شد و شخصاً بخش اعظم لشکر خود را رهبری کرد، که شامل شوالیه‌هایی از استیریا، کارینتیا، کارتیولا، سویس، آلزاس و اسوایا<sup>۲</sup> و همچنین فوچهایی متعلق به سراسقف سالزبورگ و امیر نشین نورنبرگ بود. آنان به تدریج، مخالفان خود را که ساعتها با کلاهخود و جوشنهای خود جنگیده بودند، به عقب راندند. پیش از آنکه اوتوکار با قوای سیلیزیایی و لهستانی درگیر شود، فوجی مرکب از دویست و پنجاه یا سیصد شوالیه در پیرامون پنجاه یا شصت سوارکار سنگین اسلحهٔ گرد آمده بودند، که رودولف آنها را به صورت ذخیره نگاه داشته بود، تا در لحظهٔ بحرانی وارد کارزار شوند. آنها ناگهان از تپه‌ها در غرب سرازیر شدند و با صفوف فشرده به حمله پرداختند و به جناح قوای مسلح اوتوکار تاختند. این حملهٔ غیرمنتظره، دشمن را گرفتار هرج و مرج شدید ساخت و موجب یک عقب نشینی آمیخته به وحشت شد، که در آنها سومین فوج که هنوز به کارزار نپرداخته بود، همراه با سواره نظام سنگین اسلحه رو به فرار نهاد. (در این ضمن، قوای سیلیزیایی و لهستانی تحت فشار حملات هنگریایی‌ها و کومان‌هایی قرار گرفتند که به جناحها و پشت سر آنها تاخته بودند). اوتوکار جزو کسانی بود که تا آخرین نفس جنگید. جسد عریان او را بعداً به روی صحنهٔ نبرد یافتند. سوار نظام سبک اسلحه کومانی تا چندین فرسنگ به تعقیب پرداخت و صفوف فراریان را بیرحمانه قلع و قمع کرد.

رودولف به سبب فنون جنگی خودش در این پیروزی، به خود می‌بالید. این پیروزی در وهلهٔ اول، در گردآوری قوای محدودش در تحت فرمان خود برای مقابله با حوادث آشکار شد،

1. Waidenbach

2. Swabia

زیرا وی آن قوا را در صحنه نبرد چنان آراست که توانست نبرد را تا آخرین لحظه، به سود خود تمام کند. وی حرکات شوالیه‌های خود را با فنون صحرایی کومانی آنها به طور عالی در هم آمیخت. وظیفه اصلی این کومان‌ها در آغاز جنگ (ایجاد هرج و مرج و آشفتگی)، و در پایان جنگ (تعقیب دشمن) بود. آمادگی آنها بر اثر فرصتهایی جهت اخذ غنیمت و اسیران جنگی تشدید می‌شد. در کمین نشستن که عامل مؤثری در دورن کروت<sup>۱</sup> بود، فنی به شمار می‌رفت که در جنگهای شوالیه‌ها در سده سیزدهم شناخته شده بود، هر چند در نبردهای تن به تن به کار نمی‌رفت. امکان دارد که استفاده از این فن، به سبب وجود اشراف هنگریایی و شاید کومانی بود که در شورای جنگی شرکت جستند (تصویرهای ۳۹ و ۴۰).



۳۹. جنگجوی کومانی با تیردان، از یک نقاشی دیواری در سکلیدرژش<sup>۲</sup> (دیریو<sup>۳</sup>، رومانی)  
 ۴۰. باریکه‌ای از استخوان و کنده کاری شده برای تزیین حاشیه یک تیردان و بندی برای آویختن (از استپ کریمه)

1. Durnkrut  
 3. Diryiu

2. Szekelyderzs

اگر چه اطلاعی دربارهٔ میزان نیروی کومان‌هایی که در کنار رودولف می‌جنگیدند در دست نیست، احتمال دارد که از لحاظ عظمت، به پای تقسیمات سواره نظام می‌رسید. اما دربارهٔ نیروهای نظامی کومان‌ها در هنگری باید گفت که تصویری تقریبی از مجموع جمعیت آنها می‌توان داشت. با توجه به حدّ معمول زندگی در قرون وسطی، جمعیت تخمینی ۸۰/۰۰۰ شامل بیست تا بیست و چهار هزار نفر شخص بالغ می‌شد. اگر نسبت جامعه کومان‌ها را، که شامل طبقهٔ اعیان و براساس خدمت نظام ثابت به عنوان بیست درصد بگیریم (براساس آنچه که از سایر ملتها در همان مرحلهٔ تکامل باشد)، رقم ۴/۰۰۰ تا ۸/۰۰۰ نفر به دست می‌آید. تعداد کسانی که عملاً به میدان نبرد رفتند کمتر از آن رقم، مثلاً در حدود ۳/۰۰۰ نفر بود - زیرا باید هم افراد بسیار پیرو هم افراد بسیار جوان را به حساب نیاورد - این رقم را باید دو برابر یا سه برابر کرد، زیرا افراد عادی نیز وارد خدمت نظام می‌شدند، هر چند این امر در لشکرکشیهای به خارج صورت می‌گرفت، و بدین ترتیب، در نبردهایی مانند نبرد مارچ فلد<sup>۱</sup>، ظاهراً کومان‌ها همه قوایی را که می‌توانستند تجهیز کنند، به صحنهٔ نبرد نمی‌بردند.

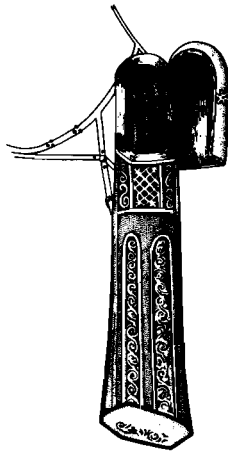
در اینجا باید سؤال شود چه سلاحهایی به وسیلهٔ کومان‌هایی که در جنگهای اروپای مرکزی، در طی نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم شرکت می‌جستند، به کار می‌رفت؟ گذشته از سلاحهایی که با جنگجویان نظامی دفن می‌شد، شواهد عینی از سلاحهای کومان‌ها به صورت تندیسهای تدفینی به دست آمد که در جنوب روسیه برای جاویدان ساختن نامهای نیاکان اشراف قبیله‌ها و طایفه و نقاشیهای دیواری و مینیاتورها در خود هنگری حفظ شده است (لوح ۹). هنگامی که کومان‌ها وارد اروپا شدند، نوعی کمان مرکب با خود آوردند، که بیابانگردان استپ از آن بسیار بیم داشتند. این سلاح کوچکتر از کمان عصر گذشته بود، که از جمله مجارها و پچنگ‌ها آن را به کار برده بودند، ولی کشش و بُرد آن به وسیلهٔ تغییرات ساختاری، افزایش یافته بود (لوح ۱۰): بخش مرکزی را محکم کرده، و حال آن که انحناهای بیرونی قابل انعطاف را قویتر ساخته بودند. این نوع کمان را معمولاً بدون زه و در یک غلاف چوبی ویژه با خود حمل می‌کردند، و این سهولت

کاربرد بود که به اصلاحاتی در تسریع و تحرک در تدابیر جنگی سواره نظام بیابانگرد در این عصر منجر شد. یک گونه قابل انعطاف‌تری از این کمان که در استپهای آسیای مرکزی در این ضمن تکامل یافته بود، به وسیله مغولان استفاده می‌شد و در سراسر سرزمینهایی که تحت تسلط «اردوی زرین» درآمد، به کار رفت. (لوح ۱۷). شکل پیکانها نیز در عصر کومان‌ها در استپها تغییر یافت. با اصلاحاتی در سلاحهای حفاظت‌کننده، استفاده روزافزون از نیزه نوک تیز آبداده متداول شد که چون آنها را با نیروی کافی و با زاویه قائمه می‌انداختند حتی به سخت‌ترین جوشنها نفوذ می‌کرد. تعدد گونه‌های دیگری از تیر را نباید از نظر دور داشت، زیرا جنگجویان بیابانگرد قرون وسطی تیرهایی به شکلهای و اندازه‌های مختلف برای تأمین نیازهای متفاوت جنگی به کار می‌بردند، و همچنین از آنها در شکار و نیزه‌اندازی، در حد نزدیک و دور، استفاده می‌شد. تنوع نیزه‌های ویژه شکار، بسیار بوده است، زیرا پیکانهای مختلف، برای شکار حیوانات بزرگ یا جانورانی که از پوست آنها استفاده می‌شد، یا برای شکار پرندگان مختلف لازم بود. مغولان به استفاده از تیرهای سنگین برای کاربرد کوتاه و تیرهای سبک برای کاربرد طولانی اهمیت می‌دادند، زیرا جنگجویانی که وارد صحنه نبرد می‌شدند می‌بایستی مقادیر متساوی از هر دو گونه را با خود حمل کنند. می‌گویند چنگیز چون به مقام «خان بزرگ» رسید، به افرادی که آنها را جهت رسالت انتخاب کرده بود چنین گفت:

نیزه‌های کوچک من باشید که به نقاط دوردست پرتاب می‌شوید تیرهای

اودورای<sup>۱</sup> من، باشید که شما را به نزدیک پرتاب کنم.

تصاویر موثق در نقاشیهای دیواری در سرزمین ترانسیلوانی و هنگری علیا (اکنون اسلواکیا)، که تا سال ۱۹۱۸ به هنگری متعلق بود - گیولاسلو<sup>۲</sup> را بر آن داشت تا نتیجه بگیرد که نوع جدیدی از ترکش با آمدن کومان‌ها در حوزه کارپات مورد استفاده قرار گرفت (تصویر ۴۱). این ترکش با نوع دیگری که تقریباً استوانه شکل و دارای درپوش بود و در سطح قاعده آن گشادتر می‌شد، از آسیای مرکزی نشأت گرفته بود. این موضوع از باستانشناختی آوارها و مجارها معلوم



۴۱. طرح یک تیردان کومانی با درپوش از ناحیه کاکاشلومینچ<sup>۱</sup> (چک و اسلواکی)

می‌شود. ابتکارات عبارت بود از قرار دادن دریچه‌ای در طول ترکش تا امکان پر کردن آن به وسیله تیرها میسر باشد. این تیرها را طوری جای می‌دادند که نوک آنها به طرف بالا باشد. دریچه مزبور با زبانه‌های چرمی بسته می‌شد. دریچه ترکش از کنار و نه از طرف پایین گشوده می‌گشت. جعبه ترکش را از چوب غان یا بید مجنون می‌ساختند و آن را با چرم یا پارچه می‌پوشاندند و گاهی با صفحاتی از استخوان تراشیده می‌آراستند مراحل تکامل ترکش در تاریخ «ترکش کومانی» به طور کلی، شناخته شده است. همان نوع ترکش را در تصویرهای سنگی مربوط به سده‌های یازده تا سیزده از استپهای اروپای شرقی و در نقاشیهای آسیای مرکزی در سده‌های دهم و یازدهم می‌توان دید. معلوم است که این نوع ابتکار در اسلحه سازی از ماورای ولگا تا غرب مربوط به کومان‌ها می‌شود و امیرنشینان روسی آن را از جمله چیزهایی بود که از کومان‌ها فراگرفتند. مزدوران کومانی بودند که آن نوع ترکش را به امپراتوری بیزانس وارد کردند. نقاشیهای دیواری قرون وسطایی در ژیگرا<sup>۲</sup> و کاراسکو<sup>۳</sup> (ژهرا<sup>۴</sup> و کراسکو<sup>۵</sup>، چکسلواکی) نوع عجیبی از ترکش را نشان می‌دهد که دریچه آن، مخروطی شکل است و آن را باموهای بلند می‌پوشاندند (تصویر ۴۲ و

1. Kakaslominec

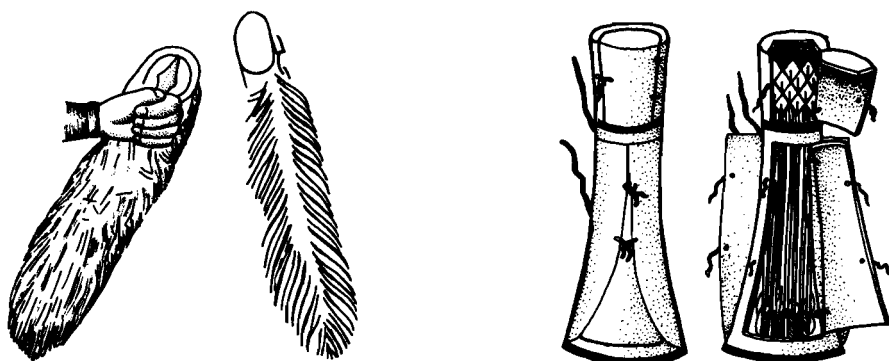
2. Zsigra

3. Karaszko

4. Zehera

5. Kraskovo

لوح ۲۱) و احتمالاً آنها را از پوست حیوانات خزدار می ساختند نوع مشابهی را کاتالین اوکوهایمی<sup>۱</sup> در میان آثار باقی مانده از سده یازدهم در ختایانس<sup>۲</sup> در منتهی الیه شرقی کمر بند استپی یافته است (تصویر ۴۳).



۴۲. بازسازی یک تیردان کومانی براساس نقوش دیواری. تیردان را با تیرهایی از راه حفرة بزرگتر به طرف پایین پر می کردند.

۴۳. تیردانهایی بادرپوش مدورازنمدپوست حیوانات، چنان که در افسانه لادیسلاس مقدس، مصور شده است.

کومان ها نیز با سلاح چرمی، که در میان بیابانگردان مرسوم بود، آشنایی داشتند. نویسندگان غربی، که سربازان هنگریایی اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم را توصیف کرده و گفته اند که آنان جامه چرمی می پوشیدند، شاید اطلاعاتی درباره سربازان کومانی به دست آورده بودند. یک نتیجه افزایش قدرت ضربتی سلاحهای مربوط به حمله این بود که در استپهای اروپای شرقی، پس از مدتی طولانی، کلاهخود و جوشن در گورهای جنگجویان اشرافی یافت شد. این سلاحها تنها مربوط به کومان ها، بلکه مربوط به پیچنگ ها نیز می شد که در مرز جنوبی امپرنشینان روسی، غزا و برندها<sup>۳</sup> سکونت اختیار کرده بودند. یافته های جوشنهای مربوط به هنگریایی ها از سده یازده تا سیزده، از نوع شرقی (در چولیوش<sup>۴</sup> و دمچر<sup>۵</sup> و آرتاند<sup>۶</sup>) و

1. Katalin U.Kohalmi

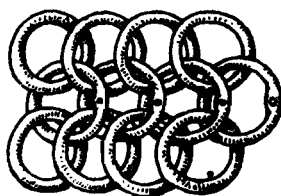
2. Khitayans

3. Berends

4. Csolyos



متأسفانه سالم باقی نمانده است. اما از روی شکل و اندازه و روش می‌توان آنها را با گونه کوتاه و آستین کوتاه اروپای شرقی، وابسته به سده‌های یازدهم و دوازدهم، طبقه‌بندی کرد. آن را با سیمی که تقریباً مفتولی بود و  $\frac{۸}{۲}$  میلی متر ضخامت داشت، می‌ساختند. مفتولها را به صورت حلقه‌هایی در می‌آوردند، که قطر آنها به ۶ تا ۸، یا ۱۰ تا ۱۱ میلی متر می‌رسید، و حلقه‌ها را به طور متناوب به وسیله میخهای رابط به هم می‌پیوستند (تصویر ۴۴). از سده



۴۴. بخشی از ساختار یک جوشن جلیقه‌ای مربوط به چولیوش. ردیفهایی از حلقه‌های به هم بافته و دکمه مانند به طور متناوب.

سیزدهم به بعد، در روسیه و در مناطق تحت تسلط «اردوی زرین»، جوشنها را از سیمهای ضخیم‌تر و پهن‌تری می‌ساختند، که آنها را به صورت حلقه‌های بزرگتری در می‌آوردند، و روش دیگری به کار می‌بردند. جوشنها در بخش سینه و آستین شبیه جوشنهای اروپای غربی بودند. نوع قدیمی‌تر و کوتاه‌تر آن، با وزن سبکتر (۵/۵-۶ کیلو) به نحوی بود که بازو در آن راحت‌تر می‌چرخید و البته با روش جنگی بیابانگردان بیشتر متناسب بود. به دشواری می‌توان تعیین کرد که قطعات این جوشن در کجا ساخته می‌شد زیرا کومان‌ها اگر چه عمدتاً در سرزمینهای گسترده‌ای تا شمال دریای سیاه در حرکت بودند، با دولتهای خارج از امپراتوری روسیه، روابط فعالی داشتند. در خارج از این امپراتوریان صنعت اسلحه سازی بسیار تکامل یافته بود (ایران، خوارزم، گرجستان، بخشی از منطقه ولگا در بلغارستان)، در تعدادی از سرزمینهایی که خود کومان‌ها قدرت داشتند، مخصوصاً در شهرهای کریمه و اراضی آلانیا<sup>۷</sup> در شمال قفقاز، و در مرکز

5. Demecser

6. Artand

7. Alania

فرماندهی خانهای خودشان در منطقه دونتس، آنها گروههایی از صنعتگران ماهر را در اختیار داشتند. راهب فنلاندی به نام ویلیام اهل روبروک<sup>۱</sup> از فرقه فرانسیسکن، که در ۱۲۵۲ از سوی لویی نهم (سن لویی) پادشاه فرانسه، به عنوان سفیر به نزد مغولان فرستاده شد در سفرنامه خود نوشته است که در کوههای قفقاز ملازمان او را بیست جنگجوی مغولی همراهی می کردند که دوتای از آنها جوشن بر تن داشتند:

از آنها پرسیدم که چگونه آن را به دست آوردند و آنها گفتند که جوشنها را از آلانهایی به غنیمت گرفته بودند که در ساختن این گونه چیزها مهارت داشتند و آهنگرانی چیره دست بودند.

(روبروک: سیاحت در بخشهایی از شرق (Itinerarium ad Partes Orientals))

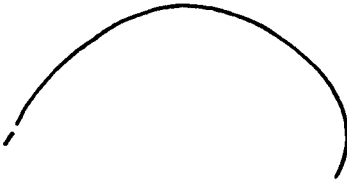
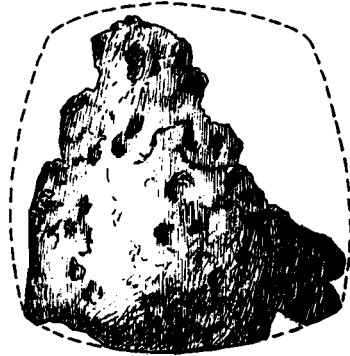
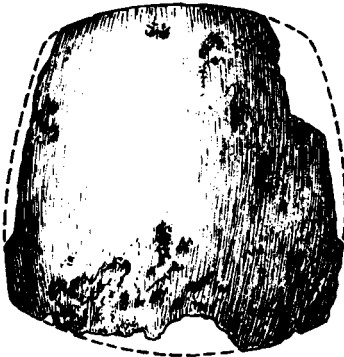
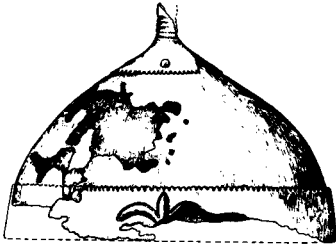
بر دیوار نگاره نیمه اول سده چهاردهم که افسانه لادیسلاس مقدس به تصویر کشیده شده است، نقاشها غالباً کومانها را با کلاهخودها و جوشنهای نوع شرقی مصور ساخته اند. مطلب مزبور می رساند که این گونه لباس رزم در میان اشراف کومانی کاملاً متداول بوده است. در تواریخ روسی و سرود حمله ایگور<sup>۲</sup> نیز ذکری از کلاهخودها و سینه پوش و سپرهای کومانی به میان آمده است. در بین سلاحهای یافت شده در گور یکی از کومانها در چولیوش<sup>۳</sup> کلاهخودی به دست آمده است. این کلاهخود، که احتمالاً کار یک جوشن ساز بیابانگرد است، به شکل نیمه مدور و نوک آن از یک قطعه منحصر به فرد از آهن ساخته شده که با میخی بر روی نوک آن، وصل شده و تأثیر صنعتگران ایرانی و آسیای مرکزی را می رساند و شبیه کلاهخودی است که معمولاً در تصاویر گوری در استپها نشان داده شده است (تصویر ۴۵).

از گور چولیوش نیز دو صفحه مدور به دست آمده، که از آنها برای حفظ شانها یا زانوها استفاده می شده است. به کار رفتن صفحات آهنین برای پوشاندن آسیب پذیرترین بخشهای بدن در خاور دور و در میان ختاییها و در حدود سده دهم آغاز شد (تصویر ۴۶). از اواخر سده

1. Rubruch

2. Igor

3. Csolyos



۴۵. کلاهخود آهنین با تزیینات نخل مانند، با نوک زرین.

۴۶. صفحاتی از آهن برای حفاظت زانو یا شانه از تجهیزات یافت شده در چولیوش متعلق به یک جنگجوی کومانی.

سیزدهم در اروپای غربی، از سلاحی، استفاده کردند که شانه‌ها و زانو‌ها و بازوها را می‌پوشاند. بدین ترتیب، اشراف کومانی سلاح جدیدی از شرق با خود آوردند که مانند سلاحهای معاصران غربی خود آنها را حفظ می‌کرد و گذشته از این، مانع از تیراندازی یا حرکت آزاد سوارکاران نمی‌شد. در نیمه دوم سده سیزدهم، تنها شوالیه‌های متمول تر اروپایی سلاحهای ضخیم‌تری می‌پوشیدند، که به صورت جوشن بود و سراسر بدن و بازوها و ساق پاها را در بر می‌گرفت و همچنین کلاهخودی داشتند که تمام سر را می‌پوشاند. سلاحهای شوالیه‌های آن دوره با تزییناتی معلوم می‌شود که آنها را روی قلاب کمربندی نشان داده‌اند. این قلاب کمربند در گور یکی از

اشراف کومانی (کیجوشپوستا<sup>۱</sup>) یافت شده است (لوحهای ۱۱-۱۲).

در میان بیابانگردان قرون وسطی سواران مجهز به جوشن، واحدهای جنگی ویژه‌ای را تشکیل نمی‌دادند، تنها اشراف بسیار ثروتمند و ملتزمان آنها می‌توانستند چنین سلاحهایی تهیه کنند. آنها بودند که فرماندهی تیپ‌ها و هنگ‌ها را در ارتش به عهده داشتند. نبردهایی که میان کومان‌ها و سوارکاران سنگین اسلحه در می‌گرفت، به تدریج در نوع سلاحهایی که به کار می‌رفت تأثیر کرد. سلاحهای سنتی سوارکاران سبک اسلحه و بیابانگرد، که در جنگهای تن به تن به کار می‌رفت (مانند شمشیر و گرز) همچنان متداول بود، ولی طبقه اشراف، خودشان را با سلاحهایی مجهز می‌کردند که برای نیازهای جنگهای شوالیه‌ها مناسب‌تر، بود. این موضوع می‌رساند که چرا یک تبرزین با زین و یراق اسب در گوری در اردوتلک<sup>۲</sup> (لوح ۲۴)، و یک شمشیر دو لبه از نوع غربی از گوری در کونسنت مارتون<sup>۳</sup> یافت شده است شمشیر اخیر احتمالاً در ربع سوم سده سیزدهم و در هنگری ساخته شد، زیرا یک طرف شمشیر دارای علامتی از جنس مس و مربوط به خانواده آرپاد است، که احتمالاً یک نجیب زاده کومانی بوده و هنگامی که او را در گور می‌نهادند، پادشاه این هدیه را به او ارزانی داشته است.

کومان‌ها در هنگری طی سلطنت شاه لادیسلاس چهارم کومانی به اوج قدرت سیاسی خود رسیدند. خود لادیسلاس از طرف مادرش به نام الیزابت، نیمه کومانی بود و از مهرش چنین برمی‌آید که او دختر شاه کومان‌ها بوده است<sup>۴</sup>. لقب او معادل لاتینی لقب «خان» است. نام واقعی پدر الیزابت را نمی‌دانیم و بدون تردید، این مرد را کومان‌هایی انتخاب کردند که پس از قتل کوتن و خانواده‌اش، به بلغارستان گریختند. اما آنچه که درباره سرنوشت بعدی او می‌دانیم این است که روزگاری وی در هنگری بود و در یک صومعه دومینیکن در منطقه بودا در ۱۲۵۴ غسل تعمید یافت (تصویر ۴۷ و ۴۸). (گیورگی گیورفی او را با یک نجیب زاده کومانی به نام ژیهانوس

1. Kigyospusztá

2. Erdotelek

3. Kunszentmarton

۴. عنوان کومانی آن، یعنی *Filia Imperatoris Cumanorum* به معنای «دختر امپراتور کومان‌ها» است. بر طبق متن قدیمی کومانی *Codex Cumanicus*.

دوکس<sup>۱</sup> که در حدود این دوره فعال بود یکی دانسته است).

از آنجا که لادیسلاس چهارم در زمان جلوس بر تخت تنها ده ساله بود، مادرش تقریباً طی یک قرن به عنوان نایب‌السلطنه فرمانروایی کرد، و حال آن که قدرت واقعی در دست تعدادی از بارون‌هایی بود که تقریباً هر ساله و شاید به طور مکرر در هر سال، جانشین یکدیگر می‌شدند. تلاشهای مداوم میان بارون‌های رقیب و تضعیف قدرت مرکزی منجر به خرابی اوضاع کلی در درون هنگری شد و از جمله علایم آن می‌توان تصمیمات مستبدانه، تصرفهای اموال به عنف، دزدی و ویرانسازی و تخریب را ذکر کرد. لادیسلاس هنگامی که در ۱۲۷۷ به سن بلوغ رسید، برای پایان دادن به این هرج و مرج فتودالی، مساعی فراوان به عمل آورد. وی درک می‌کرد که در خارج از گروه کوچکی از پیروان وفادار و ثابت خود، مجبور است در وهله اول، در مقابل بارون‌ها، متکی بر نیروی نظامی کومان‌ها باشد. از این رو، پیوسته، در مصاحبت کومان‌ها بود، و رها شدن از قید و بندهای مزاحم کلیسا که مصاحبت این قوم، موجب آن می‌شد، برای این مرد جوان می‌بایستی بسیار فریبنده باشد، که حتی سبک لباس و رسوم غیرمسیحی این قوم را پذیرفت. وی همسر خود به نام ایزابلا<sup>۲</sup> اهل آنژو<sup>۳</sup> را، که دختر پادشاه سیسیل بود، ترک گفت و معشوقه‌ای کومانی به نام ادوا<sup>۴</sup> (آیدوا<sup>۵</sup> به معنای «ماه در حال طلوع») را اختیار کرد. شاید به دلیل همین رفتار بود تا به سبب اصل و نسبش که لادیسلاس لقب «کومانی» را دریافت داشت (تصویر ۴۹).

اشراف فتودال و رهبران کلیسا برای از بین بردن اتحاد میان این پادشاه و کومان‌ها توطئه چیدند و این فرصت در ۱۲۷۹ پیش آمد. در این زمان، فیلیپ اسقف فرمو<sup>۶</sup>، که نماینده پاپ بود، وارد هنگری شد. وی از سوی پاپ نیکلای سوم اعزام شده بود تا اختلافاتی را بر طرف کند که بر سر انتخاب سراسقف استرگوم<sup>۷</sup> پیش آمده بود و همچنین حقوق کلیسا را بازگرداند و

1. Zeyhanus Dux

2. Isabella

3. Anjou

4. Edua

5. Aydua

6. Fermo

7. Esztergom



۴۷. مَهری از ملکه الیزابت، همسر اشتفن پنجم و دختر خان کومان‌ها روی مهر، ملکه را در حال نشسته بر روی تختی دارای دو سرگرگ نشان می‌دهد
۴۸. شمشیر از فلشو سنت کِراالی
۴۹. شمشیر دو دم از کونسنت مارتون با ترصیعات مفرغین از ابداعات اشراف. آوردن علایم خانواده آرپاد ممکن است دلیل این باشد که این شمشیر یک هدیه سلطنتی بوده است.

آشوب را در کشور فرو بنشانند، زیرا هرج و مرج عمومی، اراضی کلیسا و خود کلیساها و صومعه‌ها را در برگرفته بود و بیشتر مردم از پرداخت یک دهم عایدی (عُشریه) خود به عنوان مالیات کلیسایی خودداری می‌ورزیدند. نمایندهٔ پاپ، تحت تأثیر لودومر<sup>۱</sup>، که به تازگی به عنوان سراسقف استرگوم منصوب شده بود به این نتیجه رسید که نخستین وظیفهٔ او دور کردن لادیسلاس از کومان‌ها و متقاعد ساختن کومان‌ها به در پیش گرفتن راه و روش عیسویان است. در ۲۳ ژوئن ۱۲۷۹، لادیسلاس در حضور بزرگان کلیسا و دولت، عهدنامه‌ای را امضا کرد (لوح ۶) و تعهد نمود که آزادی کلیسایی کاتولیک را تأمین کند، و از قوانین پیشینیان خود تبعیت نماید، و به زجر و تعقیب مخالفان کلیسا پردازد و کومان‌ها را مجبور کند - در صورت لزوم با نیروی اسلحه - که از رسوم غیرمسیحی دست بردارند و در جایی به طور ثابت ساکن شوند و اموال کلیسا و اشرافی را که به طور غیر قانونی تصرف کرده بودند، بازپس دهند. مواد این عهدنامه، که مربوط به کومان‌هاست به «نخستین قانون کومانی» شهرت یافته است. مواد نهایی که در شورای بزرگ اشراف منعقد در تتنی<sup>۲</sup> در ژوئیه مورد تصویب قرار گرفت در فرمان دیگری در ۱۰ اوت نوشته شد و به نام «دومین قانون کومانی» شهرت یافت. در این شورای بزرگ، آلپار<sup>۳</sup> (آلپرا<sup>۴</sup>)، اوژور<sup>۵</sup> و رهبران قبایل دیگر کومانی امتیازاتی به دست آوردند، زیرا در سند اخیر، نه تنها دربارهٔ تعهدات آنها، بلکه در مورد امتیازاتشان نیز سخن رفته است.

پادشاه بر طبق قولهایی که در ماه ژوئن داده بود، متعهد شد که کومان‌ها را به طور دائم، در محلهای تعیین شده به وسیلهٔ خود او اسکان دهند، همچنین قرار شد شخص او دربارهٔ حقوق مالکیت مورد اختلاف به داوری پردازد و در امور دادگستری نظارت کند. به موجب فرمانی مقرر شد که بزرگان و اشراف کومانی موقعیتی مشابه خدمتگزاران خود پادشاه داشته باشند و بدین ترتیب، مجبور بودند خدمت نظامی را انجام دهند و از تقاضای مبنی بر جای گرفتن در منازل مردم نهی شدند. بر طبق تقاضاهای نمایندگان پاپ و کلیسا قرار شد همهٔ کومان‌ها از رسوم کافری

1. Iodomer

2. Teteny

3. Alpar

4. Alpra

5. Uzur

چشم پوشند و به آیین عیسوی درآیند و بر طبق اصول اخلاقی مسیحیان زندگی کنند و از زورگویی و ریختن خون عیسویان اجتناب ورزند. همچنین موظف شدند که افراد عیسوی را که در هنگری اسیر کرده بودند آزاد سازند اگر چه می توانستند اشخاصی را که در خارج از این کشور به اسارت درآورده بودند، نزد خود نگاه دارند. مقرر گشت که نمایندهٔ پاپ بازرسان مورد اعتمادی را برای هر قبیله‌ای تعیین کند، که وظیفهٔ آنها نظارت بر رعایت قانون بود و در این ضمن، پادشاه هفت گروگان را از قبیله‌ها به عنوان ضامن نگاه دارد.

به کار بردن این مقررات به تأخیر افتاد، هنگامی که اسقف فیلیپ دریافت که لادیسلاس در رعایت مقررات مزبور کوششی به عمل نمی‌آورد، پادشاه و جامعه را تکفیر کرد و لادیسلاس علی رغم تعهدات خود، دوباره از اواسط اکتبر ۱۲۷۹ در میان کومان‌ها دیده شد (تصویر ۵۰).



۵۰. تصویر یک جنگجوی مسلح بر روی سکه‌ای از سلطنت لادیسلاس چهارم (۱۲۷۲-۱۲۹۰)

آغاز ژانویهٔ ۱۲۸۰ وی دستور داد که نمایندهٔ پاپ را دستگیر کنند و به کومان‌ها بسپارند. در مقابل، بارون‌ها پادشاه را اسیر کردند و تنها هنگامی حاضر شدند او را رها سازند که کومان‌ها اسقف فیلیپ را از زندان بیرون آوردند. لادیسلاس دوباره تعهد کرد به وعده‌های خود وفا کند و حتی با همسر خویش آشتی نمود. بارون‌ها به رهبری خانواده آبا<sup>۱</sup> که تصادفاً در این زمان بر سر کار بودند توانستند تا مدتی بر امور نظارت کنند و نگذاشتند لادیسلاس به نزد کومان‌ها بازگردد. هم رهبران کلیسا، و هم سایر رهبران می‌خواستند که «قانون کومانی» را به مرحلهٔ اجرا درآورند. آنان مانند سال ۱۲۴۱، دوباره تقصیر روزگار آشفته و دشواریهای داخلی جامعهٔ خود را به طور



مستقیم یا غیرمستقیم برگردن افراد تازه وارد کافر گذاشتند. کومان‌ها، که حتی در این زمان از پادشاه جدا شده بودند و نمی‌خواستند به فشاری که بر آنها وارد می‌شد تن در دهند، سر به شورش برداشتند. خویشان آنها در مولداوی بنا به تقاضایشان تحت فرمان اولدامور<sup>۱</sup> به هنگری هجوم بردند. لادیسلاس به اجبار، برای جلوگیری از آنان دست به یک لشگرکشی زد، که طی آن، قوای کومانی نزدیک دریاچه هود در شرق رود تیسا در پاییز ۱۲۸۰ در هم شکسته شد (برخی از تاریخ‌نویسان این واقعه را در سال ۱۲۸۲ می‌دانند). بر طبق نظر گزارشگر این واقعه، نقطه عطف نبرد، بارانی ناگهانی بود که کومان‌ها را خیس کرد و به زه کمانهای آنان آسیب رساند و کومان‌ها پس از این شکست تصمیم گرفتند هنگری را به طور دسته جمعی ترک گویند و اگر چه لادیسلاس موفق شد، بعضی از آنان را باز گرداند. افراد قبیله‌ای که در شمال و جنوب منطقه نبرد ساکن شده بودند - و احتمالاً محرکان اصلی شورش به شمار می‌رفتند - کشور را برای همیشه ترک گفتند.

بدین ترتیب، نتیجه نبرد دریاچه هود، کاهش جمعیت کومان‌ها در هنگری بود و با این وضع، نیروی اقتصادی و نظامی آنان نیز به مراتب تقلیل یافت. آن عده از کومان‌ها که در نبرد مزبور شکست خورده و به اسارت درآمده بودند، به عنوان برده محسوب شدند و در این ضمن، مجارها املاک و اموالی را که از شورشیان گرفتند میان خود تقسیم کردند. برای اجرای این شرط که قبایل کومانی می‌بایستی اسیران مسیحی خود را آزاد سازند، اقدامات عاجلی صورت گرفت. از آنجا که آنها اجازه نداشتند، حتی در دوره‌های بعد، اسیر جنگی بگیرند، این منبع جایگزینی کار برای امور زراعی، از میان رفت. تنها موردی که این وضع را اندکی بهبود بخشید فرصتی استثنایی بود که در ۱۲۸۲ پیش آمد و آن عبارت از خریداری کردن چک‌ها و لهستانی‌ها بود، که به سبب قحطی و خشکسالی، از کشورهای خودشان به هنگری پناه برده بودند. همه این عوامل باعث تعمیق اختلاف در جامعه کومانی شد، و فقیرترین افراد در میان اشخاص آزاد به تدریج به بردگی افتادند.

البته به زانو درآوردن کومان‌ها مسائل جامعه‌هنگرایی را حل نکرد. طی دهه ۱۲۸۰ تلاش‌ها ادامه یافت و کشمکش داخلی به صورت یک جنبه‌مزمّن حیات کشور درآمد. پادشاه مانند سابق سعی می‌کرد به حمایت از کومان‌ها بپردازد و اینان بودند که مستحفظان او را تشکیل می‌دادند و شاه تعدادی از آنها را در پیرامون خود گرد آورده بود (این عده را نوگر<sup>۱</sup> می‌نامیدند). با وجود این، لادیسلاس به اندازه کافی قدرت نداشت، که جلو بارون‌ها را بگیرد و قدرت سلطنت را بازگرداند. عاملی که در این وضع مؤثر به شمار می‌آمد، لودومر<sup>۲</sup> سراسقف استرگوم<sup>۳</sup> بود که نشان داد یکی از مخالفان بسیار سرسخت لادیسلاس است. این شخص، پادشاه را متهم ساخت که قوانین کلیسا را نادیده گرفته و با مغولان پیمان بسته و حتی آنان را بر آن داشته است که در ۱۲۸۵ به هنگری هجوم برند حتی از تکفیر لادیسلاس به عنوان تلافی خودداری نکرد. در ۱۲۸۸ بارون‌ها پادشاه را گرفتند و او را مجبور ساختند نزد سراسقف مزبور بیاید و به طور علنی اظهار ندامت کند. یکی از شرایط لودومر این بود که پادشاه به هیچ شخص کافر، خواه تاتار، کومانی، یا یهودی، چه در خدمت خانواده خود، و چه در مناصب دولتی، آزادی مذهبی اعطا نکند. همچنین مقرّر شد لادیسلاس از روشهای مرتدانه دست بردارد و «به الگوهای نجیبانه رفتار کاتولیکی ... به ویژه در خوردن، پوشیدن و آراستن موی سر و صورت» بازگردد.

هنگامی که معلوم شد لادیسلاس چهارم قصد ندارد چشم از عقاید خود بپوشد و آلت دست سراسقف و بارون‌ها قرار گیرد، لودومر از پاپ خواست که بر ضد مغولان و پادشاه هنگری جنگ صلیبی اعلام کند! بار دیگر لادیسلاس با سراسقف صلح و با همسر خود آشتی کرد. به نظر می‌رسد که از مارس ۱۲۹۰ به بعد، لادیسلاس در «دشت بزرگ»، و بدون تردید در میان کومان‌های باوفای خود، اقامت کرده باشد. در شب دهم ژوئیه، پادشاه هنگامی که نزدیک قصر خود به نام کوروسگ<sup>۴</sup>، در ناحیه بیهار<sup>۵</sup> اردو زده بود، به قتل رسید. بر طبق تاریخنگاری که با گروه ضد لادیسلاس نظر مساعد داشت، کومان‌ها پس از مذاکرات طولانی تصمیم گرفته بودند

۱. کلمه «نوگر» کلمه‌ای مغولی است و کلمه نوگر حتماً از آن گرفته شده است - م. (Noger).

2. Lodomer

3. Esztergom

4. Korosszeg

5. Bihar

که پادشاه را بکشند و سه تن از رهبرانشان - آربوژ<sup>۱</sup> تورتل<sup>۲</sup> و کمنچه<sup>۳</sup> - این نقشه را اجرا کردند. اما از منابع دیگر، چنین برمی‌آید که بعضی از بارون‌ها در قتل او دست داشتند و بدین ترتیب، لادیسلاس، قربانی دشمنان سیاسی خود شد (لوح ۵۵).

بین سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۹۰، جامعه کومانی، یک دوره بحرانی عمیق را سپری کرد. کومان‌ها اگر چه تا اواخر دهه ۱۲۷۰ توانسته بودند آداب و رسوم خود را به رغم حوادث گوناگون، عملاً دست نخورده نگاه دارند، پس از ۱۲۷۹ قبول عیسویت از طرف آنان، و سکونت در جای ثابتی، پیوسته خیال آنان را به خود مشغول می‌داشت. «قوانین کومانی» جدید و شورش بی‌سبب آنان تنها حاکی از آغاز این دوره بحرانی بود. رهبران کومانی احتمالاً آگاه بودند که، موقعیت آنها در کشمکش بر سر قدرت در هنگری، آینده خوبی برای آنان نخواهد داشت و در نازعه‌ای که، میان لادیسلاس و دشمنانش ممکن است پیش آید، احتمال دارد که بازنده باشند، زیرا کاملاً امکان داشت که عیسویان هنگری به طور دسته جمعی بر ضد آنان متحد شوند. شاید هم، اشراف کومانی برای حفظ موقعیت اجتماعی خود سعی کرده باشند، با میزبانان خویش کنار بیایند. در هر صورت، بعد از مرگ لادیسلاس، مسئله کومان‌ها به عنوان قضیه‌ای حادث از میان رفت و این خود علامت شکست سیاست او بود، که می‌خواست، با گروه‌های نژادی کافر متحد باشد، یا با طبقاتی که در خارج از حوزه عیسویت قرار داشتند، به عنوان متحد باقی بماند، همچنین مرحله جذب کومان‌ها یکی از علایم شکست او به شمار می‌آمد. کومان‌ها تحت فرمان جانشینان لادیسلاس، مانند سابق، به عنوان سرباز در سواره نظام سبک اسلحه هنگریایی خدمت می‌کردند. ولی دیگر به عنوان حامیان مهم سلطنت به شمار نمی‌آمدند. آنان به عنوان مزدوران همراه آندروی<sup>۴</sup> سوم (۱۲۹۰-۱۳۰۱) در لشکرکشیهایش شرکت جستند، مثلاً در نبرد گول‌هایم<sup>۵</sup> در ۱۲۹۸ جزو نیروی اعزامی هنگری درآمدند، که برای کمک به دوک آلبرشت<sup>۶</sup> اول، از خانواده هابسبورگ اعزام شده بودند. علت آن بود که از کومان‌ها نیز در مقررات قانون ۱۲۹۰

1. Arbuz

3. Kemenche

5. Gollheim

2. Turtel

4. Andrew

6. Albrecht

نام برده شده بود، که اشراف را مجبور می‌کرد، در خارج از مرزهای هنگری تنها با پرداخت پول از طرف پادشاه به خدمت نظام بپردازند.

چارلز روبرت<sup>۱</sup> (۱۳۰۸-۱۳۴۲) پادشاه آنژوون<sup>۲</sup> که، با کمک پاپ و روحانیان هنگریایی، پس از مرگ آندروی سوم<sup>۳</sup> بر تخت نشست (آندروی سوم آخرین فرد از سلسله آرپاد بود)، چارلز روبرت، ضمن مبارزه‌ای طولانی یکایک بزرگانی را که به استقلال بر مناطق وسیعی از کشور فرمانروایی می‌کردند، از میان برداشت (تصویر ۵۱). در زمانی که این مبارزه برای از میان بردن هرج و مرج فئودالی و بازگرداندن آرامش به هنگری ادامه داشت، کومان‌ها به سود دولت مرکزی به منزله نیروی نظام قابل ملاحظه‌ای به شمار می‌آمدند. چارلز روبرت از پشتیبانی اشراف کوچک و شهرنشینان برخوردار شد و پس از هر موفقیتی، تعداد زیادی از اشراف کوچک که تابع اشراف بزرگ بودند، و همچنین طرفداران سابق رؤسای ملوک‌الطوایفی، به پادشاه پیوستند. دوره آرامشی که در دهه ۱۳۲۰ آغاز شده بود، موجب فعالیت اقتصادی شدید گردید و این خود جزو عوامل دیگر، نوعی شکوفان شدن فرهنگ شوالیه‌ای بود.



۵۱. سکه سیمین از شاه چارلز روبرت (۱۳۰۸-۱۳۴۲)

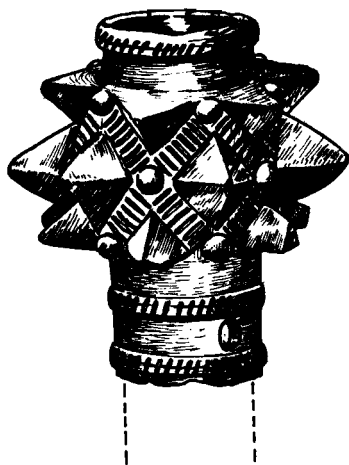
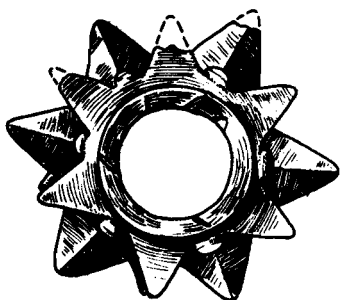
1. Charles Robert

2. Angevin

3. Andrew III

حضور شوالیه‌های سنگین اسلحه و همچنین واحدهای کومانیایی، که موجب مقرر به جای قول غارت و تاراج دریافت می‌داشتند، در منابع سده چهاردهم مکرر به چشم می‌خورد. کومان‌ها در جنگ ۱۳۳۰ برضد باسارابا<sup>۱</sup> فرمانروای استان والاشی شرکت جستند. این مبارزه به طرزی شرم آور به زیان آنها پایان پذیرفت، زیرا جنگجویان کومانی - قبیچاقی و جنگجویان والاشی بنا به شیوه جنگی بدوی دیرینه، موفق شدند ارتش هنگریایی را به گردهای صخره‌ای بکشانند و گروهی را در کمین بگمارند و بدین ترتیب موفق شدند، آنها را نابود سازند. پادشاه تنها توانست بر اثر فداکاری بهترین سربازانش خود را از آن مهلکه برهاند.

کمانداران کومانی و یاسی در ارتشهای عظیمی بودند که وارد ایتالیا، دالماسی، لهستان، گالیسی، بوسنی، بلغارستان و نقاط دیگر شدند. این امر بنابر سیاست توسعه طلبانه‌ای بود که به وسیله شاه لویی اول، معروف به کبیر (۱۳۴۲-۱۳۸۲)، ادامه یافت. این شخص فرزند چارلز روبرت بود. در میان سواره نظام سبک اسلحه هنگریایی‌هایی را نیز می‌یابیم که از فنون جنگی بیابانگردان استفاده می‌کردند. ایتالیایی‌ها به ویژه جزء دشمنانی بودند که با مشاهده تعداد فراوان سواره نظام سبک اسلحه هنگریایی به شگفتی افتادند. این سواران، مجهز به تیروکمان و همچنین شمشیر بودند، لویی از آنها تنها به عنوان یک تیپ مددکار استفاده نمی‌کرد، بلکه آنها را به عنوان یک سپاه متکی به خود به کار می‌برد. حالت مداوم جنگ نیز تکامل اسلحه را در هنگری تسریع کرد. سربازان هنگریایی، به ویژه آنهایی که در ایتالیا بودند، با مزدورانی تماس حاصل کردند، که به بهترین سلاحهای موجود آن زمان مجهز بودند. با این تجارب، متجدد ساختن تجهیزات ارتش هنگریایی در دهه ۱۳۵۰ آغاز شد. این روش به سواره نظام سبک اسلحه کومانیایی نیز تسری یافت (لوح ۵۱). با مشاهده نقاشیها و میناتورهای دیواری، می‌توانیم عدم استفاده تدریجی از گرز ستاره شکل را دریابیم (تصویر ۵۲). این سلاح، در نبردهای تن به تن از سوی پیچنگ‌ها و کومان‌ها به کار می‌رفت. به جای این گرز ستاره شکل، گرز میخ‌دار اروپای غربی معمول شد، که برای شکافتن کلاهخودها و جوشنهایی که استفاده می‌شد، مناسبتر بود. در



۵۲. گرز دوازده پره. سلاحی از نوعی که به وسیله کومان‌های غربی در کتیف روسیه تکامل یافت.

نخستین صفحه تذهیب شده تاریخچه شاه لویی، نیکلایوس<sup>۱</sup> پسر هرتول<sup>۲</sup> که تذهیب کار شاه لویی بود منظره‌ای می‌بینیم که در دربارهای اروپایی آن زمان غیرعادی بود، بدین معنی که پادشاه هنگری را می‌بینیم که اتباع خود و میهمانان خارجی را در یکی از مراسم رسمی به حضور می‌پذیرد (لوح ۵۶). جنبه شگفت‌انگیز این منظره برای بسیاری از دانشمندان، شوالیه‌های مسلح، یعنی اشراف و بزرگان درباری هنگریایی نیست، که در طرف راست تخت پادشاه ایستاده‌اند، بلکه شناسایی اشرافی است که جامه رنگارنگ شرقی بر تن دارند و در طرف چپ او قرار دارند. آیا اینان رهبران اقوام شرقی هستند که در سده‌های پیشین با هنگریایی‌ها همدست بودند، یا فرماندهان نگهبانان پادشاه یا سفیران کشورهای شرقی بودند؟ ظاهراً باید آنان را درباریان و به ویژه رهبران کومانی و یاسی و «تارتار» بدانیم و منظور از تارتار، قبیچاقی‌هایی هستند که از قلمرو «اردوی زرین» وارد هنگری شده بودند. این گروه‌ها در آن زمان هنوز فرهنگ شرقی خود را حفظ کرده و شاید آنهایی بودند که بر طبق یک رسم درباری باستانی هنگریایی‌ها، در سمت چپ پادشاه قرار داشتند. خود این سنت هنگریایی، ریشه در شرق داشت. سه نفری که در صف اول ایستاده‌اند، هر یک سلاحی در دست دارند - یک کمان، یک گرز (یا تیر)، (به عقیده بعضی از دانشمندان) و یک شمشیر - و این سلاحها دارای اهمیت و مفادی نمادین هستند که

1. Louis Nicolaus

2. Hertul

مربوط به رتبه و مقام فرد می‌شد. کاتالین کوهالمی<sup>۱</sup>، نشان داده است که نظام نمادینی که این مینیاتورها منعکس می‌سازند، ریشه در آداب درباری سرزمینهای بیابانگردان آسیای مرکزی دارد: سلاحها نشانه‌های مقام بزرگان درباری یا علائم گروههای مختلف در هیأت نگهبانان است. تردیدی نیست که کومان‌ها نمادی را به منطقه کارپات آوردند، که خاستگاه آن در خاور دور در میان مردم ختا و مغول بود. چهره‌های سه مرد اشراف زاده مورد بحث نیز، اصل و منشاء شرقی آنان را نشان می‌دهد و حال آن که جامعه آنها به سبک استپی آن زمان است. دو نفری که در پشت سر آنها ایستاده‌اند، شاید نمایندگان ایالات تابع در بالکان (والاشی، بوسنیا، شمال بلغارستان) باشند. بدین ترتیب، جای خاص آنها در دست چپ پادشاه خواهد بود.

در اواخر سلطنت لویی کبیر نام واحدهای سواره نظام کومانی و یاسی، که به عنوان واحدهای فنی مستقل عمل می‌کردند، از منابع حذف شده شاید علت این امر را در کاهش سربازگیری کومانی و یاسی بتوان دانست، زیرا زمیندار شدن کومان‌ها و یاس‌ها ادامه یافت و آزادی طبقه متوسط آنها از میان رفت و آنان به صورت رعیت درآمدند. به همان دلایل اجتماعی، می‌توان تصور کرد که مهارتهای بیابانگردان، که مستلزم مشق و تمرین مداوم بود، و همچنین مانورهای دسته جمعی منظم، تجهیزات عالی به تدریج، در طی چند دهه، به دست فراموشی سپرده شد. در اواخر سده چهاردهم، هنگامی که هنگری با ارتش ترکان عثمانی مواجه گردید، معلوم شد که قوای هنگری مرکب از شوالیه‌های فئودالی، هم از لحاظ تعداد و هم از نظر فنون جنگی، کافی نیست. ترکان عثمانی بیش از هر نیروی دیگری قبل از آنها، وحشتناک بودند، در صورتی که آمادگی جنگی سواره نظام سبک اسلحه هنگریایی بسیار اندک بود. بعضی از سربازان تازه‌کار، قادر به استفاده از کمان نبودند. شاه سیگیسموند (۱۳۸۷-۱۴۳۷)، سعی کرد ارتش را بازسازی کند و واحدهایی از روستاییان سبک اسلحه تشکیل داد، که تعداد آنها متناسب با اندازه زمینهایی بود که در اجاره داشتند (لوح ۶۷). در سده پانزدهم، وضع ارتشی که کومان‌ها و یاس‌ها مجبور بودند در آن خدمت کنند چنین بود، هر چند خانواده‌های زمیندار، که اخلاف دوردست

1. Katalin Kohalmi

اشراف قبیله بودند، می‌توانستند به جای خدمت در ارتش مبلغی معروف به «پول ترکش»<sup>۱</sup> بپردازند.



۵۳. تیرانداز سواره نظام کومانی که بر پشت سر تیر می‌اندازد، چنان که در نقاشی دیواری سه پش می‌ند سنت<sup>۱</sup> مربوط به افسانه لادیسلاس مقدس مصور شده است. این سوار دارای یک کلاه نمدی نوکدار است که آن را بر روی یک عرقچین سفید پوشیده و خفتانی بلند با سجافهای برودری دوزی شده که در پهلوی بسته می‌شد؛ یک تیردان با درپوش از کمر او آویخته است.

### پوشاک

سرباز کومانی، با کلاه نمدی و نوکدار و خفتان بلند که بند آن در پهلوی بسته شده، تصویری آشنا در هنر قرون وسطایی هنگری است (تصویر ۵۳). قریب دو قرن از پایان سده

1. Szepesimindszent



سیزدهم، حکایت جنگ میان لادیسلاس مقدس و رباینده کومانی دختران، موضوع مورد توجهی بر روی گچ‌بریه‌های دیوارهای کلیساها بود. این موضوع به طریق سنت شفاهی کاملاً حفظ می‌شد، و در زندگینامه رسمی بزرگان کلیسا، از آن یاد نمی‌کردند. بر طبق اسطوره‌ای که در تواریخ سده چهاردهم ثبت شده است، گروهی از کومان‌های کافر در ۱۰۶۸، در هنگری به تاخت و تاز پرداختند (امروزه می‌دانیم که اینان در واقع، گروه‌های غارتگر غزیا نیروهای مخلوط پیچنگ - غز بودند)، اما مجارها در کرلس<sup>۱</sup> (چرهالوم<sup>۲</sup>)، در شمال ترانسیلوانیا آنان را پراکنده ساختند. دوک لادیسلاس، به تعقیب یکی از این کافران، که یک دوشیزه زیبای هنگریایی را ربوده بود، پرداخت و به او رسید، ولی نتوانست با نیزه خود به آن رباینده بزند، این بود که به دوشیزه مزبور فریاد زد، که کمر بند آن کومانی را بگیرد و خود را با او بر زمین بیفکند. آن دوشیزه، به چنین عملی مبادرت ورزید، و دوک لادیسلاس، مدتی با آن کومانی گلاویز شد تا آن که دختر ضربتی بر پای او وارد آورد و به طوری که لادیسلاس توانست، وی را به قتل برساند.

این افسانه مبتنی بر عناصر یک داستان حماسی شرقی و مربوط به زمان قبل از غلبه هنگریایی‌هاست. این افسانه، در سده‌های دوازدهم و سیزدهم با عناصر غربی در هم آمیخت و به شخص شاه لادیسلاس (۱۰۷۷-۱۰۹۵) وابسته شد. نقاشی‌های مربوط به این موضوع، در کلیساها در ایالات شمالی و جنوب شرقی و همچنین در چند محل مرکزی در هنگری آشکار شد. در این زمان کشور، با تهدید مجدد حمله‌ای از سوی مغولان مواجه گردید و مبارزه بر ضد کفر و شرک به صورت موضوعی برای نقل در محافل درآمد. احساسات ضد کومانی این دوره، یعنی در نیمه دوم سده سیزدهم، در نقاشیها به چشم می‌خورد. نقاشیهای دیواری سده سیزدهم تا پانزدهم و مینیاتورهای با شکوه نسخه‌های سده چهاردهم بسیار جالب توجه هستند، زیرا صادقانه دوره‌ای را مجسم می‌سازند که تاریخ فرهنگی کومان‌ها را، به منزله سند گرانبهایی در اختیار ما قرار می‌دهند (لوحهای ۵۰، ۵۲، ۵۷). بیشتر تصویرها حاکی از آشنایی دست اول با کومان‌هاست، حتی در مواردی که، نقاش ظاهراً از روی کتابی نقاشیها را کشیده است و این خود

1. Kerles

2. Cserhalom

نشان می‌دهد که تصاویر مزبور به منزله منبع برجسته‌ای برای شناخت جامه‌ها به شمار می‌روند. کلاه نمدی نوک تیز که از ویژگی پوشاک کومان‌ها طی قرن‌هاست، در تصویرها به صورتهای گوناگونی ظاهر می‌شود و شکلها و رنگهای آنها با یکدیگر فرق دارند (لوحهای ۵۳-۵۵). مینیاتورها شامل جزئیاتی تزئینی مانند مروارید و دکمه دوزی است و در بعضی تصویرها، کلاهها طوری نشان داده شده‌اند، که نوک آنها به طرف عقب برگشته و حاشیه آنها در پشت سر به بالا متمایل گردیده یا به صورت کلاهی از خز می‌باشد، که دارای نوک مدور است (لوحهای ۵۰-۵۲، ۵۷). این گوناگونی، شاید انعکاسی از عادات بیابانگردان باشد، زیرا افراد هر طایفه‌ای دارای کلاه متمایز و ویژه خود بودند. ترتیب ریش و موی کومان‌ها، با رسوم کلیسا تطابق نداشت و بدین ترتیب، مورد انتقاد کلیسا بود. کومان‌ها ریش خود را می‌تراشیدند، ولی سبیل‌های بلند و پیچیده داشتند و جلو پیشانی خود را می‌تراشیدند، و بقیه موی خود را به صورت گیسوی بافته در پشت، باقی می‌گذاشتند. تندیسهایی که کومان‌های استپ نشین، بر روی گورها می‌گذاشتند، دارای چنین گیسوانی بودند که تا وسط پشت آنها، یا حتی به کمر آنها می‌رسید و در پشت سر، حلقه موی خود را به هم می‌بستند.

کومان‌ها به منطقه کارپات نه تنها سلاحهای جدید استپی خود، بلکه نوع تازه‌ای از پوشش را آوردند، که عبارت از یک جبه بلند بود، که در پهلو بسته می‌شد و اصل و منشاء آن را از آسیای مرکزی می‌دانستند (لوحهای ۵۰-۵۶). لبه پهن جبه را روی سینه می‌بستند و آن را زیر قلب محکم می‌کردند. جامه‌هایی که در طرف راست و چپ تا شده است، نیز در تصویرها دیده می‌شود. (لوحهای ۵۵، ۵۶). در بعضی موارد، ماده‌ای که جبه را از آن می‌ساختند، ابریشم بود. بیشتر منسوجات غالباً دارای یک رنگ است، اما گاهی هنرمندان الگوها را با رگه‌ها یا دایره‌هایی نشان داده‌اند، چنان که در نقاشیهای بوگوژ<sup>۱</sup>، مکشا<sup>۲</sup>، کیلین<sup>۳</sup>، اردوفوله<sup>۴</sup> در ترانسیلوانی (اکنون به نامهای موگنی<sup>۵</sup>، ماچا<sup>۶</sup>، چی لنی<sup>۷</sup>، فیله‌آ<sup>۸</sup> و رومانیا)، دیده می‌شود. مرد کومانی که او را، در

1. Bogoz

3. Kilyen

5. Mugeni

2. Maksa

4. Erdofule

6. Macsa

حال انداختن تیری به پشت سر، در یک نقاشی دیواری می‌بینیم در اسپس‌میندسنت<sup>۹</sup> (اکنون در بیاکووک<sup>۱۰</sup> در چکوسلواکی)، جبه‌ای پوشیده است که دارای سجافی با دوایر متحدالمرکز است و شاید یک نقشمایه بردوری دوزی شده را نشان می‌دهد (لوح ۵۶). تصویر دو نفر شرقی، که در مقدمه تاریخچه تذهیب شده دیده می‌شوند، دارای جبه‌ای از ابریشم ظریف با طرح‌های گل و بوته‌دار است، که شاید از یک کشور اسلامی اقتباس شده باشد. تا دهه ۱۲۸۰، کومان‌ها به ابریشم شرقی، از طریق تماس با استپها دسترسی داشتند، اما دو راه موجود بود، که از سوی آنها به کومان‌ها این ابریشم سرزمینهای شرقی، در سده سیزدهم و چهاردهم، به وسیله بازارهای هنگری می‌رسید. پارچه‌های «تاتاری» از ترکستان یا چین را، از طریق راه طولانی جاده ابریشم، به کرانه‌های دریای سیاه منتقل می‌کردند. در اینجا بازرگانان ایتالیایی آن را خریداری می‌نمودند و از راه دریا به ایتالیا می‌بردند و از آنجا، به وسیله پیشه‌وران ونیزی یا جنوایی، به هنگری حمل می‌شد. از طرف دیگر، ابریشم را از راه خشکی از مستعمرات جنوایی در کریمه یا از طریق راه شمالی از لوو<sup>۱۱</sup> یا در طول راه جنوبی از مسیر والاشی حمل می‌کردند.

پیش از گسترش سبک جامه خاور دور، سبک متداول در استپها از آسیای مرکزی تا دره دانوب، تا چندین قرن عبارت از جبه‌ای بود که از جلو بسته می‌شد و در پشت، محکم می‌گردید. این خود نوع جامه‌ای بود که مجارها، در دوره پیروزی می‌پوشیدند، همچنین پچنگ‌ها از آن بر تن می‌کردند، و تا مدت مدیدی در میان برخی از اقوام اروپای شرقی مانند اشراف بلغاری در قرون وسطی، متداول بود با توجه تندیسهای گوری کومان‌ها، جامه اشراف استپی در سده‌های یازدهم تا سیزدهم، از لحاظ سبک با آن مشابه بود. سجافهای لبه‌ها، دارای یک نوار عریض، با طرح‌های هندسی بود و حال آن که لبه‌های بخش بالای بازو را با پارچه یا نمد، تکه دوزی کرده بودند. جامه‌ای از این دست، یا لاقل جامه‌ای که بعضی از این عناصر را نشان می‌دهد، در شماری از تصویرها با جامه شرقی، متکی بر الگوهای کومانی را در نخستین صفحه تاریخچه تذهیب

7. Chileni

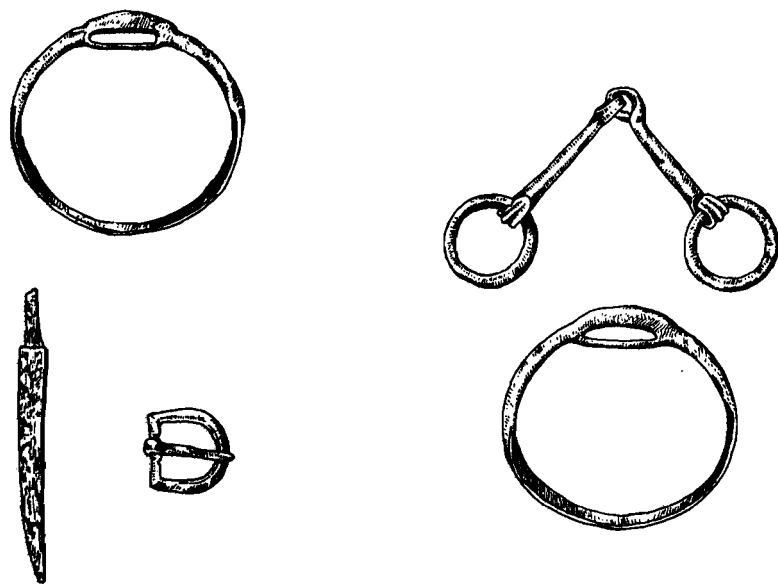
8. Filea

9. Szepesmindszent

10. Biyacovce

11. Lvov

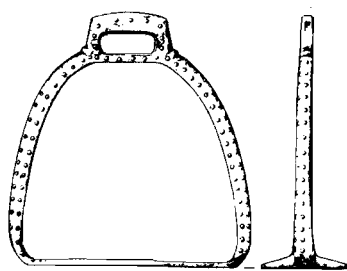
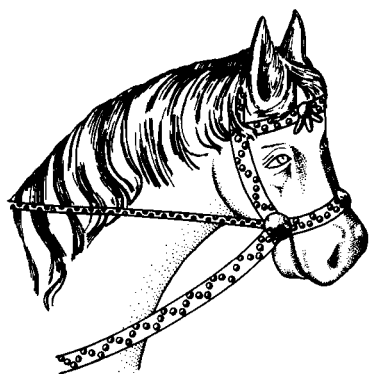
شده، شامل دواشراف زاده کومان - تاتار - یاس<sup>۱</sup> می توان دید. کومان‌های نشان داده شده در لگنداریوم<sup>۲</sup>، و آنژوون‌های هنگریایی نیز دارای تزیینات مربع شکل تکه دوزی شده هستند. اما، صفحات روی سینه یا پشت، که در بعضی از یافته‌های گوری روس‌ها دیده می‌شود، و از چرم یا نمد ساخته شده‌اند، در هنگری به دست نیامده است. این صفحات چرمین یا نمدین را میان لوحهایی از آهن یا نقره قرار می‌دادند و به وسیله تسمه‌های شانه بر روی خفتان یا جوشن چرمین، بر جای محکم می‌کردند. پیشروان این سبکها نیز در آسیای مرکزی بوده‌اند. و آنها را در نقاشیهای دیواری در شهرهای ویران شده حوزه تارم<sup>۳</sup>، و در طراحی‌های غاری در منطقه آلتایی، می توان دید (تصویر ۵۴).



۵۴. میخ طویله و زنجیر، یک جفت رکاب، قلاب کمر از آهن، چاقوی آهنین از کونسنت مارتون

مردان کومانی، مانند سایر اقوام اسب سوار، چکمه‌های باریک و دارای کفی از چرم ظریف می‌پوشیدند. بخشهای فوقانی چکمه‌ها، در جلو بلندتر بودند، و آنها را به وسیله تسمه و قلاب کمر نگاه می‌داشتند. این چکمه‌ها را در تصویرهای گوری می‌توان دید. میله منحنی رکاب ناحیه استپی را برای استفاده از کفشی طراحی می‌کردند که، دارای کف کفش نرم بود. رکابهای کومانی در سده سیزدهم، دارای یک میله عریض بود. این امر باعث می‌شد که در سواری اهمیت بیشتری داشته باشند، زیرا سوارکاران در صحنه نبرد با دو دست می‌جنگیدند و تنها بر رکابهای خود تکیه می‌کردند (تصویر ۵۵). مثلاً در انجام دادن عملیات دلیرانه‌ای که اقوام دیگر از آن به شگفتی می‌افتادند و از آن بیم داشتند - مانند تیراندازی به سوی پشت سر، ضمن آن که به تاخت حرکت می‌کردند. رکابهایی دارای طرح مشابه برای زنان ساخته می‌شد، زیرا آنان مانند مردان سوار براسب می‌شدند (لوحهای ۲۲ و ۲۵).

ساختن لگام نیز مربوط به سبک سواری بود (تصویر ۵۶). تجهیزات طبقه اشراف و زنان نیز شامل یا میخ طویله و زنجیر با یک دهنه ضخیم بود (تصویر ۵۴). این دهنه‌ها را بر دهان اسبهایی می‌گذاشتند که دارای دهان حساس بودند، بر خلاف میخ طویله و زنجیر که آنها را در



۵۵. رکاب آهنین آب طلاکاری شده که آن را با میخهای سیمین آراسته‌اند، از چولیوش
۵۶. اسب یک جنگجوی کومانی به گونه‌ای که در نقاشی دیواری افسانه لادیسلاس مقدس در کاراسکو (کراسکو، چک و اسلواکی) مصور شده است. گل میخهای مدور بزرگ که محل‌های تقاطع تسمه‌های افسار را می‌پوشاند. گل میخهای کوچک که افسار را مزین می‌کند

مورد اسبانی به کار می‌بردند که، دارای دهان «غیر ظریف» بودند. این امر سوار کار را قادر می‌ساخت که ضمن حرکت، مسیر خود را به سرعت تغییر دهد (لوح ۲۳). عدم قرینه در این میخ‌طویله و زنجیر، باعث می‌شد که سوار کار با دست راست خود، شلاق یا سلاحی را به کار ببرد (لوحهای ۳۶، ۳۸).

مهمترین بخش لباس سواره نظام بیابانگرد عبارت از کمر بند اسلحه او بود. این کمر بند چرمین را، که سلاحها یا جای اسلحه‌ای را که از آن آویزان می‌شد، محکم به کمر می‌بستند و همیشه به جنبه عملی اهمیت می‌دادند، که در واقع نمادی از مرد واقعاً آزاد بود. در بعضی از نواحی و در میان برخی از اقوام، مانند ترکان، آوارها، بلغارها، مجارها شمار و کمیت اشیای زرین، سیمین یا مفرغینی که به عنوان تزئین کمر بند به کار می‌رفت، مقام و منصب صاحب آن را نشان می‌داد. کمر بندهایی که در تندیسهای گوری کومان‌ها، برای احترام نهادن به خاطره اشراف متوفی ساخته می‌شد، بدون تزئینات نشان داده شده است و «کورگان‌های» این دوره، تنها شامل قلاب کمر بندهای ساده است و به نظر می‌رسد که کمر بندهای مرصع برای نگهداری اسلحه، و مربوط به ادوار گذشته، از رواج افتاده بود. کمر بندهای کومانی نیز که در تصاویر هنگریایی دیده می‌شود، معمولاً باریک بودند و به صورت تسمه‌های نازک و یا گاهی کمر بندهای بافته شده از جنس لباس به کار می‌رفتند. بنابر این، جای شگفتی است که براساس کالاهای گوری از سده سیزدهم، کیجو شپوستا<sup>۱</sup>، چولیوش فلشو سنت کرای<sup>۲</sup>، اعضای خانواده‌های اشرافی که معمولاً سنتها را حفظ می‌کردند از کمر بندهای زرین و سیمینی استفاده کرده باشند که پایانه‌های آنها آزادانه تا زانو یا ساق پای آنها می‌رسید، مانند کمر بندهای شوالیه‌ها و شهرنشینان ثروتمند در غرب یا اشراف بیزانسی بالکان در آن روزگار. احتمالاً اروپا از لحاظ طرح این کمر بند، که مسلماً تحت تأثیر شرق قرار گرفته، مرهون سبک استپی جامه بلغارها، هنگریایی‌ها و پچنگ‌ها بوده و احتمالاً این نوع کمر بند، از طریق بیزانس انتقال یافته است و اعیان کومانی این سبک را، در اواسط سده سیزدهم، تحت نفوذ شوالیه گری غرب اتخاذ کردند (لوحهای ۱۱-۱۶؛ ۱۸-۲۰؛

۲۶؛ ۳۴-۳۵).

گواه این مطلب نقشمایه‌های خود کمربندهاست که کاملاً وابسته به نقشمایه‌های غرب است. قلاب کمربند سیاه قلم از کیجو شپوستا، که از شگفتی‌های زرگری اروپاست و بر روی لوح خود منظره‌ای از صحنه نبرد دارد، که احتمالاً از روی یک منظره مینیاتوری ساخته شده که در آن، شوالیه‌ها با سلاحهایی می‌جنگند که ویژه اواسط سده سیزدهم است (لوحهای ۱۲-۱۱). سبک تصویر، حاکی از نفوذ هنر درباری فرانسه است، نوشته‌های روی برجستگیهای مدور دعا‌هایی خطاب به مقدسان حامی شوالیه‌هاست. مانند مارگریت مقدس<sup>۱</sup> از انطاکیه، بارتولومئوس مقدس<sup>۲</sup>، اشتفن مقدس<sup>۳</sup> از شهدای پیشین و جیمز مقدس<sup>۴</sup>، که مراسم مربوط به آنها، در سراسر کشورهای مسیحی غرب در سده سیزدهم گسترش یافت لوحهای ۱۳-۱۶. قلاب کمربندهایی با طرح «دوהלلی» همراه چهارده سپر مرسوم بود که دارای طرحهای حکاکی شده هندسی بود و متناسب با صحنه‌ای است که شوالیه‌گری تا سده سیزدهم تکامل یافته بود. این نوع قلاب کمربند معروف به فلشو - سنت کرای<sup>۵</sup> است (لوحهای ۲۷، ۲۸-۳۳).

این کمربندها در کجا و در کدام کارگاههایی ساخته می‌شد؟ و چگونه به تصرف اشراف کومانی درآمد که جامه معمولی آنها جامه اقوام بیابانگرد بود؟ اگر نقشه محل باستانشناختی این سه کمربند «کومانایی» را بکشیم (کمربندهایی که در میان یافته‌های هنگریایی است نسبتاً غیرعادی است)، در می‌یابیم که محل‌های توزیع و پراکندگی آنها تقریباً شامل ایتالیا، هنگری و مولداوی بوده است. فن سیاه قلم کمربند کیجو شپوستا<sup>۶</sup>، حاکی از همین منطقه است. اما اگر فرهنگ شوالیه‌گری در زینت آلات را در نظر بگیریم، محل پیدایی آنها به ایتالیا یا هنگری محدود می‌شود. در مورد کمربندهای چولیوش و فلشوسنت کرای<sup>۵</sup>، به نظر می‌رسد که نمی‌توانیم ناحیه‌ای نزدیکتر به آن را شناسایی کنیم، اما شاید مناسب باشد، محل ساخت کمربند کیجو شپوستا را بیشتر ردیابی کنیم، که به طور قطع، وابسته به یک کارگاه سلطنتی یا یک مرکز

1. St. Margaret

2. St. Bartholomew

3. St. Stephen

4. St. James

5. Flesoszlntkiraly

6. Kigyospuszt

عمده دیگر بوده است. اگر چه نمی‌توانیم اصل و منشاء هنگریایی را رد کنیم، (همان گونه که پژوهشگران پیشین اظهار داشتند)، نزدیکترین شباهت به قلاب کمربندی که در زمان ما شناخته شده است، یعنی کمربند زرین سیاه قلم از گور شماره ۸۱ کلیسای سانتا پاراتا<sup>۱</sup> در فلورانس دومو - فووروس<sup>۲</sup>، به یک اصل و منشاء ایتالیایی می‌رسیم. فراوانی آشکار تأثیر فرانسوی بر روی طرح در ناحیه تعیین شده، گذشته از هنگری، با اشاره به امپراتوری لاتین معلوم می‌شود که در قسطنطنیه تا ۱۲۶۱ باقی بود. (شوالیه‌های فرانسوی که در آنجا از ۱۲۴۰ زمام امور را در دست داشتند با کومان‌ها دانونب سفلی متحد شده بودند). اما باید به آنژو<sup>۳</sup> در ناپل، بیشتر اهمیت داد. چارلز پادشاه سیسیل (۱۲۶۶-۱۲۸۵) با دربار هنگری، و در واقع، به طور مستقیم، با خود کومان‌ها، روابط فراوانی داشت. می‌دانیم که در ۱۲۷۳ وی نامه‌ای خطاب به آلپرا<sup>۴</sup>، رهبر کومانی، بعد از مرگ شاه اشتفن فرستاد که در آن، آلپرا را سرزنش کرده که نسبت به دولت هنگری وفادار مانده بود، و قول داد که او نیز از طریق ارتش و به لحاظ مادی کمک خواهد کرد. اهدای یک کمربند زرین که در خور یک شاهزاده واقعی بود، به چنین تقاضایی از هر فرمانروایی اعتبار لازم را می‌بخشید.

نقاشیهای هنگریایی اطلاعاتی دربارهٔ جامه زنان کومانی به دست نمی‌دهد، ولی می‌توان تصویری کلی با کمک شکل‌های گوری کومانی و سایر یافته‌های گوری، طرح کرد. جامه‌های رویی از بسیاری از جهات شبیه جامه‌های مردان بود: یک جبهه بلند که تا زانو می‌رسید و آن را در جلو می‌بستند و زیر آن، پیراهنی با زیر شلواری چسبان می‌پوشیدند. پای افزار آنها شامل چکمه‌هایی مانند چکمه‌های مردان بود. بر روی کمربندی که به دور جبهه می‌بستند، اشیایی مانند یک آینه مدور، چاقو، شانه، شال و کیسه‌ای برای حمل اشیای کوچک می‌آویختند (لوح ۳۷). پوشش سرزنان و استفاده از جواهر آلات بسیار متنوع بود. زنان ممکن بود کلاهی نوک تیز، با لبه یا بدون آن و، یک کلاه مسطح، یک کلاه شب و گاه حتی یک روسری بر سر بگذارند. آنها

1. Santa Reparata

2. Duomo-Favorus

3. Anjou

4. Alpra



معمولاً موی خود را به دو رشته در می‌آوردند و آن را به وسیلهٔ عرقچین می‌پوشاندند (تصویر ۵۷). زینت آلات شاخ مانند که آنها را پشت گوشها در هر دوسوی سر می‌گذاشتند، ظاهراً از ویژگیهای پوشش آنها بوده است. شیارهای کجی که روی تندیسها دیده می‌شود، حاکی از حلقه‌های مفرغی یا سیمین است و نمونه‌هایی از آنها در میان چندین گور در جنوب روسیه، و از گور یکی از زنان اشراف هنگری در (بالوتاپوستا<sup>۱</sup>) به دست آمده است. حلقه‌ها را یا در پیرامون گیسو یا سرگیسی‌ها قرار می‌دادند، و گوشواره‌های بزرگ و مزین به مهره‌های توخالی یا مخروطی‌های دوگانه، معمولاً از زینت آلات پوششی بودند. نوعی از گونهٔ مخروط دوگانه که آنها را با مخروطهای ظریف یا دانه‌های ریز می‌آراستند، به وسیلهٔ پژوهشگران «آویزهای نوع کومانی» نامیده شده است، زیرا پراکندگی آنها را در سرزمینهای کومان‌های غربی مشاهده کرده‌اند (لوح ۶۶). گوشواره‌هایی با یک یا سه زینت آلات از مهره‌های میان تهی، در گورهای سدهٔ سیزدهم و چهاردهم در محلهای اقامت کومان‌های هنگری (ناحیهٔ کچکمت<sup>۲</sup>، اوتوموش<sup>۳</sup>، کرچک<sup>۴</sup> و غیره یافته‌اند). همان گونه جامه‌ها در پوشش اقوام بالکان در سده‌های دوازدهم و سیزدهم متداول بود و احتمالاً کومان‌ها از آنها اقتباس کردند. انواع دیگر گوشواره‌های نوع شرقی از گورهای افراد عادی کومانی و یاسی به دست آمده است (گور شمارهٔ ۲۶۷ مربوط به کلیسای فرانسیسکن، کچکمت، یاس برین - نج سالاش<sup>۵</sup>).

زنان اشراف کومانی گردن‌بند ویژهٔ مرکبی بر گردن می‌آویختند، که بخشی از آن زنجیر و بخشی از آن طوق بود. آویزهای گوناگونی به شکل‌های هندسی (لوزی، سه گوشه، چهارگوشه) و غیره به آنها آویزان بود (لوح ۴۳). همچنین در هر دو سو، پایانه‌های منحنی طوق باز بود و بر گردن آویخته می‌شد و آن را به دور گردن نمی‌بستند (لوح ۴۰). بعضی از زنان ثروتمند، با سه نوع از این طوق‌ها در یک زمان، خود را می‌آراستند. طوقهایی از این گونه از زیور آلات در هنگری، از دوگور سدهٔ سیزدهم شناخته شده، همچنین طوقهای مشابهی در گورهای کومانی در استپها به

1. Balotapuszta  
3. Ottomos  
5. Jaszbereny-Negyszallas

2. Kecskemet  
4. Karcag

دست آمده است. طوقی سیمین، که به وسیله زنی مورد استفاده قرار می‌گرفت در گوری در (بانکوت بالوتاپوستا)<sup>۱</sup> یافت شده است. این طوق در جلو به یک قوطی کوچکی وصل می‌شد، که به تزیینات ملیله دوزی مزین بود (تصویر ۵۹). این تزیینات ملیله کاری، احتمالاً به عنوان حرز و تعویذ به کار می‌رفت. بر روی بعضی از تندیسهای ویژه گور، قوطی‌هایی دیده شده که مخصوص حرز و تعویذ بوده که آن را از گردن می‌آویختند (لوح ۳۹).

بازوبنده‌ها و انگشترها، این فهرست جواهر آلات را تکمیل می‌کند در سده دوازدهم، بازوبنده‌هایی که زنان مقیم در استپ کومانی به کار می‌بردند بیشتر به سبک بیزانسی و به صورت نوارهای مفصل دار، با تزیینات حکاکی شده بود (لوحهای ۴۱، ۵۹). تا قرن‌ها از سوی بیزانس نفوذ شدیدی بر کرانه‌های دریای سیاه اعمال می‌شد و در جامه بیابانگردان، در وهله اول در اتخاذ بعضی جواهر آلات، و همچنین پارچه‌های گرانبهای متنوع از جنس ابریشم، و به رنگ ارغوانی متجلی می‌شد. جواهر آلات ملیله دوزی شده از گور بالوتاپوستا نفوذ بیزانس یا هنر زرگران بالکان را نشان می‌دهد و ضمناً حاکی از آن است که عناصر جدیدی در جامه‌های کومانی تا اواسط سده سیزدهم، ظاهر شده بود (لوح ۴۶). پوشش‌های سر مزین به پایه‌های دوخته شده و قلابهای جامه‌ها از نوع متداول در سراسر اروپا بود.

جامه‌های یاسی‌ها در هنگری در زمان حال، تنها از طریق کاوشهای انجام یافته به وسیله لاسلونج سالاش در یاس برینی - نج سالاش شناخته شده است. در اینجا در گورستانی که از نیمه دوم سده سیزدهم مورد استفاده بود، تعدادی اشیای ویژه متفاوت با اشیای کومانی مشاهده گردید. گورهای مردان یافته‌هایی را به دست داد، که برای بازسازی جامه‌های آنان کافی نبود. کمربندهایی با تزیینات قلاب مانند، کمیاب بود. معمولاً دو قلاب، که ممکن است بخشی از یک کمر بند بوده باشد، در کنار اسکلت، یافت می‌شد. در میان این قلاب کمر بندها گونه‌هایی وجود داشت که ویژه منطقه قفقاز بود. گذشته از چاقوها و ابزارهای مشابهی که به کمر بند می‌آویختند، یک دشنه و شمشیر کوتاهی نیز از یک گور منحصر به فرد به دست آمد. از سوی



۵۷. بازسازی پوشش سرزنی از بالوتاپوستا<sup>۱</sup>

۵۸. مهره‌های سیمین مطلا، و آویزهایی برای تزئین کلاه یا عرقچین و جامه‌های رویی (بالوتاپوستا)

۵۹. طوق مطلا و ساخته شده از دو مفتول سیمین و نازک از محل دفن اسب در بانکوت

دیگر، این گور اطلاعات بیشتری دربارهٔ جامهٔ زنان در اختیار ما می‌گذارد. در بعضی از گورها، در اطراف جمع‌جمه، قرصهای مدوری یافت شده است، که احتمالاً تزییناتی برای نوعی پوشش سر بوده است (تصویر ۵۸). گونه‌ای از گوشواره‌ها به سبک شرقی نیز به دست آمده است و یکی از آنها از گور شمارهٔ ۸۶ بوده، که پایانهٔ آن به صورت خوشه است و معادل دقیق آن را در گوری متعلق به سدهٔ دوازدهم و سیزدهم در شمال ایران یافته‌اند، که مراسم تدفینی مربوط به آن، احتمالاً مربوط به آلان‌ها بوده است (تصویر ۶۰). گردنبندها شامل صدفهایی بود که آنها را با مهره‌هایی از بلور صخره‌ای به هم وصل می‌کردند. مهره‌های مزبور را به شکل چهار تا هشت تایی می‌ساختند. جامه‌های رویی که آنها را در جلو می‌بستند در طرف سینه با قرصهای سیمین آب طلا داده شده به هم وصل می‌کردند. قرصهای مزبور را بر روی دو لبهٔ جامه می‌دوختند. زنان سوزندانی از جنس استخوان یا مفرغ به کمر خود می‌بستند. گاهی این سوزندانه‌ها را با خود به گور می‌بردند (تصویر ۶۱). این نوع شیء هنری در میان کالاهای گوری در ناحیهٔ کارپات ناشناخته است و منحصرراً یک رسم تدفینی یاسی به شمار می‌رفت.

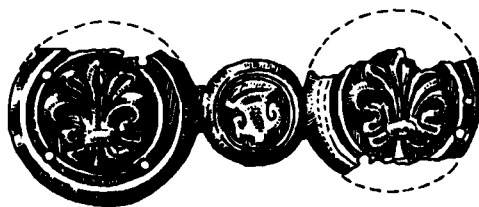
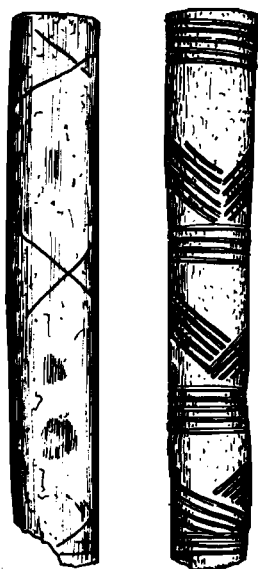
فیلیپ نمایندهٔ پاپ در ۱۲۷۹، مأمور تنظیم کارهای کومان‌ها شد و در آغاز، خواست آنان را از تراشیدن سر و گذاشتن مو به سبک ویژه و لباس پوشیدن و رسومی مانند آنها، که مطابق آداب عیسوی نبود، منع کند. اما سرانجام، ازین قضیه دست برداشت. در پایان سدهٔ سیزدهم، آداب و رسوم کومانی به اندازه‌ای در هنگری متداول شد که حضور قوای هنگریایی و کومانی در یک زمان، هم در اتریش و هم در آلمان، بحثهایی را برانگیخت. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، سبک سنتی شرقی در مورد لباس، تا سدهٔ چهاردهم ادامه یافت. این تداوم، بدون تردید، تا اندازه‌ای بدین سبب بود که کومان‌ها، یاس‌ها، به صورت واحدهای به هم پیوسته مجهز می‌شدند. اما با کاهش اهمیت نظامی آنها، و ملوک الطوائفی شدن آنان، و پذیرش عیسویت در اواخر سدهٔ چهاردهم و اوایل سدهٔ پانزدهم، جامه‌های پیشین به تدریج از رواج افتاد.

اتخاذ تدریجی عناصری از سبک غربی، در جامه‌های سنتی کومانی را، در یافته‌های باستانشناختی می‌توان دید. این فرایند طی حیات نخستین نسلی که وارد هنگری گشت، آغاز

شده بود، و جای تعجب نیست که با گذشت زمان تسریع شده باشد. در آغاز، تنها مسأله، پوشیدن اتفاقی برخی از جامه‌های خارجی (مانند کمر بند اسلحه شوالیه‌ای) بود، اما بعدها، این فقرات به صورت جزء لایتجزای جامه‌های کومانی درآمد. همین مطلب در مورد پایه‌های سیمین و مربع شکلی که به عنوان زینت، روی لباس می‌دوختند، صادق است. این روش در هنگری در آغاز سده سیزدهم تا چهاردهم متداول شد، و به زودی در میان کومان‌ها رواج یافت (لوچهای ۴۷، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۵). تصاویر آن زمان و اشیای گوری، حاکی از محبوبیت این زینت آلات است، که آن را معمولاً به جلو جبهه‌ها می‌دوختند و گاهی آنها را به کلاه می‌آویختند (تصویر ۶۲). از اواسط سده چهاردهم به بعد، زینت آلات هنگریایی به سبک گوتی<sup>۱</sup> به مقدار زیاد در گورهای اراضی کومان‌ها دیده می‌شد. این امر نشان می‌دهد که کومان‌ها وارد بازار کالاهای هنگریایی شده بودند. اشیای موجود در گورهای سده پانزدهم (سریندها، سنجاقهای سر، مهره‌ها، گیره‌ها، قلاب کمر بندها، انگشتری و مانند آنها) نشان می‌دهد که جامه‌های هنگریایی جای جامه‌های آنان را گرفته بود. (لوچهای ۵۸، ۵۹، ۴۲، ۶۱).



۶۰. آویزهای گوش به سبک شرقی از گورستانهای کومانی و یاسی



۶۱. سوزندانهایی از جنس مفرغ و استخوان با تزیینات کنده کاری شده از گورستان یاس‌ها در نج سلاسل
۶۲. یک جفت صفحه مدور با طرح گل سوسن و یک حلقه رابط: یاس‌ها آنها را به لیه‌های جبهه رویی به عنوان دکمه می‌دوختند.



## دین و هنر

هنگامی که آسمان آبی بر فراز سر و زمین  
سیاه در زیر پای آفریده شد، فرزندان بشر  
میان این دو آفریده شدند. (بخشی از  
کتیبه‌ای بر روی سنگ یادمانی و خطاب به  
کول - تگین<sup>۱</sup> شاهزاده ترک)

بنابه گزارشهای مروزی، کومان‌هایی که در نواحی استپ غربی سیبری به صورت بدوی می‌زیستند، عیسویان نسطوری، یعنی پیروان کلیسای سوری‌ای بودند. آنان از نسطوریوس<sup>۲</sup>، بطریق<sup>۳</sup> قسطنطنیه متابعت می‌کردند. این شخص چنین اظهار می‌داشت که مسیح دارای دو جنبه یکی انسانی و دیگری الهی است. این آیین به طور موفقیت آمیزی در سده‌های سیزدهم و چهاردهم، در میان اقوام آسیای مرکزی متداول شد، هر چند اثری از آن در میان کومان‌های ساکن اروپا یافت نشده است. طوایف کون - شارها<sup>۴</sup> در واقع، از میان سرزمینهایی که تحت نفوذ نسطوریان بود، مهاجرت کردند. بدین ترتیب، اگر گزارش مروزی اساس و پایه‌ای داشته باشد، مربوط به رؤسای طوایف یا متصدیان دریاری بوده، که اجازه فعالیت کشیشان نسطوری را صادر می‌کردند، ولی خود عیسویت را نمی‌پذیرفتند. کومان‌ها در طی مهاجرت طولانی خود، فرصت یافتند با عقاید مذهبی دیگر، به ویژه بودایی و اسلام، در کرانه دریای سیاه، و در شرق بیزانس، که پیرو آیین اورتودوکس بودند، آشنا شوند. اما، به سبب فقدان اطلاعات، نمی‌توان تعیین کرد که این ادیان، تا چه اندازه در عقاید طوایفی اثر کرد که مراسم بت پرستی نیاکان خود را حفظ کرده

---

1. Kul-Tegin

2. Nestorius

3. Patriarch

4. Qun Shari



بودند. مشاهده شد که کومان‌ها در آغاز، در برابر کوششهایی مصممانه‌ای مقاومت کردند که از دهه ۱۲۲۰ به بعد، برای تبدیل دین آنان به کاتولیک بومی به عمل آمد. پادشاه هنگری از این کوششها حمایت می‌کرد، تنها پس از شکست خوردن از مغولان بود که بعضی از طوایف کومانی و بعداً خود خاقان کومانی، عیسویت را پذیرفتند و این امر، هم به عنوان شرطی بود، که برای یافتن پناهگاه از دست فرمانروایان هنگری و روسیه دریافت داشته بودند.

منابع مکتوب ما، تصویری منطقی از عقاید کومان‌ها درباره جهان دیگر را به دست نمی‌دهد و تنها به کمک مدارک موجود می‌توان بعضی از جنبه‌ها را یادآوری کرد. پلانوکاریپی نی<sup>۱</sup>، عضو فرقه فرانسیسکن که به عنوان نماینده پاپ نزد کویوک<sup>۲</sup>، خان مغول رفت، این آگاهی را به ما می‌دهد که کومان‌ها کاهنان خود را کام<sup>۳</sup> می‌نامیدند، و کلمه در مجموعه نسخ قدیمی مربوط به کومان‌ها، مربوط به ۱۳۳۰، ثبت شده است و در زبان کومان‌هایی متداول بود که تحت استیلای «اردوی زرین» می‌زیستند. کلمه مزبور نام تعدادی از طوایف ترک در جنوب سیبری است که تا همین اواخر به کاهنان اطلاق می‌شد. شمن یا کاهن که در اعتقادات مردمی هنگریایی دیده می‌شود، شخصی با استعداد است که با جهان ارواح رابطه برقرار می‌سازد و بدون آن که خود بخواهد، از سوی ارواح برای این شغل انتخاب می‌گردد. در نظریه شمن پرستانه مربوط به جهان، که در میان بیشتر اقوام شکارچی و چوپان در آسیای مرکزی متداول است، قلمرو علیا و وسطی و سفلی کیهان به وسیله «درخت زندگی» به هم پیوسته است. این امر به شمن (کاهن) امکان می‌دهد، که در یک سفر پر شور و جذبه از جهان میانی این حیات خاکی به جهانهای پایین‌تر و بالاتر برود. این جهان‌ها، محل اقامت موجودات مافوق طبیعی، و از دسترس افراد فانی معمولی به دور است. کاهن‌ها بر اثر تماس مستقیم با این ارواح، به عنوان جادوگر، غیبگو و پزشک انجام وظیفه می‌کردند، هر چند با تکامل این جوامع، نظام عقیدتی کهنانت به تدریج پیچیده‌تر شد.

1. Plano Carpini

2. Kuyuk

3. Kam

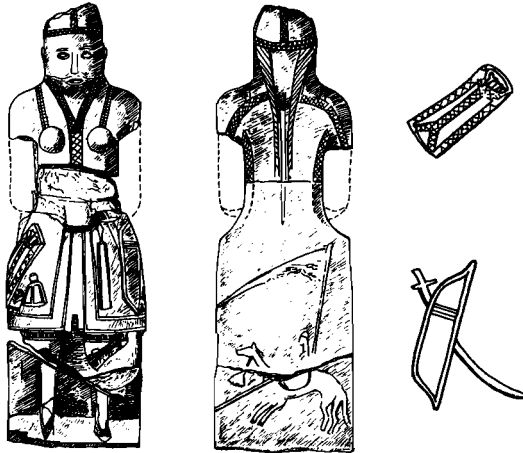
کاهنان نیز در میان سایر اقوام سوارکار آسیای مرکزی یعنی آوارها، ترکان، مغولان یافت می‌شدند، ولی وظایف سنتی خود را انجام نمی‌دادند. وظیفه اجتماعی آنان در سرزمینهای بیابانگردان مورد بررسی ایشتوان دیه نس<sup>۱</sup> قرار گرفته است، که می‌گوید طبقه ممتاز در پیرامون فرمانروا و رؤسای او، در واقع، یک طبقه روحانی یا اشراف شمنی (کاهنی) را تشکیل می‌داد، که اعضای آن، به مفهوم سنتی، کاهن نبودند، بلکه متصدیان درباری به شمار می‌رفتند که از سوی خان منصوب می‌شدند. فعالیت آنان محدود به پیشگویی، معالجه، و اعمال جادوگری نبود، زیرا مهمترین وظایف آنان، انجام دادن تشریفاتی برای تأمین و تقدیس قدرت سلسله و پیشبرد دوره‌های اسطوره‌ای بود که در ستایش و تمجید خانواده حاکم از آن استفاده می‌شد. تصادفی نیست که ویلیام اهل روبروک، که مردی تیزبین بود، کاهنان را روحانیان مغولی می‌دانست، و حتی در یک مورد از آنها با نام کومانی آنها یاد می‌کند، زیرا کومان‌ها نیز برای رسیدن به آستانه یک ساختار فئودالی زودرس، همان راه تکامل را در پیش گرفتند و شاید سازمان مشابهی به وجود آورده باشند در زمانی که، اتحادیه قبیله‌ای آنان تحت تأثیر غلبه مغولان تجزیه شد. با وجود این، اعتقاد به نیروهای جادوگری کاهنان و خود حرفه کهنات، تا مدت‌ها در میان اقوام کومانی پا برجا بود، خواه آنان در سرزمینهای سابق خود، به عنوان اتباع فرمانروایان بیگانه باقی ماندند یا پراکنده شدند. بدین ترتیب در مولداوی، جایی که کومان‌ها، بخش عمده‌ای از جمعیت را تشکیل می‌دادند، جادوگران که به حرفه جادوگری و غیبگویی می‌پرداختند، و به هنرهای زیانبار یا نیکوکارانه<sup>۲</sup> دست می‌زدند، تا سده هفدهم هنوز، به عنوان کاهنان، اعضای محترم جامعه به شمار می‌رفتند. دایره اعتقاداتی که به کهنات منسوب می‌شود، و درباره تالتهای<sup>۳</sup> سنت مردمی هنگریایی است، نیز در ناحیه «کومانیای بزرگ» (نج کون ساگ) ردیابی می‌گردد. جالبترین بقایای هنر کومانی، یعنی تندیسهای گوری زنانه و مردانه که جامی را در دست دارند، اطلاعات مختصری درباره ناحیه دیگری از دایره اعتقادی مزبور را به دست می‌دهد (تصویر ۶۳). پیش از این، به تجسم بخشیدن واقع گرایانه جامه آنها اشاره شد. باید افزود که این

1. Istvan Dienes

۲. منظور اقدامات جادوگرانه‌ای است که به اصطلاح برای نابودی یا خوشبختی افراد به کار می‌رفت - م.

3. Taltos

تندیس‌ها، مجسمه‌هایی از شخصیت‌های ویژه بود؛ چهره آنان حالت مشخصی داشته و تصویر مانند است، علی‌رغم این حقیقت که با قواعد شمایل‌سازی مطابقت دارد و آنها را در حالت ایستاده یا نشسته با نگاهی خشک حجاری کرده‌اند (تصویر ۶۴). پیشتازان اصلی این هنر را در



۶۳. تندیس یک مرد کومانی در جامه نبرد. در طرف چپ او و آویخته از کمر بندش، یک شمشیر، یک کمان؛ در طرف راست او یک تیردان را می‌توان دید، در پشت تندیس تصویر نقش شده از یک سوارکار کلاهخوددار دیده می‌شود که نیزه‌ای را با پرچمش حمل می‌کند.

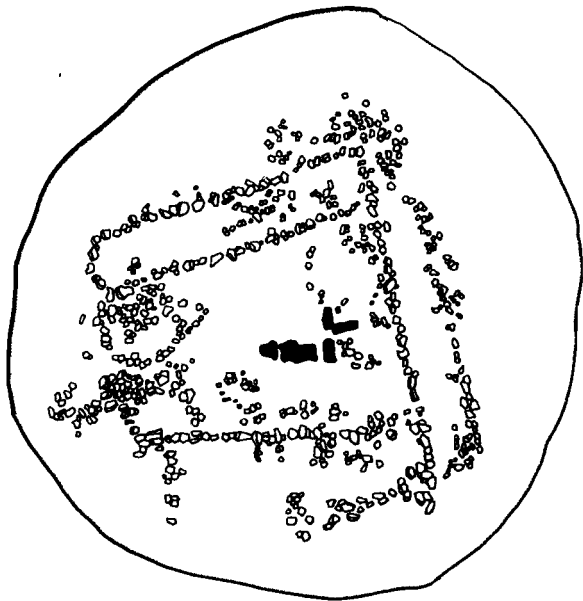
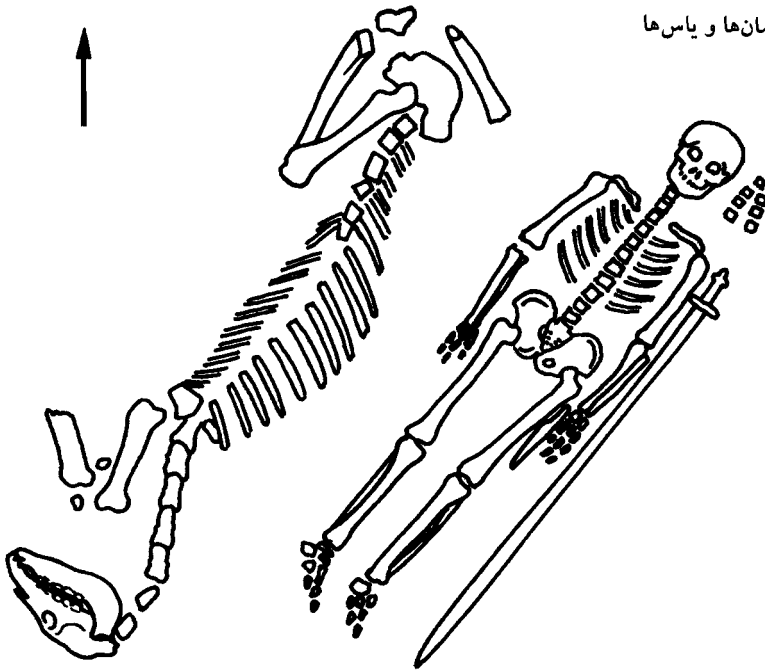
۶۴. تندیس‌های زنان کومانی با جزئیات پوشش آنها

تندیس سازی ترکان در سده‌های ششم و هفتم یعنی در تصاویر سیبری جنوبی و مغولستان که، اعضای متوفی قبیله را مجسم می‌ساخت، باید جستجو کرد. وجود این تندیسها در بخش شرقی یک محوطه مربع در زمینی سنگلاخ، که به منزله محل مربوط به مراسم قربانی بود، این عقیده را نشان می‌داد که روح متوفی، تا مدتی در میان زندگان باقی می‌ماند و در مراسم تدفین قبل از سفر به جهان دیگر، برای پیوستن به ارواح نیاکانی که قبیله را محافظت می‌کردند، شرکت می‌جست. دلایلی منطقی، برای قبول این عقیده وجود دارد که، نواحی سنگلاخ با نقوش، همانا محللهایی برای نیاکان پرستی است. نمونه‌های پیشین تندیسهای جنوب روسیه در قزاقستان و در منطقه «هفت رود»، در جنوب دریایچه بالخاش به دست آمده است. کومان‌ها نیز به آنجا می‌رفتند و رسم بر پا داشتن چنین تندیسهایی از سده یازدهم - سیزدهم ادامه داشت. هزاران نوع از این گونه یادمانها نیز در استپ واقع در شمال دریای سیاه، از پایان سده یازدهم تا اواسط سده سیزدهم برپا شده است. اما تنها چند صد نمونه تا روزگار ما باقی مانده است خانم پلت نوا<sup>۱</sup>، در تک نگاره خود، ۱۳۲۲ نمونه را فهرست کرده است و این فهرست، شامل نمونه‌هایی است که در کتابها از آنها نام برده شده است (جمعیت‌های متأخر اوکراینی و روسی، که کلمه بابا<sup>۲</sup>، یعنی «نیا» را حفظ کرده‌اند، آن تندیسها را «کامنایا بابا»<sup>۳</sup> یعنی «نیاکان سنگی» نامیده‌اند). ویلیام اهل روبروک در سفرنامه خود، مطالبی درباره این تندیسها نوشته است، و در پایان سده دوازدهم، نظامی گنجوی به طور واضحی شرح می‌دهد که چگونه کومان‌ها ضمن عبور از این منطقه، در برابر تندیسها کرنش می‌کردند، و آنهایی که سوار بر اسب بودند، به عنوان نشانه‌های احترام، یک تیر و چوپانان یک گوسفند بر جای می‌گذاشتند. مشاهدات باستان‌شناختی نشان می‌دهد که کومان‌ها، تندیسها را بر روی گور شخص متوفی نمی‌گذاشتند، بلکه بر فراز جای مرتفعی در استپ قرار می‌دادند. (معمولاً نوعی از کورگانهای پیشین) و به طور کلی، مجسمه‌ها را به صورت گروهی می‌گذاشتند. کاوشهای اخیر نشان داده است که فضاهای پوشیده از سنگ، یا محصور در یک محوطه سنگی

1. Pletneva

2. Baba

3. Kamen-Aya Baba



۶۵. گورستان کومانی که بر روی یک تپه مصنوعی در منطقه دونتس ساخته شده است. این آرامگاه دارای یک دیوار دوگانه سنگی با مدخلی در بخش شرقی بود.

۶۶. گور اسب با اسکلت کامل اسب. در طرف راست اسکلت انسانی، تعدادی استخوانهای بزّه و یک شمشیر و یک چاقوی آهنین را می‌توان دید

مربع دیواردار، به طور متساوی یافت شده است (تصویر ۶۵). اما کومان‌ها، تندیسهای مشابه اشراف و زنان خود را در برابر محل تشریفات قرار نمی‌دادند، بلکه آنها را در درون مکانهای مقدس در مرکز می‌گذاشتند، به طوری که همیشه، صورت آنها به طرف شرق و به سوی خانه خدایان و درست مانند نقوش ترکان بود (تصویر ۶۶). در این محلها استخوانهای حیوانات قربانی شده - اسبها، گاوها، گوسفندان یا سگها - نیز به دست آمده است.

تغییراتی که در رسوم برپاداشتن تندیسهای نیاکان صورت گرفت، حاکی از باورهای متغیر و اهمیت روزافزون مکانهای مقدس است. تبعیض اجتماعی روزافزون، با پیدایی روابط اجتماعی فئودالی پیشین، تغییری تدریجی در نیاکان پرستی به وجود آورد و این خود در یک حکومت اشرافی و قبیله‌ای بود که به تدریج از حیث قدرت و ثروت از مردم خود جدا می‌شد. اشراف را نیز جداگانه به خاک می‌سپردند. به اعتقاد آنها، اعضای گروه اشراف پس از مرگ، به صورت ارواحی درمی‌آمدند که، باعث سعادت جامعه، و تکثیر اغنام و احشام و فور چراگاههای آنها و باروری زنانشان می‌شد و اعتقاد به یک «مادر - الهه» احتمالاً در اشاعه نقوش زنان نیز سهمی داشت.

کومان‌ها پس از غلبه مغولان، و با وجود آن که بخش اعظم مردم آنها در استپها باقی ماندند، برپاداشتن تندیسهای گوری را ترک کردند. این موضوع با این واقعیت توجیه می‌شود که مغولان؛ اشراف قبیله‌ای و در نتیجه، طبقه‌ای را که این باورهای مذهبی به آنان مربوط می‌شد، از میان بردند. طی حیات نخستین یا دومین نسل کومان‌ها در هنگری، اوضاع و احوال اجتماعی لازم برای بقای آن رسم، هنوز وجود داشت، اگر چه یک تندیس سنگی منحصر به فرد به دست ما نرسیده است. تنها چیزی که موجود است، اطلاعات مختصری در منابع سده‌های هجدهم و نوزدهم است که درباره تندیسهای چوبی کنده کاری شده سخن می‌گوید. این تندیسها به زبان هنگریایی، بتهای کومانی یا یاسی<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند. این بتها را در محدوده‌های بعضی از جوامع قرار می‌دادند و شاید نوعی از پایگاههای مرزی بودند که بعدها از میان رفتند. در واقع، معادلهای چوبی تندیسهای سنگی از استپهای جنوب روسیه به دست آمده است و باید به خاطر سپرد که این تندیسها حتی به مراتب بیشتر از یادمانهای سنگی از میان رفته است.

جنبه‌ای از اعتقاد دنیوی که این اطلاعات باستانشناختی آنرا روشن می‌سازد، مربوط به مراسم تدفین است. گورهای اشراف قبیله و مدفون به شیوه کافران، در هنگری یافت شده است. در واقع همین شیوه است که با رسم عیسوی در قرون وسطی کاملاً فرق دارد، به انضمام اصل و منشأ تکه‌های مربوط به جامه‌ها و سلاح در میان کالاهای گوری که در شناخت اشیای مقدس کومانیاپی به ما کمک کرده است. کومان‌ها از ولگا، یک رسم باستانی تدفین اسب را به غرب بردند، که از ویژگی اقوام بیابانگرد است. آنان اسب متوفی را به صورت کامل در گور قرار می‌دادند، در صورتی که در عصر پیشین، سایر اقوام استپی اروپای شرقی، پوست یا چرم حیوان را به خاک می‌سپردند. و جمجمه و ساق پای آنها را در گور می‌گذاشتند و گوشت و بخشهای دیگری از حیوان را در مراسم تدفین به مصرف می‌رساندند. در مناطقی که تحت نظارت اتحادیه‌ای قبیله‌ای کومان‌ها درآمد، هر دو گونه تدفین اسب، به طور همزمان، باقی ماند، و به خاک سپردن اسب به طور کامل با زین و یراق حتی تا دم واپسین ادامه یافت و حتی به هنگری تا (بانکوت<sup>۱</sup> هوموک<sup>۲</sup>) رسید. با توجه به بقای این رسم، می‌توان به وفور نسبی اسبان پی برد. اما احتمالاً به سبب دلایل اجتماعی، یک گونه نمادین تدفین اسب که در آن، زین و یراق اسب را بدون استخوان به خاک می‌سپردند، نیز متداول شد (چولیوش، اردوتلک) در بعضی از موارد، زین و دهنه را زیر سر شخص متوفی قرار می‌دارد (کونسنت مارتون)، (تصویر ۶۷). گذشته از این، کسانی که در شرق به سیر و سیاحت پرداختند، توضیحات جالبی از این رسم بر جای نهادند، که بر طبق آن، بیابانگردان پوست و چرم اسب را از تیرهایی که بر فراز برخی از گورها برمی‌افراشتند می‌آویختند. در استپ نزدیک به دریای سیاه، ویلیام اهل روبروک گوری را دید که در کنار آن یازده چرم اسب را بدین ترتیب آویخته بودند. چهار پوست در چهار جهت قطب نما و همچنین افزوده است که «آنان قمیزی<sup>۳</sup> را که می‌بایستی بنوشند و گوشتی را که می‌بایستی بخورند در دسترس قرار می‌دادند، اگر چه شخص متوفی را غسل تعمید داده باشند».

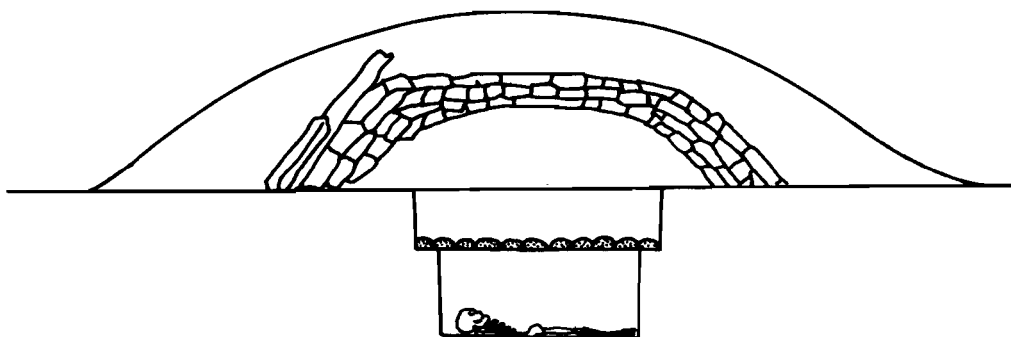
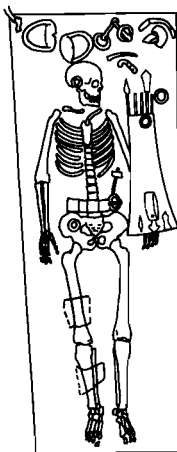
از ویژگی مراسم تدفین کومان‌ها در این دوره، گورهایی بود که آنها را در جهت شرق و غرب می‌نهادند (فلشوسنت کوالی، کونسنت مارتون، بانکوت)، اگر چه بعضی از قبایل، مردگان

1. Bankut

2. Homok

۳. قمیز نوعی شیر ترش و سکر آور - م.

خود را طوری قرار می‌دادند که صورت آنها به طرف غرب باشد. در میان مراسم تدفین از سوی کومان‌ها از پوشاندن گور با یک تخته چوب و الوار در هنگری تاکنون ذکرى به میان نیامده است، و از کورگانهایی با لایه سنگی سخنی گفته نشده است، اگر چه باید تصدیق کرد که تنها چند گوری به روش کاملاً موثق حفاری شده است (تصویر ۶۷ الف). منابع آن زمان، در این باره



۶۷. گور یک مرد کومانی با زین و یراق اسب و تیردان که در منطقه دونتس دفن شده است.  
 ۶۷ الف) این گور که با الوارها پوشیده شده بود؛ زیر اتاقی که اطراف آن را با سنگ پوشانده بودند، در درون یک تپه گوری قرار داشت



متفق‌القولند که، کومان‌ها تپه‌ای بر فراز گورهای خود برمی‌افراشتند و این نیز گواهی بر اکتشافات جنوب روسیه است. با وجود این، در هنگری هیچ تپه مصنوعی تا این تاریخ در رابطه با یک رسم تدفینی کومانی یافت نشده است (تپه‌های معروف به کومانی که در دشت هنگری معمول است، در زمانهای پیش از تاریخ برپا شدند و بیشتر در عصر مس متأخر بود؛ گورهای کومانی قرون وسطایی تنها به صورت گورهای ثانوی در تپه‌ها مشاهده شده است. در هر صورت، این وجه تسمیه حاکی از یک رسم مردمی نیست، بلکه نتیجه پژوهشهای انجام شده در سده نوزدهم است). اگر چنین تپه‌هایی نیز برپا شده باشند، که حتی در زمان احداثشان بسیار بلند نبوده‌اند، تحت تأثیر باد و باران و استفاده شدید از زمین، ساییده شده‌اند. بنابر کرونیکون<sup>۱</sup> راهب سیسترسین<sup>۲</sup> به نام اوبری<sup>۳</sup> اهل سه چشمه<sup>۴</sup>، کومان‌های دانوب سفلی تپه‌ای مرتفع برای خان خود به نام یونس<sup>۵</sup> خان برپا داشتند. این شخص، یکی از متحدین امپراتور لاتینی بر ضد بیزانس بود، که چون در قسطنطنیه در ۱۲۴۱ درگذشت، او را در خارج از برج و باروهای شهر به خاک سپردند، زیرا غسل تعمید نیافته بود. هشت مرد مسلح و بیست و شش رأس اسب را به صورت زنده با او به خاک سپردند، به طوری که در آن دنیا، بدون خدمتگزاران با وفا نباشد و نیاز به اسب نداشته باشد. اعتقاد به این که شخص متوفی در جهان دیگر به اشیایی نیاز دارد که در این جهان بدان عادت داشت نیز، از شرحی به دست می‌آید که درباره دختر یونس خان نوشته‌اند این دختر با شوالیه نارژوت<sup>۶</sup> اهل توسی<sup>۷</sup>، که در امپراتوری لاتین دومین شخص برجسته به شمار می‌آمد، ازدواج کرده، و پای عهدنامه‌ای را که با کومان‌ها بسته شده بود، مهر کرده بود. فیلیپ اهل توسی، پسر نارژوت از ازدواج اولش، با گروهی از بزرگان فرانسه از اردوگاه کومان‌ها بازدید کرد و بعداً تجارب خود را در دربار لویی نهم معروف به مقدس توصیف نمود. ژان دوژوان ویل<sup>۸</sup> در شرح زندگی پادشاه، این موضوع را ذکر کرده است. فیلیپ مشاهده کرد که چگونه یکی از بزرگان خود

1. Chronicon

3. Aubrey

5. Yonas

7. Touccy

2. Cistercian

4. Trois Fontaines

6. Narjot

8. Jean de Joinville

را به خاک می‌سپارند. آنان پس از حفر گودالی وسیع جسد متوفی را که برای این مراسم به طرز رسمی ملبس ساخته بودند، بر روی یک صندلی نشانند: ژوان ویل<sup>۱</sup> در کتاب «زندگی سن لویی» چنین آورده است:

آنان همراه با او (شخص متوفی) بهترین اسب و بهترین خدمتگزار او را به طور زنده قرار دادند. این خدمتگزار پیش از آن که با اربابش در گودال گذاشته شود، از پادشاه کومان‌ها و سایر بزرگان ثروتمند اجازه گرفت و ضمن این خداحافظی، آنان طلا و نقره فراوانی به میان کیسه او ریختند و به او گفتند: «هنگامی که من نیز به جهان دیگر می‌روم، آنچه را که به شما داده‌ام به من پس بدهید.» او گفت: با کمال خوشوقتی این کار را خواهم کرد. سپس پادشاه کومان‌ها، نامه‌ای خطاب به نخستین پادشاه آنها داد که در آن ذکر شده بود که این جنگجوی دلیر زندگی پرهیزگارانه‌ای داشته و به ارباب خود بی‌نهایت خوب خدمت کرده و این خدمتگزار باید به خدمت آن پادشاه استخدام شود. پس از انجام این کار، او را با اربابش و اسب زنده در گودال نهادند و سپس تخته‌هایی را که بسیار خوب به هم وصل شده بود، بر روی گودال گذاشتند و هر یک از حاضران برای آوردن سنگ و خاک شتاب کرد و پیش از آنکه برای خفتن به استراحت پردازند تپه‌ای عظیم بر فراز آنها به یاد کسانی که آنان را به خاک سپرده بودند احداث کردند.

تدفین بدین روش، مسلماً در مورد همه کس، حتی در میان اشراف قبیله‌ای، اعمال نمی‌شد. با این وصف، شرح بالا بعضی از عقاید دینی که دارای اعتبار عمومی بود، برای ما حفظ کرده است. بدون آنکه بخواهیم به بحث درباره این عقاید پردازیم، باید رابطه نزدیک میان جهان زندگان و مردگان را بررسی کنیم؛ یعنی فرستادن جواهر آلات به وسیله اشراف کومانی، که زنده مانده بودند تا نظر مساعد ارواح را در جهان دیگر برای خود تأمین کنند؛ سلطنت «نخستین

پادشاه» افسانه‌ای کومانی در قلمرو نیاکان و معطوف داشتن توجه او به خدمتگزار حاضر خان به وسیله نامه و طریقی که آن خدمتگزار به نظر می‌رسد که سراسر آن جریان را طبیعی تلقی کرده، و در واقع آن را افتخاری برای خود دانسته باشد. ژوآن ویل همچنین روایت کرده است که چگونه امپراتور لاتین و ملتزمانش با کومان‌ها «پیمان خون» بستند. این خون که آن را در پیاله‌ای سیمین ریخته بودند با شراب و آب آمیختند و سپس از آن نوشیدند و بدین طریق بنابر عقاید کومان‌ها «برادران خونی» شدند. در پایان مراسم، سگی را به میان بزرگان فرانسوی و اشراف کومانی افکندند و آن را با شمشیرهای خود قطعه قطعه کردند. کومان‌ها اظهار داشتند که این عمل سرنوشت کسانی خواهد بود که از اعتماد دیگران سوء استفاده کنند. باید به خاطر داشت که کومان‌ها عمل مشابهی را در مراسم عروسی اشتفن پنجم و الیزابت انجام دادند. سوگند خوردن در مورد مراسم سگ و گرگ در واقع جزو رسمهای عادی سایر اقوام استپی مانند مجارها، بلغارها و مغولان بود.

اشراف کومانی اگر چه به زور به آیین عیسوی درآمدند، در هنگری با کمال افتخار سنتهای خود را، طی دو یا سه نسل، حفظ کردند و تا اوایل سده چهاردهم، هنوز مردگان خود را بنا به روش کافران و جدا از سایر افراد به خاک می‌سپردند. گورهای مجزای آنها، در فاصله‌ای دور از اقامتگاههایشان یافت شده است، هر چند همیشه در درون محدوده‌های مشخص قلمرو کومانی قرار داشته و بر روی زمینهای متعلق به دهکده‌های مجاور هنگری واقع نبوده است. موقعیت آنها شاید گاهی برای طرح مراکز قبیله‌ای به ما کمک کند. بدین ترتیب، بزرگترین محل تمرکز گورهای اشراف در سده سیزدهم، در مجاورت هالاس<sup>۱</sup>، اقامتگاه قبیله چرتان، در سده چهاردهم از دل خاک بیرون آمده است. از همین ناحیه گنجینه‌هایی مربوط به سده چهاردهم به دست آمده که (مانند کیش کون هالاس - بودوگلارپوستا<sup>۲</sup>، کلبیا<sup>۳</sup>) احتمالاً در زمانی که آنها را در خاک پنهان کردند، به اشراف کومانی تعلق داشته است (لوچهای ۵۸-۶۳، ۶۵، ۶۷).

1. Halas

2. Kiskunhalas-Bodoglarpusztá

3. Kelebia

تا مدت‌ها، این موضوع تنها به صورت یک فرضیه ظاهراً صلاحی به نظر می‌آمد، که آثاری از زمینهای گورهای کافران مربوط به افراد عادی کومانی از همان دوره، گورهای اشراف هستند و آنها را در وهله اول باید در گورستانهایی جست که در جوامع آنها در سده‌های چهاردهم تا شانزدهم، و حتی پس از احداث کلیساها، مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این مورد باید آنها را قدیمی‌ترین طبقه گورها دانست. همان گونه که در مورد گورستانهای دیگر کلیساها صادق است، امکان پژوهش درباره چنین محل‌هایی بسیار محدود است، زیرا در یک ناحیه کوچک، طی چندین قرن، تعداد زیادی ساخته شده است و گورهای پیشین به تعداد زیاد از بین رفته‌اند. گذشته از این، از گورها مقدار اندکی کالا و از بسیاری دیگر، هیچ کالایی به دست نیامده است و بنابر این، تشخیص تاریخ آنها دشوار است. اما با افزایش کاوش‌ها در دهه ۱۹۷۰، اثبات فرضیه بالا امکان پذیر شد. لاسلوشلمتسی<sup>۱</sup> دو نوع گور عمده در جایگاههای کومانی براساس اصل و منشأ آنها و پیوستگی آنها با کلیسا تشخیص داده است. بعضی جوامع، که تاریخ آنها به نیمه دوم سده سیزدهم باز می‌گردد، مردگان خود را در کنار کلیساهای دهکده‌های عصر آریاد به خاک می‌سپردند. این دهکده‌ها طی حمله مغولان به هنگری از میان رفته‌اند. بعضی نقاط مانند چنگله - بوگارهات<sup>۲</sup>، کرچگ - اورگوند اسنت میکلوش<sup>۳</sup> سنت کرای<sup>۴</sup> (از ۱۹۵۳ تا ۱۹۸۷) لاسلوفالوا<sup>۵</sup>؛ بعد از سنت کرای، در صورتی که در نقاط دیگر، گورستانهای مشابه در جوامعی که از اواخر سده سیزدهم برقرار بودند، مدتها پیش از تأسیس یک کلیسا، در پایان سده چهاردهم یا در طی سده پانزدهم (کرچگ - آسونی سالاش<sup>۶</sup>) تأسیس شده‌اند. در مورد اول، کومان‌هایی که به دهکده‌های متروک هنگری مهاجرت کردند، شاید به دستور کلیسا بود که اطراف کلیساهایی را به عنوان گورستان انتخاب کردند، که پس از حمله مغول ویران شده بود، زیرا این کلیساها، بعد از تعمیرات مختصری، برای مراسم دعایی که توسط مبلغان مذهبی برپا می‌شد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. دومین نوع گورستان نشان می‌دهد که مرحله تبدیل دین کومان‌ها و یاس‌ها، تا مدت‌ها

1. Laselo Selmeczi

3. Karcag-Orgondaszentmiklos

5. Laszlofalva

2. Csengele Bogarhat

4. Szentkiraly

6. Karcag-Aszszonyszallas

به طول انجامید. در اینجا احداث کلیسا ممکن است مربوط به این تصمیم باشد که آنها به طور دائم در یک محل ساکن شوند و بخش یا ناحیه قلمرو کلیسا را تشکیل دهند.

کاوشهای آینده و بررسی کامل تاریخ معماری کلیساهای مورد بحث، بدون تردید، منجر به روشنی اطلاعات ما خواهد شد. اما قطع نظر از این که، گور بر روی یک تپه خالی قرار می‌گرفت، یا در کنار یک کلیسای پیشین بود، می‌توان نشان داد که رسم کافران نیز در تدفین افراد عادی پابرجای ماند. مشاهدات لاسلوشلمتسی در گورستانی در کرچگ - اورگونداسنت میکلوش، نشان می‌دهد که بقای سنتهای استپی در مراسم تدفین، شامل رسم ویژه کومان‌ها، در منابع پیشین ما ذکر شده است، بدین معنی که حفرة گور را با یک تخته چوب (گور شماره ۴۰) می‌پوشاندند و نی را برای تهیه نوعی کفن (گورهای ۲۳۱ و ۳۰۲) به هم می‌بافتند. در این باره دلالی از منطقه دونتس نیز در دست داریم. اگر چه تدفین در تابوتی از پوسته درخت یا تخته چوب رسم تازه‌ای نبود، کومان‌ها بعدها شروع به استفاده از همان نوع تابوتها کردند، که به صورت جعبه یا دوزنقه و دارای دسته بود و به تابوتهای مجارهای دشت هنگری شباهت داشت. قرار دادن استخوانهای جانوران در گور را می‌توان باقی مانده رسم کافران دانست. یافته‌ها شامل دندان اسب (گور ۴۷۸ در کرچگ - اورگونداسنت میکلوش، و شماره ۱۶۷ - و ۱۷۰ در کرچگ - آسونی سالاش)، سر قوچ (گور شماره ۳۸ در اوتوموش<sup>۱</sup>) و استخوانهای گاو (گور ۳۱ در چنگله - بوگارهات<sup>۲</sup>) است. در گوری در اوتوموش نزدیک سگد<sup>۳</sup>، تخم مرغهایی در پنج گور زنان یافت شد، و این خود حاکی از وجود یک عقیده خرافی ناشی از سحر مربوط به باروری بوده است. بعضی گیاهان (مانند افسنطین) نیز در مراسم تدفین به کار می‌رفت. گذاردن ابزارهای آهنین تیز (مانند چاقو یا تبر در گور برای راندن ارواح خبیثه در کرچگ - اورگونداسنت میکلوش دیده شده است (گورهای ۴۲، ۳۷۵، ۳۷۹). گذشته از این، چاقوهای آهنین را غالباً در کنار جسد به عنوان یک ابزار مهم قرار می‌دادند. مثلاً دوازده درصد گورها در گورستان اوتوموش دارای چاقوی آهنین

1. Ottomos

2. Csengele-Bogarhat

3. Szeged

بودند آینه‌های شیشه‌ای مدوّر در قابهای چرمی را، احتمالاً با خود حمل می‌کردند و پس از مرگ به منظور راندن ارواح خبیثه قرار می‌دادند. (گورهای شماره ۷، ۱۶، ۳۴ در سابادسالاش - آران یغ‌هازا<sup>۱</sup>، گور شماره ۵۱ در کرچگ - اورگوندا سنت میکلوش). صلیبهای بیزانسی، قرار دادن دستهای جسد، که در کاوشهای گورستانی در یاس برینی نج سالاش مشاهده شده است، این نتیجه را به دست می‌دهد که باید تأثیرات مسیحیان را در میان یاس‌ها به حساب آورد.

در نیمه اول سده چهاردهم، طبقه حاکمه جامعه کومانی و رهبران جایگاهها و رؤسای قبایل که مایل به داشتن همان امتیازات اشراف هنگریایی بودند، سرانجام، از مراسم تدفین کافران خود و سایر عناصر آشکار تدفین کافران، مانند دفن جسد با اسب و زین و یراق و سلاح دست برداشتند و این کار را نیز افراد عادی، که به تدریج فقیر شدند، و تحت نفوذ فتودالی قرار گرفتند، انجام دادند. به اشراف کومانی در گورستانهای عادی، می‌توان جواهر آلات و تجهیزاتی را نسبت داد. علایم دیگری وجود دارد که چگونه این طبقه قدمهای نخستین را، در راه عیسوی شدن برداشتند، و چگونه با سایر مردم همگون شدند. بررسی مجموعه نامهای شخصی و ثبت شده در اسناد، نشان می‌دهد که تا اواسط سده چهاردهم، اکثر کومان‌ها مانند یاس‌ها، هنوز نامهای کافران خود را حفظ می‌کردند و معانی آنها، کاملاً متناسب با عادات نامگذاری در میان سایر اقوام ترک مانند، بوده است. گذشته از این، یک جنبه جالب توجه جهان اعتقادی کومان‌های کهن را به دست می‌دهد. در زیر اثر لاسلوراشونی، درباره معنای لغوی و روانشناختی این نامهای شخصی استفاده خواهد شد.

استفاده از بعضی از نامهای حیوانات مانند ایلان<sup>۲</sup> «مار»، آبچیک<sup>۳</sup> از نام آبچیک سالاش<sup>۴</sup> (۱۳۹۵)، که از یک نام شخصی مشتق شده یا «خرس کوچک» شاید قابل انتساب به عقاید توتمی<sup>۵</sup> باشد. نامهای متکی بر اسامی جانوران با جنبه صفت عالی مانند آلتا بارز<sup>۶</sup> «شش پلنگ» ممکن است نیز برای ترساندن ارواح خبیثه به کار رفته باشد. گروهی از نامهای دور دارنده بیماری

1. Szabadszallas-Aranyeghhaza

2. Illan

3. Abchyk

4. Abchykszallas

5. Totemic

6. Althabarz

به قصد فریب دادن ارواح خبیثه استعمال می‌شده یا به جهت آن بوده است که به ارواح خبیثه بقبولانند که کودک ارزشی ندارد و دارای طبیعتی حقیر است. مردار<sup>۱</sup> به معنای «پلیدی»، بوکلو<sup>۲</sup> به معنای «توده مزبله»، کالاش<sup>۳</sup> «یتیم»، آبوشکا<sup>۴</sup> «پیر»، بالماز<sup>۵</sup> «بی‌ماهیت»، (همچنین نام محل مشتق از یک نام شخصی). بعضی از نامها سرنوشت کودک را با آرزوی کامیابی، موفقیت یا خوشخویی تعیین می‌کند. مانند آلپار<sup>۶</sup> به معنی «مرد دلیر» یا «قهرمان» کولباز<sup>۷</sup> به معنای «شکست دهنده جناح لشکر». در میان آنها نامهایی وجود دارد که صفات مطلوب مادی را بیان می‌کند مانند آربوز<sup>۸</sup> به معنای «هندوانه» یا کاباک<sup>۹</sup> به معنای «کدو».

نام نخستین شیء یا حیوان یا گیاه یا شخصی که دیده می‌شود یا نخستین کلمه‌ای که بر زبان می‌رانند علامتی با شگون به شمار می‌رفته است مانند: بالتا<sup>۱۰</sup> به معنی «تبر»، بوژکان<sup>۱۱</sup> به معنای «چماق»، کونچغ<sup>۱۲</sup> «شلوار» چرچی<sup>۱۳</sup> به معنای «فروشنده دوره گرد». تپرژ<sup>۱۴</sup> به معنای «غیرمتحرک»، کیشتر<sup>۱۵</sup> از کلمه قیشتورا<sup>۱۶</sup> یعنی «جایگاه زمستانی»، تاشترا<sup>۱۷</sup> از تاشتورا<sup>۱۸</sup> به معنای «خانه سنگی». حوادث مربوط به اثیر و ستارگان همچنین در زمان تولد به منزله شگونی از جهان دیگر به شمار می‌آمد مانند: آیدوآ<sup>۱۹</sup> به معنای «ماه طالع» یا طولون<sup>۲۰</sup> به معنای «ماه تمام»، تومان<sup>۲۱</sup> به معنای «مه». بالاخره، کودک را ممکن بود به اسم شخصی که در نظر خانواده آشناست یا شخص مشهوری بنامند مانند وگودای<sup>۲۲</sup> که به اسم خان مغول اوکتای نامیده می‌شد. از اواخر سده سیزدهم به بعد، با کومان‌هایی مواجه می‌شویم که نامهای مسیحی دارند،

1. Mordar

2. Boklow

3. Kalas

4. Aboska

5. Balmaz

6. Alpar

7. Kolbaz

8. Arbuz

9. Kabak

10. Balta

11. Buzkan

12. Kunchegh

13. Cherchy

14. Tepremez

15. Kystre

16. Qis-Tura

17. Tastra

18. Tastura

19. Aydua

20. Tolon

21. Toman

22. Vgudey

هر چند این نامها طی نیمه دوم سده چهاردهم بیشتر بود. عمدتاً، در این دوره است که براساس اسناد و مدارک، به نامهای کومانهای تعمید یافته برمیخوریم که پدرانیشان هنوز دارای نام کافران بودند. (مانند پتر<sup>۱</sup> پسر بوچور<sup>۲</sup> در ۱۳۵۴). این خود در زمانی بود که مسیحی شدن با سرعت بیشتری انجام می‌گرفت. در ۱۳۴۸ راهبان مینورایت،<sup>۳</sup> از فرقه فرانسیسکن از سوی پاپ مأمور شدند، که در میان کومانها و یاسها در هنگری به تبلیغ بپردازند. شاید در ابتدا این کار تنها در خارج از مرزهای کشور و بر روی کومانیای مولداوی انجام می‌گرفت، هر چند در آخرین سالهای آن قرن، آنان هنوز می‌بایستی کار تبلیغی خود را از اردویی به اردوی دیگر انجام دهند و به دنبال جماعاتی به راه بیفتند که هنوز روش زندگی بدوی خود را از دست نداده بودند. جمعیت‌های اراضی کومانی و یاسی (کونساک و یاساک) در واقع تنها در نیمه دوم سده پانزدهم به آیین عیسوی درآمدند.

در میان عواملی که مرحله تبدیل دین را به تأخیر می‌انداخت، (گذشته از توسل سرسختانه مردم به عقاید بت پرستانه سابق خود) باید از رفتار کشیشان کلیساهایی که مشغول انجام وظیفه بودند یاد کرد. بسیاری از آنان، درباره پرداخت عشریه<sup>۴</sup> از سوی کسانی که به تازگی غسل تعمید یافته بودند، اصرار می‌ورزیدند و چون درباره مقدار مقرری خود نگران بودند، سعی می‌کردند که راهبان مینورایت را از بخشهای خود برانند. در ۱۳۲۸ خود پاپ مجبور به دخالت شد و اعضای عالی رتبه کلیسای هنگری را از اخذ مالیات از کافرانی که به تازگی ایمان آورده بودند، برحذر داشت. این امر شاید می‌رساند که چرا نام کلیساهای کومانی و یاسی در فهرست پاپ مربوط به عشریه نیامده است. برطبق فرمان پاپ در ۱۳۵۱، مقرر گردید که افراد نوآیین کومانی و تاتاری، به جای پرداخت عشریه به سراسقف، یا قلمرو او، تنها یک سی‌ام درآمد سالانه خود را بپردازند.

ایشان گيورفي اظهار عقیده کرده است که چندین قرن فشار مداوم از سوی کلیسای

1. Peter

2. Bwchwr

3. Minorite

۴. عیسویان مجبور بودند یک دهم از عایدی سالانه خود را به عنوان مالیات به کلیسا بپردازند - م.



کاتولیک برای تبدیل دین افراد و در مورد پیروان کلیسا به منزله علل نهایی پذیرفتن رفرماسیون یا اصلاح مذهب<sup>۱</sup> از سوی جمعیت‌های کومانی و یاسی بوده است. برای کسانی که هنوز لهجه کومانی را در زمان اصلاح مذهب می‌فهمیدند و احتمالاً در نیمه دوم سده شانزدهم می‌زیستند، ترجمه‌ای از «دعای خداوند» از انجیل، بنا به گفته متی به عمل آمد. این اثر گرانبها از زبانی که در حال از بین رفتن بود، به گونه بدی در متنی به دست ما رسیده است که در اواسط سده هیجدهم ثبت شد. متی مقدس، VI، ۹-۱۳ در نخستین گونه متن، برطبق گفته‌ای. ماندوکی کونگور<sup>۲</sup>.

۱. اصلاح مذهب یا رفرماسیون اصطلاحی است که درباره اصلاح مذهب کاتولیک توسط مارتین لوتر (Luther) آلمانی صورت گرفت و موجب پیدایی مذهب پروتستان شد - م.

2. Mandoky Kongur

## اردوگاههای بیابانگردان و دهکده‌های ثابت

دربارهٔ امور داخلی کومان‌ها و گونه‌های اقامتگاهها یا اقتصاد آنها طی دورهٔ طولانی، آگاهی زیادی در دست نیست. در اسناد مربوط به اواسط سدهٔ چهاردهم، از اردوگاههای کومانی یاد شده است. در ابتدا این جایگاهها، در مجاورت جوامع مجار قرار داشت. بدین ترتیب در ۱۳۴۱، بعضی از کومان‌ها، وارد سرزمینهایی شدند که نزدیک به دهکده و مزارع بورشود<sup>۱</sup> بود. در ۱۳۴۹، آنان در مجاورت دهکده‌های آباد بورشود و تومای مونوش تور<sup>۲</sup>، می‌زیستند. این قید و شرط در قوانین کومان‌ها در ۱۲۷۹، که کومان‌ها باید بر طبق رسوم عیسوی چادرها و خانه‌های نم‌دین خود را ترک، و در بناهایی زندگی کنند که در زمین ثابت باشد، تا مدتها تحقق نیافت. از سندی مربوط به اواخر ۱۳۴۷، چنین برمی‌آید که دوازده کومانی مقیم در «خانه‌های نم‌دین»، از اردوی ایشپان کونچگ<sup>۳</sup> (سرکردهٔ قبیله چرتان)، وارد املاک یک زمیندار هنگریایی مجاور شده بودند. دربارهٔ نخستین قرنی که پس از ورود این قوم به هنگری سپری شد، با اردوگاههای بیابانگردانی سروکار داریم که در چادرها یا یورت‌هایی می‌زیستند، که امکان تعیین محل آنها با روشهای باستانشناختی موجود، میسر نیست. حتی آثار کمتری از پناهگاههای متحرک یا ارابه‌های یورت باقی مانده است که به وسیلهٔ گاو، اسب یا شتر کشیده می‌شد. این ارابه‌ها، مورد پسند بیابانگردان قرون وسطی بود. گاریهایی با دو چرخ برای حمل لباس و ابزارها و اشیای قیمتی نیز متداول بود و چندین دستگاه از آنها می‌بایستی در اردوی هر شخص محترم به صف ایستاده باشد (تصویر ۶۸). از نامهای محلها چنین برمی‌آید که جایگاههای ثابت و دائمی در طی مرحلهٔ ممتدی ایجاد شد. بر طبق رسوم نامگذاری از سوی اقوام دیگر ترک، کومان‌ها بیشتر

---

1. Borsod

2. Tomaymonostor

3. Ispan Koncheg



۶۸. چند نفر کومانی که در ارابه‌ای که بایورت پوشیده شده، سفر می‌کنند.

نامهای محلهای اردوگاههای خود را از نامهای شخصی اقتباس می‌کردند، مانند نامهای مالکانی که دارای پسوند هنگریایی مناسب بودند، مانند - سالاشا<sup>۱</sup> - به معنای «اردوگاه او»، یا - اوله شه<sup>۲</sup> - به معنای «جایگاه او» یا نپه<sup>۳</sup> یعنی «قوم او»، یا - هاژا<sup>۴</sup> - «خانه او»، (مانند کونچوگ سالاشا<sup>۵</sup>، چولیوش سالاشا<sup>۶</sup>، بشه می هالی سالاشا<sup>۷</sup>، باگدا شولشه<sup>۸</sup>، آلونپ<sup>۹</sup>، بوگاچازا<sup>۱۰</sup> و غیره). استعمال مکرر کلمه «سالاش»<sup>۱۱</sup>، دسن شوش<sup>۱۲</sup> به معنای «اردوگاه»، حاکی از آن است که این جایگاهها غیررسمی تراز دهکده‌های هنگری بوده است. اما در هر صورت، خود مالک به صورت مطمئن‌ترین وسیله برای متصدیان مجار بوده، که می‌توانست جایگاههایی را شناسایی کند که محل ثابت نداشته است. مثلاً از ۱۳۲۸، مطلبی در دست است که مربوط به بوژا<sup>۱۳</sup> پسر بولاچوچ<sup>۱۴</sup> «در اردوگاه خودش»، در صورتی که در ۱۳۴۰، پترکومانی، پسر کوچولا<sup>۱۵</sup>، رعیتی را

1. Szallasa

3. Nepe

5. Koncsogszallasa

7. Besemihalyszallasa

9. Alo-Nnep

11. Szallas

13. Boza

2. Ulese

4. Haza

6. Csolyosszallasa

8. Bagdasulese

10. Bugachaza

12. Descensus

14. Bolachuch

از دهکدهٔ تومای مونوستور<sup>۱۶</sup> به زور به «اردوگاه خودش» برد.

بهتر می‌توان تاریخ اصل و منشأ نام جایگاهی را در مواردی تخمین زد که مالک، که سرخاندان بود و در منابع، از او به طور مستقل یاد شده است. بعضی از محلهای اقامتگاههای ثابت در سده‌های پانزدهم و شانزدهم نامهای اشراف کومانی را در بردارد، که در پایان سده سیزدهم، یا نیمهٔ اول سدهٔ چهاردهم می‌زیستند. بدین ترتیب، تورتل سالاش<sup>۱۷</sup> (۱۴۳۶: ترتۀ ژالاش<sup>۱۸</sup> از تورتل<sup>۱۹</sup> (۱۲۹۰: ترتل<sup>۲۰</sup> می‌آید. کونچوگ سالاش<sup>۲۱</sup> (۱۴۳۶: کمپچگ ژالاش<sup>۲۲</sup>) از کونچگ<sup>۲۳</sup> (۱۳۳۳: کونچغ<sup>۲۴</sup>) و بوژگان ژالاش<sup>۲۵</sup> از بوژگان<sup>۲۶</sup> (۱۳۳۳) می‌آید. در این موارد، تردیدی نیست که محل یک اردوگاه زمستانی بدوی، در دوره‌ای نسبتاً زود، به صورت ثابت در می‌آمد و بدین ترتیب، به عنوان نیای بلافصل دهکدهٔ بعدی، محسوب می‌شد. گروه دیگری از اسامی محلی، پس از اواسط سدهٔ چهاردهم متداول شد که متکی بر نامهای عیسوی است. بسیار احتمال دارد که مالک، دارای یک نام کومانی باشد، و به منزلهٔ یک وجه تسمیهٔ متمایزکننده به شمار آید، مانند بشه می هالی سالاش<sup>۲۷</sup> (۱۹۳۵) و یاکاب سالاش<sup>۲۸</sup> (۱۴۴۷).

در خور تحقیق است که چرا یک سلسله از اردوگاههای کومانی نامهای دهکده‌های هنگریایی را که پیش از آن در آن محل وجود داشتند، حفظ کردند. در بعضی از موارد، امکان داشته است که تداوم اساسی جایگاهها را نشان دهند. به عبارت دیگر، پس از ویرانیهای ناشی از حملهٔ مغول، جمعیت اصلی هنگری بازگردید، اما چون در این هنگام، جایگاه آنها محوطه‌ای در درون ناحیهٔ مسکونی کومانی را تشکیل می‌داد، به تدریج به صورت کومانی درآمد، یا این که، با یک مقرر کومانی ادغام شد. این امر دربارهٔ منطقه‌ای در «کومانیای بزرگ» (نج کون شاک<sup>۲۹</sup>) رخ داد

15. Kochola

17. Tortelszallas

19. Tortel

21. Koncsogszallas

23. Koncheg

25. Buzganzallas

27. Besemihaly Szallasa

29. Nagykunsag

16. Tomaymonostor

18. Therthezallas

20. Turtel

22. Kempcegzallas

24. Kunchegh

26. Buzgan

28. Jakabszallasa

(لوح ۷۸). به عنوان مثال ماریالاکا<sup>۱</sup>، که از یک سو به وسیله اقامتگاههای کومانی، و از سوی دیگر از طریق باتلاقها، محدود می‌شد. از شواهد باستانشناختی چنین برمی‌آید، که در آن زمان، به صورت دهکده نسبتاً معتبری در سده‌های دوازدهم و سیزدهم بود و از آن به بعد، به طور مداوم، مسکونی بود و تا اواخر سده چهاردهم، شاید به تصرف کومان‌ها درآمد. در مورد املاک خریداری شده یا تیولهای تازه اعطا گشته، بدون تردید، قوانین مالکیت، در حفظ نامهای دهکده‌های عصر آریادی مؤثر بوده است، حتی در موردی که رهبر کومانی مالک زمینهای خالی از سکنه شد.

در دهکده‌هایی که به وسیله مغولان کاملاً با خاک یکسان شدند، زندگی البته تا مدتی میسر نبود. اما، ساکنان جدید غالباً در می‌یافتند که محل دهکده عصر آریاد از لحاظ جغرافیایی، برای سکونت دائمی آنان نیز مناسب است. گواه این مطلب عبارت از ساختن گورهای کومانی به توسط کلیساهاست. در واقع، کلیساهای غالباً مراکز جایگاههای جمعیت‌هایی شدند که هنوز نیمه کافر بودند و بنابر این، تصادفی نیست که نامهای بیشتر دهکده‌هایی که دوباره بدین ترتیب به وجود آمد، حاکی از یک محل کلیسایی باشد. در اینجا نمونه‌های چندی از اقامتگاههایی را به دست می‌دهیم که دارای این مسیر تحولی ویژه بودند. در ۱۳۸۹، مباشر پادشاه (نادر<sup>۲</sup>)، فرمانی صادر کرد «در اردوگاه کومانی که در پیرامون کلیسای فابین<sup>۳</sup> و سباستین<sup>۴</sup> از شهدا قرار داشت» مکانی که بعدها فابیان سباستین<sup>۵</sup> نامیده شد. در ۱۳۵۳ به یک افسر کومانی به نام یانوس<sup>۶</sup> پسر ایشوان پسر کارلا<sup>۷</sup>، قطعه زمین تازه‌ای اعطا شد که ملک خالی از سکنه آگاشچ‌هازا<sup>۸</sup> نزدیک کچکمت<sup>۹</sup> بود. از شواهد باستانشناختی چنین برمی‌آید که وی و طایفه‌اش چندی بعد در آنجا سکونت اختیار کردند، زیرا بیشتر گورهای موجود در گورستان جامعه را می‌توان از روی سکه‌هایی از دوره سلطنت لویی اول معروف به کبیر (وفات ۱۳۸۲) تاریخگذاری کرد. سال بعد، در ۱۳۵۴ املاک دولتی را که به همان صورت خالی از سکنه بود، و در سنت کیرالی<sup>۱۰</sup> و

1. Marjalaka

2. Nador

3. Fabin

4. Sebastian

5. Fabian Sebestyen

6. Janos

7. Karla

8. Agasegyhaza

9. Kecskemet

10. Szentkiraly

میندسنت<sup>۱</sup> در بخش سولنوک در پیترکومان قرار داشت، پسر بوچور<sup>۲</sup> و عموزادگانش باراموک<sup>۳</sup> پسر کاباک<sup>۴</sup> و گال<sup>۵</sup> پسر وژتگ<sup>۶</sup> اعطا کرد، بدین شرط که آنان بر روی آن اراضی ساکن شوند و به شیوه عیسویان زندگی کنند. سکونت بر روی هر دو ملک تا پایان سده چهاردهم انجام گرفت، زیرا خانه‌های مسکونی مطابق با «رسوم عیسوی» در پیرامون کلیساهایی که تعمیر و مستحکم شده بود، برپا گشته بود. کلیسای موجود در سنت کرائی، یکی از املاکی بود که به دست این خانواده کومانی افتاد و تا امروز نام اشتفن مقدس را که در آغاز، در عصر آریادی وقف اشتفن مقدس شده بود، با خود داشته است. از سوی دیگر به میندسنت، پس از آن که به یکی از اشراف قرون وسطایی تعلق گرفت، نام دیگری داده شد (باراباس سالاشا<sup>۷</sup>).

مسیر تکاملی که برای ناحیه یاس‌ها می‌توان بازسازی کرد، تا اندازه‌ای با مسیر تکامل کومان‌ها فرق داشت. اگر چه در اینجا نیز اسناد و مدارک همان شک و تردیدی را نشان می‌دهد که، درباره نامگذاری مساکن صدق می‌کند، بیشتر اطلاعات ما حاکی از آن است که فرایند سکونت نسبتاً سریع انجام گرفت. مثلاً در ۱۳۲۵، صومعه استرگوم<sup>۸</sup> در یک اقامه دعوی از یاس‌هایی نام می‌برد که در پیرامون چابا<sup>۹</sup> ساکن بودند. نامهای امکنه با اصل و منشاء هنگریایی از جمله نامهای مشتق از اسامی کلیسایی، به وفور یافت می‌شود. در واقع، نامهای شخصی غیرمسیحی و یاسی با جنبه ایرانی یا ترکی در هیچ کجا دیده نمی‌شود، و این امر برخلاف این حقیقت است که گویش یاسی تا اواسط سده پانزدهم هنوز به کار می‌رفت. درست است که، ناحیه نسبتاً کوچک اراضی یاسی (یاساگ) (لوح ۸، ۷۷). بیشتر در محاصره دهکده‌های مجاری قرار داشت تا نواحی مورد سکونت کومان‌ها؛ با وجود این، بالاسلوسابو<sup>۱۰</sup> نژادشناس هم عقیده‌ایم که چرا یاس‌ها زودتر محلهای ثابت سکونت را برقرار کردند و تا زمانی که وارد هنگری شدند، از لحاظ اقتصادی وابسته به کشاورزی بودند و به دامپروری توجه ویژه‌ای معطوف می‌داشتند. از لحاظ کومان‌هایی که وارد هنگری شدند، چوپانی مهمترین بخش فعالیت

1. Mindszent

3. Baramuk

5. Gal

7. Barabasszallasa

9. Csaba

2. Bwchwr

4. Kabak

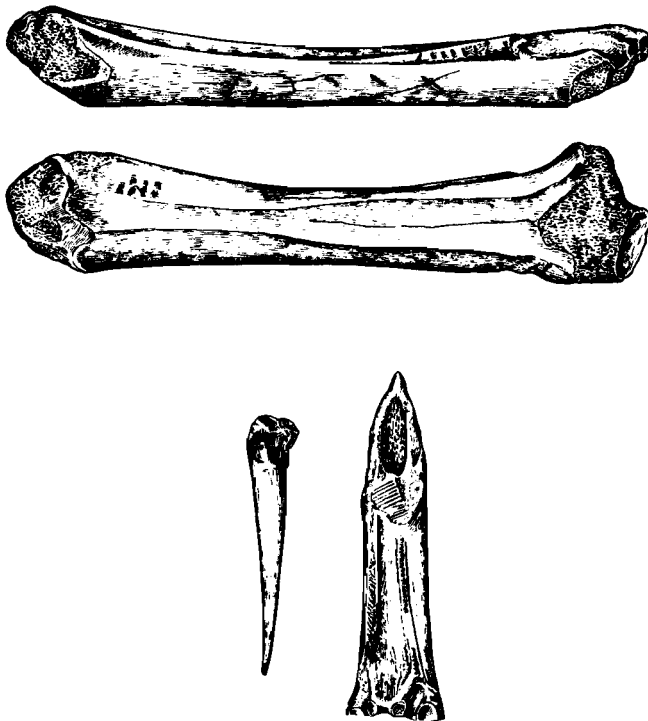
6. Wezteg

8. Esztergom

10. Laszlo Szabo

کشاورزی آنان بود، هر چند بر روی اراضی قشلاقی خود، تا اندازه‌ای به کشت و کار می‌پرداختند و این مطلب از روی فهرست لغات کومانی مفهوم می‌شود که نامهای ارزن، گندم، جو، چاودار، عدس، نخود، چغندر، هندوانه، کدو، سیر، پیاز و طالبی در آن آمده است.

طی سده چهاردهم، فرایند تمایز طبقات اجتماعی تسریع شد. طبقه اشراف، که در رأس جوامع مهاجر قرار داشت، سعی می‌کرد به قدرت و ثروت خود، با اختصاص املاک قبیله و ادعای بر مالکیت شخصی زمین و القاب اشرافی بیفزاید، در صورتی که افراد معمولی آزاد به تدریج گرفتار فقر و فاقه شدند، و بعضی از آنها، تا حد رعیتی تنزل یافتند. روابط فئودالی که تا پایان سده چهاردهم برقرار شد، به انضمام افزایش اهمیت اقتصادی وابسته به کشاورزی، منجر به تحکیم اقامتگاهها در آغاز سده چهاردهم و نیز در سده پانزدهم شد (تصویر ۶۹). این وضع با



۶۹. ابزارهایی از استخوان از اقامتگاههای کومانی در سده پانزدهم تا شانزدهم. الف) یک مته، ب) ابزارهای سیخدار برای اتصال چوبدستی، ج) کفش مخصوص بازی روی یخ

کاوشهای باستانشناختی، که قدیمترین دهکده‌های کومانی و یاسی را به این دوره نسبت می‌دهد، تطابق دارد. در طی سده‌های پانزدهم و شانزدهم، کشاورزی «مخلوط» در این جوامع برقرار بود، هر چند، هم منابع تاریخی (فهرست مالیاتها)، و هم شواهد باستانشناختی نشان می‌دهد که توجه به امر شبنانی کمال اهمیت را داشت و پرورش گاو و گوسفند بیشتر مورد توجه بود. گله‌داران برای نگهداری گاو و گوسفندی که آنها را در سراسر سال (زمستان و هم تابستان) به چرا می‌بردند، سگهای بسیار نیرومندی داشتند و این سگها دارای پشمهای بلندی بودند و از نسل کومون دور<sup>۱</sup> به شمار می‌رفتند. از نام آنها، به اصل و منشاء کومانی آنها، می‌توان پی برد و آن کلمه را باید به «سگ کومانی» ترجمه کرد (لوح ۶۸). بقایای اسکلت سگهای نگهبان گله، که قد آنها به ۶۰ تا ۶۲ سانتی متر می‌رسید (لوحهای ۶۹، ۷۰) در بعضی از مساکن به دست آمده است (تورکوه - مورچ<sup>۲</sup>، سنت کرالی).

در اینجا می‌توان پرسید (لوح ۷۱) که جنبه‌های ویژه کومانی که در این اقامتگاههای دائمی حفظ شد کدام بود؟ بیش از همه، شواهد باستانشناختی حاکی از جامعیت اقتصادی و اجتماعی این قوم است، زیرا از همه دلایل چنین برمی‌آید که در دشت هنگری (آلفولد) اختلافاتی اساسی میان دهکده‌های هنگریایی یا کومانی از لحاظ طرح، نوع بنا، ابزارهای خانگی یا ابزارهای دیگر وجود نداشت. کاوشهایی در تعداد زیادی از اقامتگاهها صورت گرفته است. به ویژه اقدامات کالمان سابو<sup>۳</sup> و لاسلوپاپ<sup>۴</sup> در ناحیه کیش کون شاگ<sup>۵</sup> در پیرامون کاوشهای کچکم<sup>۶</sup> و، ایشتوان مری<sup>۶</sup> در نج کون شاگ که الگوی با روشی برای پژوهش درباره محلهای دهکده‌های قرون وسطایی به دست داده است. (لوحهای ۷۶-۷۴). با وجود این، باید اعتراف کرد که تنها تاکنون چند گامی به سوی درک ساختار اجتماعی هر جامعه واحدی برداشته شده است. توجه به کاوشهای نخستین در وهله اول، معطوف به کشف خانه‌های مسکونی بود، و تنها در سالهای اخیر است که کاوشهایی درباره بناهای خارج از مزارع انجام گرفته و بررسی کامل

1. Komondor

2. Turkeve-Moric

3. Kalman Szabo

4. Laszlo Papp

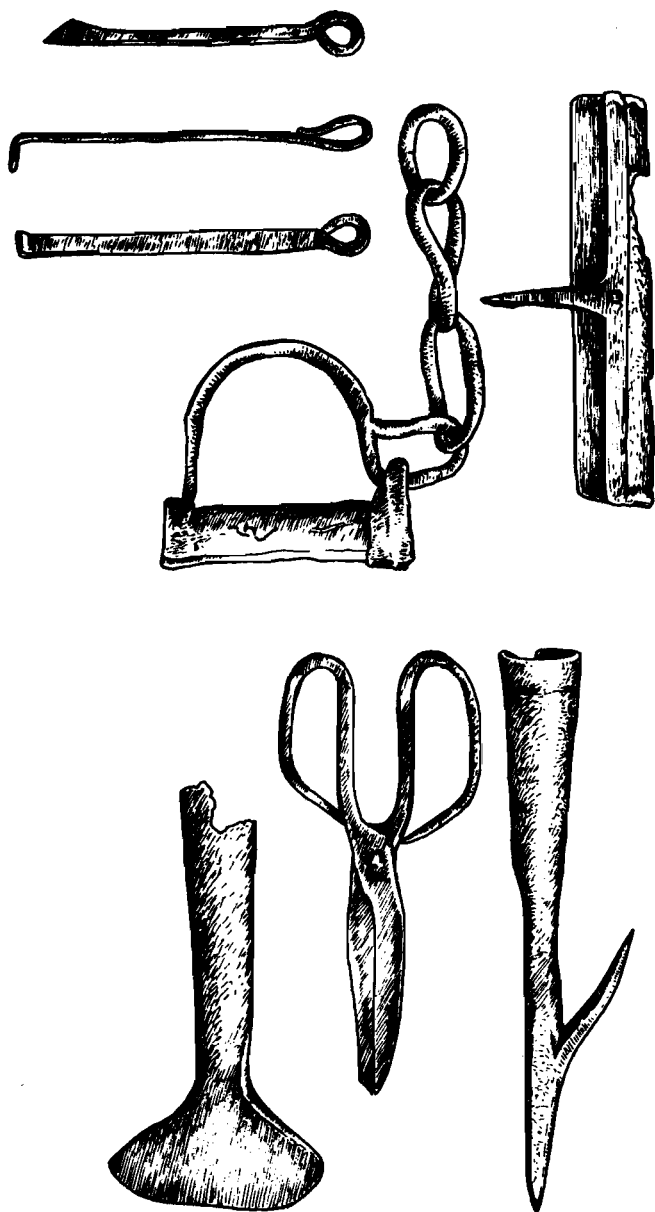
5. Kiskunsag

6. Istvanmeri



حیاط مزرعه، مورد توجه واقع شده است. به نظر می‌رسد که در نتیجه تکامل کشاورزی در سده چهاردهم، نوع ویژه‌ای از اقامتگاه به وجود آمده است، که به خانه نوع «هنگریایی متوسط» معروف شده و در همان زمان، در دهکده‌های هنگریایی و کومانی در دشت هنگری ظاهر شده است، این گونه اقامتگاه، براساس یک طرح محور مانند، ساخته می‌شد، و معمولاً سه اتاق، یعنی اتاق - آشپزخانه - انبار را شامل می‌گشت و در اتاق اصلی، بخاری را به طرزی قرار می‌دادند که، آن را از آشپزخانه آتش می‌کردند و بدین ترتیب، اتاق نشیمن را از دود دور نگاه می‌داشتند. این عمل، در تکامل اقامتگاه‌های روستایی، پیشرفت عمده‌ای بود و کومان‌ها که در اندیشه اقامتگاه‌های دائم بودند، آن را اتخاذ کردند.

پیش از این، از سنت کزالی ذکری به میان آمد که برای آن می‌توان از طریق مدارک مالیاتی، تاریخ مالکیت را به وسیله یک خانواده منحصر به فرد کومانی، طی صد و پنجاه تا دویست سال، تعیین کرد. جمعیت آن، لاقل تاحدی، کومانی بودند و این امر، تا زمان غلبه ترکان عثمانی بر هنگری بدین منوال بود. یک خانه روستایی در وسط این اقامتگاه و نزدیک کلیسا مورد کاوش کامل قرار گرفته است. ابعاد و ساختار این خانه و همچنین موقعیت آن در درون اقامتگاه، همگی حاکی از آن است که محل سکونت یک خانواده برجسته دهکده بوده و شاید تعلق به یک خانواده مالک داشته است. در آغاز سده پانزدهم، یک اقامتگاه چهار اتاقه در این محل ساخته شد، اما در پایان آن سده، یا در سده شانزدهم، طعمه حریق گشت. ساختمان تازه‌ای با طرح و نقشه مشابه، به استثنای ساختن یک ایوان، بر فراز ویرانه‌های مسطح شده بنای اصلی، احداث گردید. اما این نیز در اواخر سده شانزدهم، ویران شد. در پشت خانه روستایی، در ابتدا، چندین بنای کوچکتر بر روی تیرهای چوبی احداث گردید، ولی در دوره بعد، بخش اعظم حیاط، یعنی ناحیه‌ای با قطر پانزده تا هفده متر، به وسیله حصاری محصور می‌شد که آن را به منزله آغلی برای نگهداری حیوانات می‌توان تلقی کرد (لوحه‌های ۷۲، ۷۳). بدین ترتیب، با گذشت زمان، طرح خانه روستایی، به صورت ویژه‌ای تغییر یافت. آغل، که برای نگهداری گاو و گوسفند در زمستان از آن استفاده می‌شد، از چراگاه‌ها به درون دهکده و نزدیک خود خانه روستایی آورده شد (تصویر ۷۰).

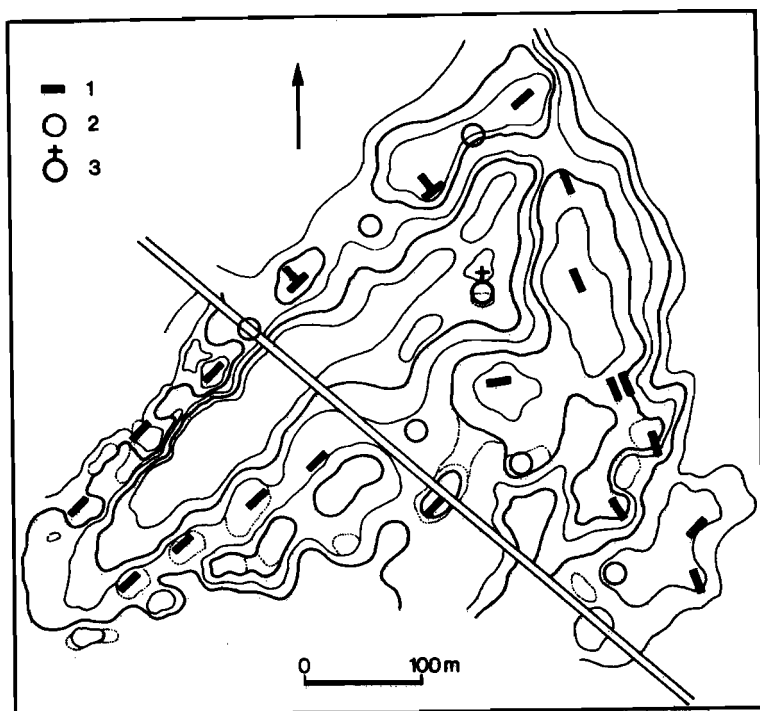


۷۰. ابزارهای آهنین که در کشت و کار با حیوان به کار می‌رفت، از اشیای دهکده‌های قرون وسطایی در ناحیه کچکمت: الف) قشو، ب) پابند (بخو)، ج) قفل و کلید برای پابند، د) چنگک برای جمع کردن علف، ه) قیچی برای چیدن پشم گوسفند، واو) سیخونک.

سنت کralی در بخش مرکزی منطقه شنزار دانوب قرار دارد و در حاشیه یک ناحیه وسیع مرکب از دریاچه‌های کم عمق متعدد واقع است. خود دهکده بر روی زمین شنزاری بنا شد که به طور کلی، در یک جهت شمال به غرب و جنوب به شرق است و این بر طبق خانه‌هایی بود که با یکدیگر بیست تا پنجاه متر فاصله داشتند و در دو ردیف بر روی تپه، در هر دو سوی کوچه‌ای قرار داشتند که زمین آن را، کلوخ کوب کرده بودند. گونه مشابهی در ترکوه - موریچ<sup>۱</sup> دیده می‌شود (تصویر ۷۱). در اینجا، کوچه دهکده گویا در یک جهت جنوب به غرب و شمال به شرق قرار داشته و در نود درجه، انشعابی از آن صورت می‌گرفته است. با توجه به یافته‌های کاوشهای مختلف، به انضمام اطلاعات به دست آمده از بررسیهای باستانشناختی کلی‌تر، ساختار سست دهکده‌های کومانی، در سده‌های پانزدهم و شانزدهم، با حیاط وسیع مزرعه، شاید به عنوان یک ویژگی تلقی شود که اقامتگاهها در آغاز، به صورت اردوگاههای زمستانی محسوب می‌شدند.

کشت و زرع، بخش مهمی از اقتصاد زراعتی کومان‌هایی به شمار می‌رفت، که در سنت کralی ساکن شدند. از فهرست مالیاتی ترکان، وابسته به سده شانزدهم چنین برمی‌آید که، محصولات کومان‌ها شامل گندم، جو، بزرک، شاهدانه بوده است. محصولات را معمولاً در حفره‌های وسیع و مدور در زمین، نگهداری می‌کردند. در میان یافته‌های باستانشناختی، که حاکی از کشت گندم است، ابزارهای آهنین (مانند داس) کوزه‌های آذوقه و سنگهای آسیاب است (تصویر ۷۰). اما، پرورش حیوانات اهلی، اهمیت خود را از دست نداد، بدون تردید، سنت کralی نیز به صادرات سده شانزدهم در مورد حیوانات، کمک کرد. یکی از مراکز مهم، عبارت از کچکمت بود. بازرگانان در چنین مرکزی، اسب و گاو و گوسفند را خریداری می‌کردند و آنها را در دهکده‌های مجاور، به فروش می‌رساندند. با بررسی استخوانهایی که از توده‌های زباله در سنت کralی به دست آمده است معلوم می‌شود که مردم گوشتخوار این منطقه، به گاو و گوسفند و بز و اسب و پرندگان مانند جوجه، غاز، و کبوتر و انواع ماهی علاقه داشتند.

برخلاف این علائم مسلم یک روش زندگی ثابت، سایر یافته‌های استخوانی، حاکی از



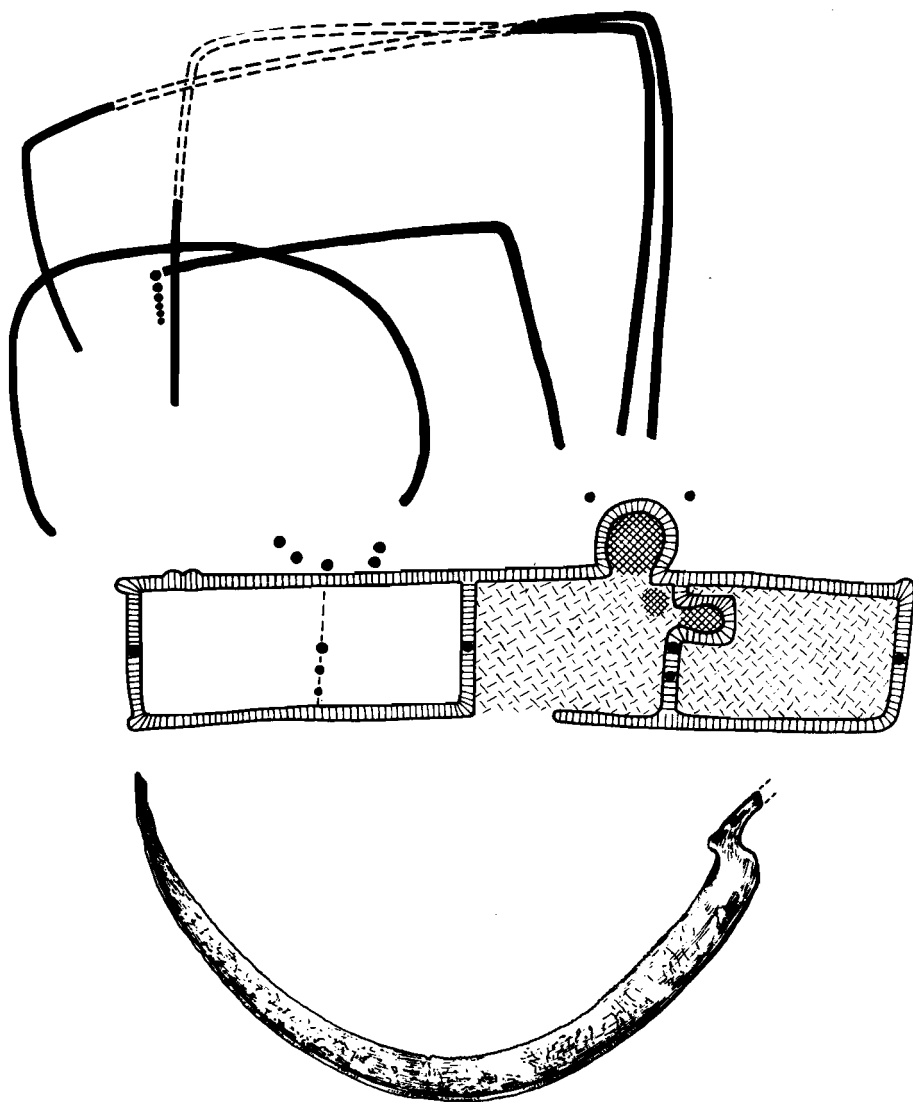
۷۱. طرح یک دهکده کومانی در تورکه و -موریچ، متعلق به سده پانزدهم تا شانزدهم: ۱. موقعیت خانه‌های حفاری شده.

یک زندگی بدوی در گذشته است. به نظر می‌رسد که اسب جنبه‌ای خاص داشته است. مقادیر فراوانی از استخوانهای اسب، در میان زیاله‌های آشپزخانه، حاکی از مصرف دائمی گوشت اسب بوده است. این بقایا به طور کلی، حاکی از نوع اسبان شرقی است، که دارای قدی متوسط بودند (اسناد و شواهدی در دست است که نشان می‌دهد که پرورش اسب در هنگری، در سده سیزدهم، متداول بوده است). این که مراسم خرافاتی یا پرستشی، هنوز مربوط به اسب بوده، از شواهد استخوانهای دست و پای اسب معلوم می‌شود. بعضی از آنها را با خطوطی مشخص کرده‌اند و

همچنین بر روی جملجه کره اسبی خطوطی کشیده‌اند و احتمالاً، آن را بر روی تیرکی قرار داده‌اند. بر طبق عقیده‌ای که تاکنون قابل تشخیص است، جملجه اسب که آن را بر روی تیرکی قرار می‌دادند، برای محافظت غلات و حیوانات از آفات تگرگ و چشم بد بود.

از روی منابع مختلف مکتوب و همچنین بر اساس پژوهشهای باستانشناختی، یک شبکه نسبتاً متراکم اقامتگاههای کومانی را در سده چهاردهم و پانزدهم، می‌توان بازسازی کرد (تصویر ۷۲). در یکی از این نواحی، که در آنجا بیشترین پژوهشها انجام گرفته است، یعنی در «کومانای بزرگ» نج کون ساگ، مساحت متوسطی که در اختیار یک جامعه قرار می‌گرفت بیست و پنج تا شصت کیلومتر مربع بود که قابل مقایسه با اقامتگاههای هنگریایی در عصر آریایی است. با از بین رفتن دهکده‌هایی که از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نبودند، احتمالاً جوامعی که به روش زندگی استپی بیش از همه توجه داشتند، فاصله داشتن اقامتگاهها از یکدیگر، طی سده پانزدهم آغاز شده بود، و تنها پنجاه و پنج تا شصت درصد اقامتگاهها، حتی تا دوره غلبه ترکان عثمانی، باقی ماندند و در این زمان، در مرحله یکی شدن با نظام دهکده‌ای هنگریایی بودند. بیشتر اقامتگاههایی که به تصرف ترکان عثمانی درآمدند، در پایان سده شانزدهم، طی جنگ معروف به جنگ پانزده ساله (۱۵۹۳-۱۶۰۶) ویران شدند. ساکنان یا به شهرکهای دارای بازار، یا دهکده‌های بزرگتر روی آوردند، یا طی دوره‌های بلند و کوتاه، به بخش شمالی سرزمین اشغال نشده گریختند. (تصویر ۷۳).

این امر، به چندین سده مرحله طولانی همگونی جمعیت‌های کومانی و یاسی هنگری، پایان داد. اما، قبایلی که در آغاز به این کشور از شرق، و طی قرون وسطی وارد شدند، گروههایی را که از لحاظ نژادی مشخص بودند، به وجود آوردند. این گروهها تا مدتها، خاطره امتیازات پیشین خود و همچنین اطلاع بر اصل و منشاء جداگانه خود را حفظ کردند. عناصر این اصل و منشاء و فرهنگ سنتی آنان، آنها را از فرهنگهای روستایی در مناطق دیگر هنگری، متمایز می‌ساخت.



۷۲. بخشی از یک حیاط مزرعه در دهکده مربوط به اواخر قرون وسطی در سنت کرائی، اقامتگاه چهار  
 اتاقه دارای سقفی با پایه‌ای از چوب و اجاق بسته؛ بخشی از حیاطی که قسمت خلفی آن را برای حیوانات،  
 محوطه سازی کرده بودند. دیوارهای آغل چندین بار بازسازی شده است و بدین ترتیب، ماهیت موقتی آن  
 را نشان می‌دهد

۷۳. داس از تورکه و -موریچ، بخشی از تیغه، خورده شده است.



## گاه شناسی

۸۹۳. لشکرکشی اسماعیل بن احمد، فرمانروای سلسله سامانی بر ضد غزها (اوغوز، ترکها) حدود ۸۹۴. رانده شدن پچنگ‌ها از مراکزشان در سیبری غربی، به توسط غزها با کمک خزرها ۸۹۵. بیرون آوردن ناحیه معروف اتلکوز<sup>۱</sup>، میان دون و دانوب سفلی از دست مجارها، توسط پچنگ‌ها.
- ۸۹۵-۹۰۰. تسلط مجارها بر حوزه کارپات
۹۱۵. نخستین تهاجم پچنگ‌ها به روسیه
۹۲۲. مواجهه ابن فضلان سیاح عرب، با یک قبیله پچنگ در میان غزها در شرق رود اورال
۹۳۴. لشکرکشی غارتگرانه مجار - پچنگ‌ها به امپراتوری بیزانس
- بعد از ۹۵۵ حرکت رهبر پچنگ‌ها به نام تونوزوبا به داخل هنگری
۹۶۵. مبارزه موفقیت آمیز شاهزاده اسویاتوسلاو از کیف، بر ضد خزرها
۹۷۲. قتل اسویاتوسلاو در دنیپر توسط پچنگ‌ها، تشکیل ایالت مرزی پاریس تریون توسط بیزانسی‌ها، پس از غلبه بر بلغارستان شرقی.
۹۸۵. غزها در اتحاد با روسها، در مقابله با بلغارها
- حدود ۹۸۶. فتح شهر شمال غربی پکن توسط خیتان‌ها و تفریع مهاجرت کومان‌ها
- حدود ۱۰۱۲. عبور طوایف متحد کومان و شار از دروازه ژونگاریا به سوی استپ ترکمن
- حدود ۱۰۲۰ اتحاد قبیله‌ای کومان - شار - قیچاق در غرب سیبری
۱۰۲۷. عبور پچنگ‌ها از دانوب برای ورود به پاریس تریون
۱۰۳۶. محاصره کیف توسط پچنگ‌ها
۱۰۴۸. اقامت که گن<sup>۲</sup> در رأس دو قبیله پچنگی، در پاریس تریون به عنوان پادگان مرزی
- ۱۰۴۸-۱۰۴۹. تعقیب که گن توسط توراخ و هجوم او به امپراتوری بیزانس؛ و تسلیم شدن بعدی او به امپراتور



۱۰۵۴. حمله غزا به شاهزاده و سه ولود، اهل پره‌تیا شلاول پیشرفت طلایه داران کومانی در دنبیر

در تعقیب غزا

۱۰۶۰. اتحاد امیرنشینان روسی علیه غزا

۱۰۶۱. کومان‌ها در حاشیه جنوبی امیرنشینان روسی

۱۰۶۴-۱۰۶۵. لشکرکشی ناموفق غزا بر ضد بیزانس

۱۰۶۸. شکست یافتن سه امیرنشین روسی توسط کومان‌ها، حمله لشکر غز - پچنگ بر

ترانسیلوانی و شکست خوردن آنها از شاه سولمون و دوکه گزا و لادیسلاس در نبرد کرلش (چرهالوم)<sup>۱</sup>

۱۰۷۱. کومان‌ها در مرز امیرنشین کیف

۱۰۷۸. نخستین تجاوز کومان‌ها به بالکان

۱۰۹۱. نبرد پشته لوونیون؛ اتحاد بیزانسی‌ها و کومان‌ها و غارت پچنگ‌ها توسط آنها. حمله

کومان‌ها به هنگری و شکست خورده از شاه لادیسلاس مقدس.

۱۰۹۹. شکست خوردن ارتش شاه کولومان در پرژمیشل از کومان‌ها به رهبری بونک خان

۱۱۰۳. در هم شکستن قوای کومانی توسط نیروهای متحد روسی

۱۱۱۶. اشغال سارکل توسط کومان‌ها؛ لشکرکشی شاهزاده یاروپولک علیه کومان‌ها، تشکیل یافتن

طلایه داران ارتش هنگریایی شاه اشتفن دوم از میان پچنگ‌ها و سکلرها.

۱۱۲۲. تارومار شدن پچنگ‌ها در تریس<sup>۲</sup>؛ توسط اشتفن دوم متشکل شدن بقایای گروه اخیر به

صورت نگهبانان اشتفن دوم

۱۱۴۶. پچنگ‌ها و سکلرها، به عنوان پیشقراولان سپاه شاه گزای دوم در مبارزه بر ضد ژرمن‌ها

۱۱۸۵. مبارزه ناموفق ایگور شاهزاده روسی علیه اتحاد قبیله‌ای کومان‌ها در منطقه دونتس

(جاودان شدن او در شعر حماسی «تضنیف ایگوری»). لشکرکشی انتقامجویانه کونچک خان بر ناحیه

پره‌تیا شلاول

۱۱۸۵-۱۱۸۷. شورش بر ضد بیزانس توسط اخلاف اشراف کومانی بلغاری، بویارها، پیترو آسن،

با بلغار، سواران کومانی و والاشی. تأسیس دومین دولت بلغار

۱۲۰۳. تسخیر کیف توسط کومان‌ها

۱۲۱۹. بازپس گرفتن گالیچ از مجارها توسط شاهزاده مش تیشلاو اهل نوگورود، با کمک کوتن

خان. شروع لشکرکشی چنگیزخان به خوارزم

۱۲۲۱. فرستادن مبلغان مذهبی از طرف دومینیکن‌ها به نزد کومان‌ها

۱۲۲۲. فرمان اعطای امتیاز به پچنگ‌های آرباش<sup>۱</sup> (شهر گیور - شورپون)

۱۶ ژوئن ۱۲۲۳. نبرد رود کلکا<sup>۲</sup>؛ نابود شدن قوای متحد روسی - کومانی توسط مغول‌ها

۱۲۲۷. در آمدن یک قبیله کومانی به آیین عیسوی در مولداوی

۱۲۲۹. ایجاد اسقف نشین با مرکز آن در میلکوف<sup>۳</sup> در مولداوی

۱۲۳۶. آغاز لشکرکشی مغولان در غرب، توسط باتو و سوبه‌دی

۱۲۳۹. حرکت کوتن و عده‌ای از افراد او به سوی هنگری

۱۲۴۰. اتحاد بالدوین دوم، امپراتور لاتینی قسطنطنیه، با کومان‌ها در کنار دانوب سفلی

مارس ۱۲۴۱. قتل کوتن و طرفدارانش در ناحیه پشت<sup>۴</sup>؛ عقب نشینی کومان‌ها از هنگری

۱۲۴۱-۱۲۴۲. حمله تاتارها به هنگری

۱۲۴۶. ورود مجدد کومان‌ها به هنگری و جنگیدن همراه بالای چهارم بر ضد دوک فردریک دوم از

اتریش

۱۲۴۷. ازدواج اشتفن ولیعهد هنگری، با الیزابت شاهزاده خانم کومانی

۱۲۵۴. غسل تعمید یافتن پدر و مادر الیزابت در کلیسای دومینیکن در بودا

۱۲۶۴-۱۲۶۵. اشتفن به عنوان «شاهزاده جوان» در کشمکش مسلحانه علیه برادرش بالای چهارم

همراه با کومان‌ها

۲۶ اوت ۱۲۷۸. نبرد دون کورت (مارچ فیلد)؛ شکست یافتن اوتوکار دوم از رودولف هابسبورگ از

اتریش و از لادیسلاس چهارم از هنگری

۲۳ ژوئن ۱۲۷۹. نخستین قانون کومانی هنگری. صدور فرمانهای مجلس هنگریایی

۱۰ اوت ۱۲۷۹. در تتنی (Teteny) (دومین قانون کومانی)

۱۲۸۰ (۱۲۸۲?) نبرد دریاچه هود. بازداشتن لادیسلاس چهارم (کومانی) کومان‌ها را از ترک

هنگری

دهم ژوئیه ۱۲۹۰. قتل لادیسلاس چهارم به دست رهبر کومانی

1. Arpas

2. Kalka

3. Milkov

4. Pest

۱۲۹۸. نبرد گولهایم؛ مبارزه یک نیروی هنگریایی - کومانی بالشکر آلبرشت اول از هابسبورگ
۱۳۲۳. فرمان اعطای مزایا به قوم یاس
۱۳۲۸. دستور پاپ جان بیست و دوم به اسقفهای هنگریایی مبنی بر خودداری از گردآوری عُشریه
- از کومان‌ها

۱۳۳۰. لشکرکشی ناموفق چارلز روبرت بر ضد باساراد فرمانروای والاشی
- ۱۳۴۷-۱۳۴۹. نخستین لشکرکشی لویی کبیر پادشاه هنگری بر ضد ناپل
۱۳۴۸. دستور پاپ کلمان چهارم به کشیشان مینوریت، در مورد تبدیل دین کومان‌ها و یاس‌ها
۱۳۵۰. دومین لشکرکشی لویی کبیر بر ضد ناپل
۱۳۹۷. متداول ساختن «*Militia Portalis*» توسط شاه سیگیسموند.
۱۴۱۸. نخستین سند از تشکیل مَقَرهای کومانی
۱۴۲۲. گردآوری لغات یاسی

## فهرست تصاویر

۱. مهاجرت پچنگ‌ها و محل طوایف آنها در استپ اروپای شرقی در سدهٔ دهم.
  ۲. چویدستی (دسته تازیانه؟) از استخوان به شکل سر پرنده، از گور یک جنگجوی بیابانگرد.
  ۳. دستهٔ سیمین تازیانهٔ یک سوارکار از یک گور بیابانگردان در سارکل.
  ۴. پیکان آهنین برای نفوذ در جوشن، از سرزمین «سیاه کلاهان» از اخلاف پچنگ‌ها.
  ۵. پیکانهای برگ مانند از محل اقامت پچنگ‌ها، میان دنیستر و مصب دانوب.
  ۶. گرز آهنین با چهار پره - سلاح سواره نظام سبک اسلحه که در ناحیهٔ پچنگ‌ها متداول شد.
  ۷. شمشیری به سبک شرقی از سده‌های یازدهم - دوازدهم.
  ۸. زینت مشبک کاری شدهٔ لباس به شکل پرنده از منطقهٔ ولگای سفلی.
  ۹. آویز برگ مانند، با طرحی به شکل «درخت زندگی».
  ۱۰. گور اسب پچنگی از استپهای کریمه. پوست اسب، با جمجمه و استخوانهای دو پای جلو، که هنوز به هم پیوسته و در بخش چپ جسد شخص متوفی با میخ طویله‌ای که در دهان اسب قرار داده شده است و مرد متوفی چاقویی از آهن و چخماق در دسترس خود دارد.
  ۱۱. تزیینات اسب: میخ طویله‌ای ناپیوسته، یک جفت رکاب بیضی، و قلاب تنگ اسب (از ویتانستی<sup>۱</sup>، رومانی).
  ۱۲. تبر، یک وسیلهٔ آتش زنه و چاقویی آهنین از تجهیزات یک سوارکار پچنگی.
  ۱۳. تزیینات افسار از نقرهٔ طلاکاری شده از گایفکا<sup>۲</sup>، ابزاری به شکل برگ، با زنگوله و رکاب.
  ۱۴. یافته‌هایی از گروه گایفکا شامل قلاب تنگ اسب، تزییناتی به شکل نخل و اشیای مدور کوچک و قلب مانند که شاید تنها برای تزیین کمربند و زین و یراق به کار می‌رفته است. شیء صلیبی شکل، یک انشعاب چهارگانه از تسمه‌های افسار را می‌پوشاند، که وابسته به آن بود. ردیف اشیای زینت شده با نوارها و تزیینات برگ نخلی به هم پیوسته، احتمالاً از بند یک کیسه است.
  ۱۵. تسمهٔ رکاب از استخوان و تسمهٔ مزین با تزیینات مسی از محل سکونت «سیاه کلاهان» از سدهٔ دوازدهم.
  ۱۶. کلاهخود با تزیینات پیچک و برگ نخلی از گوریکی از اشراف بیابانگرد در منطقهٔ رود روس<sup>۳</sup> (سدهٔ دوازدهم).
  ۱۷. اردوگاههای اعطا شده به پچنگ‌ها در هنگری در عصر آربادی
- (۱) گروههایی از اقامتگاههای تأیید شده به وسیلهٔ شواهد و اسناد و نامهای جاها با اصل و منشأ پچنگی
- (۲) یافته‌های باستانشناختی منسوب به پچنگ‌ها
- (۳) مرکز قبیله‌ای پچنگ‌ها
۱۸. میخ طویله و دهنهٔ منحنی برای کرهٔ اسب از بایج<sup>۴</sup> در چک و اسلواکی).

1. Vitanesti

2. Gayevka

3. Ros

4. Bojes

۱۹. گرز آهنین چهارپره از سورنی وار<sup>۱</sup> (تورنوشورین<sup>۲</sup>، رومانی) در منطقه پچنگ‌ها از دانوب سفلی. این یک نوع پیشرفته‌تر از گونه پچنگی در سده دوازدهم است.
۲۰. رکابهای پچنگی (از طرحهای گزاناجی): الف) تینود، ب) کولشدایتاتوهج<sup>۳</sup>.
۲۱. شمشیر شماره ۱ از تینود.
۲۲. شمشیر شماره ۲ از تینود، با ضامن صلیبی شکل و دسته‌ای دارای آثاری از روکاریهای مسی.
۲۳. اروپای شرقی در آغاز سده سیزدهم:
- ۱) مرزهای شرقی و جنوبی امپراتوری روسیه در ۱۰۵۵.
- ۲) محل اتحادیه «سیاه کلاهان» از چرنیه کلوبوکی.
- ۳) محل اقامتگاه مرکزی کومان‌ها و جایگاه عمده پراکندگی تندیسهای نیاکان آنها.
۲۴. تندیس یکی از زنان اشرافی کومانی.
۲۵. تندیس یک نجیب زاده کومانی. این نقش یک جوشن چرمی را بر روی خفتان نشان می‌دهد که آن را بر روی شانه‌ها با قلاب بسته‌اند، سه دایره فلزی روی سینه، باعث حفاظت بیشتر می‌شد.
۲۶. گوشواره‌های مربوط به سده‌های دوازدهم و سیزدهم و وابسته به رسوم استپی.
۲۷. دیگ مفرغی با زنجیر آن.
۲۸. قیچی، بخشی از لوازم زنانه.
۲۹. آیین مفرغی، به گواهی تندیسهای سنگی گوری، زنان کومانی اشیایی را با خود حمل می‌کردند که مانند این شیء از کمر بند آنان آویخته بود.
۳۰. پیکانها و رکاب از یک گور کومانی در منطقه دون (اوشترگوژسک<sup>۴</sup>).
۳۱. گروهی از کومان‌ها در حال گریز. زنان را در ارابه‌ای حمل می‌کنند که آن را با یک چادر یا سایبانی پوشانده‌اند.
۳۲. قوس جلویی زین با نقش نخل مانند، بریده شده و تزییناتی حکاکی شده از استخوان مربوط به نوارهای به هم بافته و طرحهای «نقطه و دایره»، و نیز تسمه‌ای از حاشیه قوس عقبی زین، همچنین با نقشمایه «نقطه و دایره» (گور متعلق به سده دوازدهم یا سیزدهم در منطقه رود روس<sup>۵</sup>). بازسازی متکی بر اجزای باقی مانده نشان می‌دهد که زین، دارای یک قوس بلند جلویی و مستقیم، مانند قوس گونه‌های ختایی - مغولی بوده است.
۳۳. کلاهخود و پیکانهای برگی شکل به سبک روسی از یک گور کومانی در مولداوی

1. Szorenyvar

2. Turnu Severin

3. Kolesd Itatohegy

4. Ostrogozhsk

5. Ros

۳۴. مینیاتور از کرونیكون پيكتوم<sup>۱</sup>، كه يك جنگجوی تاتار را در جامه کومانی نشان می دهد
۳۵. مناطق مسكونی کومانی و یاسی در هنگری:
- (۱) کشور سلطنتی هنگری در اواسط سده سیزدهم.
- (۲) نواحی مسكونی طوایف کومانی و یاسی در سده چهاردهم.
- (۳) مراکز کومانی و یاسی در سده پانزدهم.
- (۴) گورها: کومانی: ۱. کيجوشپوستا<sup>۲</sup>، ۲. چولیوش ۳. فلشوسنت کراالی، ۴. بالوتاپوستا ۵. کیش کون هالاش - اینوکا<sup>۳</sup> ۶. کونسنت مارتون، ۷. هوموک، ۸. بانکوت، ۹. اردوتلک ۱۰. یاس برین.
- (۵) یافته های قرون وسطایی دیگر با اصل و منشاء شرقی: ۱۱. آرتاند - ژوملین پوستا<sup>۴</sup>، ۱۲. دمچر.
۳۶. صدفهایی از یک گردنبند، دکمه های بند جوراب، حلقه های انگشتری و یک قلاب کمر بند از یافته های یک گور در یاسدوژشا<sup>۵</sup>.
۳۷. قلاب کمر بند سیمین مطلا از یاسدوژا، این یکی از یک جفت از چنین قلاب کمر بندی بوده که آن را به جامه یا کمر بند پارچه ای می دوختند
۳۸. دو طرف مهر اشتفن با عنوان «پادشاه جوان». روی مهر، این فرمانروای بر تخت نشسته را با عصا و جسم کروی نشان می دهد. پشت مهر، یک اسب سوار مسلح را، با سپری دارای نقش شیری در حال حمله و همچنین پرچم سه گوش را در آن می توان دید.
۳۹. جنگجوی کومانی با تیردان، از یک نقاشی دیواری در سکلیدرژش<sup>۶</sup> (دیریو<sup>۷</sup>، رومانی)
۴۰. باریکه ای از استخوان وکنده کاری شده برای تزئین حاشیه یک تیردان و بندی برای آویختن (از استپ کریمه)
۴۱. طرح یک تیردان کومانی با درپوش از ناحیه کاکاشلومینج<sup>۸</sup> (چک و اسلواکی)
۴۲. بازسازی یک تیردان کومانی براساس نقوش دیواری. تیردان را با تیرهایی از راه حفره بزرگتر به طرف پایین پر می کردند.
۴۳. تیردانهایی با درپوش مدور از نمد پوست حیوانات، چنان که در افسانه لادیسلاس مقدس، مصور شده است.
۴۴. بخشی از ساختار یک جوشن جلیقه ای مربوط به چولیوش. ردیفهایی از حلقه های به هم بافته و دکمه مانند به طور متناوب .
۴۵. کلاهخود آهنین با تزئینات نخل مانند، با نوک زرین.

1. Chronicon Pictum

3. Kiskunhalas-Inoka

5. Yaszdozsa

7. Diryiu

2. Kigyospusztá

4. Artond-Zomlinpusztá

6. Szekelyderzs

8. Kakaslominc

۴۶. صفحاتی از آهن برای حفاظت زانو یا شانه از تجهیزات یافت شده در چولیوش متعلق به یک جنگجوی کومانی.
۴۷. مَهری از ملکه الیزابت، همسر اشتفن پنجم و دختر خان کومان‌ها روی مهر، ملکه را در حال نشسته بر روی تختی دازای دو سر گرگ نشان می‌دهد
۴۸. شمشیر از فلشو سنت کرای
۴۹. شمشیر دو دم از کونسنت مارتون با ترصیعات مفرغین از ابداعات اشراف. آوردن علایم خانواده آرپاد ممکن است دلیل این باشد که این شمشیر یک هدیه سلطنتی بوده است.
۵۰. تصویر یک جنگجوی مسلح بر روی سکه‌ای از سلطنت لادیسلاس چهارم (۱۲۷۲-۱۲۹۰)
۵۱. سکه سیمین از شاه چارلز روبرت (۱۳۰۸-۱۳۴۲)
۵۲. گرز دوازده پره. سلاحی از نوعی که به وسیله کومان‌های غربی در کیف روسیه تکامل یافت.
۵۳. تیرانداز سواره نظام کومانی که بر پشت سر تیر می‌اندازد، چنان که در نقاشی دیواری سه پش میند سنت<sup>۱</sup> مربوط به افسانه لادیسلاس مقدس مصور شده است. این سوار دارای یک کلاه نمدی نوکدار است که آن را بر روی یک عرقچین سفید پوشیده و خفتانی بلند با سجافهای برودری دوزی شده که در پهلوی بسته می‌شد؛ یک تیردان با درپوش از کمر او آویخته است.
۵۴. میخ طویله و زنجیر، یک جفت رکاب، قلاب کمر از آهن، چاقوی آهنین از کونسنت مارتون
۵۵. رکاب آهنین آب طلاکاری شده که آن را با میخهای سیمین آراسته‌اند، از چولیوش
۵۶. اسب یک جنگجوی کومانی به گونه‌ای که در نقاشی دیواری افسانه لادیسلاس مقدس در کاراسکو (کراسکو، چک و اسلواکی) مصور شده است. گل میخهای مدور بزرگ که محل‌های تقاطع تسمه‌های افسار را می‌پوشاند. گل میخهای کوچک که افسار را مزین می‌کند
۵۷. بازسازی پوشش سرزنی از بالوتاپوستا<sup>۲</sup>
۵۸. مهره‌های سیمین مطلا، و آویزهایی برای تزئین کلاه یا عرقچین و جامه‌های رویی (بالوتاپوستا)
۵۹. طوق مطلا و ساخته شده از دو مقول سیمین و نازک از محل دفن اسب در بانکوت
۶۰. آویزهای گوش به سبک شرقی از گورستانهای کومانی و یاسی
۶۱. سوزندانهایی از جنس مفرغ و استخوان با تزئینات کنده کاری شده از گورستان یاس‌ها در نج سالاس
۶۲. یک جفت صفحه مدور با طرح گل سوسن و یک حلقه رابط: یاس‌ها آنها را به لبه‌های جبهه رویی به عنوان دکمه می‌دوختند.
۶۳. تندیس یک مرد کومانی در جامه نبرد. در طرف چپ او و آویخته از کمر بندش، یک شمشیر، یک جای کمان؛ در طرف راست او یک تیردان را می‌توان دید، در پشت تندیس تصویر نقش شده از یک سوارکار

- کلاهخوددار دیده می‌شود که نیزه‌ای را با پرچمش حمل می‌کند.
۶۴. تندیسهای زنان کومانی با جزئیات پوشش آنها
۶۵. گورستان کومانی که بر روی یک تپه مصنوعی در منطقه دوتنس ساخته شده است. این آرامگاه دارای یک دیوار دوگانه سنگی با مدخل در بخش شرقی بود.
۶۶. گور اسب با اسکلت کامل اسب. در طرف راست اسکلت انسانی، تعدادی استخوانهای برزه و یک شمشیر و یک چاقوی آهنین را می‌توان دید
۶۷. گور یک مرد کومانی با زین و یراق اسب و تیردان که در منطقه دوتنس دفن شده است.
- ۶۷ الف) این گور که با الوارها پوشیده شده بود؛ زیر اتاقی که اطراف آن را با سنگ پوشانده بودند، در درون یک تپه گوری قرار داشت
۶۸. چند نفر کومانی که در ارابه‌ای که بایورت پوشیده شده، سفر می‌کنند.
۶۹. ابزارهایی از استخوان از اقامتگاههای کومانی در سده پانزدهم تا شانزدهم. الف) یک مته، ب) ابزارهای سیخدار برای اتصال چوبدستی، ج) کفش مخصوص بازی روی یخ
۷۰. ابزارهای آهنین که در کشت و کار با حیوان به کار می‌رفت، از اشیای دهکده‌های قرون وسطایی در ناحیه کچکمت: الف) قشو، ب) پابند (بخو)، ج) قفل و کلید برای پابند، د) چنگک برای جمع کردن حلف، ه) قیچی برای چیدن پشم گوسفند، و) سیخونک.
۷۱. طرح یک دهکده کومانی در تورکه و -موریچ، متعلق به سده پانزدهم تا شانزدهم: ۱. موقعیت خانه‌های حفاری شده.
۷۲. بخشی از یک حیاط مزرعه در دهکده مربوط به اواخر قرون وسطی در سنت کوالی، اقامتگاه چهار اتاقه دارای سقفی با پایه‌ای از چوب و اجاق بسته؛ بخشی از حیاطی که قسمت خلفی آن را برای حیوانات، محوطه سازی کرده بودند. دیوارهای آغل چندین بار بازسازی شده است و بدین ترتیب، ماهیت موقتی آن را نشان می‌دهد.
۷۳. داس از تورکه و -موریچ، بخشی از تیغه، خورده شده است.

## فهرست لوحها

۱. دسته و قبضه شمشیر به شکل صلیب از تینود
۲. میخ طویله با گونه بند اسب از تینود
۳. روی لوح «فرمان زرین» متعلق به شاه بلای چهارم
۴. پشت لوح «فرمان زرین» از شاه بلای چهارم



۵. بخشی از فرمان ۱۲۶۹ دارای مهر مربوط به سوارکاری متعلق به اشتفن به عنوان «پادشاه جوان»
۶. فرمان لادیسلاس چهارم، دارای تاریخ ۱۲۷۹، درباره پادشاه دادن به اشرافش، به خاطر جای دادن به کومان‌ها
۷. فرمان چارلز روبرت در ۱۳۲۳ درباره امتیازات یاس‌ها
۸. لغتنامه یاسی که به این نام معروف است
۹. تندیس سنگی کومانی از مجموعه یرنی<sup>۱</sup>
۱۰. کاشی کف اتاق از قصر سراسقف در جزیره مارگارت، بوداپست، که یک کماندار کومانی را، که بر پشت سر خود تیر می‌اندازد، نشان می‌دهد.
۱۱. قلاب کمر بند از کیجو شیپوستا
۱۲. شوالیه‌ها در حال مبارزه: جزئیاتی از قلاب کمر بند کیجوشیپوستا
۱۳. دکمه‌هایی با حروف لاتینی از کمر بند کیجوشیپوستا
۱۴. اشتفن مقدس «برای من دعا کن»
۱۵. بارتلمی مقدس «برای من دعا کن»
۱۶. مارگریت مقدس «برای من دعا کن»
۱۷. پیکان از گور چولیوش
۱۸. تزیینات برجسته از کمر بند چولیوش
۱۹. قلاب کمر بند از نقاط رعیتی
۲۰. پایانه تسمه از نقاط رعیتی
۲۱. بخشی از جوشن چولیوش
۲۲. یک جفت رکاب از یافته‌های چولیوش
۲۳. دهنه از اردوتلک
۲۴. تیشه از اردوتلک
۲۵. یک جفت رکاب از اردوتلک
۲۶. اشیایی از کمر بند (فلشوسنت کرای)
۲۷. اشیای دوهلالی از (فلشوسنت کرای)
۲۸. بخشی از کمر بند با طرح‌های مخطط مربوط به اشراف از (فلشوسنت کرای)
۲۹. بخشی از کمر بند با طرحی مربوط به اشراف از (فلشوسنت کرای)

۳۰. بخشی از کمر بند با طرح شطرنجی از (فلشو سنت کرای)
۳۱. بخشی از کمر بند با طرحی مربوط به اشراف به شکل مارپیچ از (فلشو سنت کرای)
۳۲. بخشی از کمر بند با طرح کنگره دار و خطوط خیزابی
۳۳. بخشی از کمر بند با طرح مربوط به اشراف و با طرحهای گل و بوته دار نقش پژه‌ای از (فلشو سنت کرای)
۳۴. قلاب کمر بند از فلشو سنت کرای
۳۵. پایانه تسمه از فلشو سنت کرای
۳۶. تجهیزات زنانه سوارکاری از بانکوت
۳۷. آینه مفرغی ساخت چین از بانکوت
۳۸. تجهیزات زنانه سوارکاری از هوموک - اوویراچ
۳۹. گردنبند سیمین مشبک و قاب از هوموک - اوویراچ
۴۰. طوق از بالوتاپوستا
۴۱. بازوبند از بالوتاپوستا
۴۲. حلقه انگشتری برای مهر کردن از بالوتاپوستا
۴۳. گوشواره کریستال بلورین از بالوتاپوستا
۴۴. سنجاق تزئینی سیمین از بالوتاپوستا
۴۵. پایه و ساقه فنجان؟ از یافته‌های بالوتاپوستا
۴۶. اشیای محدب با تزئینات مله کاری مانند و دانه دانه کاری در آن (بالوتاپوستا)
۴۷. اشیای گل و بوته دار محدب مربوط به جامه، از بالوتاپوستا
۴۸. روی سکه زرین از جان سوم<sup>۱</sup>، امپراتور نیکایا «نیقیه» (۱۲۲۲-۱۲۵۴)
۴۹. پشت سکه زرین جان سوم واتاترس
۵۰. نبرد لادیسلاس با کومان‌ها، از مجموعه داستانی آنژوون‌های هنگریایی
۵۱. لادیسلاس مقدس، مشغول مبارزه با یک جنگجوی کومانی از مجموعه داستانی آنژوون‌های هنگریایی
۵۲. لادیسلاس مقدس مشغول مبارزه با رباینده یک دختر کومانی
۵۳. ورود قبایل مختلف به هنگری (کرونیون پیکتوم)
۵۴. دومین حمله تاتارها
۵۵. شاه لادیسلاس (کومانی) و قاتلان او
۵۶. اشراف در جامه شرقی در طرف راست شاه لویی کبیر (کرونیون پیکتوم)

۵۷. افسانهٔ لادیسلاس مقدس: مسابقهٔ «کشتی‌گیری» «قطع کردن سر»
۵۸. آویزهای گوش از بودوگلارپوستا<sup>۱</sup>
۵۹. بخشی از بازوبند از بودوگلارپوستا
۶۰. شیء مدّور برای زینت لباس از بودوگلارپوستا
۶۱. دکمهٔ تزئینی از بودوگلارپوستا
۶۲. سینی سیمین مزین با سرهای انسانی از بودوگلارپوستا
۶۳. بخشی از سینی سیمین لوح ۶۲
۶۴. شیء سیمین تزئینی لباس از سنت کرای
۶۵. شیء تزئینی شش پرهٔ سیمین از بودوگلارپوستا
۶۶. آویز گوش با تزئینات مهره‌ای از کرچگ
۶۷. سکه‌هایی از شاه سیگیسموند (۱۳۸۷-۱۴۳۷) از گنجینهٔ بودوگلارپوستا
۶۸. اقامتگاههای کومانی در ناحیهٔ میان دانوب و تیس (جزئیات از نقشهٔ توسط لازیوس<sup>۲</sup> در ۱۵۷۰)
۶۹. مجسمهٔ سگ از سنت کرای
۷۰. مجسمهٔ اسب از سنت کرای
۷۱. اسکلت سگ از سنت کرای
- ۷۲-۷۳. پایه‌های آغل حیوانات از سنت کرای
۷۴. ظروف از سنت کرای
۷۵. چاقوی آهنین با دستهٔ مفرغی از سنت کرای
۷۶. کوزه از دهکدهٔ موربیچ
۷۷. «کومانای بزرگ»، «کومانای کوچک» و «اراضی یاسی»، در نقشهٔ ۲ میکوینی<sup>۳</sup> (۱۷۷۳)
۷۸. دهکده‌ها و خانه‌های رعیتی (جزئیات از نقشهٔ «کومانای بزرگ»)

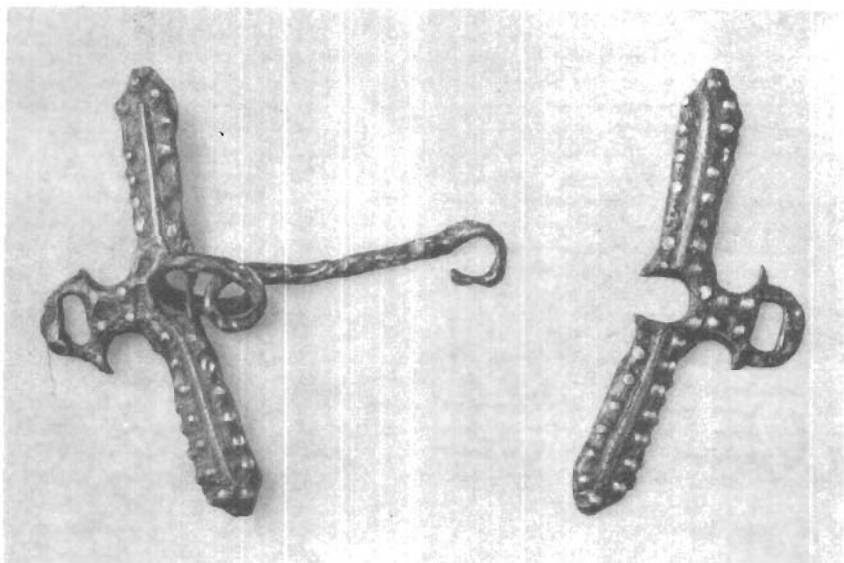
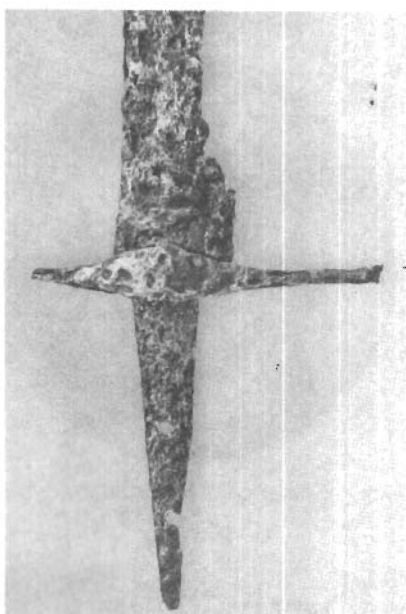
1. Bodoglarpuszta

2. Lazius

3. Mikoving

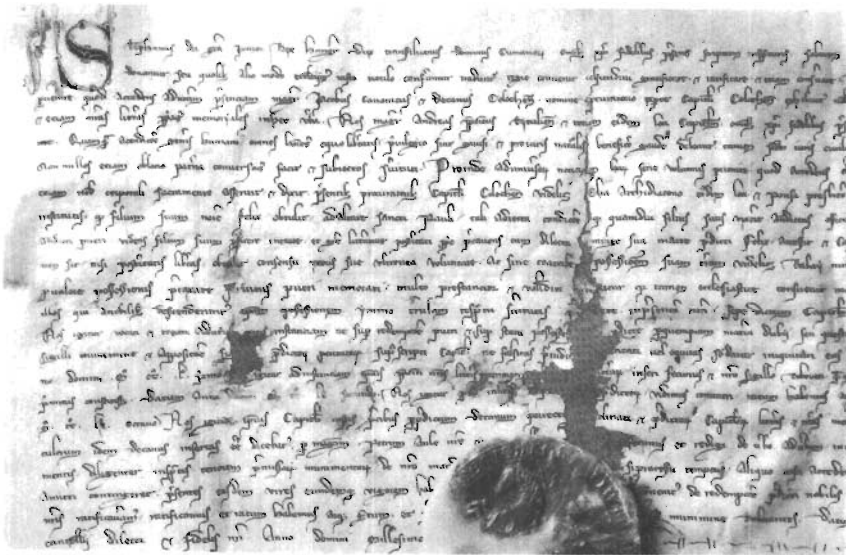
لوح‌ها





۱. دسته و قبضه شمشیر به شکل صلیب از تینود

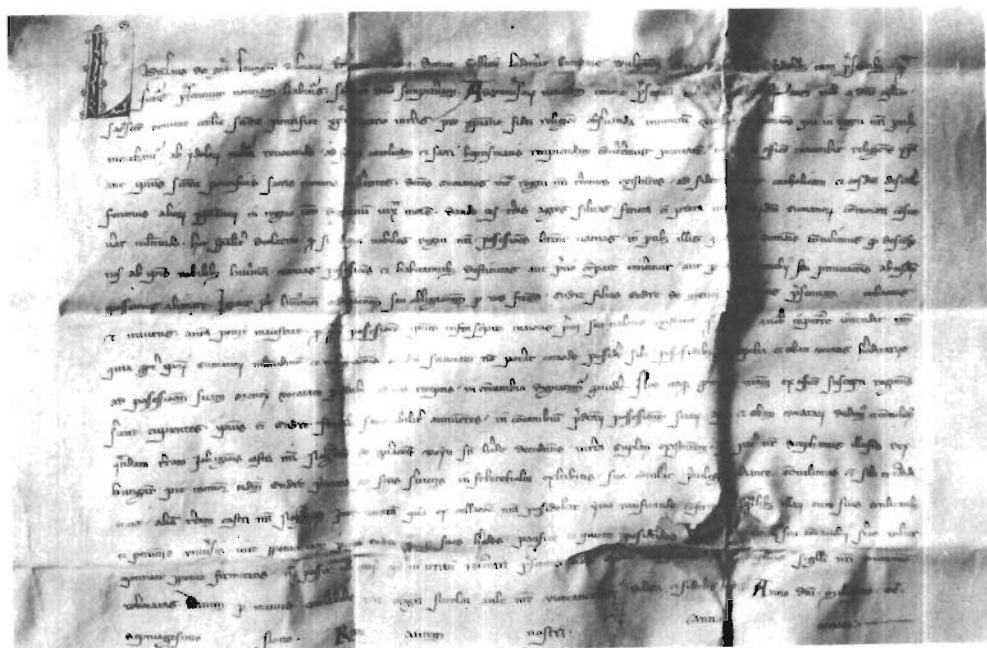
۲. میخ طویل با گونه بند اسب از تینود



۳. روی لوح «فرمان زرین» متعلق به شاه بلای چهارم

۴. پشت لوح «فرمان زرین» از شاه بلای چهارم

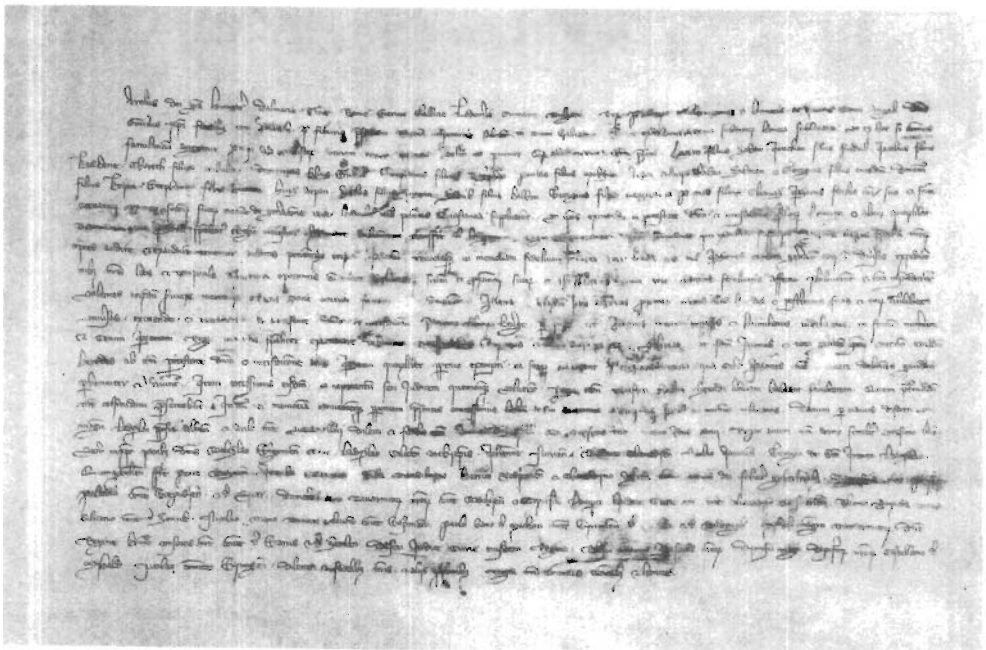
۵. بخشی از فرمان ۱۲۶۹ دارای مهر مربوط به سوارکاری متعلق به اشنفن به عنوان «پادشاه جوان»

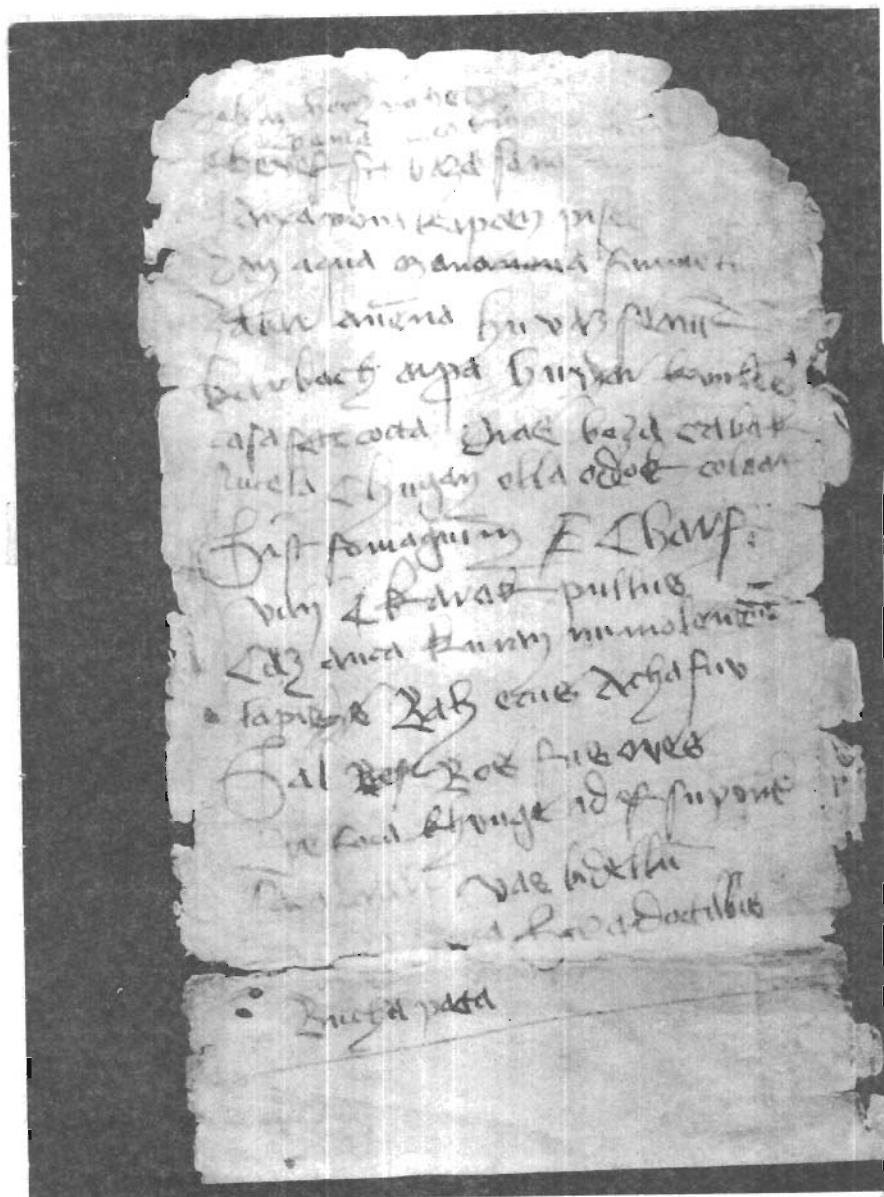


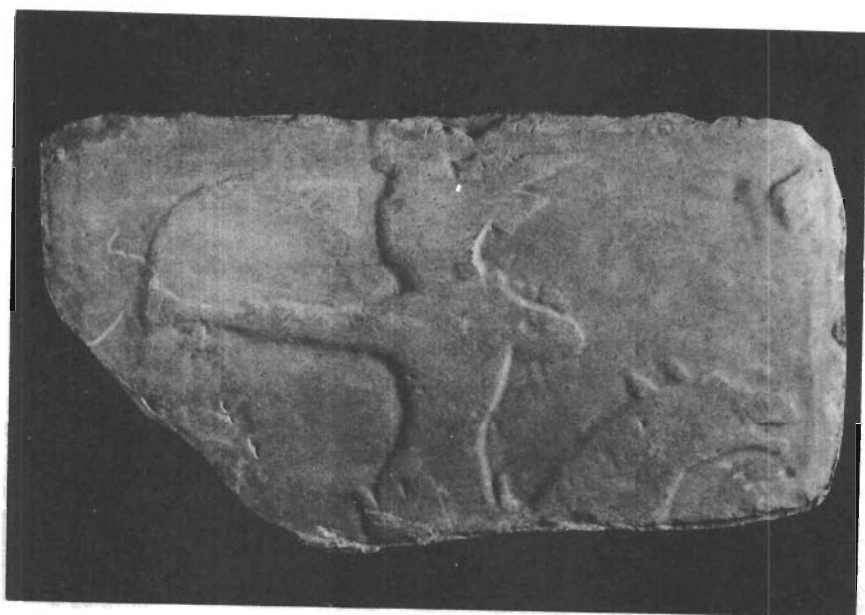
۶. فرمان لادیسلاس چهارم، دارای تاریخ ۱۲۷۹، درباره پاداش دادن به اشرافش، به خاطر جای دادن به

کومان‌ها









۹. تندیس سنگی کومانی از مجموعه یرنی<sup>۱</sup>

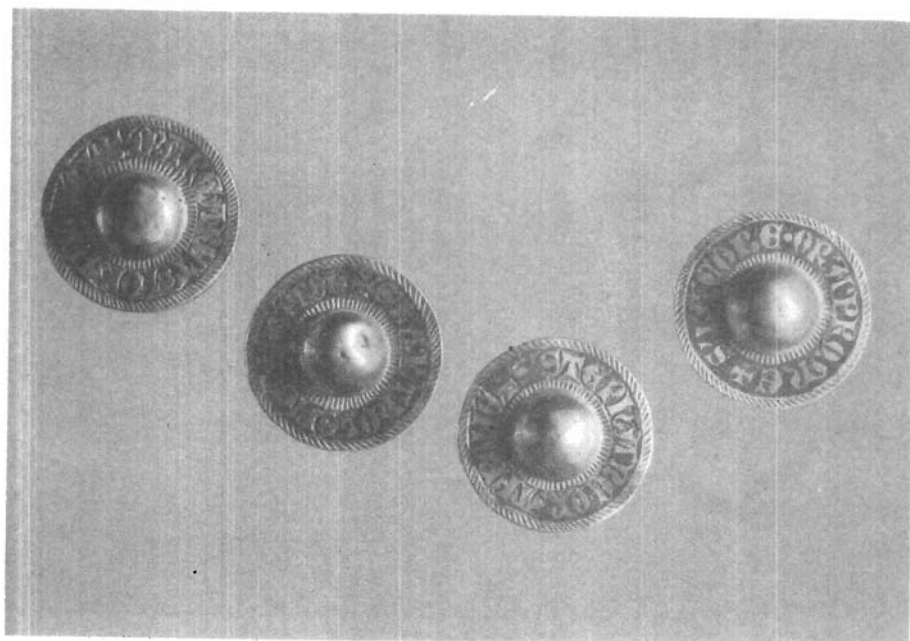
۱۰. کاشی کف اتاق از قصر سراسقف در جزیره مارگارت، بوداپست، که یک کماندار کومانی را، که بر پشت

سر خود تیر می‌اندازد، نشان می‌دهد.



۱۱. قلاب کمر بند از کیجو شیپوستا

۱۲. شوالیه‌ها در حال مبارزه: جزئیاتی از قلاب کمر بند کیجوشیپوستا

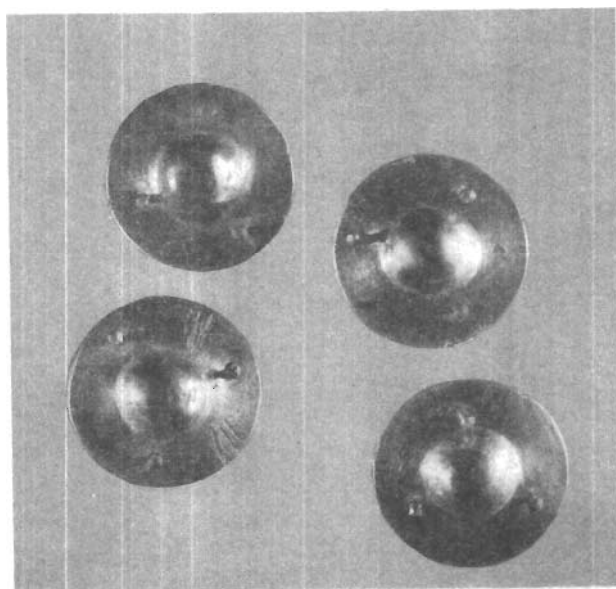
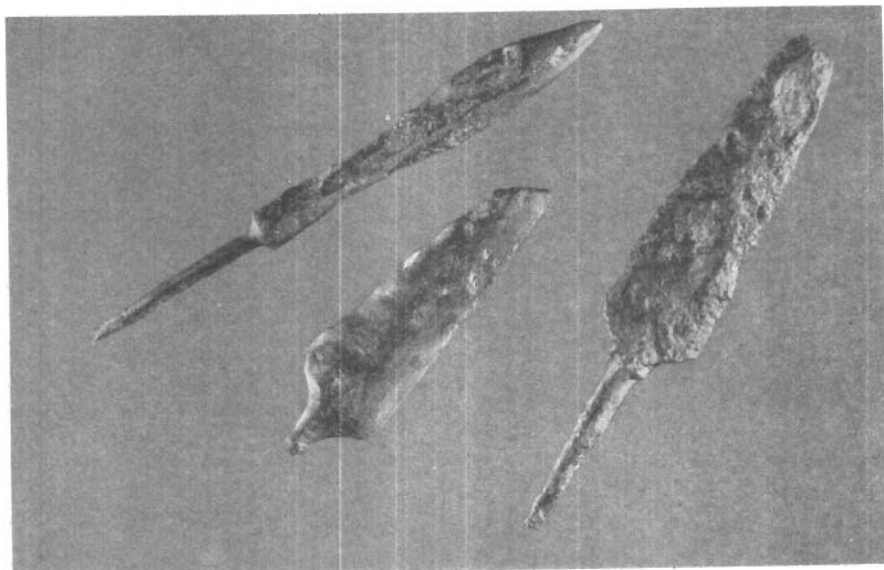


۱۳. دکمه‌هایی با حروف لاتینی از کمر بند کیجوشپوستا

۱۴. اشتهن مقدس «برای من دعا کن»

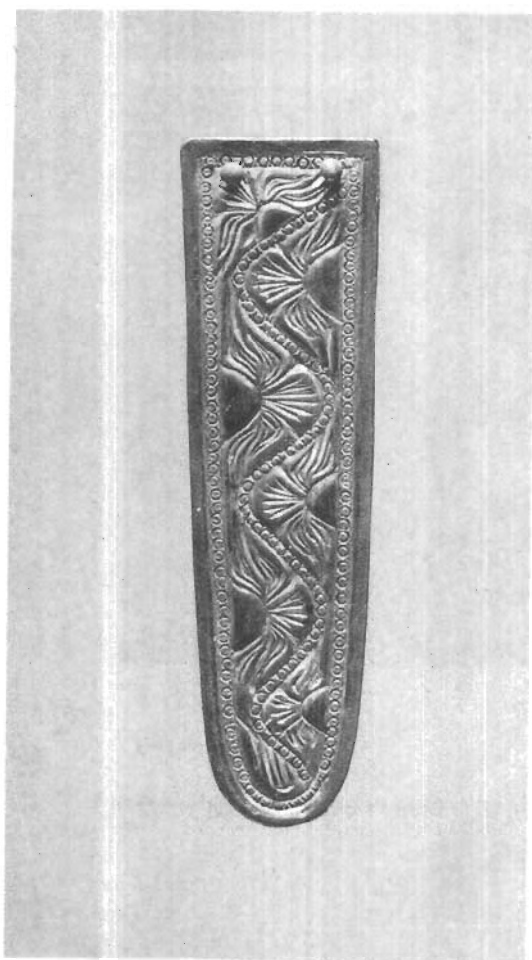
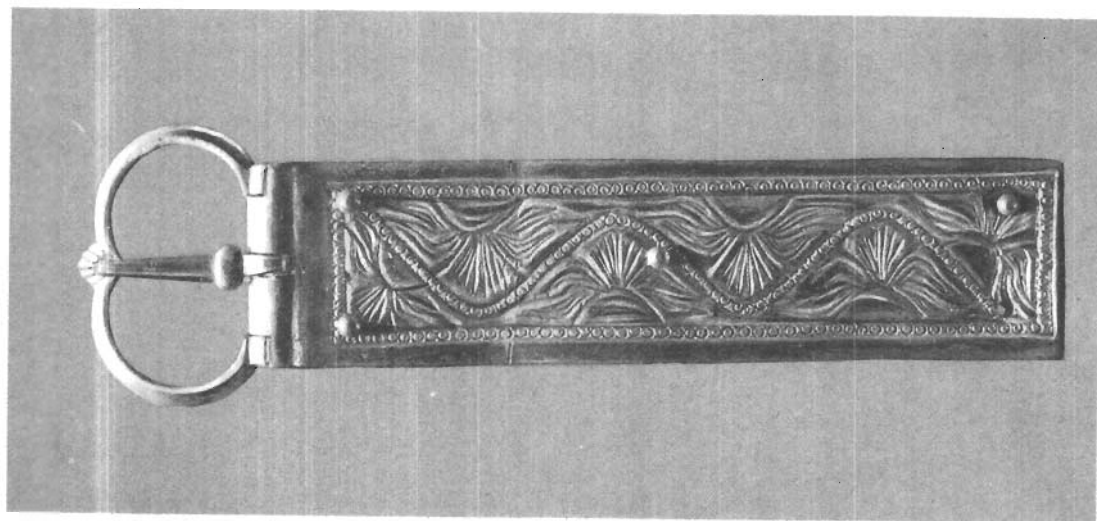
۱۵. بارتلمی مقدس «برای من دعا کن»

۱۶. مارگریت مقدس «برای من دعا کن»



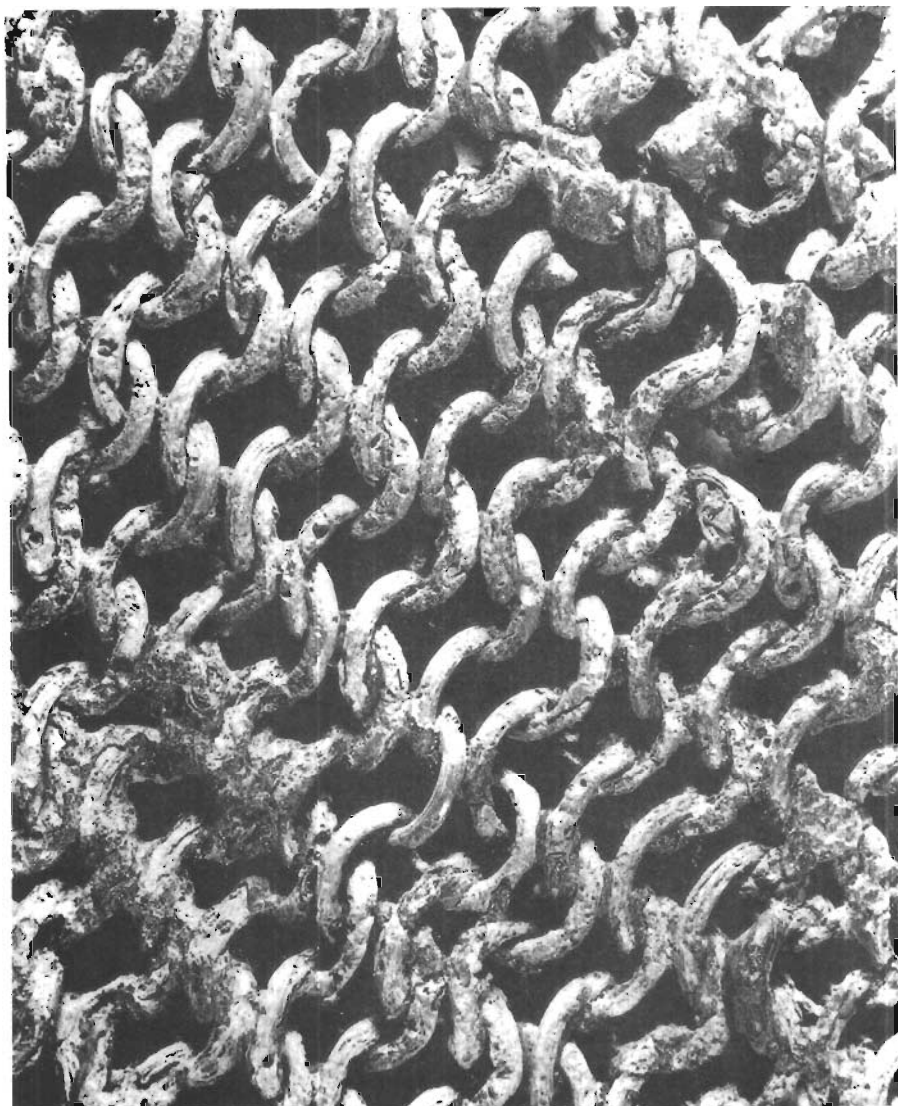
۱۷. پیکان از گور چولیش

۱۸. تزیینات برجسته از کمر بند چولیش

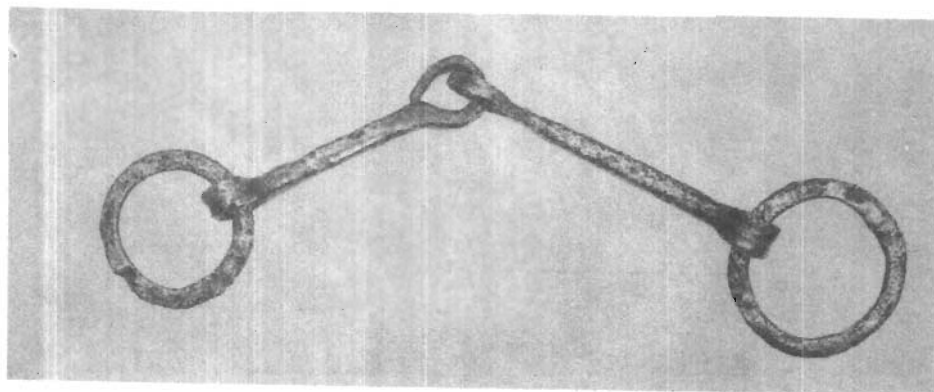
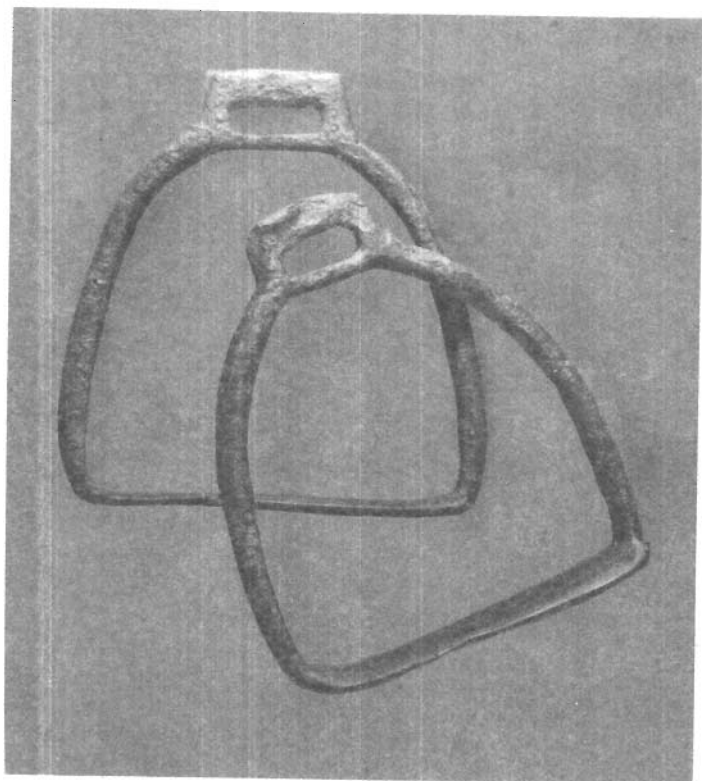


۱۹. قلاب کمر بند از نقاط رعیتی

۲۰. پایانه تسمه از نقاط رعیتی

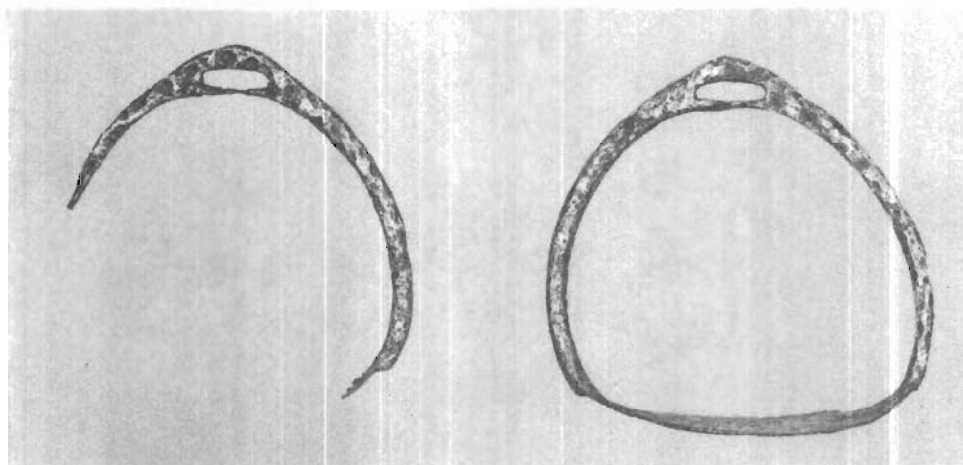
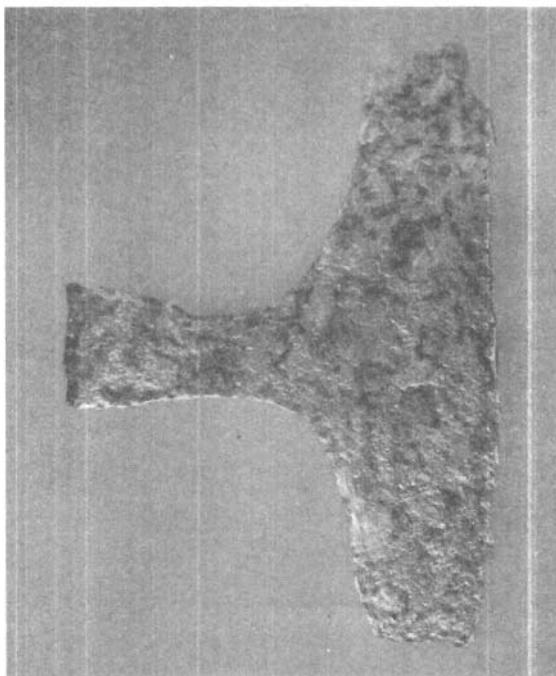






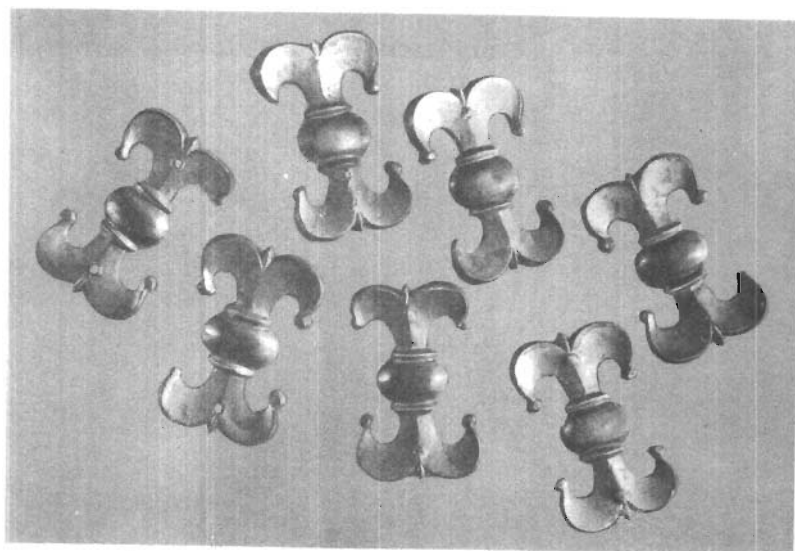
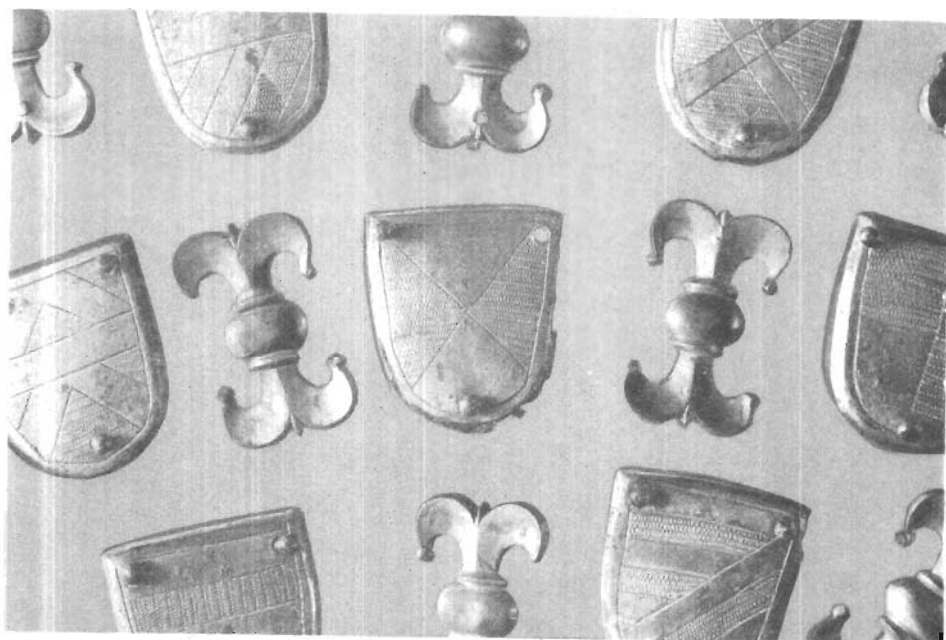
۲۲. یک جفت رکاب از یافته‌های چولیوش

۲۳. دهنه از اردوتلک



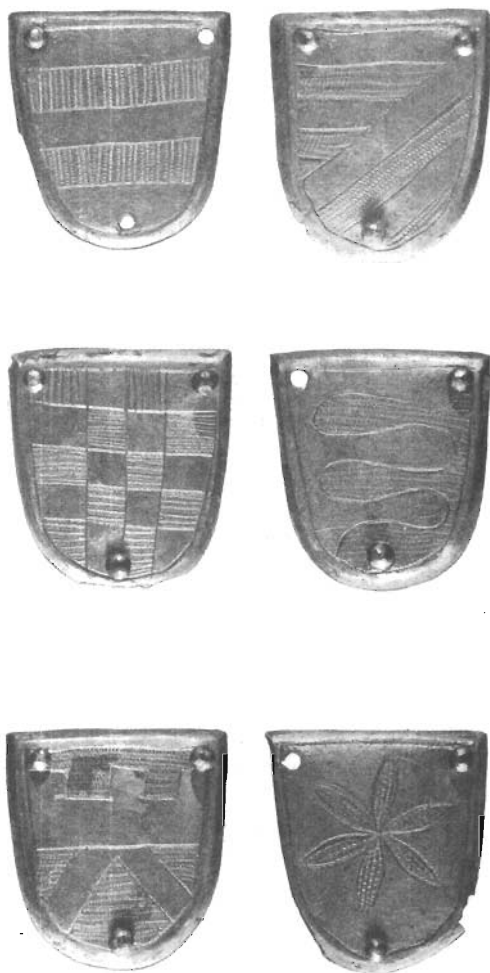
۲۴. تیشه از اردوتلک

۲۵. یک جفت رکاب از اردوتلک



۲۶. اشیایی از کمر بند (فلشوسنت کرای)

۲۷. اشیای دوهلالی از (فلشوسنت کرای)



۲۸. بخشی از کمر بند با طرحهای مخطط مربوط به اشراف از (فلشوستن کرالی)

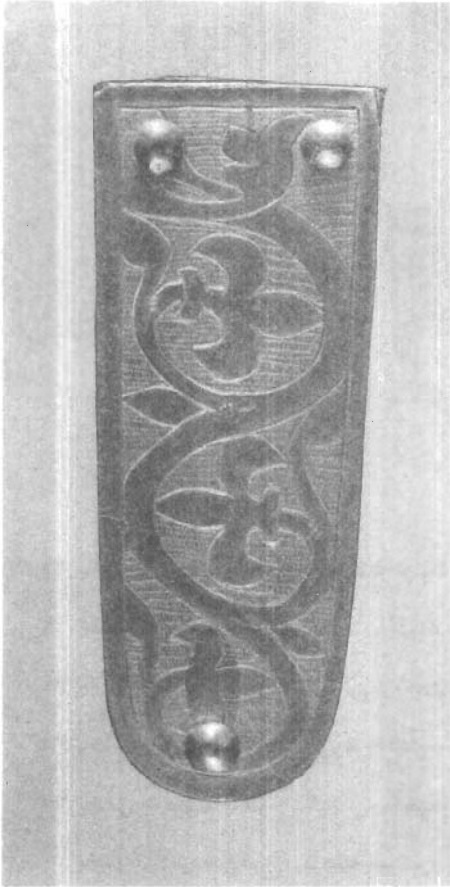
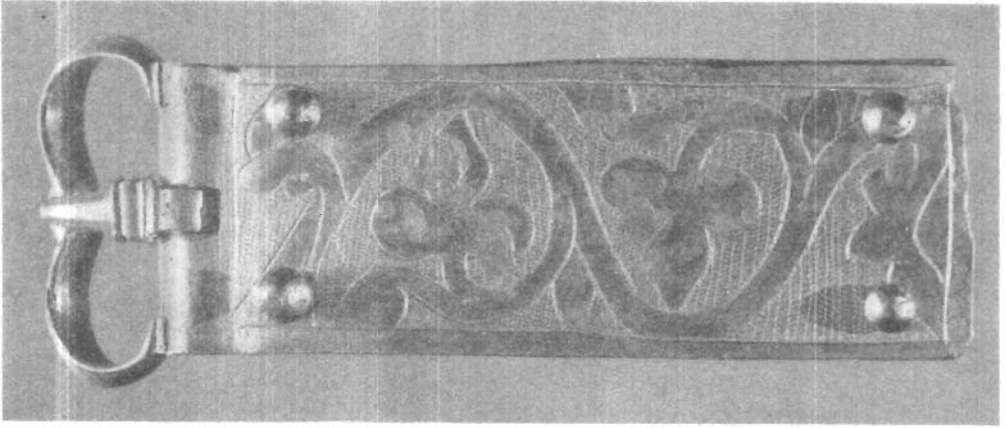
۲۹. بخشی از کمر بند با طرحی مربوط به اشراف از (فلشوستن کرالی)

۳۰. بخشی از کمر بند با طرح شطرنجی از (فلشوستن کرالی)

۳۱. بخشی از کمر بند با طرحی مربوط به اشراف به شکل مارپیچ از (فلشو سنت کرالی)

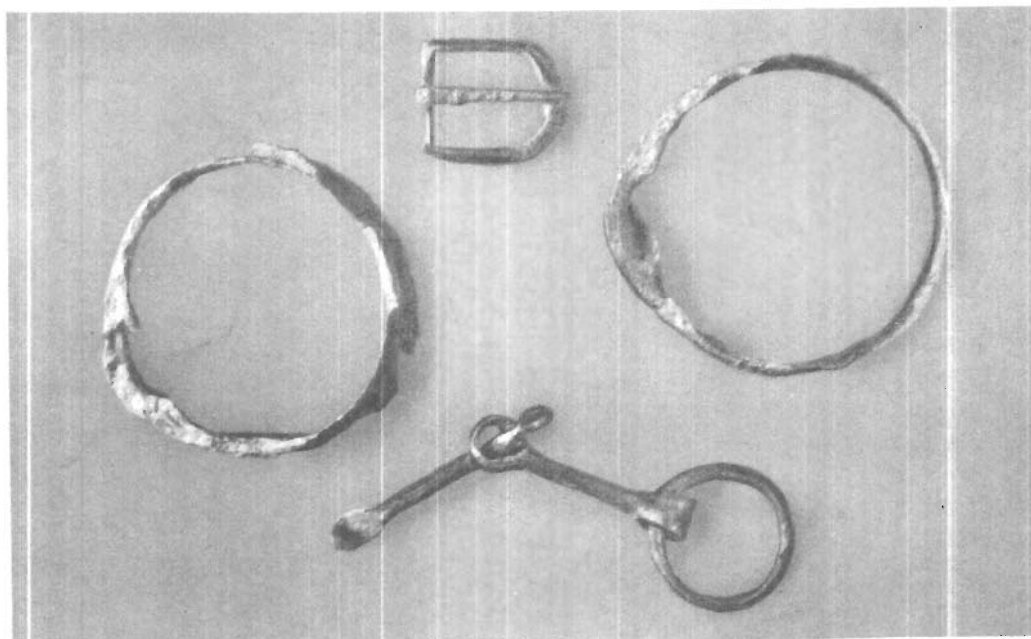
۳۲. بخشی از کمر بند با طرح کنگره دار و خطوط خیزایی (فلشو سنت کرالی)

۳۳. بخشی از کمر بند با طرح مربوط به اشراف و با طرحهای گل و بوته دار نقش پژه ای از (فلشو سنت کرالی)



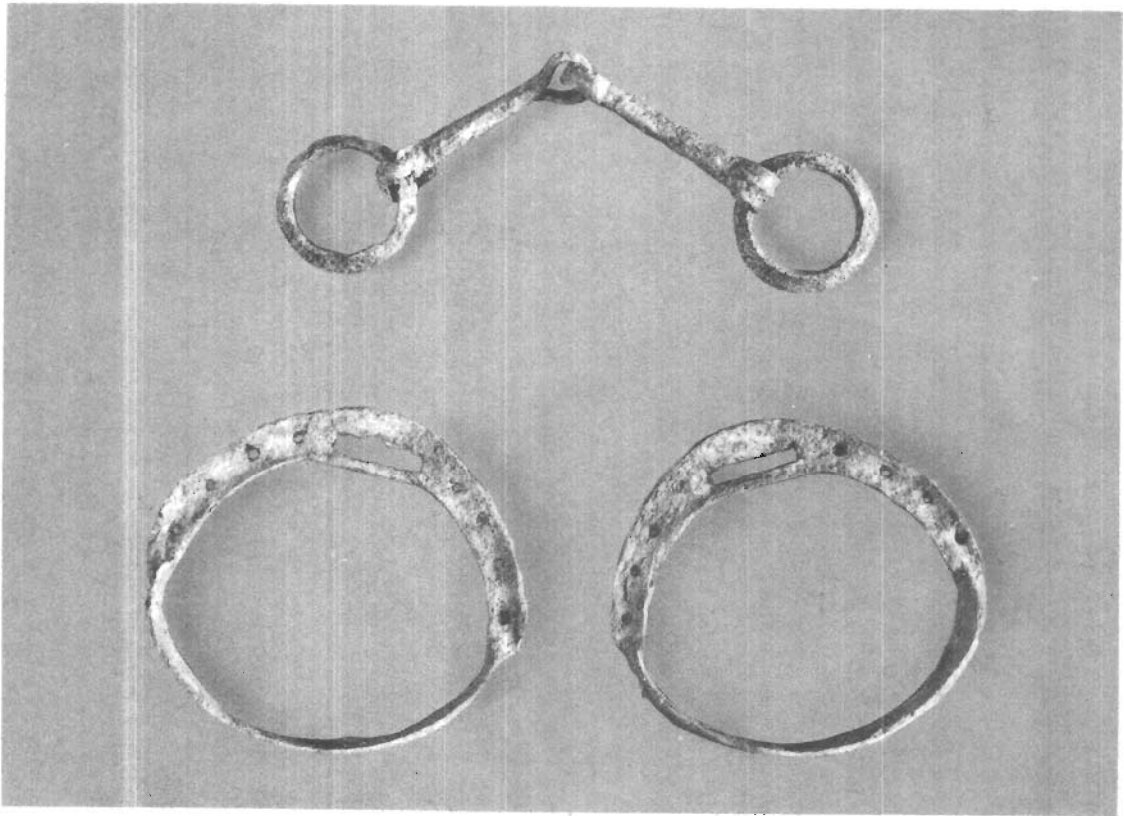
۳۴. قلاب کمر بند از فلشو سنت کراالی

۳۵. پایانه تسمه از فلشو سنت کراالی

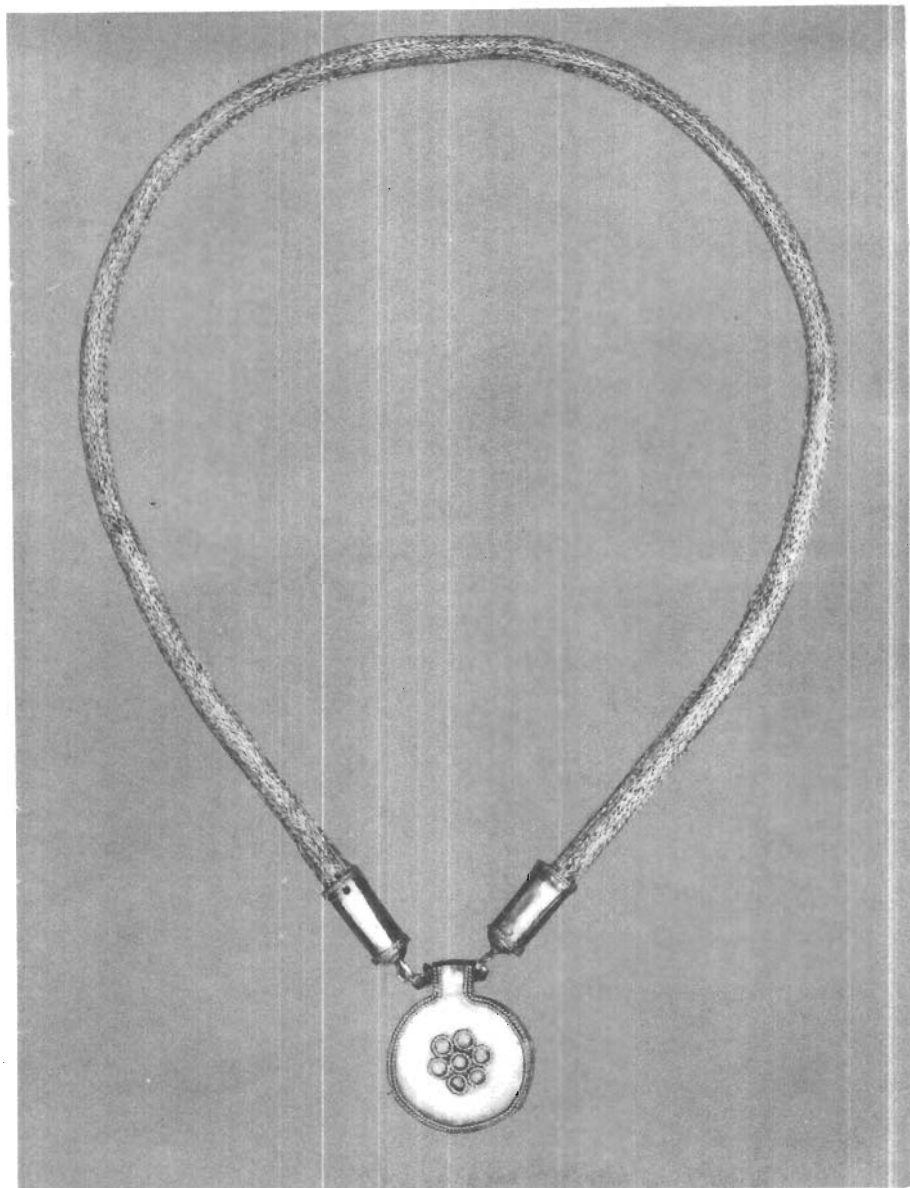


۳۶. تجهیزات زنانه سوارکاری از بانکوت

۳۷. آینه مفرغی ساخت چین از بانکوت

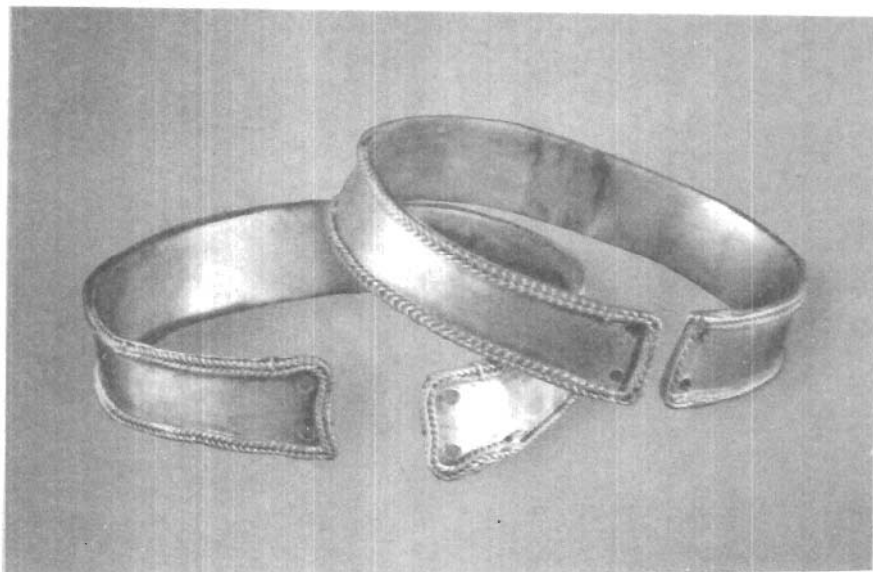
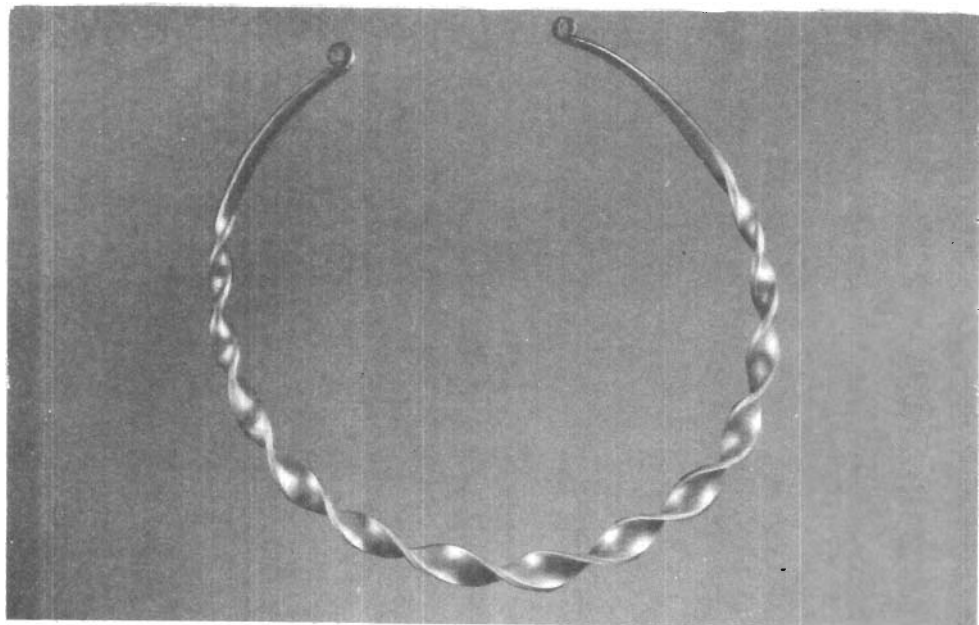


۳۸. تجهیزات زنانه سوارکاری از هوموک - اوویراغچ



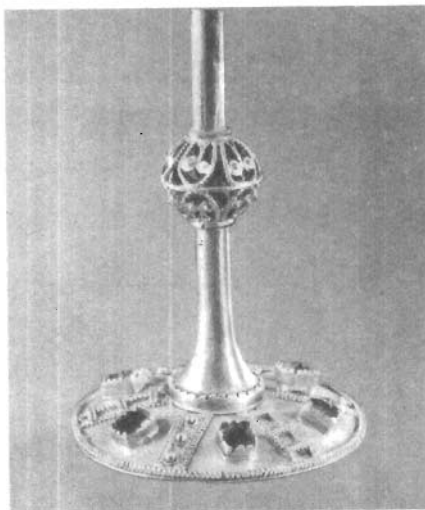
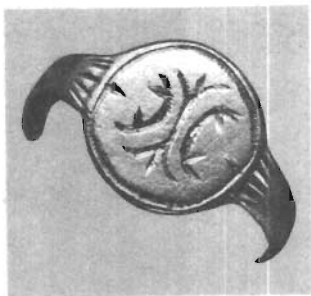
۳۹. گردنبند سیمین مشبک و قاب از هوموک - اوویراچ





۴۰. طوق از بالوتا پوستا

۴۱. بازوبند از بالوتا پوستا

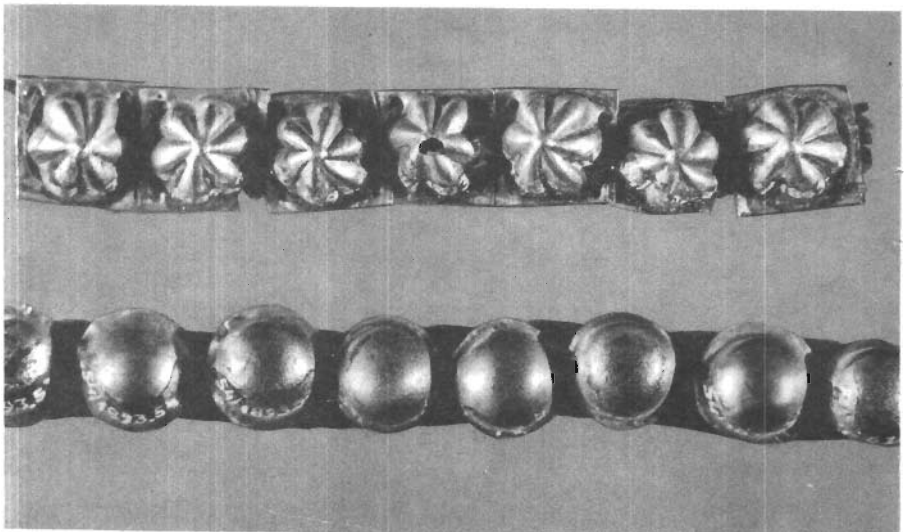
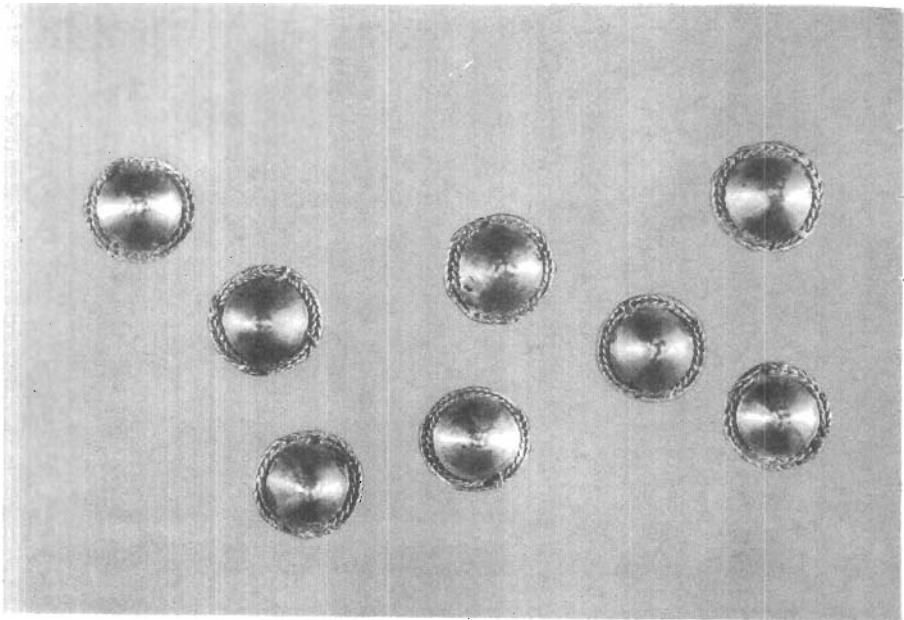


۴۲. حلقه انگشتری برای مهر کردن از بالوتاپوستا

۴۳. گوشواره کریستال بلورین از بالوتاپوستا

۴۴. سنجاق تزئینی سیمین از بالوتاپوستا

۴۵. پایه و ساقه فنجان؟ از یافته‌های بالوتاپوستا



۴۶. اشیای محدب با تزیینات ملیله کاری مانند دانه کاری در آن (بالتاپوستا)

۴۷. اشیای گل و بوته‌دار محدب مربوط به جامه، از بالتاپوستا



۴۸. روی سکه زرین از جان سوم<sup>۱</sup>، امپراتور نیکایا «نیقیه» (۱۲۲۲-۱۲۵۴)

۴۹. پشت سکه زرین جان سوم و اتاترس





۵۱. لادیسلاس مقدس، مشغول مبارزه با یک جنگجوی کومانی از مجموعه داستان‌های آنژون‌های هنگریایی



۵۲. لادیسلاس مقدس مشغول مبارزه با رباینده یک دختر کومانی

۵۳. ورود قبایل مختلف به هنگری (کرونیکون پیکتوم)



۵۴. دومین حمله تاتارها

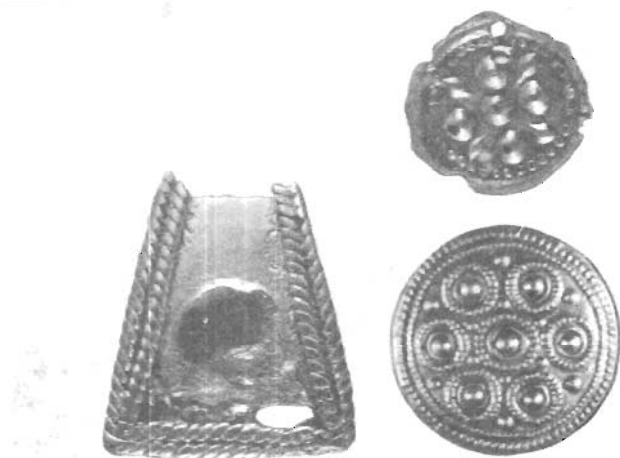
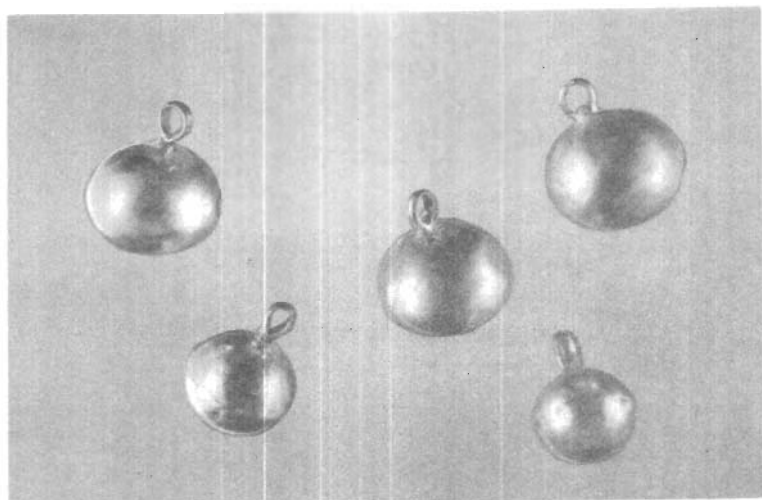
۵۵. شاه لادیسلاس (کومانی) و قاتلان او





۵۶. اشراف در جامه شرقی در طرف راست شاه لویی کبیر (کرونیکون پیکتوم)

۵۷. افسانه لادیسلاس مقدس: مسابقه «کشتی گیری» «قطع کردن سر»

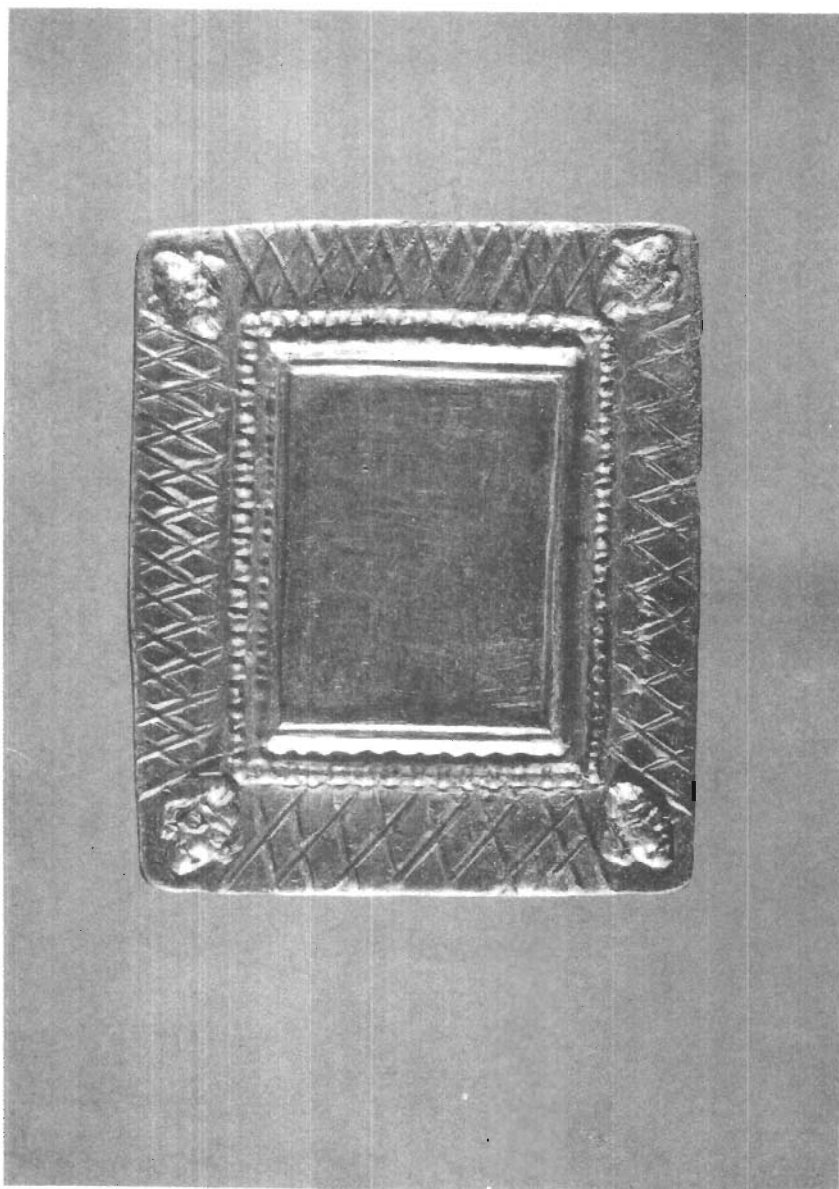


۵۸. آویزهای گوش از بودوگلارپوستا<sup>۱</sup>

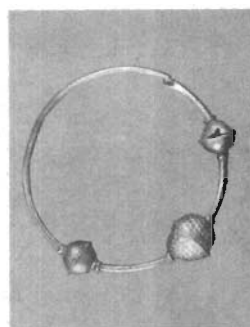
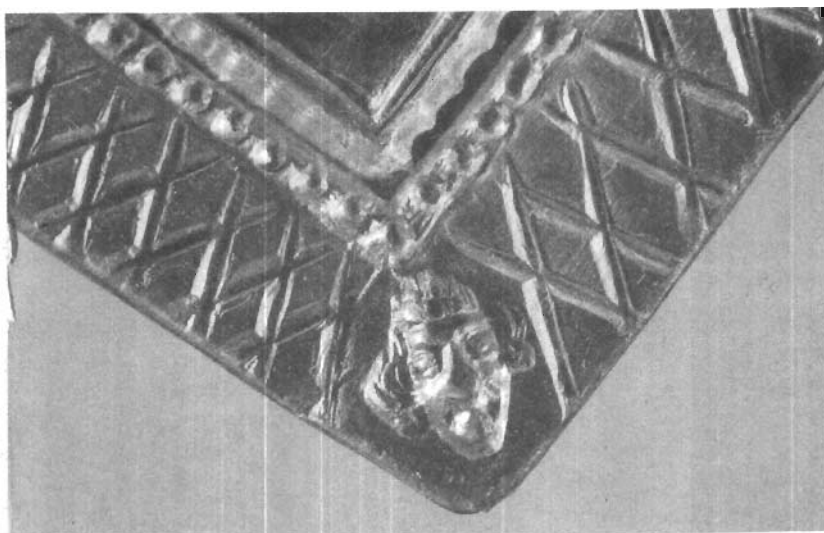
۵۹. بخشی از بازوبند از بودوگلارپوستا

۶۰. شیء مدور برای زینت لباس از بودوگلارپوستا

۶۱. دکمه تزئینی از بودوگلارپوستا



۶۲. سینی سیمین مزین با سرهای انسانی از بودوگلارپوستا



۶۳. بخشی از سینی سیمین لوح ۶۲

۶۴. شیء سیمین تزئینی لباس از سنت کراالی

۶۵. شیء تزئینی شش پره سیمین از بودوگلارپوستا

۶۶. آویز گوش با تزئینات مهره‌ای از کرچگ



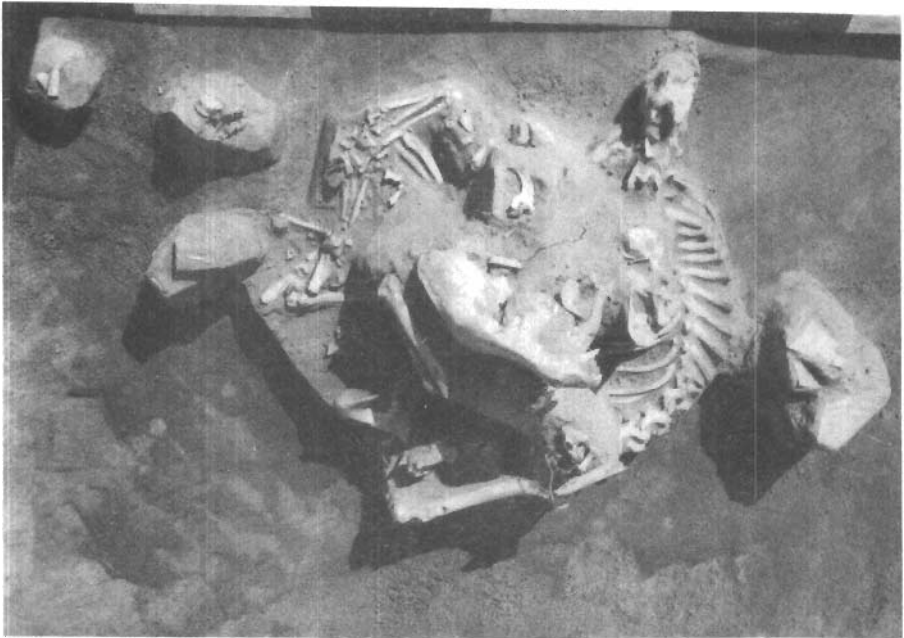
۶۷. سکه‌هایی از شاه سیگسموند (۱۳۸۷-۱۴۳۷) از گنجینه بودوگلارپوستا



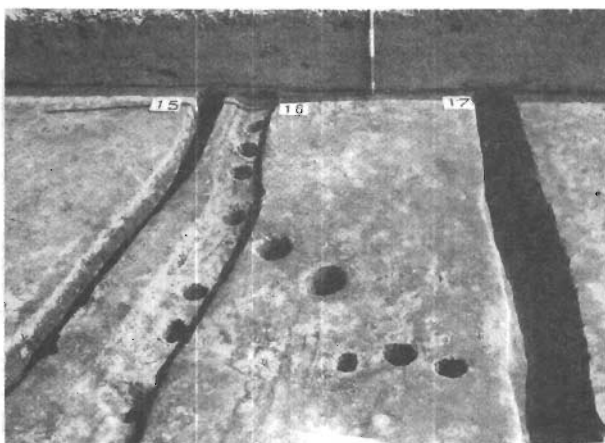
۶۸. اقامتگاههای کومانی در ناحیه میان دانوب و تیس (جزئیات از نقشه توسط لازیوس<sup>۱</sup> در ۱۵۷۰)

۶۹. مجسمه سنگ از سنت کراالی

۷۰. مجسمه اسب از سنت کراالی



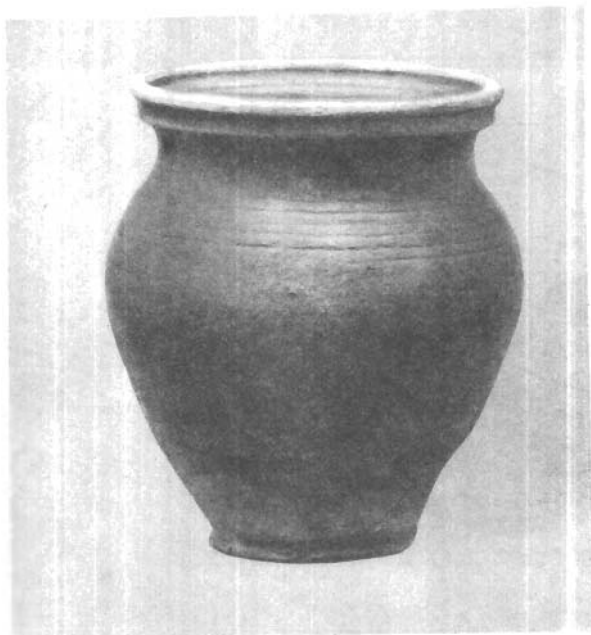
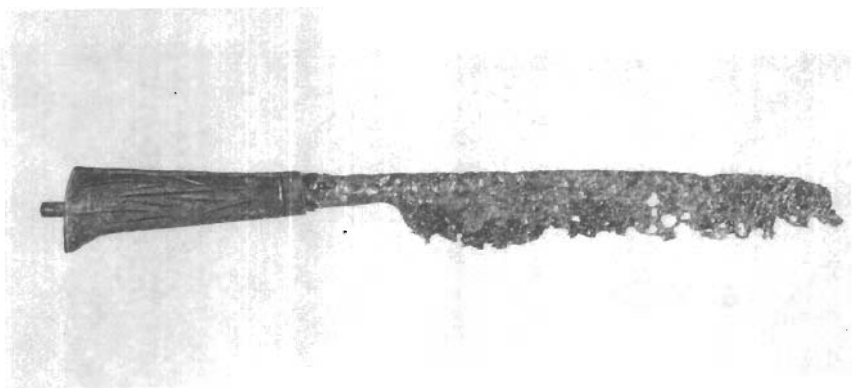
۷۱. اسکلت سگ از سنت کرائی



۷۲-۷۳. پایه‌های آغل حیوانات از سنت کراالی







۷۵. چاقوی آهنین با دسته مفرغی از سنت کرای

۷۶. کوزه از دهکده مورچ



۷۷. «کومانای بزرگ»، «کومانای کوچک» و «اراضی یاسی»، در نقشه ۲ میکوینی<sup>۱</sup> (۱۷۷۳)



*In the Name of God*

# **Pechenegs, Cumans, Iasians**

**András Pálóczi Horváth**

**Translated by:  
Roqiieh Behzadi**

*Tehran-1997*

## مباحث آسیای مرکزی و قفقاز / ۱۷

بتازگی منتشر شده است:

باستانشناسی در آسیای مرکزی - گرگوار فرامکین، صادق ملک شهمیرزادی

اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی - واحد نشر اسناد

اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز - واحد نشر اسناد

مراسلات در باب آسیای مرکزی - مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز

به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی

روزنامه سفر خوارزم - محمدعلی خان غفور،

به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی و محمدنادر نصیری مقدم

قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی - جمال گوگچه، وهاب ولی

قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران - رقیه بهزادی

گرجی‌ها - دیوید مارشال لانگ، رقیه بهزادی

تاریخ ترکمنستان - اراز محمد سارلی

ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز - اکرم حسین پور، منیژه ترابزاده، فریبا شهیدی‌فر، فهیمه وزیری

تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی (بخش اول از جلد اول) - «یونسکو» / ترجمه صادق ملک شهمیرزادی

فارسی ایران و تاجیکستان «یک بررسی مقابله‌ای» - ایران کلیاسی

منابع و ظرفیتهای اقتصادی در آسیای مرکزی - ویراسته سید رسول موسوی

تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی (بخش دوم از جلد اول) - «یونسکو» / ترجمه صادق ملک شهمیرزادی

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: صندوق پستی ۶۳۵۳/۱۵۸۷۵

بها: ۵۶۰۰ ریال